



تجربه جنبش های کارگری

در کشورهای دیگر

مجموعه مقالات

مرداد ۱۳۹۲

۳۷ ص	چه کسانی خشونت می‌کنند؟
۴۰ ص	سیاست‌های نولیبرالیسم و ... مردم مکزیک
۵۲ ص	اصلاح قانون کار در مکزیک و مخالفت با آن
۵۵ ص	جنبش کارگری فیلیپین
۶۸ ص	بحران نهادهای غیر دولتی در مصر
۶۹ ص	"لیبر استارت"
۷۱ ص	نکاتی پیرامون هوشیاری جنبش کارگر
۷۴ ص	قدرت یابی زنان از طریق سازماندهی
۷۹ ص	آشپزخانه‌های مردمی در لیما
۸۲ ص	آشپزخانه‌های مردمی در السالوادور و مکزیک
۸۸ ص	سرمایه داری در چین
۹۲ ص	جنبش کارگری نپال

**تجربه جنبش‌های کارگری
سایر کشورها
کانون مدافعان حقوق کارگر
فهرست مطالب**

۳ ص	چه آموختیم؟ دنیای جدید کار
۸ ص	اعتصاب کارگران پست کانادا و درس‌های آن
۱۰ ص	اشغال عراق و نقش نیروهای اجتماعی
۲۱ ص	جنبش زحمتکشان فلسطین برای استقلال
۲۸ ص	جنبش وال استریت و ارتباط آن با جنبش کارگری
۳۰ ص	تنها راه عمل است
۳۵ ص	لندنی‌های بد!

<http://kanoonmodafean1.blogspot.com>

Email: kanoon.m.h.kargar@gmail.com

درباره‌ی آن حساسیت خاصی دارد، مشکل سازماندهی و مبارزه و همبستگی در کارخانه‌هایی است که هرچه کمتر، کارگر ثابت داشته و بیشتر با استفاده از کارگران قراردادی و یا کارگران شرکت‌های پیمانکار، عملاً همبستگی و مبارزه کارگران را دچار مشکل جدی کرده است. در این خصوص او در گذشته امکان بسیج در محلات کارگری در کنار کارخانه را نیز مطرح کرده است. در این نوشته او به مناسبت بالا گرفتن بحث حول تغییر قانون کار توسط بورژوازی در بولیوی، سعی می‌کند که با طرح آترناتیوی همچون قانون کار از دیدگاه کارگران، در واقع بدین وسیله این آگاهی و همبستگی پرولتری را که در دوران نئولیبرالیسم و سازماندهی جدید کار، امکانش در کارخانه کمتر شده است، در عرصه اجتماعی و در سطح گسترده مطرح کند.

از آن جا که وضع طبقه‌ی کارگر در بولیوی، و روند نئولیبرالیستی کردن سرمایه‌داری و شرایط کار به اشکال مختلف در سراسر جهان، از جمله در ایران، مشابه است، و امروزه در ایران نیز شاهد بحث‌هایی در همین زمینه هستیم، مناسب دیدیم دیدگاه و دلایل نوشته اسکار الیورا را به فارسی برگردانده، در اختیار جنبش کارگری ایران قرار دهیم.

چه آموختیم؟

دنیای جدید کار (۱)

سیاست تعدیل ساختاری و سیاست جدید اقتصادی، که محصول مدل نئولیبرالی ست، بی ثباتی شرایط کار برای کارگران و غیر رسمی کردن آنان، باعث پراکنده شدن کارگران شده است. این اوضاع، شرایطی به وجود آورده است که در "تخیل" برخی روشنفکران و احزاب سیاسی چنین القا کند که در کشور ما دیگر کارگر مزدبگیر وجود ندارد و ما به تجار [فروشنده‌گان] بدل شده‌ایم و میهن ما بازاری ست بزرگ.

بدون شک، واقعیت سرسخت‌تر از این است. اگرچه صحیح است که از تعداد زیاد کارگران در مراکز بزرگ کار که عضو سندیکاها بودند، کاسته شده است، با این حال از سال ۱۹۸۵ روند "پرولتریزه کردن مجدد" در ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور، طبعاً تحت شرایط جدید، در جریان است.

طبقه‌ی کارگر به لحاظ تعداد

ارقام، غیر قابل انکار و واضح‌اند. در صنایع کارگاهی کشور، بیش از ۳۵۰ هزار کارگر کار می‌کنند. این کارگران در شرکت‌های کوچک، متوسط و

چه آموختیم؟ دنیای جدید کار اسکار الیورا / ترجمه بهرام قدیمی

کانون مدافعان حقوق کارگر- صنایع کوچک و پراکنده، بخش وسیعی از نیروی کار را درون خود به کار و می‌دارند؛ به خصوص در کشور های توسعه نیافته این امر بیش از هر چیز به چشم می‌خورد، کارگاه های زیر ۵۰ نفر در ایران حق تشکیل و یا حتی همان تشکیل انجمن اسلامی وابسته به کارفرما را هم ندارند. کارگران در این کارگاه ها به شدت استثمار شده و اغلب با حقوقی کمتر از حداقل حقوق رسمی مشغول به کار هستند. وجود قرارداد سفید امضا و یا دریافت سفته از کارگر در هنگام استخدام، امری معمول است.

در این کارگاه‌ها کارگران با کوچکترین بهانه ای اخراج شده و کارگری ارزان تر جای آنها را می‌گیرد. ایجاد تشکل در میان این کارگران، به سادگی امکان پذیر نیست، زیرا اغلب کار آنان ثابت نیست و گاه در یک سال، در چند کارگاه مجبور به کار می‌شوند. مساله تشکل این کارگران، همواره مساله ای مهم برای فعالان کارگری بوده است. استفاده از تجربیات کارگران دیگر کشورها، در این زمینه می‌تواند راهگشای کارگران و فعالان کارگری باشد.

توضیح مترجم: مقاله زیر نوشته اسکار الیورا دلایل، دبیر اول سابق سندیکای کارگران کارگاهی کوچابامبا، و سخنگوی "هماهنگی برای آب و زندگی" در بولیوی است که از معروفترین چهره های انقلابی جنبش کارگری در آمریکای لاتین است و شهرتی بین المللی دارد. اسکار، علاوه بر نقش و شرکتش در مبارزات عملی و مستقیم جنبش کارگری، نظریه‌پردازی برجسته حول مسائل و معضلات عملی جنبش کارگری در دوران معاصر سرمایه‌داری است. یکی از مسائلی که او

از زمان به کار بستن رفرم‌های ساختاری سال ۱۹۸۵ ما در بازسازی کلی روابط بین جامعه مدنی و دولت، و به خصوص در روابط کاری درون کارگاه‌های صنعتی، شرکت کردیم. ما فقط از تغییر مالکیت قانونی بر شرکت‌ها (خصوصی‌سازی) حرف نمی‌زنیم، بلکه بیش از همه، از تغییر روابط مدیریت مؤسسات، در اشکال قراردادهای، در منعطف کردن یا اشکال مختلف استفاده از نیروی کار، در تکنیک‌های تولیدی، و در خود شکل سازماندهی شغلی و جمعی کارگران نیز سخن می‌گوییم.

شکی در این نیست که در برابر ظهور رشد یابنده‌ی یک طبقه‌ی جدید کارگر شهری قرار داریم، جدید به این خاطر که این طبقه باید عادت‌های تولیدی جدید تغییر یافته‌ی را بیاموزد تا بتواند محل کارش را حفظ کند و یا شرایط قرارداد را داشته باشد؛ شرایط جدید به خاطر از دست دادن حقوق قدیمی‌ای که قانونی بود (۸ ساعت کار در روز، امنیت شغلی، بیمه‌ی بازنشستگی و غیره)؛ شرایط جدید به خاطر اوضاع از هم پاشیده‌ای که در آن فعالیت اش گسترش می‌یابد (تعطیل شدن شرکت‌های بزرگ، ظهور صنایع کوچک، متوسط و خیلی کوچک)؛ شرایط جدید به خاطر آن که متزلزل بودن شغل، هر شخصی را به یک "کارگر- مسافر" تبدیل می‌کند که بین کارگاه کوچک، دست‌فروشی و فعالیت کشاورزی در نوسان است؛ شرایط جدید به این خاطر که فقط نیروی کار جوان قادر است شروط فعلی صاحبکاران را در مقابل بخش‌های قدیمی‌تر کارگران بپذیرد؛ شرایط جدید به این خاطر که شخصیت کارگر دقیقاً بر اساس همین تجربیات پراکنده، اتمیزه شده و نیز عدم امنیت شکل می‌گیرد. بالاخره، از یک طبقه کارگر جدید حرف می‌زنیم، زیرا به لحاظ مادی و تشکیلاتی، با طبقه‌ی کارگر شهری‌ای که از سال‌ها پیش از انقلاب ۱۹۵۲ تا ۱۹۸۵ وجود داشته، فرق دارد. بر اساس این تغییر عمیق بود که متأسفانه در یک روند ریزش و تضعیف ساختار سندیکایی سنتی و در تشدید رقابت و انشعاب بین کارگران، شرکت داشتیم و اجازه دادیم که درک مشخص از به هم پیوستگی مبارزات اجتماعی کارگران با خواسته‌های مشخص، غیرممکن شود. ارقام سرشماری در نشان دادن رشد مطلق و نسبی طبقه‌ی کارگر در مقابل کل اهالی [کشور] در ۱۲ سال گذشته، غیرقابل انکار است، اما هویت جمعی این توده‌ی انسانی، شدیداً تقلیل یافته است. هنوز برای این پروولتر نوین، به طرز وحشتناکی سخت است که خود را به عنوان یک سوژه‌ی اجتماعی فعال تعریف کند؛ سوژه‌ی ای با هویتی که بتواند برای ایجاد حرکت‌های متحد هماهنگ و قاطع و یا مطالباتی که برای همه انگیزه ایجاد کند. به علاوه، او هنوز قادر به طرح پیشنهاد عملی و در برگیرنده‌ی مطالبات اقشار دیگر هم نیست.

شرایط این گونه است، چون به لحاظ آگاهی تشکیلاتی و فرهنگی، ساختار طبقه‌ی کارگر در تمامیت خویش تغییر کرده است تا به نفع

بزرگ مشغول به کار اند و حدود همین تعداد از کارگران، با قرارداد های دست دوم، در کارگاه‌های کوچک غیررسمی کار می‌کنند. اگر به این کارگران تمام وقت، کارگران با قرارداد دست دوم و قراردادهای غیر قانونی بخش‌های دیگر اقتصادی (مثلاً معدن، انرژی، ساختمان و خدمات) را اضافه کنیم، پس، در سال ۱۹۹۷ از سه و نیم میلیون کارگر در کشوری با ۸ میلیون سکنه حرف می‌زنیم (۲). این شمار تقریبی کارگرانی است که به خاطر تغییر قوانین کار، وضع شان تغییر کرده است.

در واقع، تعداد کارگران متشکل در سندیکاها و شاغل در شرکت های بزرگ، تقلیل یافته است. همچنین حقیقت دارد که در حدود سال‌های ۹۰ یک روند معکوس پروولتریزه کردن مجدد در ساختار اجتماعی- اقتصادی کشورمان جریان داشته است. مجموع کارگران شاغل در صنایع کارگاهی در شهرهای بزرگ، از ۸۳ تا ۱۵۰ هزار نفر در سال ۱۹۹۱، به ۲۳۱ هزار نفر در سال ۱۹۹۵ و ۳۹۰ هزار نفر در سال ۱۹۹۷ رسید. طبق آمار "اتاق ملی صنایع" حدود ۴۹ درصد کارگران در صنایعی "با بیش از ۳۰ کارگر" شاغل‌اند و ۳۳ درصد دیگر، در کارگاه‌هایی اشتغال دارند که بین ۱ تا ۴ کارگر دارند. (۳)

در رابطه با تولید ناخالص ملی و تأثیر رفرم‌های نئولیبرالی بر آن، سهم تولیدات معدنی که از همه بیشتر ضربه خورده است، به رغم سقوط بهای مواد معدنی و بسته شدن معادن زیادی، از سه و هفت دهم درصد در سال ۱۹۸۶ به ۵۶ درصد در سال ۱۹۹۶ جهش داشته است.

بنابراین بخش‌های تولیدی، مانند صنعت، حمل و نقل، ارتباطات دور، ساختمان، و تا حدی بخش خصوصی معادن متوسط و کوچک، نسبت به بیست سال پیش، اهمیت اقتصادی بیشتری یافته است. همین طور، تعداد کارگران مزدبگیر مرد و زن که نیروی کارشان را به عنوان فروش مستقیم نیروی کار و یا محصول تولید شده به فروش می‌رسانند، امروز بسیار بیشتر از ده سال پیش است. ولی بی‌شک، شعور اجتماعی خلاف آن عمل می‌کند؛ انگار پروولتری وجود ندارد، انگار کار مزدی وجود ندارد؛ انگار تولید صنعتی اهمیتی ندارد.

تضعیف شخصیت طبقاتی و همبستگی کارگری

ما با هذیان‌های تاریخی‌ای روبرو ایم که نه تنها برخی ارزش‌های روشنفکری، بلکه سندیکالیست‌های کهنه کار را نیز آشفته کرده است. شباهت این آشفستگی میان آنها را چگونه می‌توان توضیح داد؟ بولیوی دارد به یک کارگاه نیمه‌صنعتی بدل می‌شود، بدون آن که حتی خود کارگران متوجه قدرت اجتماعی و اهمیت اقتصادی خود بشوند. خوب، یقیناً رفرم‌های نئولیبرالی، دنیای کار را تغییر داده‌اند، ولی به لحاظ عددی، آن را کوچک تر نکرده اند، بلکه آن را قطعه قطعه کرده، تغییرش داده اند.

اطلاعاتی افشا و "روشن کردن" مسائل کاری فعلی و تقویت تشکل‌های پایه‌ای بود.

ما با [کارگران] سندیکاهای پایه و کارگاه‌ها، و نیز جاهایی که سندیکا نداشت، دیدارهایی داشتیم. با نخستین کارگرانی که به سراغ ما آمدند، شرایط کار را بررسی کردیم. شرایط غیر انسانی کار ده‌ها تن از کارگران را ثبت کردیم، به خصوص شرایط کار زنان و کودکان را؛ شمار فراوان کارگران موقت بدون هیچ حق و حقوق؛ رقابت بین کارگران دائمی و موقت؛ ساعات کار طولانی و فرساینده؛ پرداخت حقوق به صورت جنسی و نیز کلک‌های دیگری که کارگران زن و مرد، شاهد آنها هستند.

همزمان، از همراهی چند وسیله‌ی ارتباط همگانی برخوردار بودیم، همان‌ها که شرایط زندگی کارگران در شرکت‌های مختلف را به طور گسترده گزارش کرده‌اند، به رغم آن که این کار، با توجه به سلطه‌ی کارفرماها، کاری خطرناک است.

وظیفه‌ای که در حال حاضر برای خودمان قائل شده‌ایم، تقویت روحیه و تشکل کارگران است. مجدداً داریم سراغ کارخانه‌هایی می‌رویم که سندیکا ندارند. با هدف تحلیل نتایج این دیدارها، برای مثال در بعضی از آنها، با مدرک نشان دادیم که کارگران را اخراج کرده‌اند؛ در بعضی دیگر، بهتر شدن شرایط کار را باعث شدیم و در بعضی دیگر، حتی شاهد بودیم که کارفرما از شرایط بد کار عذر خواهی کرد و قول بهبود شرایط را داد. ایجاد هویت و همبستگی بین کارگران مرد و زن، نیازمند نیروی مخصوصی است تا کارگران مسن و جوان و آسیب‌پذیرترین اقشار مردم را متحد کند.

انعطاف‌پذیر کردن کار، بیش از آن که یک واژه‌ی خنثی باشد، به مفهوم "نابودی" حقوق کارگران است. مانند کار قراردادی که اشتغال را ناپایدار می‌کند؛ قانون هشت ساعت کار در روز که هیچ کس آن را رعایت نمی‌کند و به ۹ تا ۱۲ ساعت در روز افزایش یافته و شنبه و یکشنبه‌ها را هم شامل می‌شود؛ ثبات کار که با قراردادهای دست دوم جایگزین شده و شغل‌های موقت که مزایای سابقه‌ی کار، بیمه، غرامت، از کارافتادگی و غیره شامل آن نمی‌شود؛ اضافه کاری، کار در یکشنبه‌ها، شب کاری، مشکلات خانوادگی و از این قبیل که دیگر بابت آنها نه حقوقی پرداخت می‌شود و نه مرخصی می‌دهند. قراردادهای موقت، شرایط کار را قطعاً بهتر نکرده، بلکه بدتر هم کرده است.

در زمانی که کارآیی و انقیاد، اطاعت و فرمانبری به تجربه و سابقه ترجیح دارد!! فقط یک کارگر جوان، واجد این شرایط جدید است؛ او کارگری ست همه فن حریف، که هیچ محل کار ثابتی ندارد و حداکثر دیپلمه است. مشخصات جدید کارگر بلیویایی این است.

صاحبکاران، فرمانبر و فرسوده شود، به طوری که خود طبقه‌ی کارگر، راه خروجی از پراکندگی و ترس از صاحبان سرمایه نمی‌یابد.

به خاطر تمام اینها، شناخت این موارد ضروری است:

ساختار کارگری، اشکال جدید سازماندهی کار که کارگران را از هم جدا نگه می‌دارد، اشکال جدید قراردادهای که در عمل دستاورد‌های گذشته را از بین می‌برند، جمع عددی کارگران هر شرکت، تغییرات فنی‌ای که میزان کار و تولید را تشدید کرده اند و ...

همچنین داشتن یک چشم‌انداز روشن، از چگونگی عملکرد شیوه‌های جدید استثمار و سلطه‌ی جدید سرمایه‌داری بر کارگران، یک وظیفه‌ی غیر قابل چشم‌پوشی است.

با این ریزینی از شرایط کار طبقه‌ی کارگر، نه تنها موفق می‌شویم مشکلات جدید را بر اساس رشته‌های صنعتی و نیازهای موضعی اقشار کارگر کشف کنیم؛ نه تنها آمار مشخصی درباره‌ی از دست دادن حقوق و کاربرد غیر قانونی به اصطلاح "انعطاف در کار" به دست می‌آوریم؛ نه تنها وقتی پیشنهاد سرمایه‌داران در تغییر قانون عمومی کار به نفع خودشان به بحث گذاشته می‌شود، به اندازه‌ی کافی اطلاعات در باره‌ی طبقه‌ی کارگر بولیوی در دست خواهیم داشت؛ نه تنها با هدف شریک کردن توده‌ها در بحث و به دست آوردن کمک توده‌ای، در نشان دادن سوءاستفاده‌های کارفرمایان از کارگران، در افکار عمومی گوش شنوا خواهیم داشت تا از این طریق جلوی سلطه‌ی سرمایه‌داران را بگیریم؛ بلکه این کارزار تهیه‌ی آمار و اطلاعات به خود رفقای کارگر کمک می‌کند تا آگاه شوند که مشکلاتشان، شبیه به مشکلات دیگران است و تنیدن بندهای همبستگی و کمک برای دست‌یابی به اهداف مشترک، ضروری و غیر قابل چشم‌پوشی است.

یک تصویر مشخص از ساختار جدید سرمایه‌داری و وضعیت طبقه‌ی کارگر، نشان می‌دهد که به کجا و تا کجا، سرمایه‌داری در به اسارت کشیدن کارگران پیش رفته است، ولی در همان حال، محدودیت‌ها و تضادهای این سوء استفاده باید تنها از سوی خود کارگرانی که در یک مجمع مبارزاتی متشکل اند، افشا و طرد شود.

گسترش آگاهی و اخلاق جمعی

کار فدراسیون کارگاه‌های کوچابامبا، در سه حوزه‌ی مهم پیش رفته است که هر کدام، بسته به امکانات و محدودیت‌های ما، انجام شده است. این حوزه‌ها شامل سیستماتیک کردن اطلاعات، برگزاری یک کارزار

"اشتغال دائمی"، که در روند ایجاد شکل های جدید اشتغال، که بر اثر تغییر در سازماندهی تولید به وجود آمده اند، تأثیر منفی می گذارد؛ در اندک مواردی که قوانین کاری معتبراند و دولت نتولیبیرال متعهد شناخته می شود، در نظر آنان برخوردی است نامتناسب، زیرا قانون در آن مزایای گوناگون، قرارداد، حقوق و مسئولیت ها را به رسمیت می شناسد. برای آنان، به سادگی، این امر به معنی بالا بردن "هزینه ی کار" به حساب می آید.

[سرمایه داران] می گویند تمام این ملاحظات، برای تضمین بالا بردن محسوس تولید و تعیین رابطه بین تولید و درآمد است و آن چیزی را که آنان، اسمش را "انباشت مزایا" می گذارند و می گویند تأثیر منفی روی سرمایه گذاری دارد، زیر سؤال می برند.

روشن است که این "اطمینان" سرمایه داران از زمان استقرار نتولیبیرالیسم در بولیوی، در ماه اوت ۱۹۸۵ امری واهی ست. بخش صنعتی سرمایه داران، به طور برجسته ای رشد کرده است: در سال ۲۰۰۳ تولید بخش صنعتی سرمایه داری، ۳۳ درصد تولید ناخالص ملی را در بر می گیرد. (۴)

کیفیت کار بهتر از قبل نیست. کار بیشتر، در مقابل مزد کمتری انجام می شود و ثابت شده است که حد متوسط ساعات کار، در هفت سال گذشته، از ۴۴ ساعت در هفته در سال ۱۹۸۷ به ۵۲ ساعت کار در هفته در اوائل سال ۱۹۹۰ افزایش یافته است. حجم تولید ناخالص ۳۰۰ درصد افزایش داشته است. (۵)

شغل های فصلی و قراردادهای دست دوم، در دریای بی ثباتی سرگردانند. قدرت خرید دستمزدها به پای سال های ۱۹۸۰ هم نمی رسد. حداقل دستمزد در اواخر سال ۱۹۹۰ چهل درصد کاهش داشته است. (۶) کیفیت زندگی خانواده های کارگران بدتر شده است، حالا دیگر زنان و فرزندان جوان هم باید کار کنند تا بتوانند فقط و فقط، نیازهای اولیه را برطرف سازند. این امر، آموزش جوانان را سخت می کند. شکاف بین ثروتمند و فقیر، به شکل چشمگیری عمیق تر شده است.

از یک طرف، دلایل سرمایه داران عجیب و غریب است. به ما می گویند:

"امنیت شغلی و مزایای اجتماعی، به مفهوم هزینه ی بسیار بالایی ست که مانع تشویق در سرمایه گذاری می شود، این امر راه را بر ایجاد شغل بهتر و بیشتر، می بندد." بنابراین: "به نفع همگان است که اجازه دهند تا اشکال گوناگون قرارداد وجود داشته باشد و مزایای اجتماعی پایین بیاید تا سرمایه گذاری بیشتر شود. بدین شکل، هم اشتغال بیشتر خواهد بود و هم این که کیفیت بهتری خواهیم داشت، زیرا تولید بیشتری خواهیم داشت."

زن کارگر، در کنار آنچه به خوبی شناخته شده است، در کنار جوان بودنش، تنها، طلاق گرفته، بیوه، با بار وظیفه ی خانوادگی بر دوش، در عین آنکه مادری خردسال است و یا مسئولیت خواهر و برادر خویش را بر عهده دارد؛ این "خصوصیات" از زنان قشری می سازند که سرمایه داران، بیش از هر چیز خواستار آن اند:

بدین علت که "فقط به خاطر" زن بودن در برابر کار مشابه با مردان، حقوق کمتری دریافت می کند (حدود ۳۰ درصد کمتر)، برایش حامله شدن ممنوع است و اگر چنین اتفاقی افتاد، از مرخصی پیش از زایمان و بعد از آن محروم است و وادارش می کنند تا آخرین روز حاملگی کار کند. نمونه هایی وجود دارد از زنانی که زایمان پیش از موعد داشتند و فرزندشان در عرض چند روز مرد و کارگران دیگر مجبور شدند در همبستگی با آن مادر، خرج دفن را نیز بپردازند (شهادت کارگران یک کارخانه ی سرامیک سازی).

حقوق کارگران، دیگر، بر اساس کار روزانه نیست، بلکه قطعه کاری یا برنامه ی حداکثر تولید است که به معنی اضافه شدن ساعت کار روزانه به ۱۴ تا ۱۶ ساعت است (کارگاه های کفش دوزی، سرامیک، بافندگی، تولید گُل و غیره). زنان کارگر مجبور اند بدون هیچ حفاظ ایمنی کار کنند؛ مواد ضد حشرات، ضد آفات و تولیدات شیمیایی در رابطه با تولید گُل، چسب فوری برای کفشی، مواد شیمیایی ریسندهای، کارهای سنگین در سرامیک سازی، رنگ در کارگاه های تولید لباس، رطوبت در پرکنی مرغ، و علاوه بر اینها کار شبانه که در این دوران اخیر، عمومیت یافته است.

حقوق بگیر قدیمی، با قرارداد ثابت، قرارداد در کارخانه های بزرگ، عضو سندیکا و با حقوق کاری مطمئن و به رسمیت شناخته شده در برابر دولت، به سرعت دارد از میان می رود. ولی همزمان، در برابر رشد یک نوع جدید از کارگر مزدی قرار داریم؛ در مقابل کارگری با روابط اجتماعی بسیار پر شمارتر و از نظر اقتصادی با اهمیت تر از قبل، اگر چه محروم از تشکل، از نظر کمیت جدا جدا، وحشت زده، بدون حضور قانونی در برابر دولت و بدون آن که فقط یک رأی ساده شهروندی و مخفی در ارزش متراکم اقتصادی باشد.

ایدئولوژی و واقعیت انعطاف در کار

کارزار شدیدی که از سوی بخش های ارتجاعی سرمایه داری بولیوی و دولت های نتولیبیرال، جهت تغییر روابط کار در کشور ما به راه افتاده است، کارش را به بهانه ی زیاد بودن مقررات قانونی در زمینه ی قراردادهای کاری، توجیه می کند و می گوید زیاد بودن این مقررات، باعث سخت شدن تفسیر و تعبیر و کاربرد آن می شود؛ که اقدامات قانونی "نا برابر" اند؛ که از کارگران زیاد حفاظت می شود؛ و روی

این تغییرات سیاسی، به نوبه‌ی خود، مجموعه‌ی ای از تغییرات اقتصادی را به همراه داشت که تغییرات سیاسی را مستحکم کرد. واژه‌ی "جا به جایی" [محل کارخانه] در عرض کمتر از سه سال حدود ۲۰ هزار از ۲۷ هزار کارگر کومیبول COMIBOL را از کار بیکار کرد؛ از مجموع ۱۶۰ هزار کارگر کارخانه‌ی ای، حدود ۴۰ هزار نفر اخراج شدند؛ در معادن خصوصی، شمار کارگران قراردادی به نیمه رسید؛ و هسته‌ی استوار و با تجربه جنبش کارگری بولیوی در معادن نفت، پالایشگاه‌ها، ساختمان و راه آهن نیز، صف بیکاران را طولانی‌تر کردند. آن "قرارداد آزاد"ی که فرمان اش در سال ۱۹۸۵ صادر شد، فضای بی ثباتی مطلق و عدم امنیت را در بین کارگران دامن زد.

هیچ کس، نه حکومت‌کنندگان، نه سرمایه‌داران و نه جامعه، نمی‌تواند انکار کند که از سال‌ها پیش، نیروی کار را در بولیوی به پذیرش انعطاف مجبور کرده‌اند.

راه چاره چیست؟

همان گونه که مشاهده کردیم، یکی از استراتژی‌های دولت، حمله به کارگران از طریق تغییر قوانین کار بوده است. به عنوان کارگر، چه کاری می‌توانیم برای جلوگیری از چنین کوشش‌هایی در تغییر قوانین کار و در دفاع از حقوق خودمان انجام بدهیم؟

سرمایه‌داران و دولت، پیشنهاد‌های خود را آماده دارند. ما کارگران چه کار کنیم؟ سه موضع امکان‌پذیر است:

الف - دفاع از قانون عمومی کار به همین شکلی که هست؛

ب - مذاکره روی نکات و جزئیات قانون پیشنهادی دولت و سرمایه‌داران؛

پ - تهیه و تنظیم یک لایحه پیشنهادی قانون عمومی کار جدید و مبارزه برای آن.

به نظر ما سومین موضع، درست است. دفاع از قانون کار فعلی، به بن بست می‌انجامد. مذاکره روی نکات و جزئیات قانون پیشنهادی دولت و سرمایه‌داران، به معنی پذیرش طرح‌ها و اصلاحات دولت و سرمایه‌داران است. تنها، قانونی که خود ما کارگران تهیه کنیم، ترویج کنیم و مطالبه کنیم، می‌تواند ضامن حفظ حقوقی باشد که پدران و پدرزیرگان مان به دست آورده بودند؛ پوشش قانونی را به تمام کارگران فاقد حمایت قانونی (کارگران فصلی، کارگرانی که قرارداد دست دوم دارند و غیره) گسترش

ما کارگران فقط می‌توانیم از خودمان بپرسیم:

اگر مزایای اجتماعی و امنیت شغلی، جلوی ایجاد اشتغال بیشتر را می‌گیرد، پس چگونه ممکن است با حذف آنها، به آنها دست یابیم؟!

در جای دیگری سرمایه‌داران به ما می‌گویند:

"تقلیل هزینه‌ی کار (مزایای اجتماعی، اضافه کاری، شب کاری، تعطیلی یکشنبه‌ها، مرخصی و غیره) می‌تواند باعث افزایش مؤثر درآمد کارگران شود."

ما کارگران می‌پرسیم: چگونه چنین چیزی ممکن است؟!

بسیار روشن است که اگر سرمایه‌داران، "هزینه‌ی کار را کم کنند" تولید افزایش می‌یابد، نه به این دلیل که سرمایه‌گذاری می‌کنند، نه به این دلیل که تولید به شیوه‌ای معقول‌تر سازماندهی می‌شود، نه به این دلیل که راه‌های حمل و نقل بهسازی می‌شوند، یا مخارج اداری بوروکراتیک پایین می‌آید، بلکه تولید به سادگی افزایش پیدا می‌کند چون از هر یک از ما می‌خواهند بیشتر کار کنیم و کمتر حقوق بگیریم. چگونه ممکن است که در چنین شرایطی، به "افزایش مؤثر حقوق کارگران" دست یافت، در صورتی که افزایش عایدی سرمایه، بر خلاف آن عمل می‌کند؟

نئولیبرالیسم با صدور یک فرمان مثلاً شماره ۲۱۰۶۰ به دست یک کابینه‌ی تکنوکرات تازه به دوران رسیده، زاده نمی‌شود. بلکه وقتی زاده می‌شود که بخشی از سرمایه‌داری محلی، برای حفظ منافعش و افزایش آن، بپذیرد که دلال قابل اطمینان سرمایه‌های خارجی و شریک و تحت فرمان آن باشد و برای حفظ منافعش حاضر باشد تمام سرمایه‌ی اجتماعی انباشته شده نیروی خلق بولیوی طی ۶۰ سال گذشته در شرکت‌هایی از قبیل YPFB, COMIBOL, CBF, ENTEL, ENFE و مانند آنها را، به سرمایه‌گذاران خارجی واگذار کند.

نئولیبرالیسم فقط منافع اقتصادی ندارد، منافع سیاسی هم دارد. اتفاقی نیست که آنچه این دوران لیبرالی را مشخص می‌کند، دقیقاً همین ویرانگری سیستماتیک، حمله و سرکوب مبارزات و مقاومت توده‌ای و به خصوص سرکوب جنبش کارگری است. این امر تنها به اعتبار سرکوب نظامی در کالامارکا Calamarca امکان‌پذیر شد، و نیز از طریق بسته شدن معادن، کارزار شدید بازنشسته کردن کارگران، جهت خلاص شدن از شر آنان که حامل تجربه‌ی تشکیلاتی هستند، و بالاخره قراردادهای بی‌قید و بند.

خودمان را بشناسیم، کمک می کند که متشکل شویم و برای دفاع از حقوق و خواسته‌های مان، بسیج شویم.

بدهد؛ و از حقوق کارگرانی که در اشکال جدید سازماندهی کار (انعطاف کاری) شاغل اند، دفاع کند.

تنها، قانونی که خود کارگران - که شامل کارگران غیر رسمی هم هست - تهیه کنند، از حقوق کارگرانی که در بخش‌های مختلف، به شیوه‌ی "انعطافی تولید"، کار می‌کنند، دفاع خواهد کرد. این لایحه‌ی قانونی، باید سه پایه‌ی اساسی داشته باشد:

حفظ کارگران، دخالت دولت در اجرای قانون، و غیرقابل چشم پوشی بودن حقوق کارگران.

به غیر از این، ما توجه داریم که این قانون، باید امنیت شغلی را تضمین کند، شامل دستمزدی مناسب باشد که به ما امکان دهد خانواده‌مان را تأمین کنیم، و به بهداشت، آموزش و پرورش، و مسکن دسترسی داشته باشیم؛ و نیز از روز کار عمومی هشت ساعته‌ای که به ما امکان استراحت و شرکت در خانواده و جامعه را می‌دهد، از مزایای اجتماعی و سازمان سندیکایی و اجباری بودن اجرای قانون و مذاکرات جمعی، برخوردار باشیم.

چرا قانون مهم است؟ یک قانون برای حیطه‌های مختلف زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی معیارها را تعیین می کند. اما لازم است بفهمیم که تمام قوانین، در حافظه‌ی تاریخی درج می‌شوند. قوانین در لحظه‌ی تاریخی‌ای که نوشته می‌شوند، رابطه‌ی نیروها را انعکاس می دهند. قوانین، به همین علت، توانایی‌های گروه‌ها و طبقات اجتماعی را برای تنظیم "قواعد بازی" بر اساس منافع خود، منعکس می‌کنند. اگر یک گروه و طبقه قوی‌تر باشد، او است که تعیین می‌کند که این قواعد بازی چه باید باشد.

بدین ترتیب است که قواعد بازی - قوانین - اهمیت دارند. اگر قانونی امکان تشکیل یک سندیکا را تقویت کند، یا امکان یک شغل ثابت را فراهم آورد، به کارگران کمک می‌کند که از حقوق خود دفاع کنند و در امر جمعی خود، پیشرفت حاصل کنند. اگر قانون متشکل شدن و یا دفاع از خود کارگران را دشوار کند، در راه رسیدن به خواسته‌های جمعی، ممانعت ایجاد می‌کند.

قوانین، نتیجه را تضمین نمی‌کنند، ولی روی روند مبارزه برای [کسب و حفظ] حقوق تأثیر می‌گذارند. به همین دلیل، تضمین این امر که قانون باید انعکاس دهنده‌ی منافع کارگران باشد، از اهمیت بسیار برخوردار است، و بعد، اجرای آن.

ولی بیش از آنکه ما بخواهیم از یک پیشنهاد خود، نسبت به آنچه که در مورد روابط کار است، دفاع کنیم؛ معتقدیم که این امر در خدمت آگاهی کارگران از حقوق‌شان قرار دارد و به ما کمک می‌کند که واقعیت

1- Oscar Olivera: ¿Qué hemos aprendido? El nuevo Mundo del Trabajo; Nosotros somos la Coordinadora; Fundación Abril, abril de 2008, La Paz, Bolivia

2- Iriarte Georgina, Analisis critico de la realidad, (Cochabamba, Kipus, 2004; 406, همچنین نک به www.ine.gob.bo و www.cedla.org

۳- نمودار ساختار اشتغال در رشته‌های فعال و موضوع جنسیت بر اساس بخش بازار کار ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۱، انستیتوی ملی سرشماری، لاپاز (سپتامبر ۲۰۰۴)

۴- بولیوی، فرهنگ انکارتا. نک به:

http://es.encarta.msn.com/text_761563800_13/bolivia.html سپتامبر ۲۰۰۴

۵- بررسی روز کار انجام شده در هفته بر اساس میانگین رشته‌های مختلف از ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۱ (منبع: مدرسه ادغام خانگی، INE، ۱۹۹۲)

۶- ایررته، خورخینا



اعتصاب کارگران پست کانادا و درس‌های آن

۱۶ ژوئیه ۲۰۱۱

بعد از چند هفته اعتصابات گردشی و جلوگیری از حضور و اشتغال کارگران در محیط کار توسط کارفرما، در تاریخ ۲۸ ژوئن، دولت کانادا لایحه بازگشت به کار کارگران پست را در پارلمان کانادا تصویب کرد. (۱)

این اعتصاب پیروزمندانه کارگران پست، از این زاویه می‌تواند درسی مهمی باشد که خواست کارگران پست، نه تنها با بازگشت به کار سرکوب نشد، بلکه نشان داد که در صورت به کارگیری تاکتیک‌های درست در همبستگی یکپارچه کارگران، می‌توان به پیروزی دست یافت و در همان حال، اتحاد و یکپارچگی کارگران را افزایش داد. در اینجا به‌طور مختصر می‌خواهیم علل و سابقه تاریخی این موفقیت را بررسی کنیم. این پیروزی از آن جهت اهمیت دارد که در سال‌های اخیر، به علت وجود بحران‌های نظام سرمایه داری به طور کلی هم دولت‌ها و هم کارفرمایان، به ندرت حاضر می‌شوند امتیازی را به کارگران بدهند، زیرا با وجود بیکاری گسترده و رکود در فعالیت‌های اقتصادی، بیشترین بهانه را برای فشار به کارگران و استثمار بیشتر آنان، در دست دارند. اولین اعتصاب مهم این اتحادیه در سال ۱۹۶۵ در زمانی صورت گرفت که نه تنها اعتصاب کارگران دولتی، غیرقانونی بود، بلکه آنها حتی حق

منظور از "دمکراسی سندیکایی" این بود که اعضا باید در کلیه تصمیم‌گیری‌ها و در تمامی مراحل کار، شرکت داشته باشند. این امر را تا جایی پیش بردند که برخلاف بعضی اتحادیه‌ها، که کارمندان‌شان را از غیر اعضا استخدام می‌کنند، آنها تمام پرسنل‌شان را از اعضای سندیکا انتخاب می‌کنند. این اعضا هر دو سال یک بار، انتخاب می‌شوند و حقوق‌شان تا حد زیادی، هم‌سطح حقوق کارگرانی است که در خود اداره پست کار می‌کنند

از مسائل مهم دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، آن است که در تمامی کنگره‌های این سندیکا، سقف زمانی مشخصی برای خاتمه‌ی جلسات وجود ندارد. تا زمانی که قطعنامه یا دستورالعملی باشد که باید روی آن بحث شود، جلسه ادامه پیدا می‌کند، حتی تا نیمه شب. برای آماده شدن برای یک اعتصاب، در تمامی محیط‌هایی که کارگران پست مشغول کار هستند، حداقل چهار سال کار می‌کنند و تمامی کارگران از خواسته‌هایی که به دولت پیشنهاد می‌شود، آگاه هستند. به همین خاطر است که همیشه در زمان رأی‌گیری برای اعتصاب، میزان رأی پشتیبانی از حرکت، در حدود ۹۵ درصد است، تمامی کارگران بدون استثناء در اعتصاب شرکت می‌کنند و هیچ یک از کارگران پست، اعتصاب شکنی نمی‌کند. حتی مدیریت هم جرات نمی‌کند که کار کارگران اعتصابی را انجام دهد. این مساله، اهمیت دموکراسی تشکیلاتی را نشان می‌دهد.

یکی از ابزارهایی که دولت همیشه از آن استفاده کرده، کم اهمیت جلوه دادن کار این کارگران است، با این دید که نقش پست و ارتباطات، دیگر مثل گذشته نیست و تکنولوژی جدید می‌تواند کار آنها را انجام دهد. از این طریق، دولت بارها خواسته است که حقوق کارگران پست را پایین بیاورد. اما سندیکای پست، در همان چند اعتصاب گردشی خودش در طول دو هفته توانست نزدیک به ۷۰ میلیون دلار، به کمپانی پست ضرر برساند و نگذارد کمپانی، از این حربه استفاده کند.

موضوعی که در هر حرکتی مهم است، حمایت افکار عمومی است. محل کار کارگران پست، در خیابان و در میان مردم است. با ارتباط نزدیک‌شان با مردم در کوچه و خیابان، آنان بسیار خوب عمل می‌کنند. این مردمی بودن آنها نگذاشته که کمپانی بتواند مردم را در مقابل آنها قرار دهد: کارگری که در سرمای زیر سی درجه و گرمای بالای سی درجه، در خیابان است و همیشه مشکل ایمنی کار دارد. موضوعی که کارفرما، به آن بی توجه است.

تشکیل اتحادیه را هم نداشتند. این بزرگ‌ترین اعتصاب دولتی تاریخ کانادا، باعث شد تمام کارگران بخش دولتی برای اولین بار حق تشکیل اتحادیه و چانه زنی دسته‌جمعی را پیدا کنند. این‌گونه اتحادیه کارگران پست، که فعالان حزب کمونیست نطفه‌های آن را در آن سال‌ها ایجاد کرده بودند، قدم به عرصه‌ی وجود گذاشت.

در سال ۱۹۷۲ در اعتصاب غیر قانونی (وایلد کت- در زمان قرار داد دسته جمعی، دست کشیدن از کار، غیر قانونی بود) رهبر سندیکا، ژان کلود پروت، به زندان افتاد. آنان برای به دست آوردن خواسته‌های‌شان، از پرداخت هزینه، که می‌توانست اخراج دسته جمعی از کار و یا دستگیری و زندان باشد، واهمه نداشتند.

در سال ۱۹۸۱ اعتصاب تاریخی دیگری رخ داد که باعث شد این اتحادیه، برای اولین بار حق مرخصی دوران بارداری را برای اعضایش به دست بیاورد. کارگران پست در سال ۱۹۸۲ توانستند با اعتصاب ۴۲ روزه خود، حق زایمان را برای تمامی زنان کارگر به ارمغان بیاورند. آنها همچنین توانستند در سال ۱۹۹۱ کنترل هزینه مراقبت کودک را به دست آورند.

کارگران سندیکای پست، در تاریخ مبارزات‌شان موفقیت‌های زیادی داشته‌اند و اعتصاب آنها، در موارد مختلف با پیروزی و بازگشت به کار روبرو شده است. آنها در سال ۱۹۸۷ در زمان نخست وزیری مالرونی (از حزب محافظه کار) و در سال ۱۹۹۷ در زمان نخست وزیری ژان کراشین (از حزب لیبرال)، بعد از اعتصاب دو هفته‌ای، با پیروزی به کار بازگشتند.

اعتصاب‌های بزرگ در سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۹۱ علیه طرح احتمالی خصوصی‌سازی اداره‌ی پست، از دیگر نمونه‌های تاریخ مبارزاتی یکی از چپ‌ترین اتحادیه‌های آمریکای شمالی است.

در سال ۱۹۶۵ کارگران پست در کنگره مؤسس اتحادیه، خواهان بنیان‌گذاری نهاد سندیکایی شدند و با شعار "دمکراسی سندیکایی" از نهاد صنفی به نهاد سندیکایی تغییر مسیر دادند. اولین خواسته‌ی آنها، مبارزه برای برابری کار موقت و دائم بود. از زمان تاسیس تا به امروز، پس از چهل و شش سال، این نهاد همچنان برای همان خواسته‌های اولیه به مبارزه مؤثرش ادامه داده است.



اشغال عراق و نقش نیروهای اجتماعی

علیرضا ثقفی

۲۶ نوامبر ۲۰۱۰

کانون مدافعان حقوق کارگر - یک بار دیگر تحریم‌های اقتصادی شدیدتر علیه ایران تصویب و در حال اجرا است و اخبار احتمال حمله‌ی نظامی، در سر تیتیر خبرگزاری‌های جهانی جای گرفته است، آن هم به بهانه مساله اتمی. وضعیت کنونی ایران را شاید بتوان تا حدودی با شرایط جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ و در ادامه‌ی آن، اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، مقایسه کرد که منجر به ایجاد جهنمی خانمان‌سوز برای مردم عراق شد. پشت اعمال تشدید تحریم‌ها و حمله به ایران، ما شاهد همان روندها هستیم و در این میان تنها محافل جنگ طلب در ایران و غرب از چنین وضعیتی استفاده کرده و قهرمانان بازار سیاه به ثروت اندوزی می‌پردازند.

از آنجایی که مردم، کارگران و زحمتکشان، در صف مقدم این فجایع قرار دارند، نگاهی اجمالی به شرایط و وضعیت مردم عراق، قبل و پس از جنگ و اشغال آن کشور توسط امریکا و متحدانش و مشکلات آنان، بسیار آموزنده خواهد بود.

عراق قبل از اشغال

عراق تا دهه هشتاد میلادی دومین تولیدکننده نفت در دنیا بود و از لحاظ اقتصادی و فرهنگی در صدر کشورهای عربی قرار داشت.

بحران اقتصادی ناشی از کاهش قیمت نفت در اوایل دهه ۱۹۸۰ سبب شد که مانند بسیاری از کشورها، برای عراق نیز مشکلات جدی اقتصادی ایجاد شود. حمله به ایران در اواسط دهه ۸۰ نه تنها سبب کاهش بحران داخلی عراق نشد بلکه همراه با سقوط قیمت نفت و بن‌بست همه جانبه اقتصادی کشور عراق و بدهی‌های صدها میلیارد

بر خلاف بخشی از کارگران امریکای شمالی که منافع شخصی‌شان را به منافع عمومی ترجیح می‌دهند و عکس‌العملی به دستمزد کمتر همکاران‌شان نمی‌دهند، کارگران پست نشان دادند که به این راحتی، نسل بعد از خود را فراموش نمی‌کنند و حاضر نیستند برای کسی که امروز استخدام می‌شود و در کنار آنها، کار مشابه انجام می‌دهد، حقوق و مزایا و بازنشستگی کمتری در نظر گرفته شود. این یکی از دلایل اصلی اعتصاب اخیر بود که همبستگی کارگران را افزایش داد. سندیکای پست همیشه جهانی فکر کرده و محلی عمل کرده است، برای برابری انسانی، نژادی، مذهبی و طبقاتی، قدم‌های بزرگی برداشته است و در هر کجای دنیا که کارگران سرکوب شده‌اند، موضع‌گیری کرده است. سندیکای پست با آگاه‌سازی کارگری در تمامی سطوح، توانسته حدود پنجاه هزار کارگری را که در دویست و ده شعبه پست، کار می‌کنند، در کنارش داشته باشد و کمتر دیده شده است که اعضای سندیکا، علیه سیاست‌های اجرایی سندیکا معترض باشند. سندیکای پست، همان گونه که در میدان مبارزه توانست آگاهانه و درست پیش برود، در دادگاه هم از اعمال خود دفاع کرده و مانند همیشه با مبارزه درست‌اش، برای کارگران دیگر بخش‌های عمومی و خصوصی، دست‌آوردهای مهمی را به ارمغان آورده است.

(1) Canadian Union of Postal Workers (CUPW):

http://www.cupw.ca/index.cfm/ci_id/13425/la_id/1.htm

توضیح: هم‌زمان با مبارزات کارگران پست کانادا، در ایالت ویسکانسین امریکا در پی اعتراضات وسیع کارگری، لایحه ضد سندیکای معلق کردن قرارداد دسته جمعی کارگران بخش عمومی در تمام ابعادش به تصویب رسید و فقط افزایش حقوق و آن هم سالانه، که هم سطح با تورم باشد، مورد قبول قرار گرفت. (این قانون شامل پلیس و کارکنان آتش‌نشانی نمی‌شود)

دو حرکت کارگری صورت گرفته بود:

یکی در ویسکانسین امریکا، که توانسته بود در عمل به سر تیتیر تمامی خبرگزاری‌های جهانی تبدیل شود و بسیاری، امید انقلاب را از آن نوید می‌دادند، اما پس از ماه‌ها اعتراض و اشغال نهادهای دولتی، این حرکت، به یک حرکت درازمدت تبدیل نشد، تا جایی که سرنوشت نهایی آن، دیگر برای بسیاری از خبرگزاری‌ها، حتی در داخل جامعه امریکا، اهمیت زیادی نداشت و با سکوت خبری مواجه شد.

اما حرکت دوم یعنی مبارزات کارگران پست کانادا، حرکات جدیدی را در جنبش کارگری کانادا نوید داد. بررسی تجربه این دو حرکت کارگری، برای کارگران سراسر جهان، ارزشمند خواهد بود.

ثروت‌مند کویت و عربستان و سایر کشورهای نفت خیز، آن چنان با پول نفت تغذیه شده‌اند که نه تنها نیازی به وام‌های صندوق بین‌المللی پول و سایر بانک‌ها ندارند، بلکه وام هم می‌دهند و خارج از نفوذ صندوق بین‌المللی پول هستند. "!!؟!!" این جملات یکی پس از دیگری مطالبی است که برنامه ریزان حمله به عراق به مناسبت‌های گوناگون بر زبان رانده‌اند.

اما تمام خاورمیانه که نمی‌توانست به یک‌باره فتح شود؛ پس لازم بود کشوری به عنوان نمونه انتخاب شود تا الگوی آزمایش‌های مکتب اقتصادی فریدمن قرار گیرد. قبل از حمله به عراق "یک صاحب نظر امور شرکتهای بزرگ یک «سونامی» طوفانی را در جهان اسلام پیش بینی کرد که در تهران و بغداد بوجود می‌آید" و یکی از مشاوران حکومت بوش "این جنگ را بازسازی جهان" اعلام کرد. (میشل لدین تئوریسین محافظه کار و مشاور بوش)

مدافعان دروغین حقوق بشر و قوانین بین‌المللی، بدون هیچ‌گونه مذاکره و به بهانه‌ی واهی وجود سلاح‌های کشتار جمعی، مَبْلَغ راه‌حل نظامی برای خاتمه دادن به بحران خلیج فارس شدند. بحرانی که در سال ۲۰۰۳ و با حمله‌ی دوباره خود را نشان داد. به قول یکی از نظریه پردازان اشغال: هدف بازسازی عراق نبود، بلکه ایجاد کشوری جدید با معیارهای جدید جهانی بود. بمباران‌های اولیه‌ی عراق با هدف نابودی مراکز اقتصادی و استراتژیک صورت می‌گرفت و به گونه‌ای طراحی شده بود که بتوان کشور جدیدی بر ویرانه‌ی کشور قبلی ساخت. برای نمونه در سال ۱۹۹۱ سیصد موشک کروزر (تام هواک) در ۵ هفته بر روی عراق ریخته شد ولی در سال ۲۰۰۳ بیش از سیصد و هشتاد موشک در یک روز شلیک شد. در فاصله‌ی ۲۰ مارس تا دوم می ۲۰۰۳ یعنی روزهای اولیه تهاجم، ایالات متحده بیش از ۳۰ هزار بمب بر روی عراق ریخت و همچنین ۲۰ هزار موشک هدایت شونده‌ی دقیق شلیک شد، که ۶۷ درصد از مجموع آنچه را شامل می‌شد که تا کنون ساخته شده بود. (۳)

این بمباران‌ها زیربنای ساختاری عراق را هدف گرفته بودند و سیستم مخابرات، انرژی، آب آشامیدنی، راه‌ها و جاده‌ها، و تمام مراکز حیاتی را در برمی‌گرفت. زیرا تمام اینها می‌باید دوباره به دست شرکت‌های چند ملیتی ساخته شود. آنها تمام تلاش خود را کردند که فقط منابع نفت عراق را سالم به دست آورند.

هنگامی که ارتش آمریکا وارد بغداد شد، یک کلینک بزرگ قلب در آنجا وجود داشت که با وجود محاصره‌ی اقتصادی عراق، هر روز ۸ عمل جراحی قلب در آن انجام می‌شد و حتی از سایر کشورهای عربی هم برای جراحی قلب به آن جا می‌آمدند. عمرالقیسی (یکی از هزاران پزشکی که

دلاری، دولت عراق را وادار کرد که برای شکستن این بن‌بست دست به یک حمله دیگر بزند. دولت عراق دیگر نمی‌توانست حداقل مخارج مزدبگیران و هم چنین هزینه‌های سنگین نظامیان را تأمین کند و نارضایتی عمومی در حال افزایش بود. مردم استبداد زده‌ی عراق خواهان آزادی‌های اجتماعی بیشتری بودند و هر روز مبارزه برای آزادی در عراق ابعاد وسیع‌تری می‌یافت. اما ماشین جنگی این کشور که در جریان جنگ با ایران گسترش یافته بود سر توقف نداشت و به دنبال ماجراجویی می‌گشت تا هزینه‌های سنگین خود را تأمین کند.

حمله عراق به کویت شرایطی را بوجود آورد که آمریکا و متحدانش در ابتدای پایان جنگ سرد، قدرت بلامناعشان را نشان دهند. آنها با اعزام ده‌ها هزار نیرو به عربستان و فرستادن ناوهای هواپیما بر، منطقه را به دژی جنگی تبدیل کردند. شاید از همین رو است که گفته می‌شود این حمله با چراغ سبز آمریکا صورت گرفت تا بهانه‌ای برای اشغال نظامی منطقه باشد؛ زیرا از یک سو سرمایه‌داری نیز برای حل بحران‌های شدیدش نیاز به جنگ داشت و عراق گزینه‌ی مناسبی بود، از سوی دیگر امنیت نفت و صدور آن به غرب برای آنها اهمیت بسیار داشت، همچنین باید از رادیکال شدن فضای منطقه و رشد نیروهای انقلابی و ضد سرمایه داری پیشگیری می‌شد. بحران سرمایه‌داری با ایجاد جنگ‌های سراسری و منطقه‌ای و ایجاد ویرانه‌هایی تخفیف می‌یابد که نیاز به بازسازی دارند. در این صورت است که بازارهای جدیدی برای سرمایه گذاری فراهم می‌شود و به قول روزنامه‌نگاری در کنفرانس «بازسازی عراق: «بهترین زمان برای سرمایه‌گذاری، هنگامی است که خون بر روی زمین است.» (۱)

عراق برای اشغالگران آزمایشگاهی بود که در آن سلاح‌های جدید امتحان شود و تئوری‌های جدید اقتصادی در کشور پاکسازی شده، اجرا شود. تئوری‌هایی که می‌خواهند در سرزمینی سوخته و ویران شده، جامعه‌ای بر مبنای اقتصاد کاملاً آزاد سرمایه داری پایه‌ریزی کنند.

عراق کشوری بود که زمان زیادی در برابر کشیده شدن به بازارهای جهانی بر مبنای سرمایه‌داری برنامه‌ریزی شده‌ی میلتن فریدمن (۲) مقاومت کرده بود. پس از تغییرات پیروزمندانه‌ی آمریکا و متحدانش، در امریکای لاتین و اروپای شرقی و به خصوص یوگسلاوی که آخرین بازمانده‌ی مقاوم در برابر بازار آزاد بود، جهان عرب و خاورمیانه به عنوان جبهه‌ی نهایی انتخاب شد. برنامه‌ریزان حمله نظامی را انتخاب کردند و این دلایل را برای توجیه حمله در نزد افکار عمومی طرح نمودند: "پس از فروپاشی بلوک شرق، منطقه خاورمیانه به این دلیل تروریست‌پرور شده که موج بازار آزاد به منطقه وارد نشده است و نمی‌توان اقتصاد بسته‌ی خاورمیانه را به روش‌های مسالمت‌آمیز باز کرد" و کشورهای

پس کشور ۲۵ میلیونی عراق مکانی شد که تمامی آرزوی انحصارات می‌توانست عملی شود: دولت بسیارمچاله شده، کشوری ناامن، مردمی شوک‌زده و درگیر حفظ زندگی و تامین ابتدایی‌ترین نیازها، دروازه‌ی بسیار باز بدون محافظ و نیروی انسانی آماده برای هر نوع کاری، نه تعرفه‌ای وجود دارد، نه مالیاتی و نه مالکیت قانونی.

یک ماه پس از آنکه برمر مسئولیتش را آغاز کرد، دستور داد ۲۰۰ شرکت دولتی عراق خصوصی شوند، شرکت‌هایی که در جریان تحریم، کالاهای اساسی را تولید می‌کردند. سپس فرامین جدیدی به صحنه آمد تا فراخوانی برای سرمایه‌گذاری خارجی باشد و سرمایه‌های خارجی سهم خود را از مزایده‌ی خصوصی‌سازی بگیرند. کارخانه‌های جدید را بسازند و سود فروش کالاها را در عراق از آن خود کنند. برمر قوانینی را گذراند که به سرمایه‌داران خصوصی اجازه می‌داد صد درصد سهام کارخانه‌ها را داشته باشند. مالیات سرمایه‌گذاری‌ها را از ۲۵ به ۱۵ درصد کاهش داد. هم چنین سرمایه‌گذاران می‌توانستند صد درصد سود خود را از عراق خارج کنند. یعنی همان آزادی غارت مطلق برای سرمایه‌داران. به فرمان برمر بیست میلیارد دلار از درآمد نفت عراق در اختیار فرماندهان اشغالگر قرار گرفت تا هر گونه که صلاح بدانند خرج کنند.

پل برمر برنامه‌های خصوصی‌سازی را تا آنجا ادامه داد که طرح تقسیم پول نفت هر منطقه را به صورت نقدی میان اهالی همان منطقه ارائه کرد (این پیشنهاد بعداً به صورتی در قانون پیشنهادی نفت عراق گنجانده شده است). خصوصی‌سازی آن‌چنان در عراق پیشرفت کرد که شغل ساختن دموکراسی محلی به کمپانی کارولینای شمالی واگذار شد که بر مبنای نهاد تحقیقات سه جانبه بین‌المللی (RTI) پایه‌گذاری شده بود و برای این منظور قراردادی به مبلغ ۴۶۶ میلیون دلار بسته شد. رهبری این کمپانی در دست افراد کلیسای مورمون بود ... آنها پس از آنکه کمک کردند تا چند حزب اسلامی در چند شهر بتوانند قدرت را به صورت "دموکراتیک" !!! به دست آورند، کشور را ترک کردند. بدین ترتیب بود که یازده ماه پس از تهاجم به عراق، طبق تحقیق دانشگاه آکسفورد تنها ۲۱ درصد مردم عراق با حکومت اسلامی موافق بودند و تنها ۱۴ درصد، سیاستمداران مذهبی را ترجیح می‌دادند، اما شش ماه بعد که خشونت‌ها بالا گرفته بود، بر طبق یک تحقیق دیگر از همان دانشگاه، ۷۰ درصد از عراقی‌ها خواهان قوانین اسلامی به عنوان پایه‌ی حکومت بودند.

اما در این میان چه بر سر مردم عراق آمد و بر روی زمین‌های صاف و سرزمین سوخته که بر مبنای تئوری‌های جدید باید جامعه‌ای جدید ساخته شود، چه جامعه‌ای بنا شد؟

اکنون عراق را ترک کرده است) ریاست آن کلینک قلب را برعهده داشت. وی در مورد تخریب بیمارستان چنین می‌گوید:

"بیمارستان در مقابل موزه‌ی ملی قرار داشت. در ۹ و ۱۰ آوریل ۲۰۰۳ در حالی که سربازان آمریکایی در برابر موزه ملی و بیمارستان ایستاده بودند در برابر چشمانمان ابتدا موزه و سپس بیمارستان غارت شد و سربازان آمریکایی کوچکترین واکنشی نشان ندادند. من کوشش کردم با سیم خاردار و گذاشتن ماشین‌های سنگین در مقابل در ورودی بیمارستان جلوی غارت را بگیرم اما واحدهای زرهی آمریکایی این سنگر بندی‌ها را ویران کردند تا هرکس که بخواهد بتواند به داخل بیمارستان برود؛ از بین بردن موزه و بیمارستان از طرف نیروهای آمریکا عمده بود. او می‌گوید من گریه می‌کردم و با اصرار از آمریکایی‌ها می‌پرسیدم که اینجا بیمارستان است، چرا اجازه می‌دهید که ویران شود؟ پاسخ این بود که نگران نباش! آمریکا کمک خواهد کرد که بیمارستان بهتری بسازید.

آموزش و پرورش نیز به کمپانی‌های آموزشی خصوصی واگذار شد تا دوره‌های درسی پس از صدام را آماده کنند. کتاب‌های جدید را چاپ کردند. شرکت‌های مشاوره آموزشی که در واشنگتن پایه‌گذاری شده بودند بیش از صد میلیون دلار قرارداد دریافت کردند.

آنها دانشگاه‌های بغداد را هم خراب کردند و در جلوی چشم سربازان آمریکایی اجازه غارت وسایل آن را دادند تا دانشگاه‌هایی بر مبنای جدید و با سیستم آموزشی جدید بسازند. جان اگرستو مسئول بازسازی آموزش عالی در عراق و همکار پل برمر می‌گوید: "بازسازی سیستم آموزشی عراق از بنیان ... اگر ماوریت ما ایجاد یک کشور جدید دیگر است، چنانکه عده‌ای مشخصاً به آن اعتقاد دارند، پس هر چیز باقیمانده از کشور قدیمی باید دور ریخته شود." او توضیح می‌دهد که هر چند هیچ چیز در باره عراق نمی‌دانست، اما از خواندن هر کتابی در باره‌ی کشور عراق، قبل از آنکه آن را پاکسازی کنند، امتناع کرده است با این دلیل " که می‌خواستیم با یک ذهن پاک و خالی به عراق برسیم."

اما اگر او یک یا دو کتاب در باره عراق می‌خواند ممکن بود بفهمد که عراق یکی از بهترین سیستم‌های تعلیم و تربیت را در خاورمیانه و بالاترین نرخ باسوادان را در کشورهای عربی داشته است. (در ۱۹۸۵ در صد باسوادها در عراق به ۸۹ درصد می‌رسید).

پل برمر می‌گوید: وقتی به بغداد رسید همه‌ی چراغ‌ها خاموش بود. هیچ ترافیکی نبود. تمام فعالیت‌های اقتصادی کاملاً متوقف بود. در چنین شرایطی حرکت سریع برای باز کردن مرزهای کشور و واردات نامحدود و بدون تعرفه، مالیات، گمرک و بازرسی ضروری بود. او می‌گوید: دو هفته پس از رسیدنش به عراق، کشور برای دادوستد آزاد شد. و از آن

وضعیت عراق هشت سال پس از اشغال

عراق حتا در دهه‌ی نود که از سوی سازمان ملل با تحریم‌های گسترده‌ای، مانند "نفت در برابر غذا" روبرو بود، نیز شرایط بهتری نسبت به حال حاضر داشت. فقط نگاهی کوتاه به نرخ بیکاری، آموزش و پرورش، بهداشت و امنیت در هشت سال اشغال، اوج فاجعه را نشان می‌دهد. خانه‌نشینی زنان، آوارگی و بی‌خانمانی، گدایی و تن‌فروشی و کشتار میلیون‌ها انسان را چه کسانی باید پاسخ دهند؟ بیکاری، آوارگی، بسیار برجسته است.

اقتصاد عراق از میان ۱۸۳ کشور جهان در رتبه ۱۵۷ برای شروع سرمایه‌گذاری قرار دارد. (۴)

قبل از اشغال نزدیک به بیست درصد اقتصاد عراق در زمینه‌ی کشاورزی بود و محصولاتی نظیر برنج، پنبه، گندم، یونجه و بسیاری از میوه‌ها تولید می‌شد، در حالی که امروز محصولات کشاورزی در حد بسیار پایینی تولید می‌شود. از سال ۲۰۰۳ تا به حال هر روز بخش غیررسمی وقاچاق اقتصاد افزایش داشته که در حال حاضر ۶۵ درصد تولید ناخالص ملی اقتصاد و ۸۰ درصد نیروی کار عراق را در برمی‌گیرد. این نشان از نابودی صنایع و تمام زیرساخت‌های اقتصادی پیشرفته در عراق دارد. (۵) عراق روزانه بیش از ۲ میلیون بشکه نفت تولید می‌کند و با ذخایر ۱۱۵ میلیارد بشکه‌ای خود بعد از عربستان و ایران سومین ذخایر عظیم نفتی را در اختیار دارد. درآمد نفتی عراق در سال گذشته بالغ بر ۳۶ میلیارد دلار بود. پس از اشغال عراق توسط نیروهای امریکایی بحران‌های فزاینده در این کشور تشدید شده که ناشی از ناامنی‌های پس از اشغال نظامی و سیاست‌های دیکته‌شده‌ی امریکا است.

گزارش‌های بسیاری از شرایط دهشتناک زندگی در عراق منتشر شده است که در زیر به مختصری از آنها اشاره می‌کنیم:

سازمان ملل متحد در تازه‌ترین گزارش خود چنین آورده است: یک چهارم مردم عراق زیر خط فقر زندگی می‌کنند و درآمد روزانه کمتر از دو دلار دارند. عراق دومین کشوری است که بیشترین مرگ و میر نوزادان را دارد. میزان مرگ و میر نوزادان در عراق ۴۱ نوزاد در هر هزار تولد در این کشور است. تحریم‌های اقتصادی باعث مرگ بیش از ۵۰۰/۰۰۰ کودک در عراق شده است. ۲۲۰ هزار کودک‌کام آواره در داخل و خارج عراق در سنین تحصیل در مقطع ابتدایی قرار دارند. سازمان "صدای کودک‌کام" با استناد به تحقیقات بین‌المللی تاکید کرده است: بیش از یک میلیون کودک عراقی وارد بازار کار شدند در حالی که اکثر آنها در معرض خشونت و تجاوز جنسی قرار دارند. تعداد کودک‌کام یتیم در عراق به ۵ میلیون تن می‌رسد که یک سوم این کودک‌کام در سال ۲۰۰۸

توانستند ادامه تحصیل بدهند. در حالی که ۷۶۰ هزار کودک نیز به طور کل اصلا مدرسه نرفتند و از هر ۸ کودک یک کودک آواره است. دو میلیون کودک عراقی از سوء‌تغذیه و نبود آموزش رنج می‌برند. هزاران تن نیز مورد تجاوز و سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند، ۱۳۰۰ کودک نیز در زندان‌ها و بازداشت‌گاه‌های دولتی به سر می‌برند و فقط در بغداد ۱۱ هزار کودک معتادند. (۶)

وضعیت زنان بهتر از کودکان نیست.

با کاهش شاخص‌های بهداشتی در اثر جنگ و تحریم و اثرات کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط صدام و استفاده نیروهای امریکایی از بمب‌های حاوی اورانیوم ضعیف شده (۱۴۲ هزار و ۲۵۴ تن از این نوع بمب در حملات ۱۹۹۱ استفاده شد). زنان عراقی، به ویژه در مناطق جنوبی، دچار بیماری‌های جسمی و روانی مانند سرطان، کم خونی، شب‌کوری و سوء‌تغذیه شده‌اند. بیماری‌های روانی و عصبی نظیر افسردگی، اضطراب و اسکیزوفرنی و مشابه آنها در میان زنان و دختران شیوع یافته است. از هر ۱۰۰۰ تولد ۳۷۰ مادر در هنگام زایمان می‌میرند. این رقم در جهان ۲۱ نفر است.

سازمان امریکائی دیده‌بان حقوق بشر اعلام کرد، ناامنی در بغداد و شهرهای دیگر عراق شرایط را برای تجاوز و آدم‌ربایی تسهیل کرده، زنان و نوجوانان از ناامنی می‌ترسند و بسیاری ترجیح می‌دهند که از رفتن به محل کار و تحصیل صرف‌نظر کنند. طبق همین گزارش تنها سه ماه اول اشغال عراق، بنا به اظهار معاون انجمن دولتی عراق در ماه‌های آوریل تا اگوست سال ۲۰۰۳ میلادی ۴۰۰ زن در عراق ربوده شده و برخی از آنها کشته شده‌اند. ۲۰ درصد از آنها زیر ۱۸ سال سن داشتند. این ناامنی‌ها باعث شده بود که برخی از زنان با خود اسلحه حمل کنند.

سازمان "آزادی زنان در عراق" معتقد است که اغلب این زنان دزدیده شده و برای روسپی‌گری در خارج از عراق فروخته شده‌اند. براساس گزارش این سازمان ۱۵ درصد زنان عراقی که بر اثر جنگ بیوه شده‌اند از روی ناچاری به دنبال ازدواج موقت یا فحشا هستند.

فرار کارکنان سیستم درمانی عراق به تندرستی مردم عراق آسیب فراوان زده است. براساس اطلاعات صلیب سرخ جهانی در سال ۱۹۹۰ تعداد ۳۴۰۰۰ نفر پزشک در عراق مشغول به کار بوده‌اند. در سال ۲۰۰۸ تعداد آنان به نصف یعنی به ۱۶۰۰۰ نفر رسید، همچنین تعداد پرستاران براساس نظر صلیب سرخ جهانی در بیشتر کشورهای جهان در کنار هر پزشک سه پرستار کار می‌کنند اما در عراق هم اکنون تعداد پرستاران ۱۷۰۰۰ نفر است که این تعداد کمی بیشتر از تعداد پزشکان است.

یکی از مسایل اصلی که این گزارش به آن اشاره می‌کند کاهش کار زنان در جامعه است. زنان ۱۷ درصد نیروی کار را تشکیل می‌دهند که نسبت به دوران قبل از اشغال بسیار کمتر است. به خاطر رشد گرایش‌های مذهبی زنان هر روز از متن جامعه کنار گذاشته می‌شوند و روز به روز از درصد زنان تحصیل‌کرده کم می‌شود تا جایی که امروز بالای ۶۰ درصد زنان از تحصیلات دانشگاهی برخوردار نیستند و زیر ۲۰ درصد زنان شاغل دارای مدارک دیپلم و بالاتر هستند. این آمار مربوط به جامعه‌ای است که روزگاری باسوادترین زنان را در منطقه داشت. فرار مغزها در چند سال گذشته ضربه بسیارشدیدی به اقتصاد عراق زده است. این داستان ساختن کشوری جدید با مردمی جدید واقتصادی جدید است. (۸)

وجود هزاران بیکار در عراق زمینه‌ی خوبی برای رشد گروه‌های مسلح است و از نیروی آنان در جهت گسترش خشونت استفاده می‌شود. جوانان بیکاری که توانایی سیرکردن شکم خود و خانواده‌شان را ندارند در برابر دستمزدهای بالا، پوشاک و غذا به راحتی جذب گروه‌های مسلح می‌شوند.

با وجود آنکه بسیاری از مردم عراق بیکار هستند ولی صاحبان کار از کارگران فیلیپینی، سومالیایی و بنگلادشی استفاده می‌کنند. هیچ آمار رسمی در مورد شمار کارگران خارجی غیرمجاز در عراق وجود ندارد. این کارگران خارجی، عمدتاً از طریق شرکت‌ها و دفاتر کاربایی غیرمجاز عراق استخدام می‌شوند. اکثر آنان با ویزای توریستی به عراق می‌آیند و به محض ورود پاسپورت‌شان توسط کارفرما ضبط می‌شود. بسیاری از آنان با دستمزد ماهیانه‌ای که از ۲۰۰ دلار بیشتر نیست، در رستوران‌ها، هتل‌ها، مراکز تفریحی و بازارهای عراق کار می‌کنند اما بخش عمده‌ی این کارگران در بخش پتروشیمی مشغول کار هستند و از دستمزد بالاتری برخوردارند. بهانه‌ی استفاده از کارگر مهاجر تخصص آن‌ها اعلام می‌شود، ولی در اصل برای پرداخت حقوق کمتر و عدم پای‌بندی به ایمنی و قانون کار، کارگران خارجی به کار گرفته می‌شوند، زیرا کارفرماها، که همان شرکت‌های پیمانکار خارجی هستند، می‌توانند بیش از هزار کارگر خارجی را در عرض چند روز از عراق اخراج کنند. کارگران مهاجر فیلیپینی که تعدادشان بالای ۱۵۰۰۰ نفر است در معرض اخراج قرار دارند. این عده بخاطر حداقل دستمزد ۸۰۰ دلار در ماه در عراق زندگی می‌کنند. ۳۰۰۰۰ کارگر نپالی هم در آستانه‌ی اخراج قرار دارند. نیویورک تایمز در دسامبر ۲۰۰۷ گزارش مفصلی از اذیت و آزار کارگران مهاجر در عراق چاپ کرد. (۹)

نهادهای کارگری

جنبش کارگری عراق در هشتاد سال گذشته، از زمان استقلال از انگلیس، دوره‌های متفاوتی را طی کرده‌است که بسیاری از آن با اوج و سقوط جنبش کارگری ایران همزمان است، به خصوص در مقاطع

بیشتر بیمارستان‌ها در شهرهای بزرگ با واگذاری به بخش خصوصی و یا شرکت‌های خارجی دوباره‌سازی شده‌اند اما وضعیت در روستاها اسفناک است. کمبود آب سالم، سیستم فاضلاب، جمع‌آوری زباله و تهویه هوا، تندرستی بیماران را به مخاطره انداخته و بیماری‌های عفونی را افزایش داده است، چنانکه تصادف‌های کوچک می‌تواند منجر به مرگ شود. (۷)

شرایط دشوار زندگی، مهاجرت عراقیان را افزایش داده است. بنا به ارزیابی کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل، به دنبال حمله ایالات متحده و متحدینش به عراق در مارس ۲۰۰۳ چهار میلیون و هفتصد هزار عراقی یا در داخل کشور نقل مکان کرده و یا به خارج از کشور گریخته‌اند. به گزارش رویترز تعداد پناهندگان عراقی در کشورهای همسایه عراق حدود ۲۰۷ هزار نفر و در سراسر جهان نزدیک به سه میلیون نفر برآورده شده است که از این تعداد فقط ۳۰۰ هزار نفر در انتخابات اخیر عراق شرکت کردند و بقیه همچنان در شوک ناشی از اشغال وبی خانمانی قرار دارند.

اقدام اشغالگران در نابود کردن تاسیسات زیربنایی و بخش صنعتی عراق، نابودی تولید داخلی و مصرفی کردن کشور با ورود بی‌رویه کالاهای خارجی ارزان، از بین بردن ساختار تولیدی و جلوگیری از فعالیت‌های تولیدی قبلی به بهانه "سیستم اقتصادی استالینی"، همچنین، بسته شدن بسیاری از کارگاه‌های کوچک و کارخانه‌های متوسط به دنبال قطع برق و... دلیل اصلی گسترش رشد بیکاری و فقر در کشور است. بی شک نابودی صنایع عراق موج بزرگی از بیکاری را ایجاد کرده است.

مؤسسه اطلاعات و تجزیه و تحلیل (آی ا یو)، که برای نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان جهانی کار تحقیق می‌کند، در گزارش مربوط به سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸، (این گزارش در سال ۲۰۰۹ منتشر شده است) نرخ بیکاری را ۱۸ درصد اعلام می‌کند. در صورتی که آمارهای غیررسمی میزان بیکاری را بیش از ۵۰ درصد می‌دانند که نسبت به سال ۲۰۰۳ ده درصد افزایش داشته است. در چند سال گذشته تعداد کارگران زیر ۱۹ سال بیشتر شده است. مشاغل موجود بیشتر در بخش عمومی و خدمات است. کارهای نیمه وقت افزایش یافته و در مقابل کار در بخش تولیدی کم شده است. تمام اینها نشان از حذف تولید داخلی و ایجاد بازار مصرف برای کالاهای خارجی است. البته سرمایه‌گذاران کوچک عراقی نیز گاه می‌توانند فرصت‌هایی برای کار بیابند اما فقط در زمینه‌هایی مانند ایجاد کارگاه‌های آجرپزی، آسفالت و صنایع ساختمانی. اما به دلیل نداشتن سرمایه‌ی کافی، در پرداخت دستمزدها همیشه مشکل دارند و وضعیت کارگران‌شان مناسب نیست. کارگران در این بخش‌ها فاقد تشکل هستند.

هیچ‌گونه مشکل سیاسی از این خصوصی‌سازی بهره برده و تا آنجا که می‌توانند نفت عراق را استخراج نمایند. تک تک مفاد این پیمان مانند همیشه مخفی است. این پیمان همچنین در مدت قراردادش غیرقابل تغییر و برگشت است و هر دولتی هم که در آینده در عراق بر روی کار آید نمی‌تواند تا پایان مدت مقرر مجدداً برای تغییر مفاد آن به مذاکره بپردازد."

در بخش دیگر قطع‌نامه چنین آمده است: "طبق گزارشی که بر اساس طرح خام این پیمان در پاییز ۲۰۰۵ علنی گشت، از تاریخ عقد این قرارداد در حدود ۶۴ درصد ذخایر نفتی عراق بدون برگشت در اختیار شرکت‌های نفتی خارجی قرار می‌گیرد. پیمان

(آگ پ) سهم سود شرکت‌های نفتی خارجی از نفت عراق را بین ۴۲ تا ۱۶۲ درصد ضمانت خواهد نمود."

اتحادیه‌های کارگران نفت عراق، بعد از انتشار خبر مذکور در یک گردهمایی تصمیم گرفت: "هیاتی از سوی اتحادیه‌های کارگران نفت عراق به آلمان / اتریش / سوئیس عازم شدند تا راهی پیدا کنند که علیه خصوصی‌سازی صنایع نفت در عراق کاری انجام دهند.

اما متأسفانه نشست و اقدامات اتحادیه‌های کارگران نفت عراق از حمایت ملی و دیگر اقشار زحمتکش بر خوردار نشد. علت اصلی این مساله نیز در آن زمان، پراکندگی و آوارگی مردم بود. مردم برای پیدا کردن لقمه نانی به دنبال تانک‌های امریکایی می‌دویدند و فرصت فکر کردن به آینده نفت عراق را نداشتند. در نتیجه کارگران نفت تنها ماندند. صدای آن‌ها یک وجب آن ورتر نرفت و جامعه کارگری بین‌المللی نیز حمایت خاصی از آنان نکرد. چند ماه بعد از انتشار قطعنامه بالا، کارگران نفت عراق در بصره دسته‌جمعی اخراج شدند. علت این امر متوقف کردن استخراج نفت به علت خطر انفجار چاه‌های نفت توسط تروریست‌ها اعلام شد. کارگران نفت کرکوک با حمایت خود از کارگران اخراجی دست به اعتصاب زدند. امریکایی‌ها و دولت به ناچار کارگران اخراجی را در جاهای مختلف مشغول نمودند. اما آن‌ها دیگر پراکنده شده بودند. کارگران اخراجی نفت در آن زمان اعلام کردند که استخراج نفت در بصره متوقف نشده است، بلکه بدون حضور آنان انجام می‌شود. (۱۶)

حرکات اعتراضی دیگری نیز در چند سال اخیر در عراق رخ داده است از جمله اعتصاب و تظاهرات کارگران سیمان تاسلوچه

(سلیمانیه) می‌باشد. به بهانه تأسیس یک نیروگاه برق در این منطقه قرار شد که کارخانه سیمان تعطیل شود. کارگران خواهان آن بودند که کارخانه به جای دیگری منتقل شود و به تولید خود ادامه دهد. اما دولت

سال‌های ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) و ۱۳۵۷ (۱۹۷۸). برخی از نهادهای کارگری عراق که زمانی می‌توانستند تا بیش از سیصد هزار کارگر را برای مراسم اول ماه می به خیابان‌ها بیاورند، در دهه‌ی هشتاد تبدیل به وسیله‌ای برای سرکوب نیروی کار و کشاندن کارگران به میدان جنگ علیه ایران شدند. در مجموع تشکلیابی و تشکیل نهادهای کارگری در عراق را می‌توان در سه دوره بررسی کرد: دوره‌ی اول تشکیل نهادهای دولتی و دوره‌ی دوم بعد از حمله عراق به کویت و دوره سوم بعد از اشغال توسط امریکا.

فدراسیون سراسری سندیکاهای عراق (۱۰) در سال ۱۹۶۳ تاسیس شد و هنوز هم فعال است. این فدراسیون تا قبل از اشغال و تا سال ۲۰۰۳، بجز در فواصل کوتاهی در دهه هفتاد که حزب کمونیست در آن فعال بود، در مجموع به عنوان ابزار سرکوب کارگران عراق و به عنوان زیر مجموعه‌ی حزب بعث در بخش خصوصی فعالیت می‌کرد. این نهاد همگام با صدام سبب تصویب قانون ضد کارگری ۱۹۸۷ مبنی بر حذف کارکنان بخش دولتی و عمومی از قانون کار شد. نهاد مخفی کارگری هم با نام جنبش دمکراتیک سندیکایی کارگران (۱۱) در همان دوران ۲۴ ساله فعالیت می‌کرد. این نهاد که غیرقانونی اعلام شده بود با افشاگریهایش در رابطه با تضييع حقوق کارگران، در آگاه کردن افکار بین‌المللی در مورد جنبش کارگری عراق نقش به‌سزایی داشت.

بعد از اشغال عراق و بازگشت بسیاری از فعالین کارگری و مدنی به عراق، شرایطی فراهم شد تا این فعالین در سطح نهادهای مدنی و کارگری، با تاسیس تشکلهای جدید به فعالیت علنی بپردازند. از سال ۱۹۹۰ به بعد چندین فدراسیون سراسری و تشکل سندیکایی در عراق بوجود آمد که عبارت بودند از: فدراسیون شوراها و اتحادیه‌های کارگری عراق (۱۲)، فدراسیون سندیکاهای عراق (۱۳)، فدراسیون سراسری سندیکاهای عراق (۱۴)، سندیکای سراسری کارگران شهر اربیل، سندیکای سراسری کارگران شهر سلیمانیه و فدراسیون کارگران نفت (۱۵) و...

فدراسیون کارگران نفت به خاطر مبارزه اش برای جلوگیری از خصوصی سازی صنعت نفت در سطح بین‌المللی بسیار شناخته شده است و با اعتراضاتش نقش بسیار برجسته‌ای در رشد و ارتقا کارگران عراق در هفت سال گذشته داشته است. در سال ۲۰۰۵ اتحادیه‌های کارگران نفت عراق قطعنامه‌ای علیه قانون خصوصی‌سازی نفت منتشر کردند که به وسیله پل برمر وهمکارانش نوشته شده بود. در بخشی از این قطعنامه چنین آمده است: " پیمان تولید مشترک (آگ پ) ، پیمانی است که طبق آن به دولت امریکا و شرکت‌های نفتی چند ملیتی در محدوده عراق این اجازه را می‌دهد که به مدت ۲۵ تا ۴۰ سال آینده، بدون

کنفدراسیون خواهان خروج نیروهای اشغالگر و خواهان تشکیل دولتی مستقل و فارغ از احساسات فرقه‌ای، نژادی، ملی و مذهبی هستند.

رابطه‌ی اتحادیه‌ها با سایر اتحادیه‌های بین‌المللی

فدراسیون‌ها و سندیکاهای کارگری در اکثر ایالت‌های عراق فعالیت دارند و در بسیاری از بخش‌ها مانند ساختمان‌سازی، راه آهن، حمل و نقل، برق، بیمارستان‌ها، بنادر، پوشاک، مواد غذایی، مخابرات، آموزش و پرورش، صنایع فلزی، مهندسی، روزنامه‌نگاری، دانشجویی، پتروشیمی و نفت فعالیت می‌کنند و بر اساس آمار که به آی تی یو سی اعلام کرده‌اند در حدود ۶۰۰۰۰۰ هزار عضو دارند.

بزرگترین ضعف تشکلیابی در عراق وجود قوانین ضد کارگری است که ایجاد تشکل کارگری را در بخش دولتی و عمومی ممنوع کرده است. همانند ایران که در صنایع نفت و استراتژیک از قبیل خودروسازی فعالیت کارگری ممنوع است.

اتحادیه‌ها مشکلات مالی بسیاری دارند. پرداخت حق عضویت داوطلبانه است نه اجباری و از طریق کم کردن از حقوق کارگران. در نتیجه آنها برای پیشبرد کارهای آموزشی، تعلیماتی و کنفرانس‌هایشان وابسته به کمک‌های اتحادیه‌های کارگری خارجی هستند. این وابستگی مشکلاتی را برای اتحادیه‌های کارگری عراق ایجاد کرده است. فدراسیون شوراهای و اتحادیه‌های کارگران عراق روابط بسیار نزدیکی با اتحادیه‌های کارگری آمریکا دارد که تا حدود زیادی زیر پوشش نهاد کارگری امریکایی، سولیدریته سنتر، هستند. همچنین فدراسیون سندیکاهای کارگری عراق روابط بسیار نزدیکی با اتحادیه‌های کارگری انگلیس دارند. (۲۰)

ICFTU در عمان، پایتخت اردن، دفتری برای کمک به اتحادیه‌های کارگری عراق باز کرده است و نمایندگانی از تشکل‌های کارگری عراق در تمام کنگره‌های کنفدراسیون آی سی اف تی یو و آی تی یو سی شرکت می‌کنند. (۲۱)

امروزه تنها سربازان و مستشاران نظامی امریکایی دولتی و خصوصی، تجار و بازرگانان، اقتصاد دانان و نمایندگان شرکت‌های بزرگ و کوچک در عراق حضور ندارند، بلکه هزاران متخصص علوم اجتماعی و سیاسی و آموزشی و برنامه‌ریزان اتحادیه‌ای نیز در عراق مشغول به کارند تا به قول خودشان کشور جدیدی بسازند. در حقیقت بخشی از فرایند اشغال، یا به زبان اشغالگران "توسعه"، توسط این متخصصان طرفدار غرب به پیش برده شده و از این طریق تکمیل می‌شود. پس طبیعی است که در زمینه فعالیت‌های کارگری نیز سولیدریته سنتر (بخش کارگری وزارت امور خارجه امریکا) و اتحادیه‌های انگلیسی دولتی، حضوری پررنگ در

مخالف چنین امری بود و علت آن را هزینه سنگین جابه‌جایی کارخانه اعلام کرد. این در حالی بود که همزمان کارخانه سیمان جدیدی در کردستان تأسیس شد. کارگران اعتصاب کردند و در محل کارخانه بست نشستند. نیروهای نظامی به کارگران حمله کردند و به روی آنان آتش گشودند.

در روزهای ۱۳ تا ۲۹ ژوئن همان سال، سربازان انگلیسی و امریکایی به تجمعات و تشکل‌های کارگری و افراد شناخته شده‌ی آنها حمله کردند. قاسم هادی توسط سربازان امریکایی به شدت مضروب شد. تظاهرات کارگران بیکار از هم پاشید. هشت تن از فعالان کارگری کشته شدند. در پایان سال ۲۰۰۵ در حمله‌ای به تجمع کارگران در بغداد ۱۳ نفر کارگر کشته شد و آن را در اخبار به تروریست‌ها نسبت دادند. اما در خیلی از سایت‌ها این فاجعه را به سربازان امریکایی و پلیس عراق نسبت داده بودند. در ۲۹ مه ۲۰۰۶ اتوبوس کارگران عراقی مورد حمله قرار گرفت و در نتیجه ۱۲ نفر کشته و ۱۵ نفر به شدت مجروح شدند. دولت عراق و امریکایی‌ها این فاجعه را به "تروریست‌های ایران" نسبت دادند، چون این اتوبوس گویا از قرارگاه اشرف برمی‌گشته است. از این دست اخبار فراوان است. در اگوست ۲۰۰۶ روزنامه گاردین با یکی از رهبران اتحادیه کارگران نفت عراق به نام حسن الجوما الاعواد دبیر کل اتحادیه کارگران نفت جنوب در بصره مصاحبه‌ای انجام داد. الاعواد ضمن اینکه اشغال عراق را یک نوع حرکت "نو استعماری" خواند گفت: "با وجود اینکه ما دارای ۲۳ هزار عضو هستیم اما امریکایی‌ها و دولت عراق به ما اجازه فعالیت سندیکایی نمی‌دهند و ما را به رسمیت نمی‌شناسند." (۱۷)

بعد از اشغال عراق عملاً نهادهای سابق دست نخورده باقی‌مانده و به کارشان ادامه می‌دهند، بخصوص که حزب بعث هنوز هم خود را به‌عنوان اپوزیسیون می‌داند. فدراسیون سراسری سندیکاهای عراق که وابسته به حزب بعث بوده هنوز هم فعالیت می‌کند و عضو اتحادیه‌های کارگری عرب است و از آنها کمک مالی دریافت می‌کند، پس از اشغال عراق به جریانات اسلامی در عراق نزدیک شده است.

فدراسیون شوراهای و اتحادیه‌های کارگری عراق، فدراسیون سندیکاهای کارگری عراق و فدراسیون کارگران نفت مستقل از دولت هستند و دو نهاد اول بدون هیچ پنهان‌کاری ارتباط خود را با احزاب سیاسی علنی مطرح می‌کنند. اولی به حزب کمونیست کارگری عراق (۱۸) و دومی به حزب کمونیست عراق (۱۹) وابسته هستند. فدراسیون کارگران نفت به جریانات شیعه جنوب عراق نزدیک است. این تشکل‌ها تا حدودی با حفظ استقلال‌شان چه در سطح حزبی و چه در محیط کار عملاً توانسته‌اند در اعتراضات و اعتصابات محیط کار شرکت و به این ترتیب در جهت مبارزه برای تغییر قوانین ضدکارگری حرکت کنند. هر سه

در کنار این تشکل‌ها، جریانات مستقل کارگری نیز فعالیت گسترده‌ای دارند، اما آنها زیر فشار شدید هستند و از فعالیتشان با ترفندهای مختلف جلوگیری می‌شود. در واقع می‌توان گفت دو جریان کارگری در عراقی مشهود است: یکی جریان مستقل که تنها به نیروی خود کارگران متکی است و جریان دیگری که می‌خواهد مشروعیت خود را در تایید نهادهای رسمی کشورهای مهاجم بیابد.

این جریانات مستقل بیشتر از سایر تشکل‌ها قربانی اشغال هستند و بسیاری از اعضای رهبریشان دستگیر و به قتل رسیده‌اند. در طول سال‌های اشغال تهدید به کشتن کارگران مستقل و نمایندگان واقعی آنها به امری طبیعی تبدیل شده است. ریختن به محل سندیکا و بردن اموال سندیکا، زندان، بیکاری، اخراج رهبران کارگری در چند سال گذشته وجود داشته است. بسیاری از کارگران در مسیر کار و یا در محیط کار قربانی نیروهای اشغال‌گر و بمب‌گذاری نیروهای تروریستی و گروه‌های مسلح شدند.

این یک واقعیت است که از یک طرف با توجه به شرایط نظامی و امنیتی موجود در عراق امر سازماندهی و سندیکایی کار بسیار مشکل است و از سوی دیگر بیکاری و بی‌آیندگی خود معضلی اساسی برای نهادهای کارگری است، ولی این را نباید از یاد برد که وابستگی و عمل‌کرد غیرمستقلانه چه در داخل عراق و چه در روابط کارگری با دیگر کشورها تأثیر منفی می‌گذارد. (۲۵)

رابطه‌ی دولت عراق با تشکل‌های کارگری

سیستم قانون کار عراق هنوز دست نخورده است و می‌شود تا حدودی گفت که بدتر هم شده است. چرا که کمپانی‌های چندملیتی که در عراق کار می‌کنند سیاست‌های ضد کارگری و ضداتحادیه‌ای بسیاری دارند. ماده ۱۵۰ قانون کار مصوب ۱۹۸۷ (دوران صدام حسین) است در دولت بعد از اشغال نیز اجرا می‌شود. هنوز هم هر نوع فعالیت مستقل سندیکایی در عراق محدود است و این قانون مشکل اساسی بسیاری از تشکل‌های مستقل کارگری عراق است. این قانون نه تنها حق تشکل و اعتصاب را ممنوع کرده بلکه حداقل دستمزد را نیز برای کارگران در نظر نگرفته است. با تغییر عنوان شغلی کلیه کارهای رسمی در بخش عمومی به خدمات شهری (در اصل همان تغییر عنوان کارگر به کارمند است) کارکنان این مشاغل از پیوستن به سندیکا محروم شدند. در بخش خصوصی، تنها در واحدهایی که تعداد کارگران‌شان از ۵۰ نفر بیشتر باشد، می‌تواند کمیته‌هایی تشکیل شود، این هم فقط شامل کمتر از ده درصد نیروی کار در عراق است.

جامعه‌ی کارگری عراق داشته باشد و سعی کنند با سمت و سو دادن به جریانات کارگری، از آنان تشکل‌هایی کم‌رنگ و بی‌خطر برای سرمایه‌داری بسازند.

در گزارش سالانه ۲۰۰۹ سولیدریتی سنتر (مرکز کارگری وزارت خارجه آمریکا) از پنج اتحادیه‌ی کارگری عراق نام برده می‌شود که برای گرفتن کمک جهت احقاق حقوق کارگری به آمریکا رفته‌اند و در آمریکا به نمایندگان کنگره آمریکا می‌گویند: «ما می‌خواهیم صدای مان را به گوش تصمیم‌گیران برسانیم که بخشی از استراتژی‌تان کمک به گسترش دموکراسی برای کارگران عراق باشد» (فلاح علوان نماینده فدراسیون شوراها و اتحادیه‌های کارگری عراق) (۲۲)

فدراسیون شوراها و اتحادیه‌های کارگران عراق کنفرانسی در رابطه با مسایل کارگری ارتباطات- حمایت بین‌المللی و خصوصی‌سازی در ماه مارس ۲۰۰۹ در شهر اربیل برگزار کرد. در این نشست نمایندگان مهمان بسیاری از سایر کشورها شرکت داشتند. از فدراسیون سندیکاهای کارگری عراق هم دعوت به عمل آمده بود اما آن‌ها شرکت نکردند. (این فدراسیون متعلق به حزب کمونیست عراق است) در این کنفرانس نمایندگان از اتحادیه‌های آمریکا، انگلیس و... شرکت داشتند. حضور نمایندگان سولیدریتی سنتر نیز پررنگ بود. (۲۳)

برخی نمایندگان این نهادهای کارگری عراق با گرفتن کمک مالی و نزدیکی‌شان با نهادهای کارگری در آمریکا و انگلیس، بیشتر از طریق رایزنی مشغول فعالیت‌های ضد اشغال و گرفتن حق امتیاز برای بهبود وضعیت کارگران عراق هستند و روی رایزنی با نمایندگان کنگره آمریکا و مجلس انگلیس زیاد حساب می‌کنند. نگاهی به سایت‌های این نهادها میزان ارتباط آن‌ها را با نهادهای انگلیسی و امریکایی نشان می‌دهد. مشکل اساسی‌تر این نهادها از سویی نداشتن ارتباط تنگاتنگ با کارگران عراقی در محیط کار و از سوی دیگر مشکلات مادی سبب می‌شود از نظر مالی به سندیکاهای خارجی وابسته باشند. فعالیت‌های آنان بیشتر به پخش اعلامیه و انتشارات محدود می‌شود و بیشتر در فضای مجازی اینترنت است. این مساله حتی تا جایی پیش می‌رود که اعضای برخی اتحادیه‌ها و رهبران آن که در خارج از عراق زندگی می‌کنند، به صورت کمپینی، عکس‌العملی و حقوق بشری با مسایل کارگری عراق برخورد می‌کنند و شاید در مواردی خود را با حرکات جنبش کارگری غرب تنظیم می‌کنند. پایه‌ی اساسی این مشکل در این است که آنها هنوز با مسائل کارگری فرقه‌گرایانه برخورد می‌کنند و همین مساله نمی‌گذارد تاکتیک‌هایشان را ارتقا داده و با بدنه‌ی کارگری رابطه‌ی نزدیک‌تری برقرار کنند. (۲۴)

نزدیک به چهار سال از گزارش آقایان همیلتون و بیکر(دوتن از نمایندگان مجلس امریکا) در مورد وضعیت عراق به کنگره و رئیس جمهور امریکا می‌گذرد. آنها می‌گویند: "هیچ راه حل جادویی برای حل مسأله عراق و خارج شدن از این وضعیت وجود ندارد، ولی ما می‌توانیم با این گزارش بگوییم که چگونه منافع خودمان را در عراق حفظ می‌کنیم" (۲۹)

گزارشی که در آن نه تنها کشتار صدها هزار و آوارگی میلیون‌ها انسان را تأیید کرده، از همه مهم تر از بین بردن عراق را به قلم می‌آورد و نویسندگان آن ابایی ندارند که بگویند باید اقتصاد آن کشور را بر اساس منافع آمریکا بازسازی کرد. این گزارش با زبان دیپلماتیک به مردم آمریکا نشان می‌دهد که دلایل حمله به عراق چه بوده و چکار باید بکنند که از این بحران بیرون بیایند. هر چند این گزارش توسط خود نمایندگان انتخابی بوش و کنگره آمریکا ارائه شد ولی از آن استقبال نشد؛ چرا که آش آنقدر شور شده بود که صدای آشپز را هم درآورده بود و نمی‌توانستند این چنین بی پروا نقاط ضعف را بشنوند.

آمریکا به همراه متحدان غربی‌اش در زمان جنگ خلیج فارس و اشغال کویت توسط عراق (۱۹۹۰) و در ادامه همان پروژه با اشغال کل عراق در سال ۲۰۰۳ می‌خواستند نقش هژمونیک‌شان را در منطقه از دست ندهند و همچنین رویای تغییر نقشه سیاسی - جغرافیای منطقه خاورمیانه را در سر داشته و دارند تا کشورهای دیگر منطقه را به مدار بازار جهانی سرمایه داری بکشانند. در مجموع در طول دو دهه‌ی گذشته، چه در زمان زمامداری بوش پدر و چه در کشورگشایی‌های بوش پسر، تمام این کارها به خاطر حفظ امنیت نفت، بهبود وضعیت اقتصادی و مهار زدن بر بحران اقتصادی کشور امریکا و متحدانش بوده است. در اصل این سود سرمایه‌هاست که منطق این گونه طرح‌ها را تعیین می‌کند و در این راه از هیچ جنایتی هم کوتاهی نخواهند کرد؛ درست مانند آنچه در ویتنام انجام دادند. زمانی که خبرنگاران جهانی نیوزویک و تایمز از روسای ارتش امریکا، آرنت و بوریس، در ۷ فوریه ۱۹۶۸ در سایگون سؤال کردند چرا روستای بن تری را از بین بردید؟ این جمله معروف را به کار بردند: "برای حفظ روستا ضروری بود کل روستا را از بین ببریم" (۳۰)

ائتلاف موقت از جبهه‌ی شمال آقای چلیبی، جریانات کرد اتحادیه میهنی، حزب دمکرات کردستان تا احزاب کمونیستی تشکیل شد. قطعنامه ۱۴۸۳ سازمان ملل به این نهادها اختیار داد که کنترل جامعه را در مدت کوتاه بدست بگیرند. اما آنها تا به امروز هم، با تمام انتخاباتی که برگزار شده است، هنوز آزاد و مستقل عمل نمی‌کنند و نیروهای آمریکا و متحدانش نقش تعیین کننده‌ای در سیاست عراق دارند. (۳۱) شاید بسیاری از نیروهایی که در ائتلاف ۲۰۰۳ شرکت کردند، از جمله

در هفتم اگوست ۲۰۰۵ ماده ۸۷۵۰ توسط دولت تصویب شد. این ماده به دولت حق می‌دهد بطور مستقیم دارایی‌ها و اموال سندیکا را ضبط کند. با رجوع به همین قانون بود که دولت اموال فدراسیون نفت را مصادره کرد. تصویب قانون ضدبعثی **Debaathification**، یعنی از بین بردن تمامی تعلقات حزبی به حزب بعث و رژیم سابق، تا بدانجا پیش می‌رود که این حق را به دولت می‌دهد که حتی نتیجه انتخابات سندیکا را غیرقانونی اعلام کند. طبق همین ماده اموال فدراسیون سراسری کارگران عراق را تصرف کردند (۲۶) در تاریخ ۲۰ جولای ۲۰۱۰ وزارت برق کلیه فعالیت‌های اتحادیه‌ای را در بخش‌های متبوع خودش ممنوع و تمامی اموال اتحادیه را ضبط کرد و اعلام کرد هر نوع حرکت اعتراضی اعضای اتحادیه علیه دولت جرم شناخته می‌شود. (۲۷) در بخش پتروشیمی، بنادر، بیمارستان‌ها هم، موارد بسیاری در ارتباط با بستن دفتر سندیکا گزارش شده است. در بروشور تبلیغاتی یک اتحادیه کارگری عکسی از یک اسکناس مربوط به دوران صدام حسین به چشم می‌خورد. در این بروشور نوشته شده است: "هفت سال از سقوط صدام می‌گذرد ولی هنوز کارگران بخش عمومی خواستار آزادی تشکل هستند". (۲۸)

با اینکه در سال ۲۰۰۴ طرح **I.L.O** و سندیکاها برای تغییر قانون کار به دولت فرستاده شده است. اما در زمینه‌ی حق تشکل، قرارداد دسته جمعی و اعتصاب، برای تغییر ماده ۱۵۰ قانون ضدکارگری ۱۹۸۷، اقدامی صورت نگرفته است. این مسأله نشان می‌دهد که دولت فعلی عراق تا کنون هیچ حرکت مثبتی در جهت احقاق حقوق کارگران انجام نداده است.

بعد از اشغال عراق با وجود اینکه بسیاری از رسانه‌های غربی طرفدار حقوق بشر ادعا می‌کنند آزادی‌های سیاسی، انتخابات آزاد و مطبوعات آزاد وجود دارد، اما عراق یکی از بدترین کشورها از نظر "وضعیت حقوق بشر" در چند سال گذشته بوده است. در سالنامه ۲۰۰۹ آی تی یو سی در این رابطه گزارش مفصلی است که نشان می‌دهد با ادامه روند اجرای قوانین دولت بعث، شرایط کارگری عراق همان است که بود. بخش عمده‌ی این گزارش‌ها مبنی بر دستگیری، ربودن، قتل و زندانی کردن کارگران و نمایندگان‌شان است. در سال ۲۰۰۵ هادی صلاح مسول بخش بین المللی فدراسیون اتحادیه‌های کارگری به ضرب گلوله کشته شد. در ژوئیه ۲۰۰۶ هاشم جبرا از فدراسیون شوراهای کارگری گروگان گرفته شد. در همان سال ردا مجد یکی دیگر از فعالین این اتحادیه ترور می‌شود. در اکتبر همان سال جنازه‌ی نجم جاسم از اتحادیه مکانیک و ثابت حسین علی از اتحادیه کارکنان بیمارستان پیدا شد و علا عیسی خلف ترور شد. در سال ۲۰۰۷ جنازه عدنان ال عابد وکیل اتحادیه‌های کارگری پیدا شد و در همان سال خلیل ابراهیم از سندیکای کارگران ساختمانی بر اثر بمب مجروح شد...

بازارهای ایران را تمام و کمال در برابر غرب بگشایند تا غربیان نیز از فشار سیاسی خود بر ایران بکاهند. با این عمل آنها می‌خواهند بگویند که ما بهترین کسانی هستیم که توانایی پیاده کردن سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را با کمک مشت آهنین داریم یا آنکه در اقتصاد هر چه شما بگویید اما در زمینه سیاسی ما را بپذیرید. این بده و بستان‌ها در ماه‌های اخیر، به رغم تمام شاخ و شانه کشیدن‌ها، آشکار و واضح است.

به نظر می‌رسد نیروهای کارگری در عراق برای مقابله با شرایط پیش آمده برنامه دقیق و منسجمی ندارند. بخشی از نیروهای کارگری در عراق به جای برنامه‌ریزی و انسجام صفوف کارگران بیشتر به فکر گرفتن حقوق خود از طریق لابی‌های واشنگتن و زد و بند با محافل سرمایه‌داری هستند و به جای پرداختن به مبانی اصلی نجات کارگران و زحمتکشان و مردم عراق، بیشتر وقت خود را صرف مذاکره با نهادهایی می‌کنند که بازوی اصلی و بوجود آورنده‌ی چنین وضعیتی هستند. در مقابل فعالین مستقل، که هیچ تریبونی برای انتشار مطالب و طرح خواسته‌های خود ندارند، هر روز بیشتر زیر ضرب قرار می‌گیرند.

راه حل مسایل عراق جدا از راه حل‌های موجود برای مسایل کل منطقه نیست. اکنون سرمایه‌داری با تمام قوا سعی بر آن دارد که منطقه‌ی خاورمیانه را به هر ترتیب در تسخیر چنگال‌های سرمایه‌داری قرار دهد و در این راه به هر ترتیب با تقویت نظام‌ها و حکومت‌های بنیادگرا و نولیبرال به صورت درهم آمیخته یا مجزا در تثبیت موقعیت خود می‌کوشد. امروزه در منطقه بینادگرایی و نولیبرالیسم دو روی یک سکه شده‌اند و متناسب با شرایط، نیروهای سرمایه‌داری به تقویت یک گرایش و یا حمایت از گرایش دیگر می‌پردازند و در عراق که نمونه‌ی بارز ساخت کشوری نمونه در منطقه است، به نوعی به تلفیق این دو گرایش تمایل دارند و در برابر، با نیروهای مستقل و مترقی به شدیدترین وجه برخورد کرده و یا آنکه آنان را در لابی‌های هزارتوی سرمایه‌داری سرگردان می‌کنند.

تحلیل دقیق از شرایط، برنامه‌ریزی، وحدت و انسجام برای نیروی‌های مستقل و مترقی در منطقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بدون درک عمیق از شرایط و بدون داشتن برنامه‌ای مشخص در مقابله با طرح‌های اقتصادی بازار آزاد نمی‌توان به آینده‌ای شفاف امیدوار بود. نیروهای مستقل منطقه باید در برخورد با شرایط جدید هر چه بیشتر به استقلال و برنامه‌ریزی در جهت مقابله با سیاست‌های بی‌درو و پیکر گشودن منطقه به روی سرمایه‌داری لجام‌گسیخته عمل کنند. سرمایه‌هایی که به دنبال دو دهه بحران، اکنون برای یافتن محلی مناسب جهت گردش بی‌امان در کسب سودهای کلان، از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کنند. امروزه مقابله با سیاست‌های بنیادگرایانه به هیچ وجه جدا از مقابله با

اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق تصورشان این بود که نیروهای آمریکا همانند سال ۱۹۹۰ بعد از چند هفته کشور را، تحت کنترل سازمان ملل، به نیروهای ائتلاف خواهند سپرد، غافل از آن که هدف از کشاندن این نیروها به این بازی مرگبار چیز دیگری بود، بازی‌ای که نتیجه‌اش ساختن کشور جدید عراق به قیمت نابودی مردم عراق است. نیروهای اشغال‌گر تنها نیازمند مجوزی از طرف این نهادها برای حمله و نابودی عراق بودند.

نتایج اشغال به گونه‌ای فاجعه‌بار بود که طارق عزیز، وزیر امور خارجه دوران دیکتاتوری صدام در مصاحبه با گاردین خواستار عدم خروج نیروهای امریکایی شد و آرزوی شهادت برای خودش را دارد تا چنین وضعیتی را مشاهده نکند. او می‌گوید امریکا عراق را کشت. البته این نکته را هم متذکر می‌شود که "امریکایی‌ها می‌دانستند سلاح کشتار جمعی وجود ندارد، ولی در هر صورت کار خودشان را می‌خواستند انجام بدهند." (۳۲)

طنز تاریخ آنجا است که بوش پسر در سال ۲۰۰۳ در سخنرانی‌اش به مناسبت بیستمین سالگرد N.E.D می‌گوید: ساختن دمکراسی در عراق، بعد از سه دهه استبداد، کار آسانی نیست، چرا که مستبد قبلی با ترور و خیانت میراثی جز ترس و ویرانی از خود بجا نگذاشته است و این مهم فقط به متحدین دولت موقت و شورای امنیت واگذار شده است که برای ساختن عراق دیگری باید همکاری کنند. (۳۳)

وضعیت دشوار و پیچیده‌ی منطقه‌ی خاورمیانه طلب می‌کند که نیروهای اجتماعی و آگاه در این منطقه با برخوردی دقیق و هوشیارانه مواضع درستی اتخاذ کنند تا عملکرد مناسبی داشته باشند. آنچه مسلم است سرمایه‌داری جهانی برای حل بحران‌های خود مدت دو دهه است که متوجه خاورمیانه شده است و هم‌چنانکه کارشناسان و نظریه‌پردازان آن می‌گویند اقتصاد بسته منطقه را می‌خواهند با هر وسیله ممکن و از جمله جنگ و اشغال بگشایند و قوانین بازار آزاد را در منطقه گسترش دهند. حفظ حالت جنگی در منطقه و تصویب قطعنامه‌های تحریم به بهانه‌ی پرونده‌ی اتمی، بخشی از برنامه‌ی سرمایه‌داری جهانی برای یک دست کردن منطقه است.

کشورهای منطقه به خاطر ترس از مواجه شدن با سرنوشت عراق، خود دست به گشودن بازارها برای سرمایه‌های جهانی می‌زنند. در ایران نیز با همه‌ی ادعاهای غرب ستیزی، برای حفظ قدرت و جلب رضایت سرمایه‌داری جهانی، به استقبال گشودن بازارها برای سرمایه‌گذاری می‌روند و با اجرای حذف سوبسیدها با تمام قوا سعی بر آن دارند که به غربیان بفهماند که حاضرند با اجرای طرح‌های اقتصادی این چینی،

Iraq - FWCUI The Federation of Workers Councils and Unions in-۱۲

IFTU - the Iraqi Federation of Trade Unions-۱۳

GFTU - the Iraqi General Federation of Trade Unions-۱۴

Federation of Oil Unions in Iraq-۱۵

۱۶- کارگران عراق در مبارزه علیه خصوصی سازی و بیکاری (برگردان از عربی پاول وود / هلگا هایدیش، برگردان به فارسی ناهید جعفرپور)
۱۷- مختصری از جنبش طبقه کارگر در عراق نوشته مظفر

<http://www.basraoilunion.org/2005/11/hassan-jumaa-awad-in-uk-nov-22th-dec.htm>

<http://www.wpiraq.net-۱۸>

<http://www.iraqicp.com-۱۹>

<http://www.labourfriendsofiraq.org.uk/archives/000614.html-۲۰>

<http://www.solidaritycenter.org/files/TrainingReport.pdf-۲۱>

http://www.solidaritycenter.org/files/pubs_annual_report_2009.pdf-۲۲
p16

<http://issuu.com/safeen/docs/towards2009-۲۳>

<http://www.solidaritycenter.org/files/TrainingReport.pdf-۲۴>

<http://www.tuc.org.uk/international/tuc-10310-f0.cfm#Iraq-۲۵>

<http://www.labourfriendsofiraq.org.uk/archives/000614.html>

<http://survey07.ituc-۲۶>

[IDLang=EN&csi.org/getcountry.php?IDCountry=IRQ](http://www.IDLang=EN&csi.org/getcountry.php?IDCountry=IRQ)

<http://www.ituc-csi.org/iraq-trade-unions-banned-in-۲۷>
the.html?lang=en

<http://www.iraqtradeunions.org/wordpress/wp-۲۸>
content/uploads/2010/07/BITN-831_05.pdf

http://media.usip.org/reports/iraq_study_group_report.pdf-۲۹

http://en.wikipedia.org/wiki/B%E1%BA%BFn_Tre-۳۰

<http://www.iraqcoalition.org/regulations/#Memoranda-۳۱>

<http://www.guardian.co.uk/world/2010/aug/05/iraq-us-tariq-aziz-۳۲>
iran

<http://www.ned.org/george-w-bush/remarks-by-president-george-w-۳۳>
bush-at-the-20th-anniversary

....



سیاست‌های نولیبرالی نیست و لابی کردن با یک طرف به امید دریافت سهمی از قدرت، جز به مسلخ فرستادن کارگران و زحمتکش‌شان و مردم تحت ستم منطقه نیست. در چنین شرایطی ضرورت انسجام و همکاری نیروهای مستقل از هر زمان دیگری بیشتر است.

اکنون که نیروهای مستقل منطقه خاورمیانه به صف اول مقابله با سرمایه‌داری جهانی و منطقه‌ای کشیده شده‌اند، جز با درایت پشتکار و پیوندهای محکم با مردم منطقه در این کارزار راهی وجود ندارد. نیروهای مستقل عراقی و سایر کشورهای منطقه نیز از این امر مستثنا نیستند و با فاصله گرفتن از زدو بندها و لابی‌گری‌ها می‌توانند در اتحاد با نیروهای مستقل منطقه و جهان، آینده‌ای روشن را برای مبارزات مردم آن رقم زنند. آینده‌ای که بدون پشتوانه و به کارگیری تجربیات غنی انقلابیون منطقه رقم نخواهد خورد.

آبان ۱۳۸۹

منابع و زیر نویس:

۱- نامی کلین دکترین شوک بخش هفتم قسمت عراق

۲- مکتب فریدمن یا شوک درمانی معتقد است که برای جلوگیری از بحران‌های فزاینده باید همواره جامعه را از نظر اقتصادی درحالت شوک نگه داشت تا مردم به طور دائم در تکاپو باشند. با خصوصی کردن و بتخریب و بازسازی اقتصادها می‌توان همواره مردم را در حالت شوک قرار داد. پاک کردن تمام محفوظات قبلی در شوک درمانی و ایجاد زمینه‌ای خالی در ذهن افراد بیمار روانی، الگویی برای پاک کردن اقتصاد قبلی و ایجاد اقتصادی جدید است.

۳- نامی کلین دکترین شوک بخش هفتم قسمت عراق

<http://www.doingbusiness.org/Documents/CountryProfiles/IRQ.pdf-۴>

۵-

[http://www.icarda.org/ACIAR/PDFs/Presentations/AgricultureInIraq/IraqsAgricultureAndSeedSector\(DrKhamisJul05\).pdf](http://www.icarda.org/ACIAR/PDFs/Presentations/AgricultureInIraq/IraqsAgricultureAndSeedSector(DrKhamisJul05).pdf)

۶- این گزارش‌ها از سوی سازمان آمریکایی "کودکان را نجات دهید" و نیز از سوی کمیته‌ی خانواده، زن و کودک در پارلمان عراق نیز تایید شده است.

۷- گزارش روز نامه سوئدی سپتامبر ۲۰۱۰، برگردان م. جمشیدی،

bitte.hammargren@svd.se

http://www.iauiraq.org/reports/Iraq_Labour_Force_Analysis.pdf-۸

۹-

http://www.nytimes.com/2007/12/29/world/middleeast/29kurds.html?r=1_&agewanted=1

GFTU - The Iraqi General Federation of Trade Unions-۱۰

WDTUN - The Workers Democratic Trade Union Movement-۱۱

جنبش زحمتکشان فلسطین برای استقلال

۲۱ اوت ۲۰۱۰

در چند سال گذشته، تبلیغ بیش از اندازه درباره "آنچه به عنوان کمک به مردم فلسطین داده شده است"، نوعی بد بینی و عدم اعتماد به مبارزات به حق مردم فلسطین را در میان برخی از اقصای مردم و زحمتکشان ایران به وجود آورده است. این بدبینی تا به آنجا پیش رفته است که در جریان حوادث یک ساله گذشته، شعار "نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران" یکی از شعارهایی بود که مطرح شد. اما اینکه چنین کمک هایی چگونه بوده و یا اساسا به دست مردم رنج دیده فلسطین رسیده است، موضوع بحث های فراوان است. اگر نگاه کنجکاوانه و دقیقی به وضعیت کارگران و جنبش کارگری فلسطین داشته باشیم، درمی یابیم که کارگران، مردم زحمتکش و مبارزات آزادیبخش فلسطین برای استقلال و خودمختاری فلسطین، سهم چندانی از این کمک ها دریافت نکرده اند.

با توجه به اینکه منافع کارگران در سراسر جهان یکی است و امروز مبارزات مردم فلسطین، پائنه آتیل سرمایه داری غرب است و تلاش می کنند تا آن را با تروریسم بنیاد گرا درهم آمیزند، از سوی دیگر بخشی از مبلغان نظام سلطه گر جهانی و طرفداران وطنی آنها چنین تبلیغ می کنند که اسرائیل دارای حکومتی دموکراتیک است و تلاش می کنند که چنین دروغ شاخداری را در هیاهوی مقابله با بنیادگرایی اسلامی به افراد بی اطلاع بقبولانند، ضروری دیدیم که نگاهی به این جنبش و به خصوص مسایل کارگری در فلسطین داشته باشیم و در ادامه، نهضت "بایکوت و تحریم و عدم سرمایه گذاری در اسرائیل" را به اجمال مورد بررسی قرار دهیم، بحثی که از جولای ۲۰۰۶ به راه افتاده است.

مقاله حاضر تلاشی است برای روشن تر شدن این مسایل.

شدن است، چرا که بین نوار غزه و کرانه ی باختری، از لحاظ جغرافیایی فاصله است و مردم فلسطین برای جابجا شدن از یک منطقه به منطقه ی دیگر، نیاز به اجازه ی اسرائیلی ها دارند. با وجود ۶۰۰ محل ایست بازرسی، عملاً از هرگونه جابجایی جلوگیری می شود. این یکی از بدیهی ترین حقوق انسان هاست که ایجاد مانع در مقابل آن، ناشی از عدم به رسمیت شناختن حقوق اولیه انسانی برای فلسطینیان از طرف اسرائیل است. این جدایی جغرافیایی با دو فرهنگ سیاسی متفاوت همراه شده است. در نوار غزه گرایشات مذهبی طرفدار حماس رشد بیشتری کرده و در کرانه ی باختری، هنوز الفتح و گرایشات چپ و جنبش خلق برای آزادی فلسطین، مسلط است.

قوانین کار در فلسطین بسیار مترقی است و ۸ ساعات کار روزانه، حق بیمه بازنشستگی، برابری زن و مرد در استخدام و دستمزد و...، عدم تبعیض قومی و مذهبی، مرخصی، ایمنی کار و آموزش کار را به رسمیت می شناسد. یکی از پایه ای ترین قوانینی که در سال ۲۰۰۷ توسط وزارت کار تصویب شد، مساله فقرزدایی را نیز دربرداشت که تصویب آن با عکس العمل جدی صندوق بین المللی پول روبرو شد، تا حدی که آنها را از اجرایی کردن این قانون منع کرد.

کشاورزی در سطح بسیار کمی وجود دارد و دلیل اصلی آن، شهرک سازی های بی رویه اسرائیل است که زمین های کشاورزی و باغ های زیتون و سایر محصولات بومی فلسطین، در اثر آن از بین رفته اند. بسیاری از کارخانجات، به خاطر نبودن مواد اولیه و محدود بودن ورود آن از طرف اسرائیل، در چند سال اخیر بسته شده اند. بسیاری از مواد اولیه و کالاها در ایست های بازرسی از بین می روند و سرمایه دار فلسطینی ریسک و خطر از دست دادن سرمایه اش را نمی کند و یا به لحاظ روانی از توقف های طولانی در این ایست ها خسته شده و از خیر کار و تولید می گذرد. بیشتر کارگاه ها و کارخانه هایی که وجود دارند، تولیدات کفش و پوشاک، کارگاه های تولید و بسته بندی زیتون است و همچنین در بخش خدمات و داروخانه ها. اکثر تولیدات این کارگاه ها به کشورهای همسایه صادر می شود. شیشه های زیتون فلسطینی، در کشورهای آمریکایی و اروپایی، برای حمایت از مبارزات مردم فلسطین به فروش می رسد.

جمعیت نوار باختری دو و نیم میلیون نفر است که ۱۲ درصد در بخش کشاورزی، ۲۳ درصد در بخش صنایع و ۶۵ درصد در بخش خدمات شاغلند.

غزه با یک میلیون جمعیت، نیروی کاری نزدیک به ۷۰۰ هزار نفر دارد که ۵ درصد در بخش کشاورزی، ۱۴ درصد در بخش صنعتی و ۸۱

درصد در بخش خدمات مشغول به کار هستند. طبق آمار دولتی، بیکاری تا ۵۰ درصد و آمار فقر تا ۷۰ درصد هم می رسد.

دانشگاه‌های فلسطین هر سال تعداد زیادی فارغ التحصیل تحویل جامعه می‌دهد که درصد بسیار کمی از آن‌ها وارد بازار کار می شوند. بیکاری گاه به ۷۰ درصد هم می رسد. کسانی که موفق می‌شوند در اسرائیل کاری بدست آورند، از حقوق کمتری نسبت به کارگران اسرائیلی برخوردارند. هرچند طبق قانون خود اسرائیل، هیچ تبعیضی بین کارگران فلسطینی و اسرائیلی نباید باشد. با وجود اینکه چند نماینده فلسطینی در مجلس اسرائیل وجود دارد، عملاً این نمایندگان فلسطینی آن‌چنان خود را با سیستم دولتی اسرائیل هماهنگ کرده‌اند که بعضی اوقات فراموش می‌کنند نماینده چه کسانی هستند (زیرا باید صلاحیت آنان برای نمایندگی از طرف اسرائیل تایید شود).

بیشتر کارگران فلسطینی مسلمان، در اسرائیل کارهای ساده یدی را انجام می‌دهند. حتا فلسطینیانی که در اسرائیل به دنیا آمده‌اند نیز، اسرائیلی محسوب نشده و نمی‌توانند به مشاغل اداری و سطح بالا دست یابند و حتا از حقوق اجتماعی مانند ازدواج با یهودیان نیز محروم اند و عدم امنیت شغلی به وضوح آنان را تهدید می کند. در حقیقت آنها شهروند درجه دو محسوب می‌شوند. (و قابل توجه کسانی که اسرائیل را دارای حکومتی دموکراتیک می‌دانند آنکه، در این کشور زنان حق طلاق ندارند).

لیبراسیون در ژانویه ۲۰۰۵ در مقاله ای شرایط زندگی و کار کارگران فلسطینی را چنین شرح داده است:

"از ۱۰ سال پیش، شمار کارگران اهل غزه که برای کار به اسرائیل می‌رفتند، کاهش یافته است. شمار این کارگران، از ۸۰ تا ۱۰۰ هزار در آغاز سال های ۱۹۹۰ به ۶۰ هزار نفر بعد از آغاز اجرای قراردادهای اسلو، کاهش یافت و با آغاز انتفاضه‌ی دوم، بستن راه عبور و مرور مردم، به صورت یک ابزار سیستماتیک درآمد. از آغاز شورش در سپتامبر ۲۰۰۰ اسرائیل تمام راه‌های خروجی غزه را بسته است و تمام کارگران را، حتی آنان که در جنوب نوار یعنی در چهل کیلومتری این گذرگاه زندگی می‌کنند مجبور کرده است که از بازرسی پیچ درپیچ عبور کنند. شمار کارت‌های اجازه‌ی کار، به ۱۴ هزار کاهش یافته و تنها مردان میانسال عیالمند که هیچ فرد رزمنده ای در خانواده شان یافت نشود، از مزیت مهم داشتن اجازه‌ی کار برخوردارند و این البته تضمینی برای داشتن کار نیست. بسته شدن گذرگاه هرچه مکررتر و هرچه درازمدت تر شده است.

کارگران فلسطینی که برای رفتن به سر کار خود در اسرائیل، از این گذرگاه عبور می کنند، آن را بین خودشان اسطبل می‌نامند. در واقع هم، این بیشتر شبیه نرده هایی ست که گاوبازان درست می کنند تا شور و

حرارت گاو را کانالیزه کرده، آن را به میدان گاوبازی بفرستند. این دالان حدود ۴۰۰ متر درازا و ۸ متر پهنا دارد. بر فراز دیوارهای بلند، تورهای فلزی کار گذاشته‌اند تا اندکی هوا زیر سقف شیروانی موجدار جریان یابد. در فاصله‌های منظم، چراغ های پر نور و پنکه‌های قوی تعبیه شده است. در ته دالان، کارگران به قفسه ای فلزی برخورد می کنند؛ یکی یکی وارد آن می شوند و از نرده‌ی گردان سنگینی رد می شوند. سپس باید مسیر ماریپیچ کوتاهی را زیر چشم دوربین های متعدد طی کنند. صدایی خشن از بلندگو به آنان دستور می دهد توقف کنند، به عقب بچرخند، دستها را بالا ببرند و باز کنند، شکمشان را لخت نشان دهند، شلوارهاشان را تا ران بالا بزنند. آنها هرگز سربازانی را نمی‌بینند که در برج های مراقبت بتونی، پناه گرفته‌اند و به آنان، گاه به عبری و گاه به عربی مختصر دستور می دهند.

وقتی یک گروه تقریباً ده نفره از این گذر رد شدند، نرده ای اتوماتیک باز می شود و آنها را وارد مرحله‌ی بعدی می کند: گاه سگ‌های تعلیم دیده برای کشف مواد انفجاری بین آنها می چرخند و گاه سربازان، با دستکش های کشف مواد انفجاری، کلیه‌ی وسایل آنان را می کاوند، وسایلی که از دستگاه اسکنر نیز می‌گذرد. سرانجام باید کارت اجازه‌ی عبور درست و معتبر در دست داشت: کارتی الکترونیکی پر از اطلاعات مشخص با عکس و اثر انگشت.

گذرگاه ارتز تنها از ساعت ۲ تا ۷ صبح به روی کارگران فلسطینی باز است. اینجاست که ازدحام جمعیت آغاز می شود: از ۱۴ هزار کارگر که اجازه‌ی عبور در دست دارند، در بهترین حالت ۶ تا ۷ هزار نفر می‌توانند عبور کنند و بقیه ناگزیرند به خانه‌های شان برگردند. طی دو سال گذشته، چهار بار پیش آمده است که کارگرانی از ازدحام خفه شده اند یا زیر دست و پا مرده اند."

به نظر نمی رسد که در این ۵ سال، این سیستم تغییر چندانی کرده باشد. در خبر دیگری که در اگوست ۲۰۰۹ منتشر شد، چنین آمده است که در منطقه ای در دست ساخت در نزدیکی شهر عسقلان (اشکلون) اسرائیل، از آغاز امسال تا کنون، پلیس اسرائیل ۱۶ هزار کارگر فلسطینی را بازداشت کرده است. آنها برای تامین زندگی روزانه خود و خانواده شان، ناگزیرند در شهرک‌های اسرائیلی با کمترین حقوق و بدون هیچ حق بیمه و ... کار کنند.

عدم امنیت شغلی بخشی از عدم امنیت کلی است که در جامعه فلسطینی وجود دارد و ناشی از جو نظامی حاکم است. این فضای نظامی، به ارتش اسرائیل اجازه می‌دهد در هر زمان که اراده کند، با تانک‌های خود وارد شهر شده و هر اقدامی که بخواهد بدون هیچ منع قانونی انجام دهد: از به توپ بستن خانه‌های مردم گرفته تا دستگیری جوانان و فعالین اجتماعی در خانه های شان در نیمه‌های شب بدون

شیوه‌های انتحاری مانند گذشته چندان اعتقادی ندارند و مهم‌تر از همه اینکه، نیروهای سرکوب از لحاظ تکنیک نظامی، بسیار برتر از مخالفین خود شده بودند و با دسترسی به آخرین تکنیک‌های سرکوب، به وسیله ماهواره‌های خود کوچکترین جنب و جوش مخالفان را زیر نظر دارند و در نابودی آنان، از هر شیوه‌ای استفاده می‌کنند.

در یک دهه ی گذشته (بعد از انتفاضه ی دوم)، بر مشارکت فعال زنان و جوانان در فعالیت‌های اجتماعی تأکید بسیار شده است. البته با توجه به دو فرهنگی که در بالا به آن اشاره شد، وضعیت زنان در نوار غزه و کرانه‌ی باختری، متفاوت شده است. در نوار غزه، شرایط اجتماعی مشارکت زنان رو به کاهش است، از جمله می‌توان به رشد حجاب و فاصله گرفتن از کار اجتماعی اشاره کرد. در هر دو بخش، جامعه ای که تا حد زیادی سکولار بوده است، رعایت مسایل مذهبی در سال‌های اخیر، رشد بیشتری یافته است.

بسیاری از کارفرماها در پرداخت حقوق با مشکل روبرو هستند، چون بخشی از محل درآمد آن‌ها، کمک‌های کشورهای غربی است و با هر نوسان سیاسی، این کمک‌ها کم می شود.

اتحادیه‌های متفاوتی در فلسطین فعالیت قانونی دارند، از جمله اتحادیه ی کارکنان بیمارستان‌ها، دانشگاه‌ها، معلمان، اتحادیه کارگران ساختمانی، اتحادیه کارگران حمل و نقل، مواد غذایی و اتحادیه ی...

حدود ۲۰۰ هزار کارگر در این اتحادیه‌ها متشکل هستند. تمام این اتحادیه‌ها، در کنفدراسیون عمومی کارگران فلسطین عضو هستند و این کنفدراسیون عضو (ITUC) است. اتحادیه های کارگری تا قبل از انتخابات در نوار غزه و کرانه باختری، در تمام نقاط چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی، عضو داشتند؛ حتا رانندگان تاکسی که بیشترین نیروی کار را در غزه و کرانه ی باختری دارند، اتحادیه داشتند.

از سال ۲۰۰۶ به بعد، اتحادیه های کارگری به دوبرخش تقسیم شدند: اتحادیه‌هایی که در نوار غزه فعالیت می‌کنند و آنانی که در کرانه ی باختری هستند. حماس کلیه ی اتحادیه های کارگری وابسته به الفتح و وابسته به جریانات چپ و جبهه خلق برای آزادی فلسطین (جرح حبش) را در غزه ممنوع کرد و کلیه ی اتحادیه‌ها اسلامی شدند. این اتحادیه‌ها، بیشتر به اتحادیه‌های کشورهای اسلامی گرایش دارند، به خصوص اتحادیه‌های سوریه و لبنان، که این اتحادیه ها بیشتر دولتی هستند و شبیه خانه‌ی کارگر در ایران عمل می‌کنند. ولی در کرانه‌ی باختری، استقلال اتحادیه‌ها از دولت به وضوح دیده می‌شود و اتحادیه ها به عنوان ابزاری در دست دولت عمل نمی‌کنند.

حکم رسمی، احضار و اخطار کتبی و با اتهامات واهی نظیر اقدام علیه امنیت ملی و تروریسم. آن وقت ماه‌ها خانواده‌های آنان در به در باید از این اداره به اداره ی دیگر بروند تا کوچک‌ترین خبری از فرزندان شان بیابند. تازه اگر این اجازه را به دست آورند که از پست های بازرسی بگذرند. بخش دیگری از این نا امنی، ناشی از عملیات انتحاری است که در آنجا انجام می‌شود. نفوذ پلیس در برخی گروه‌هایی که این عملیات را انجام می‌دادند و اینکه خود پلیس اسرائیل به این مساله دامن می‌زد تا حقانیت خودش را برای اعمال خشونت آمیز به اثبات برساند، در گذشته وجود داشته است. البته در این چند سال اخیر این مساله کم شده است.

کسانی که به بازار کار دست پیدا نمی‌کنند، ناچار به مهاجرت به کشورهای همسایه نظیر اردن، سوریه، عراق و لبنان هستند و بخش متخصص‌تر آنان، راهی کشورهای اروپایی می‌شوند و به عنوان پناهنده یا مهاجر، در آن کشورها زندگی و کار می‌کنند.

شرایط کارگران مهاجر در کشورهای همسایه بسیار دشوار است. این کارگران در کشورهای همسایه مجبورند در کمپ‌های پناهندگی زندگی و کار کنند. شرایط زندگی در این کمپ‌ها بسیار اسفبار است.

اما کارگران فلسطینی از نظر دستمزد، در مقایسه با کارگران ایران شرایط بهتری دارند. حداقل دستمزد طبق قانون، کمتر از ۸۵۰ دلار امریکا نباید باشد. در کرانه‌ی باختری، کارگران از نظر مسکن نیز وضعیت مناسب‌تری نسبت به نوار غزه دارند. مهاجرین فلسطینی پول‌دار، که در کشورهای اروپایی و آمریکایی زندگی می‌کنند، با سرمایه‌گذاری در بخش ساختمان به آن رونق داده اند. در رام الله، برج سازی به سبک آمریکا رواج پیدا کرده است. البته برخی از این ساختمان‌ها عمر زیادی ندارند، چرا که دولت اسرائیل هر از چند گاهی برخی از آنها را با خاک یکسان می‌کند. ولی به هر حال این سرمایه‌ها به رشد اقتصاد مالی منطقه کمک کرده است.

تبعیض جنسیتی در کرانه‌ی باختری، نسبت به نوار غزه کمتر است و زنان از آزادی‌های اجتماعی بیشتری، به‌خصوص در زمینه‌ی کار و آموزش برخوردارند. مساله کار کودکان در فلسطین به چشم نمی‌آید. بخشی از آن به خاطر کمک‌های بین‌المللی است و بخش دیگر آن نیز، به خاطر بالا بودن فرهنگ سیاسی جامعه ی فلسطین است. این فرهنگ بالا، ناشی از ۶۰ سال مبارزه ی پی گیر برای استقلال و آزادی است.

بعد از یازده سپتامبر، هر نوع تاکتیک مقاومتی در کشورهای پیرامونی، با انگ تروریسم روبرو می‌شود. در واقعیت امر، اگر در دهه‌ی هفتاد مقاومت مردمی در بسیاری از کشورها رشد کرده بود، در این دهه با مشکلات اساسی روبرو شد. جدا از آن، توده‌های مردم نیز دیگر به

آزاد برگزار کنند تا دولتی تشکیل شود که با سیاست خودشان هماهنگ باشد، ولی نتیجه انتخابات مطابق نظر آنها نبود.

چرایی آن برمی گردد به ضعف الفتح و رشد بی سابقه‌ی کمک‌های مالی که به حماس می‌شد. این کمک‌ها توانسته بود حماس را از یک جنبش مذهبی به یک جنبش سیاسی تبدیل کند؛ به این خاطر که در بخش اقتصاد فعال شده و در این پروسه، در زمینه‌ی شوراهای محلی و اقشار پایین جامعه، فعالیت‌های آموزشی انجام داده بود. حماس در بخش شوراهای شهرداری‌ها نیز توانست بیشترین نمایندگان را داشته باشد.

رشد اقتصاد انگلی در غزه، یکی دیگر از عواملی است که شرایط کارگران را دشوار می‌کند. پول‌های هنگفتی از جانب کشورهای مختلف، مانند عربستان و کشورهای غربی و ایران، وارد اقتصاد منطقه می‌شود که عملاً خرج جذب نیرو برای گروه‌هایی نظیر امل و حماس و... می‌شود. با این پول هنگفت، اقتصاد صلواتی شده است و صرف کارهای زیربنایی و تولیدی نمی‌شود. بخشی از این پول‌ها، صرف ایجاد مهد کودک‌ها و مدرسه‌های مجانی، بیمارستان‌ها و درمانگاه‌هایی می‌شود که رایگان کار می‌کنند تا نیرو و طرفدار جذب کنند. بخش دیگر، صرف تهیه انواع و اقسام سلاح‌های پیشرفته می‌شود که عملاً این سلاح‌ها، بیشتر برای درگیری‌های داخلی کاربرد دارد. نیروهای امنیتی اسرائیل، در این میان نقش مهمی دارند و به این درگیری‌های درونی دامن می‌زنند. در انتخابات مجلس نیز، این فعالیت‌ها (جاده سازی و فراهم کردن امکانات رفاهی برای اقشار پایین مردم) سبب شد که حماس پیروزی‌های بزرگی را به دست آورد. در برابر، الفتح به دلیل فساد برخی از اعضایش و تفرقه‌ای که بین کل حزب وجود داشت، توانست نیروی خود را بسیج کرده و در پارلمان موفق شود. به عنوان مثال، الفتح گاه در انتخابات در یک حوزه، سه کاندیدا داشت که امکان پیروزی‌اش را کم می‌کرد، در حالی که حماس، این سیاست را در پیش گرفته بود که در هر حوزه، تنها یک کاندیدا معرفی کند.

تا به امروز که ۴ سال از انتخابات گذشته، الفتح امیدی به پیروزی در انتخابات ندارد، زیرا می‌داند که این تاکتیک‌های حماس، هنوز کاربرد زیادی دارد. بعد از انتخابات ۲۰۰۶ جامعه‌ی فلسطین با بحران روبرو شد. این بحران به دلیل شکست در عملیات نظامی بود و رویکرد جوانان به مسایل نظامی، مانند سابق نبود. هر چقدر هم که حماس با روحیه‌ی شهید پروری و رفتن به بهشت، جوانان را تشویق به مبارزات نظامی می‌کند، خود جامعه‌ی فلسطین، با این مساله روبرو است که باید در عرصه‌ی سیاسی فعال شود و فشارهای سیاسی را بر اسرائیل افزایش دهد.

هنگامی که بحث "تحریم، بایکوت و عدم سرمایه‌گذاری" مطرح شد، انگیزه‌ای برای مبارزات سیاسی در عرصه‌ی بین‌المللی ایجاد شد. در ابتدا

این دو پاره شدن اتحادیه‌ها، عملاً به ضعف جنبش کارگری منجر شده است و کارگران، با وجود قانون کار مترقی، نمی‌توانند از آن حقوق و مزایایی که شامل‌شان می‌شود، به خوبی استفاده کنند. این مساله بیشتر به سود سرمایه داران است. بعد از قرارداد اسلو، قرار شد اسرائیل حق عضویت کارگران فلسطینی را به اتحادیه‌های فلسطینی بدهد. تا یک دهه، این پول بلوکه بود، ولی در یک سال گذشته این پول به اتحادیه‌های فلسطین داده شد. این مساله در میان اتحادیه‌های کارگری فلسطین مشکل ایجاد کرد. کارگران فلسطینی، با اتحادیه‌های اسرائیلی به دلیل حمایت آنان از سیاست‌های دولت اسرائیل، مشکل دارند و این مساله، همکاری این اتحادیه‌ها را مشکل می‌کند.

در کرانه‌ی باختری، اتحادیه‌های کارگری که گرایش به الفتح و جبهه خلق برای آزادی فلسطین دارند، آموزش‌های کار و کارگری را برای این اقشار تدارک می‌بینند، تا حدی که کارگران بتوانند تا بالاترین سطوح اتحادیه‌ها رشد کنند.

این تشکل‌های کارگری به عنوان نهاد کارگری سازمان آزادی بخش فلسطین، حزب کمونیست و جبهه خلق برای آزادی فلسطین (PFLP) محسوب می‌شوند و در خود این سازمانها، حق رأی دارند.

درواقع می‌توان مشاهده کرد که مبارزات سیاسی و صنفی در فلسطین، در هم آمیخته و به سختی می‌توان آنها را از هم جدا کرد و در بسیاری موارد، نمی‌توان آنها را از هم تشخیص داد.

نهادهای مدنی و NGO های بسیاری در این مناطق فعالیت می‌کنند. این نهادها بیشتر در زمینه‌های بررسی موازین حقوق بشر فعال هستند و مبارزه بدون خشونت را تبلیغ می‌کنند که تا حدی، از فشارهای اسرائیل بر فلسطینی‌ها کم می‌کند. آنها بسیاری از نیروهای مبارز را در خود جذب کرده‌اند. اما این امر، باعث بدبینی بسیاری از مردم به خود مبارزین و این نهادهاست. این نیروهای مبارز با نیت کمک، وارد این سازمان‌ها می‌شوند، اما چارچوب بوروکراتیک و شرایط خاص NGO ها و کسب درآمد از این طریق (استخدام در NGO ها) به این بدبینی‌ها دامن می‌زند. این نهادها در یک پروسه‌ی طولانی، عملاً نتوانسته‌اند نمود عملی خودشان را در رابطه با کاهش سرکوب اسرائیل، به رسمیت شناختن دولت‌های فلسطینی و... نشان دهند.

نهیضت نافرمانی مدنی (بایکوت، تحریم و عدم سرمایه‌گذاری) در اسرائیل

پس از انتخابات سال ۲۰۰۶ در فلسطین، دولت‌های غربی دولت حماس را به رسمیت نشناختند. کشورهای اروپایی و آمریکایی در انتخابات فلسطینی سرمایه‌گذاری کرده بودند تا بتوانند یک انتخابات به اصطلاح

آوری می کند. بنا به نوشته‌ی روزنامه‌ی صدای شمال، آرتور نتوانست بیش از ۳۰۰ نفر در سالن تماشاچی داشته باشد، حال آنکه نمایش‌های او معمولاً تا ۱۰۰ هزار نفر را به خود جلب می کرد. روزنامه‌ی یاد شده نوشته است که طرفداران بایکوت اسرائیل، تراکت‌هایی در جلوی محل نمایش پخش کرده بودند که حمایت آرتور را از اسرائیل، نشان می داد.

در ۲۶ مارس ۲۰۰۹ شرکت فرانسوی آلتوم از یک صندوق بازنشستگی سوئدی اخراج شد، زیرا در اشغال سرزمین‌های فلسطینی با اشغالگران همکاری داشت.

در ۳۰ مارس ۲۰۰۹ تارنمای اتاق بازرگانی فرانسه- اسرائیل، خود تحت عنوان "اسرائیل، بایکوت کسب و کار" چنین نوشت: "در سال ۲۰۰۹ صادرات اسرائیل ۱۰ درصد کاهش می یابد. صادر کنندگان باید خود را آماده کنند تا با کارزار بین المللی ضد اسرائیلی مقابله کنند."

در ۲۲ آوریل ۲۰۰۹ کنگره‌ی سندیکاهای اسکاتلند، "تحریم، بایکوت وعدم سرمایه‌گذاری" اسرائیل را تصویب کرد.

در مه ۲۰۰۹ مدیریت جشنواره فیلم ادینبورگ انگلستان، کمک مالی سفارت اسرائیل به این جشنواره را برگرداند، زیرا اعتراضات فراوانی به این رابطه برپا شد. در همین ماه، ششمین کنگره‌ی ملی سندیکای سراسری مدیریت مدارس، دانشگاه‌ها و کتابخانه‌ها "فدراسیون سندیکایی متحد (SNASUB-FSU)" پیشنهاد بایکوت اسرائیل را تصویب کرد. در بروکسل طرفداران طرح "تحریم، بایکوت وعدم سرمایه‌گذاری"، از بانک فرانسوی- بلژیکی دکسیا خواسته بودند درباره‌ی تأمین مالی شهرک سازی‌های اسرائیلی در سرزمین‌های اشغالی، حساب پس بدهد. در پی آن، ده‌ها نفر از فعالین کارزار بایکوت در "لادفانس"، محلی که مجمع عمومی سهام داران بانک در آنجا برپا بود، جمع شدند و به این مساله اعتراض کردند. در پی آن، بانک دکسیا اعلام کرد که دیگر به نهادهای تحت تسلط اسرائیل وام نخواهد داد.

در اواخر ماه مه، کارزار اعتراضی برای برچیدن تبلیغات توریستی اسرائیل در متروهای لندن باعث شد که مدیریت مترو این تبلیغات را حذف کند. فعالین بایکوت با ارسال نامه و با تلفن، مراتب اعتراض خود را نشان دادند.

در ۳۰ مه ۲۰۰۹ هشتمین کنگره‌ی ناحیه‌ی ای سندیکای ت. ژ. ت. کارکنان آموزش و پرورش شمال فرانسه، به بایکوت اسرائیل در زمینه‌های اقتصادی، دانشگاهی، فرهنگی، ورزشی و سرمایه‌گذاری، رأی موافق داد. کنگره از ت. ژ. ت. خواست تا زمانی که سندیکای کارگران اسرائیلی (هستدروت) سیاست استعماری اسرائیل را محکوم نکرده،

همه واقف بودند که این مساله، چه ضعف‌هایی دارد، ولی در پروسه عمل، با بحث‌های افق‌توانستند خیلی از مردم فلسطین را قانع کنند که این سیاست، به نفع جامعه است.

جنبش فتح، از درون با مشکلات عدیده‌ی روبرو بود و بسیاری از رهبران، از خواست‌های اولیه‌ی این جنبش، تا حدود زیادی دور شده بودند. از طرف دیگر، فتح نمی‌توانست با مساله اشغال به طور جدی مبارزه کند، اشغالی که جامعه‌ی فلسطین را به اسارتگاهی تبدیل کرده که از سال ۱۹۴۸ هر روز از طول و عرض آن کم شده است و امروز همین وسعت کم نیز، نمی‌تواند هیچ استقلالی از خود داشته باشد.

یکی از دلایل رشد نیروهای مذهبی و حماس در فلسطین، شکست مذاکرات الفتح با دولت اسرائیل و امید بیش از حد به دخالت کشورهای غربی، به‌خصوص آمریکا، برای دست‌یابی به استقلال فلسطین و بازگشت اسرائیل به مناطق ۱۹۶۷ و بازگشت پناهندگان فلسطین از لبنان و سوریه و سایر نقاط جهان به فلسطین بود. هر روز که می‌گذرد، نه تنها اسرائیل آنان را به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه دولت اسرائیل همچنان به آوردن یهودیان از سایر نقاط جهان ادامه می‌دهد و برای اسکان آنان، شهرک‌سازی‌های غیر قانونی همچنان ادامه داشته و گسترش می‌یابد.

بعد از انتخابات ۲۰۰۶ بحث بایکوت و تحریم اسرائیل در مناطق اشغالی (فلسطین) مطرح شد. نزدیک به ۱۶۰ نهاد مدنی زنان، سازمان‌های کمونیستی و یکی از شعبات اتحادیه‌های کارگری فلسطین، نهضت "بایکوت، تحریم و عدم سرمایه‌گذاری در اسرائیل" را در دستور کار خود قرار دادند.

چرا برخی از نهادهای مدنی این مساله را مطرح کرده و به راه انداخته‌اند؟ آیا "تحریم، بایکوت وعدم سرمایه‌گذاری" دراصل علیه خود فلسطین نیست؟ چرا جنبش کارگری، در ابتدا از آن حمایت نکرد؟ آیا آنها فکر می‌کردند که این کمپین، یک کمپین مجازی و اینترنتی است و می‌اندیشیدند که آیا واقعاً می‌تواند در دراز مدت، تأثیر بگذارد؟ امروز لیست‌های متفاوتی از حامیان این کمپین پخش می‌شود که نشان از تغییر این کمپین در چند سال گذشته دارد.

به نمونه‌هایی از اقداماتی که در این جهت انجام شده است، اشاره می‌کنیم:

۱۶ مارس ۲۰۰۹ شومن معروف کانال یک تلویزیون فرانسه، آرتور، با بی‌اعتنایی تماشاگران روبرو شد. وی به حمایت از اسرائیل معروف است و هر سال، برای کمک به ارتش اسرائیل، با اجرای "شو" کمک جمع

ببرند. ابزاری که در عین اینکه فشارش بیشتر بر روی مردم زحمتکش فلسطین است، اما مردم اسرائیل نیز از آن صدمه می بینند. مردم اسرائیل در اروشلیم، تل آویو، حیفا و بسیاری از شهرهای دیگر، با گرفتن کمک‌های مالی اروپا و آمریکا و استفاده از آخرین و پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌ها، فشاری را نمی بینند که بر روی مردم فلسطین است و یا آن را درک نمی‌کنند.

مردم فلسطین آرزوی از بین رفتن مردم یهود را ندارند، ولی هر روز شاهد از بین رفتن مردم عربی هستند که بیشتر از ۶۰ سال است امید دارند مانند مردم دیگر دنیا، همان امکانات برابر ملی، فرهنگی و اقتصادی خودشان را داشته باشند و آن را حق خود می‌دانند.

حال که مردم خود فلسطین، نمی‌توانند عملاً این بایکوت را بپذیرند و در عرصه ی جهانی نیز، در موضع ضعف هستند چه راه حل سوم می‌توان پیشنهاد کرد که راهگشا باشد؟

در میان چپ‌های جهانی، که مبارزات کارگری فلسطین را دنبال می‌کند و خود نیز بهودی تیار هستند، دو نظر در این رابطه وجود دارد. کسانی مانند نوامی کلاین، طرفدار بسیار جدی طرح "بایکوت، تحریم و عدم سرمایه‌گذاری در اسرائیل" هستند. نوامی کلاین در تمامی برنامه‌های که بر علیه اسرائیل باشد، شرکت کرده و در حد توان، به کمپین کمک می‌کند و معتقد است تنها راه موجود در دفاع از حق تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها، فشار بین‌المللی بر روی اسرائیل است. وی در سایت و بسیاری از مقالاتش، به مسأله فلسطین از دیدگاه جهانی‌سازی برخورد می‌کند و معتقد است سیاستمداران محافظه کار جهانی، از نا امنی منطقه‌ی خاورمیانه سود می‌برند و این، به حربه‌ای برای اشغال و سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش، تبدیل شده است.

نوام چامسکی، مخالف این طرح است و در این رابطه چنین تحلیل می‌کند:

"لحظه‌ای اصول را فراموش کرده و روی تاکتیک متمرکز شویم. شما باید تاکتیکی را که شانس برای موفقیت دارد، برگزینید، در غیر این صورت، هرچه بکنید توخالی است. اگر شما تاکتیکی را جستجو می‌کنید که بتواند به نتیجه برسد، نباید صحنه نبرد مورد علاقه دشمن را برگزینید. قدرت حکومتی، خشونت را دوست دارد: آن را در انحصار دارد. فارغ از درجه‌ی خشونت تظاهرکنندگان، حکومت به خشونت بیشتری متوسل می‌شود. به این دلیل، از سال های ۱۹۶۰ هنگامی که من با دانشجویهای فعال صحبت می‌کردم، به آنها توصیه می‌کردم که در تظاهرات، کلاه ایمنی بر سر نگذارند. در واقع پلیس خشن است، اما اگر شما یک کلاه ایمنی را نشان دهید، پلیس خشن‌تر می‌شود. اگر شما با یک تفنگ بیابید، آنها با تانک می‌آیند؛ اگر با تانک بیابید، آنها از B52

رابطه‌ی خود را با آن قطع کند و با سندیکا‌های فلسطینی رابطه برقرار نماید....

در ۷ جون ۲۰۱۰ جنبش اتحادیه کارگری فلسطین که یکی از اعضای کمیته ملی طرح "بایکوت، تحریم و عدم سرمایه‌گذاری" در اسرائیل است، طی بیانیه‌ای از کارگران بنادر و باراندازها در جهان خواست تا در پاسخ به قتل‌عام کارگران و فعالان صلح در کشتی ماریا، تجارت دریایی اسرائیل را بایکوت کنند. در این اطلاعیه، حمله نظامی اسرائیل به کشتی حامل کمک‌های غذایی و دارویی به ساکنان غزه و کشتار صلح دوستان، محکوم شده و با اشاره به تجربه‌ی همکاری بین‌المللی تمام آزادیخواهان جهان در مقابله با آپارتاید آفریقای جنوبی، خواهان چنین همکاری در مقابله با آپارتاید اسرائیل شد و محاصره‌ی مدام غزه را، بر مبنای ماده‌ی ۳۳ کنوانسیون چهارم ژنو، جنایت علیه بشریت دانست. این بیانیه با امضای زیر منتشر شد: فدراسیون عمومی اتحادیه های کارگری فلسطین (PGFTU)، اتحادیه عمومی کارگران فلسطین، فدراسیون اتحادیه های کارگری مستقل، انجمن حرفه ای فلسطین، جنبش کارگران جوان (فتح)، دفتر مرکزی برای جنبش کارگران (فتح)، گروه کارگران پیشرو، گروه مبارزه کارگران، فدراسیون اتحادیه های کارگری اساتید و کارکنان دانشگاه، جبهه آزادی کارگران، گروه جبهه کار، سازمان همبستگی کارگران، سازمان کارگران مبارز (که شامل سندیکا‌های ملی مهندسی، مهندسان پزشکی، پزشکان، دندان پزشکان، داروسازان، و کلا و دام پزشکان است).

رویتر در مقاله‌ای در تاریخ ۲۷ می ۲۰۱۰ می‌نویسد که کارخانجات اسرائیلی، به دلیل نهضت بایکوت، در حال رفتن به اردن هستند، جایی که می‌توانند حقوق ۴۰ دلار در روز بپردازند که کمتر از حداقل دستمزد کارگر فلسطینی است. با چنین ترفندهایی از سوی اسرائیل، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که طرح "تحریم، بایکوت و عدم سرمایه‌گذاری در اسرائیل" چه تأثیری بر زندگی کارگران فلسطینی دارد؟ آیا به واقع کمکی به حال آنان آست؟

از سوی دیگر می‌توان این سؤال را نیز مطرح کرد که ظرف این چند سال، چه میزان کالاهای اسرائیلی در فلسطین تحریم شده است؟ یعنی خود مردم فلسطین، دیگر آن‌ها را مصرف نمی‌کنند؟ عملاً این مسأله امکان ناپذیر است، زیرا اکثریت قریب به اتفاق کالاهای موجود در بازار فلسطین، اسرائیلی است و در صورت تحریم، عملاً مردم از این حداقل امکانات نیز محروم می‌شوند. به خصوص که تونل‌های زیرزمینی که کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم از طریق آنها تامین می‌شود، مرتباً بمباران و تخریب می‌شوند.

مردم فلسطین می‌دانند که در شرایط موجود، برخی شیوه‌های نافرمانی مدنی موثر است و با استفاده از این ابزار، می‌توانند اهدافشان را به پیش

کنگره‌شان به تصویب رساند، وی در مقاله‌ای در گاردین، به نمایندگان اتحادیه‌های کارگری یاد آور شد که باید از مبارزات کارگران ایران دفاع کنند نه آنکه اسرائیل را تحریم کنند (۳). وی در حقیقت، این دو را در برابر هم قرار می‌دهد. باید به وی و دوستان شان خاطر نشان کرد که جنبش کارگری ایران، در کنار جنبش کارگری فلسطین قرار دارد و به هیچ وجه، این دو در برابر هم قرار ندارند که با دفاع از کارگران در ایران، به مقابله با کارگران و زحمتکشان فلسطین برویم. امروزه در هیچ کجای جامعه عرب، خلاقیت و سرزندگی مبارزات کارگری، همانند کارگران فلسطین نیست (۴).

زحمتکشان فلسطین از سال ۱۹۴۸ شرایط شان نه تنها بهتر نشده است، بلکه با افت حمایت‌های بین‌المللی مترقی و چپ در این دو دهه، فشار بیشتری را تحمل می‌کنند و در این دوره از مبارزات، مشکلات شان بسیار پیچیده شده است. نباید گذاشت با شعارهای انحرافی، حمایت‌های واقعی و مردمی کم شود. آزادی و حق سرنوشت مردم فلسطین، بسیار به آزادی و حق انتخاب مردم ایران گره خورده است. در فلسطین، گرایشات متفاوتی همانند ایران وجود دارد، ولی باید اصول مبارزاتی کارگران را حفظ و هرچه بیشتر از آن حمایت کرد و در عمل، با گرایش‌های انحرافی که به نام کارگران و به کام دیگران است، مبارزه کرده و آنها را افشا کرد.

زیرنویس:

(۱) <http://ir.mondediplo.com/article1583.html>

(۲) اریک لی در مقاله‌ای در زمان جنگ اسرائیل و لبنان، می‌نویسد چپ باید از اسرائیل در این جنگ دفاع کند

http://www.ericlee.info/2006/07/the_left_should_be_supporting.html

(۳) <http://www.guardian.co.uk/commentisfree/2009/sep/23/israel-trade-unions-tuc-iran>

(۴) اولین کنفرانس لیبر استارت در سال ۲۰۰۹ در شهر واشنگتن برگزار شد.

<http://blog.aflcio.org/2009/08/19/labourstart-and-the-us-union-movement-making-connections>

دومین کنفرانس در شهر همیلتون کانادا برگزار شد. دی ریک بلک ادر، که مسئول آن بود، در افتتاح کنفرانس لیبر استارت، در ده جولای از سولیدریتی سنتر تشکر کرد که با حمایت مالی آن‌ها، این کنفرانس برگزار شده است.

اتفاقاً جای کمپین تحریم و بایکوت، باید در سایتی مانند لیبر استارت باشد که مدعی دفاع از کارگران است. اما اکنون، این سایت تبدیل به پیش برنده‌ی سیاست‌های امریکا و سولیدریت سنتر شده است و اریک لی، گرداننده‌ی آن که در گذشته خواهان

پیاده خواهند شد: این جنگی است که شما بالاجبار در آن بازنده خواهید بود. هر بار که شما یک تصمیم تاکتیکی می‌گیرید، باید از خود سوال کنید: به چه کسی می‌خواهم کمک کنم؟ آیا در جستجوی آرامش وجدان خود هستید؟ یا سعی در کمک به مردم دارید، برای این که کاری برای آنها انجام دهید؟

پاسخ این سوال، راه به انتخاب تاکتیک‌های متفاوت می‌برد. فرض کنیم که سوال، تحریم دانشگاه حیفا باشد (به دلیل تبعیض علیه دانشجویان فلسطینی). با این نوع اقدامات، شما یک هدیه به افراط‌گراها می‌دهید. آنها بلافاصله خواهند گفت، و به درستی، که شما یک دو روی واقعی هستید: "چرا سوربن، هاروارد یا اکسفورد را تحریم نمی‌کنید؟ کشورهای آنها در بی‌رحمی‌های بدتری شرکت داشته اند! پس چرا تحریم دانشگاه حیفا؟" لذا این یک هدیه به افراط‌گراهاست که می‌تواند محتوای عقیدتی تحریم را بی‌اعتبار کند. این کار می‌تواند به کسانی که آن را بر پا می‌کنند، آرامش وجدان بدهد، اما دست آخر، این کار به فلسطینی‌ها لطمه می‌زند.

در دوران جنگ ویتنام، من متعجب بودم که چرا ویتنامی‌ها، اقدام‌هایی از نوع اقدام ویترن (سازمان دانشجویان برای چپ نوین) را ارج نمی‌نهند. آنها جوان‌های علاقه‌مندی بودند، من آنها را ستایش می‌کردم و خود را به آنها نزدیک حس می‌کردم. روش رویارویی آنها با جنگ، این بود که به خیابان‌ها بریزند و شیشه مغازه‌ها را بشکنند. ویتنامی‌ها کلا با این نوع کارها مخالف بودند. آنها غم ادامه حیات داشتند: اینکه دانشجویهای آمریکایی، از قبل آنها خوش باشند را، به سخره می‌گرفتند. آنها به سرعت دریافتند که شکستن شیشه‌ها، ایده جنگ‌طلب‌ها را تقویت می‌کند. همان طور هم شد. **تاکتیکی که به آرامش وجدان فعالها اولویت می‌دهد، می‌تواند به قربانی‌ها ضرر برساند.** در مقابل، ویتنامی‌ها تظاهرات زنانی را ستایش می‌کردند که در سکوت و در برابر قبرها، صورت می‌گرفت. برای آنها این نوع اقدام‌ها بود که ما می‌بایست انجام می‌دادیم. امروز هم همین طور است: اگر می‌خواهید به فلسطینی‌ها کمک کنید، به پی آمدهای تاکتیک‌هایی که انتخاب می‌کنید، بیندیشید (۱).

یکی دیگر از مخالفان سرسخت کمپین "تحریم، بایکوت و عدم سرمایه‌گذاری"، اریک لی بنیانگذار لیبر استارت است (۲). وی از جنبه‌ای دیگر با این مساله مخالف است. وی اعمال اسرائیل را، حق طبیعی‌اش برای دفاع از کشور اسرائیل می‌داند و به هیچ وجه مساله اشغال فلسطین را مطرح نمی‌کند و حتی فراتر از سایت و وبلاگ شخصی‌اش، در نشریات غربی نیز به مخالفت با این کمپین می‌پردازد. زمانی که کنفدراسیون کارگران انگلیس، قطعنامه "بایکوت، تحریم" را در

حمایت امریکا از این سایت بود، اکنون به آرزوی خود رسیده است. در دو سال گذشته، حمایت‌های امریکا از آنان گسترش یافته است. آنها به نام کارگران، سیاست‌های امریکا را تبلیغ می‌کند.



<http://kanoonmodafean1.blogspot.de/۱۳۹۱/۰۵/۲۰۱۲.html>

جنبش وال استریت و ارتباط آن با جنبش کارگری

علیرضا تقفی

آیا جنبش اشغال وال استریت آن گونه که برخی مطرح می‌کنند یک جنبش مدنی است و اعتراض به مدیریت است و یا آن گونه که رسانه‌های نظام سرمایه داری تلاش می‌کنند وانمود کنند که فروکش کرده است در حال افول است؟

اگر این جنبش به طور واقعی منافع کارگران و مزدبگیران را در نظر دارد پس چرا اتحادیه‌های وسیع کارگری در سراسر کشورهای سرمایه داری به طور همه جانبه از آن حمایت نمی‌کنند.

نگاهی گذرا به این جنبش و خواسته‌های آن بیانگر عمیق تر شدن این جنبش و بالا گرفتن خواسته‌های آن است. در درجه اول:

امروزه این جنبش دیگر تنها به امریکا و اعتراض کنندگان به وال استریت محدود نمی‌شود. بلکه خواسته‌های آن در کشورهای دیگری همانند یونان، اسپانیا، پرتغال، انگلستان و سایر کشورهای نیز مطرح است و علیه یک سیاست مشخص موضع گیری می‌کند. دلیل این مساله روشن است. بن بست‌های نظام سرمایه داری در سراسر این نظام آشکار است. نظام سرمایه داری به آن چنان شرایطی رسیده است که برای حفظ موجودیت خود مجبور به در پیش گرفتن یک سری برنامه هاست تا خود را سرپا نگه دارد. این برنامه‌ها در همه جا از یک روال برخوردار است و در همه جا با مقاومت اکثریت قاطع مردم روبرو است.

این روال چند مشخصه‌ی اصلی دارد که مهم ترین آن تحمیل هزینه‌های هر چه بیشتر بر نیروی کار، دریافت هزینه‌های هر چه بیشتر از مردم به صورت‌های زیر است:

کم کردن خدمات عمومی نظیر بهداشت آموزش و پرورش و حمل و نقل بالا بردن سن بازنشستگی و افزایش مدت کار به طور کلی پایین آوردن حقوق کارگران به صورت قراردادهای موقت بالا بردن هزینه‌های عمومی مانند آب برق انرژی و... بالا بردن حقوق دولتی نظیر خدمات پست و غیره

مسائل فوق هیچ معنایی جز فشار آوردن بیشتر بر کسانی ندارد که مجبور به فروش نیروی کار خود هستند.

بر تمام مردم روشن است که گران شدن کالاها و خدمات و حذف خدمات عمومی و پایین آوردن حقوق به طور مشخص به مفهوم آن است که از فروشندگان نیروی کار بخواهیم کمتر بخورند، بیشتر کار کنند. در مسکن‌های کوچک تر زندگی کنند. از تفریحات خود بزنند. به فکر ادامه تحصیل فرزندان خود نباشند و حتا با تهدید به اخراج و ترس از بیکاری موافقت کنند. که کمتر از میزان معمول حقوق بگیرند و سخت تر کار کنند. و اجازه دهند که شدت استثمار بیشتر شود.

در مقابل خیلی روشن به بالا رفتن سود شرکت‌های بزرگ افتخار کنند. به طور مثال در سال گذشته به گفته رییس جمهور امریکا ۴ شرکت نفتی ۸۰ میلیارد دلار سود داشته‌اند. (۱۲ فروردین اخبار شبانگاهی صدای امریکا) و یا سهام شرکت ... به علت افزایش سود بالا رفته است و بحران در حال فروکش کردن است زیرا که قیمت سهام بالا رفته است. یا قیمت طلا تثبیت شده است و قیمت مواد غذایی افزایش یافته است. در نتیجه خیلی روشن است که اعتراض به وضع موجود با هر شیوه و با هر ابزاری که باشد، اعتراضی است برنظام حاکم به دو دلیل مشخص:

نظام حاکم چاره‌ای جز حفظ بازار مالی این پادگان اصلی سرمایه ندارد، زیرا که اگر افزایش سود را از بازار مالی حذف کند بخش اصلی این نظام که گردش پول است به خطر می‌افتد.

زندگی کارگران و زحمتکشان روز به روز در فقر و مسکنت فزاینده تری قرار می‌گیرد و فشار بر زندگی آنان بیشتر شده و بی حقوق افزایش می‌یابد.

اکنون باید میان خواسته‌های جنبش کارگران این جنبش ضد وال استریت و یا آن طور که خودشان می‌گویند جنبش ضد سرمایه داری مقایسه‌ای هر چند اجمالی کرد تا ببینیم در کدام خواسته‌ها افتراق و در کدام خواسته‌ها اشتراک دارند...

جنبش ضد وال استریت خواهان یک زندگی شرافتمندانه برای همه‌ی انسان هاست و اصلی ترین مسایل و منشور و مطالبات خود را بیان کرده است. در این منشور آمده است:

آنها از طریق مصادره‌ی غیر قانونی خانه‌های ما را گرفته‌اند آنها با استفاده از مالیات ما ... همچنان به پرداخت مزایای نجومی به مدیران خود ادامه می‌دهند.

آنها به طور پیوسته کوشیده‌اند تا کارگران و کارکنان را از حق مذاکره جمعی برای دستمزد بهتر و محیط کار سالم تر محروم سازند.

آنها دانشجویان را با تحمیل بدهی‌های ده‌ها هزار دلاری بابت تحصیل که حق انسانی آنهاست به گروگان گرفته‌اند.

آنها میلیون‌ها دلار به گروه‌های حقوقی پرداخته‌اند تا راه‌های گریز از قراردادهای بیمه بهداشتی را برایشان ببندند.

می شویم که نیروی اصلی و موتور محرکه جنبش ضدسرمایه داری طبقه کارگر است، زیرا که بیشترین آسیب از این نظام به غایت غیر انسانی متوجه کسانی است که مجبور به فروش نیروی کار خود به هر ترتیب هستند و متحدان این نیروی محرکه تمام کسانی هستند که امروزه به هر ترتیب از این نظام انحصارگر و تبلور یافته در بازار مالی آینده ای امیدبخش برای زندگی ندارند.

جنبش جهانی ضد سرمایه داری به این امر واقف است که اقشار مختلفی در این نظام زندگی می کنند که مجبور به فروش نیروی کار خود نیستند. درحقیقت به نوعی دارای شغلی آزاد بوده و مالک وسایل کار و کسب و کار خود هستند اما این مساله را تاکید دارد که حتا همین اقشار به شدت تحت فشار سرمایه داری مالی و شرکت های بزرگ هستند. شرکت هایی که مراکز اصلی نظام سرمایه داری همانند بانک ها، بیمه ها، بورس ها را کنترل کرده و با تسلط عظیم بر بخش مالی تمام مردم جهان را بدهکار این نهادها کرده اند. دولت ها و سیاست مداران نیز در حقیقت بازیچه دست این شرکت های خصوصی بزرگ شده و در خدمت سودآوری این شرکت ها قرار دارند. آنان با تزریق پول و وام گرفتن از این نهادهای مالی در حقیقت مردم را به آنان بدهکار می کنند و کل مردم یک کشور را به گروگان این نهاد مالی در می آورند.

در نتیجه هر گونه حرکتی که سودطلبی و رهایی از قید و بندهای این سرمایه مالی را مدنظر قرار دهد، در درجه اول رهایی نیروی کار را مدنظر قرار داده است.

هیچ ثروتی بدون نیروی کار ایجاد نمی شود و هیچ سرمایه ای بدون استخدام نیروی کار فعال ارزش افزایی ندارد میلیاردها میلیارد سرمایه، چه به صورت پول نقد، ساختمان، ماشین آلات مواد اولیه و غیره باید در دستان عده ای قرار بگیرد که با آن ارزش آفرینی کرده و کالاهای قابل مصرف ایجاد کنند. و اگر نیروی کار وجود نداشته باشد، تمام آن چه به صورت سرمایه درآمد است بی ارزش خواهد بود.

میلیاردها میلیارد سرمایه های موجود در دستان سرمایه داران اگر در اختیار نیروی کار قرار نگیرد و اگر کارگرانی نباشند که آنها را به کار اندازند، هیچ ارزشی ندارد. تمام وام هایی که نهادهای مالی به دولت می دهند و از آن طریق سودهای افسانه ای می برند، باید توسط نیروی کار بازپرداخت شود. و جنبش اشغال وال استریت و ضد سرمایه داری می داند که اگر نیروی کار در صحنه نباشد و کار نکند، آن صاحبان وام و صاحبان سهام و بانک ها به تنهایی توان هیچ حرکتی را ندارند. آنها همان یک درصدی هستند که بر دوش ۹۹ درصد دیگر سوارند و از ثمره کار آنان سود می برند همان گونه که در منشور ضدسرمایه داری جنبش اشغال وال استریت آمده است، آنان دنیا را به گروگان سرمایه های خود گرفته اند، جنگ افروزی می کنند، سیاست های مخرب اقتصادی را تعیین می کنند، غذاها و کالاهای فاسد را با ترفندهای فراوان

آنها از ارتش و پلیس برای جلوگیری از آزادی مطبوعات استفاده کرده اند.

آنها در جست و جوی سود، آگاهانه از فراخواندن کالاهای معیوب که جان مصرف کنندگان را به خطر می اندازد خوداری می کنند.

آنها به رغم شکست های فاجعه باری که سیاست هایشان به بار آورده، و می آورد، هم چنان سیاست های اقتصادی را تعیین می کنند.

آن گونه که مشخص است تمام خواسته های فوق، خواسته های کارگران و مزدبگیرانی است که از ستم سرمایه داری به جان آمده اند و خواهان اشغال وال استریت این پادگان اصلی سرمایه داری هستند. این خواسته ها همان خواست کارگران و زحمتکشان سراسر جهان است که ندای حق طلبی خود را در کشورهای دیگر سرمایه داری همانند ایتالیا، اسپانیا، انگلستان، یونان، فرانسه و غیره... به گوش همگان می رسانند.

علاوه بر آن اعلام روز کارگر به عنوان یک روز بدون ۹۹ درصدی ها نشان می دهد که این جنبش خود را جزئی از مبارزات جهانی کارگران در قرن اخیر می داند. مبارزاتی که مبنای خود را روز اعتراض کارگران نیویورکی به ستم واستثمار و بی حقوقی می داند. مبارزاتی که بیش از ۱۵۰ سال پس از روز اول ماه می ۱۸۷۹ هم چنان علیه سرمایه داری در جریان است و هر ساله میلیون ها کارگر در سراسر جهان این روز را گرامی می دارند. در نتیجه این جنبش پیوندی است بین مبارزات کارگران از سال ۱۸۶۸ در نیویورک تا به امروز زیرا که اعضای این جنبش خود را فرزندان همان کارگرانی می دانند که اول ماه مه آن سال علیه سرمایه داری به مبارزه برخاستند....

فراخوان جهانی جنبش ضد سرمایه داری :

جنبش جهانی ضدسرمایه داری در آستانه ی ماه مه از همه ی کارگران و زحمتکشان و مردم سراسر جهان که تحت ستم سرمایه داری هستند خواسته است که :

- ۱- با جنبش تصرف در محله خودتان همکاری کنید.
 - ۲- خبر اعتصاب ها را در شبکه های اجتماعی پخش کنید.
 - ۳- گروه خویشاوند جنبش درست کنید(شبکه سازی).
 - ۴- به شبکه کنفرانس میان جنبشی اعتصاب عمومی به پیوندید.
 - ۵- با کارگران صحبت کنید(باتحادیه های محلی وسازمان های کارگری برای شرکت در سازماندهی مستقیم این اعتصاب).
 - ۶- محل کار، محیط دانشگاه و یا زیست خود را سازمان دهید .
- چرا آنان روز کارگر را به عنوان روز همبستگی انتخاب کرده اند؟ این مساله نشان از آن دارد که جنبش وال استریت به خوبی می داند که پایگاه آنها تنها طبقه ی کارگر در مقیاس جهانی است.

فراخوان جنبش جهانی ضد سرمایه داری کلیه اقشار مختلف طبقه ی کارگر را در نظر می آورد، تمام آنانی را که از حاکمیت این نظام تحت فشار هستند به مبارزه با این نظام فرا می خواند؛ به این ترتیب متوجه

حال ما باید به سوال اول جواب دهیم: چرا اتحادیه های کارگری به آن وسعت و سراسری، خودنشان در کشورهای سرمایه داری با همه ی وجود از این جنبش حمایت نمی کنند. برای پاسخ به این سوال باید گفت: اولاً تعدادی از اتحادیه های کارگری و اعضای آن همراه را این جنبش هستند و حمایت آنها از این جنبش در حال افزایش است. اما بخش بزرگی از این اتحادیه ها و به خصوص رهبران آن سالهاست که به محافظه کاری در مقابله با سرمایه داری عادت کرده اند و از این طریق خود به نان و نوایی رسیده اند و گمان می کنند که نظم موجود حافظ منافع آنان است. هم اکنون چالش های وسیعی در اتحادیه های کارگری در سراسر جهان در حمایت از این جنبش وجود دارد که البته برای دور ریختن پوسته ی قدیمی نیاز به زمان دارد، اما هم راستا بودن منافع تمام کارگران و مزد و حقوق بگیران و مردم تحت ستم و بطور کلی فروشندگان نیروی کار با این جنبش در حرکات آینده مشخص تر خواهد شد و هر چه سازماندهی و فراگیری این جنبش بیشتر شود، افشار وسیع تری حتا از خود جامعه ی سرمایه داری به مسیر نزولی این نظام پی خواهند برد...



تنها راه عمل است: پس از شکست همه پرسى در

ونزوئلا

سخنران: مایکل لیبویتس

۱۳ مه ۲۰۱۰

پروفسور «مایکل لیبویتس» از استادان رشته ی اقتصاد در دانشگاه «سیمون فریزر» شهر ونکوور در کانادا و نویسنده ی کتاب های «اکنون بسازید: سوسیالیسم برای قرن بیست و یکم» و «سوسیالیسم جایگزین: رشد حقیقی انسانی» است. این سخنرانی در ۱۵ دسامبر ۲۰۰۷ در جمع گروهی شامل اعضای شوراهای اشتراکی، کارگران صنعت نفت و قانون گذاران ونزوئلا در ساختمان مجلس این کشور واقع در شهر بارسلونا و کمی پس از رای منفی مردم ونزوئلا به همه پرسى اصلاح قانون اساسی ایراد شد.

مایکل لیبویتس:

من مطمئنم اولین موضوعی که این روزها مثل خیلی از دیگران فکر شما را به خود مشغول می کند موضوع همه پرسى درباره اصلاح «قانون اساسی بولیواری» و نیز این مساله است که رای نیاوردن آن چه معنایی دارد و ما بعد از این راه به کجا خواهیم برد. آن چه من امروز می خواهم

به مردم حقنه می کنند و با پول های فراوانی که در دست دارند، دادگاه ها و حقوق دانان را می خزند، تبعیض را رواج می دهند، دانشجویان را به گرو سرمایه های خود می گیرند و تبعیض های جنسی و قومی را رواج می دهند. فقر و گرسنگی را بر مردم سراسر جهان تحمیل می کنند تا سودهایشان را حفظ کنند.

لغو حاکمیت سرمایه بر جهان و لغو نظم سرمایه داری به معنای حاکمیت نیروی کار بر سرنوشت خویش است و از این بابت است که جنبش ضد سرمایه داری هماهنگ با جنبش کارگری و خواسته های اصلی و بنیادی است و هم راستا با منافع کارگران و زحمتکشان است و هسته ی اصلی و نیروی محرکه ی آن را کارگران و زحمتکشان تشکیل می دهند. و واخوردگان و وزدگان این نظام هر چند که در ظاهر مالک وسایل کسب و کار خود باشند، اما آنان نیز با هزاران پیوند در خدمت گزاری این نظام سودمحور و در تار و پود سود وام های کلان بوده و در گرو پادگان اصلی سرمایه قرار دارند که همان بخش مالی است. آنان به صورت اهرم هایی هستند که مردم به گروگان گرفته شده در سود وام ها را، وادار به کار و تلاش کنند تا سود وام ها را بازگردانند. گام اول، رهایی کارگران از قید و بند بازار مالی و وام های تحمیلی است که اکنون بخشی از صاحبان و مالکان ابزار تولید را به نوبه خود به گروگان گرفته اند و گام های استوار بعدی نیز بر این پایه بنا خواهد شد.

امروزه در شهرهای بزرگ و در کنار هر سوپرمارکت که مواد غذایی و مصرفی را به مردم عرضه می کند، بیش از ۲ الی ۳ بانک و نهاد مالی وجود دارد که این خود بیانگر همان بازار مالی تحمیلی است که به کشیدن شیره جان کارگران و زحمتکشان و کل نیروی کار مشغولند. و آنان که به ظاهر در این نظام مالک ابزار کار و پیشه ی خود هستند اهرم هایی در جهت بهره کشی از کل نیروی کار برای پرداخت وام ها و سودهای شرکت ها و بانکها و نهادهای مالی هستند و عملاً به ابزاری برای این بهره کشی تبدیل شده اند. هر چند که ممکن است خود سهمی از این خان یغما ببرند اما هیچ گونه اختیاری در گردش این نظام حاکم ندارند و به طور عملی هر آنچه سیاستگذاران این سیستم سودطلبی برنامه ریزی می کنند اینان بی کم و کاست به اجرائیش می پردازند.

رهایی از این اسارت جز با برهم زدن این نظم امکان پذیر نیست. زیرا که همگان در چنگال این نظام بهره کشی اسیرند. چه آنان که فقط نیروی کار را می فروشند و چه آنان که به ظاهر صاحب ابزار کسب و پیشه ی خود هستند و چه آنان که در تولید نقش دارند، چه آنان که به خدمات تولید می پردازند، این نظم باید در هم ریزد و جز با نیروی محرکه ی کارگران و مزدبگیران و هماهنگی تمام بخش های اجتماعی اسیر این نظام امکان پذیر نمی باشد.

به همین جهت باید روز کارگر را به روز همبستگی با اعتراض به نظم سرمایه داری و جشن ۹۹ درصدها تبدیل کنیم.

است که گرچه مردم پیشنهاد کرده‌اند که این پروژه «اومانیسیم» نامیده شود ولی ما تحت تاثیر این کلمه قرار نمی‌گیریم و به جای آن این پروژه را سوسیالیسم نام‌گذاری می‌کنیم زیرا طرح ما مشابهات زیادی با سوسیالیسم مارکس و انگلس دارد. تاکید بر این نکته نباید باعث تعجب ما شود. سوسیالیست‌ها همیشه در پی ساخت جامعه‌ای بوده‌اند که امکان رشد کامل استعدادها و توانایی‌های نهفته بشر را فراهم کند. ما این موضوع را در آثار سوسیالیست‌هایی مثل «هنری سن سیمون» که در اوایل قرن نوزدهم زندگی می‌کرد می‌توانیم ببینیم. به اعتقاد وی هدف آن است که تمامی افراد جامعه فرصت کافی برای رشد استعدادهای خود داشته باشند. این مساله در «مانیفست کمونیست» نیز ذکر شده است. در نسخه اولیه این کتاب «فردریش انگلس» این پرسش را مطرح می‌کند: «هدف کمونیست‌ها چیست؟» و بعد این پاسخ را می‌دهد: «سازمان‌دهی جامعه به نحوی که هر فرد بتواند با آزادی کامل و بدون زیر پا گذاشتن اصول و قوانین آن تمامی قوای ذهنی و قابلیت‌های خود را رشد و بروز دهد.»

در نسخه نهایی کتاب «مانیفست کمونیست» مارکس این هدف را بدین صورت خلاصه می‌کند: «ساختن جامعه‌ای که در آن رشد آزادانه کلیه افراد منوط به رشد آزادانه تک تک آن‌ها باشد.»

به این جمله فکر کنید. منظور او آن است که ما نباید به دنبال ساختن جامعه‌ای با شیم که در آن تنها بعضی از افراد امکان رشد توانایی‌هایی خود را داشته باشند. او می‌خواهد بگوید که ما همه به هم وابسته‌ایم و «بنی آدم اعضای یکدیگرند.»

این است هدف ما - رشد کامل توانایی‌های نهفته تمامی انسان‌ها.

مارکس از زمان انتشار اولین آثار خود چنین تصویری را در ذهن داشت و درباره رشد آن چه «انسان بی نیاز» می‌نامید صحبت می‌کرد - مقصود او کسی است که رشد خود را نیازی درونی می‌داند و قابلیت‌ها و احتیاجاتی غنی دارد. از دید مارکس ثروت حقیقی و انسانی «توان مولد و رشد یافته کلیه افراد جامعه» است. او می‌پرسد: «آیا ثروت به جز جهاشمولی نیازها، توانایی‌ها، لذات و نیروهای مولد شخصی معنای دیگری دارد؟» مارکس بر این نکته پافشاری می‌کند که هدف سوسیالیسم عبارت است از: رشد کامل فردی، رشد یک شخصیت غنی که چه در زمان تولید و چه در زمان مصرف به صورتی تمام وجهی عمل می‌کند. فعلیت کامل استعداد خلاقانه بشری، فعلیت کامل توانایی‌های بالقوه و رشد تمامی توانمندی‌های وی.

چگونه مردم می‌توانند قابلیت‌های خود را رشد دهند؟ چگونه می‌توان به رشد کامل انسانی دست پیدا کرد؟ جواب مارکس به این سؤال همیشه

در مورد آن صحبت کنم دقیقاً این مبحث نیست بل که به آن ارتباط دارد.

اخیرا برخی گفته‌اند که نمی‌دانند واژه سوسیالیسم چه مفهومی دارد. به طور حتم این سوالی بود که در خصوص این اصلاحات پیشنهادی نیز مطرح شد. برخی مصمم بودند که ذهن مردم را آشفته و آن‌ها را وحشت‌زده کنند. آن‌ها می‌پرسیدند که این صحبت‌ها چیست که درباره‌ی سوسیالیسم در قانون اساسی می‌کنند؟ آیا ما در مورد استالینیسیم حرف می‌زنیم؟ آیا درباره‌ی یک جامعه‌ی استبدادی صحبت می‌کنیم.

اما هر کسی که سخنرانی‌های چاوز را شنیده باشد نباید شکی درباره‌ی مسیر سوسیالیستی خاصی که وی بر آن تاکید می‌کند به دل خود راه دهد. مقصود چاوز نوعی سوسیالیسم انسان‌گرایانه و دموکراتیک - نوعی سوسیالیسم از پایین به بالا است. به عنوان مثال به سخنرانی او در پایان «اجلاس جامعه جهانی» که در ژانویه ۲۰۰۵ در شهر پورتوالگره برزیل برگزار شد توجه کنید. چاوز با گفتن این که «ما باید سوسیالیسم را از نو اختراع کنیم» باعث تعجب بسیاری از حاضرین شد. وی بر این نکته تاکید کرد که «این سوسیالیسم نمی‌تواند از همان نوعی باشد که ما در شوروی دیدیم بل که چهارچوب آن با تلاش ما در جهت طرح‌ریزی نظام‌های جدیدی که بر اساس همکاری و نه رقابت باشد شکل می‌گیرد.»

او در این سخنرانی استدلال کرد که اگر ما قصد داریم روزی به فقر و تنگ‌دستی اکثریت مردم جهان خاتمه دهیم باید سرمایه‌داری را از جنبه‌های منفی آن پاک‌سازی کنیم. اما نمی‌توانیم برای این کار رو به سرمایه‌داری دولتی بیاوریم زیرا این نوع از سرمایه‌داری مثل مدل شوروی یک شکل انحرافی است. ما بایست سوسیالیسم را یک تز، پروژه و یا یک مسیر در نظر بگیریم و آن را بازسازی کنیم. اما نوعی جدید از سوسیالیسم را باید به وجود بیاوریم که انسان‌گرا باشد و انسان را بر هر مقوله دیگر مقدم بشمارد نه دستگاه‌های مکانیکی یا حکومت را.

این دقیقاً همان موضوعی است که در کانون توجه سوسیالیسم نوپای ونزوئلا قرار دارد. یعنی در این جا تمرکز روی انسان‌ها و به خصوص مفهوم رشد انسان‌های نوین است. بازتاب این مساله را در کشورهای دیگر نیز می‌توان مشاهده کرد. به عنوان مثال «رافائل کورتا» اخیراً صحبت‌هایی را درباره‌ی وقوع یک «انقلاب شهروندی» در اکوادور کرده و گفته است: «برای پیش‌برد این انقلاب شهروندی ما به یک سوسیالیسم قرن بیست و یکمی نیاز داریم. علاوه بر این اظهار داشته

چگونگی رشد همه جانبه انسان است. در ماده ۶۲ این قانون اساسی آمده که مشارکت مردم در شکل‌گیری، اعمال و نظارت بر مدیریت امور عمومی جامعه شرط لازم برای رسیدن به رشد کامل فردی و جمعی در آن‌ها است. اجازه بدهید بر این نکته تأکید کنم: مشارکت شرط لازم برای دستیابی شما به رشد کامل -چه فردی و چه جمعی- است. در حوزه اقتصادی هم جوامع دموکراتیک، مشارکتی و پیشگام در کانون توجه قرار دارند. به همین دلیل است که در ماده ۷۰ بر مدیریت فرد بر خود، مدیریت اشتراکی و مؤسسات تعاونی در تمام اشکال آن‌ها و در ماده ۱۰۲ برای دستیابی به رشد توانایی‌های خلاقانه هریک از افراد بشر بر مشارکت فعالانه، آگاهانه و جمعی آن‌ها تأکید می‌شود.

بنابراین آیا این قانون اساسی مارکسیستی است؟ آیا این قانون سوسیالیستی است؟ خیر. چون اگرچه قانون اساسی بولیواری مصوب سال ۱۹۹۹ به رشد استعداد انسانی توجه دارد، اما از سرمایه‌داری هم مثل قانون‌های اساسی قبلی پشتیبانی کرده است.

این قانون اساسی حق مالکیت خصوصی را محترم می‌شمرد (ماده ۱۱۵)، بخش خصوصی را در رشد اقتصادی و تولید شغل سهیم می‌داند (ماده ۲۹۹) و از دولت می‌خواهد که بخش خصوصی را به فعالیت تشویق کند (ماده ۱۱۲). به علاوه در متن این قانون اساسی شرط خاصی ذکر شده که از اهداف سیاست‌های نئولیبرالیستی به شمار می‌رود و آن استقلال بانک مرکزی و نزونولا است. چرا امپریالیسم می‌خواهد این شرط در قانون اساسی هر کشوری گنجانده شود؟ چون او می‌گوید که گرفتن تصمیمات حساس نباید بر عهده دولت‌های منتخب که باید بر عهده بانک داران و کسانی باشد که تحت نفوذ آن‌ها قرار دارند.

در واقع با بررسی برنامه اقتصادی و نزونولا در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۱ می‌توانید ببینید که تا چه اندازه از تداوم رشد سرمایه‌داری در این کشور حمایت شده است. در این برنامه ضمن مخالفت با نئولیبرالیسم و تأکید بر اهمیت حضور دولت در صنایع راهبردی بر تشویق بخش خصوصی -چه داخلی و خارجی- به سرمایه‌گذاری در نزونولا از طریق ایجاد اطمینان خاطر عمومی توجه شده و به علاوه ایجاد یک اقتصاد اجتماعی مورد اشاره قرار گرفته که اصولاً برنامه‌ای برای الحاق بخش غیر رسمی به اقتصاد رسمی است. در این برنامه عنوان شده که ضروری است کارگران غیر رسمی به مدیران خرد تبدیل، و از این طریق طبقه‌ای از مدیران نوپا ایجاد شود.

ولذا از یک طرف این قانون اساسی گرایش مشخصی به سمت سرمایه‌داری دارد و از طرف دیگر حاوی آن‌چه من به آن عنصر سازنده می‌گویم یعنی توجه به رشد انسانی و اعمال اوست. قانون اساسی مصوب ۱۹۹۹ بازتابی از توازن نیروهای سیاسی در آن زمان بود. اما آیا واقعا این عناصر با هم سازگاری داشتند؟ آیا می‌توان با سرمایه‌داری به

یکسان بود: فعالیت (پراکسیس)، عمل انسانی. وی بر این نکته تأکید داشت که عمل انقلابی عبارت است از: «همزمان شدن تغییر در وضعیت جامعه با تغییر روند فعالیت افراد یا تغییر و تحول شخصی.» مارکس در یکی از آثار اولیه خود به این مسأله که استعدادها و توانایی‌های انسان در نتیجه اعمال او رشد پیدا می‌کند اشاره داشته و این موضوعی است که در کلیه نوشته‌های وی به چشم می‌خورد. او به کارگران می‌گفت که آن‌ها باید سال‌های طولانی مبارزه کنند تا نه تنها جامعه بل که خود را هم تغییر دهند و برای اعمال قدرت سیاسی آماده شوند. پس از نشست «کمون پاریس» در سال ۱۸۷۱ و با گذشت بیش از ربع قرن از زمانی که مارکس این موضوع را برای اولین بار مطرح کرد وی بار دیگر اظهار داشت که کارگران می‌دانند که آن‌ها باید به مبارزاتی طولانی دست بزنند و مجموعه‌ای از مراحل تاریخ را طی کنند تا در وضعیت جامعه و انسان‌ها تغییر و تحولی اساسی به وجود آورند.

این مطلب همیشه تکرار می‌شود -ما به واسطه اعمال خود، شخصیتمان را تغییر می‌دهیم. البته این مسأله تغییر همزمان در جامعه و در خود افراد تنها به مبارزه طبقاتی منحصر نمی‌شود و در تمام اعمال ما حضور دارد. ما در فرآیند تولید خود را تغییر می‌دهیم. به عنوان مثال مارکس توضیح داده است که در زمان تولید به چه نحو تولیدکنندگان هم، خود تغییر می‌کنند. آن‌ها صاحب ویژگی‌های جدیدی می‌شوند. در جریان تولید رشد پیدا می‌کنند، خود را تغییر می‌دهند و صاحب توانایی‌ها، افکار، نیازها و زبان تازه‌ای می‌شوند. در تمامی این مراحل مفهوم رشد شخصی انسان‌ها به واسطه اعمال آن‌ها به چشم می‌خورد. به اعتقاد مارکس زمانی که کارگران در یک فرایند برنامه‌ریزی شده با دیگران همکاری می‌کنند از قید و بندهای شخصی آزاد می‌شوند و استعدادهای گونه انسان هوشمند در آن‌ها فرصت ظهور پیدا می‌کند. بنابراین ما نمی‌توانیم بدون در نظر گرفتن اعمال انسان‌ها به رشد آن‌ها فکر کنیم. اگر مانع هر نوع فعالیت زنان و مردان بشویم آن‌ها چگونه می‌توانند به رشد کامل برسند؟ شما باید با این موضوع آشنا باشید زیرا در «قانون اساسی بولیواری» بارها به آن اشاره شده است. در واقع زمانی که من برای اولین بار به متن این قانون اساسی نگاه می‌کردم توجه ام به ارتباط مباحث اصلی آن با اندیشه‌های مارکس جلب شد. مثلاً در ماده ۲۹ تصریح شده است که هرکس حق دارد آزادانه برای رشد و تعالی شخصیت خود تلاش کند. در ماده ۱۰۲ هم بر رشد استعدادها و خلاقانه هریک از افراد بشر و جلوه کامل هویت آن‌ها در یک جامعه دموکراتیک تأکید شده است. در واقع موضوع رشد انسان در تمام بخش‌های این قانون اساسی به چشم می‌خورد.

اما در این قانون اساسی، مسأله رشد انسانی مقوله‌ای فراتر از یک هدف است. یکی از مشخصات مهم «قانون اساسی بولیواری» توجه خاص آن به چگونگی رشد استعدادها و قابلیت‌های بشری و به عبارت دیگر

دارد و این نظام با تضعیف منابع اولیه ثروت یعنی خاک و کارگر رشد و توسعه پیدا می‌کند.

مثال‌هایی از این دست فراوان است. سرمایه‌داری از انسان‌ها چه چیزی می‌سازد؟ وضعیت کارگران را در نظر بگیرید. آن‌ها برای برآورده شدن اهداف سرمایه‌داری کار می‌کنند و در مقابل اراده و قدرت آن تسلیم‌اند. تولیدات آن‌ها بخشی از دارایی این نظام محسوب می‌شود و تولید در چهارچوب این رابطه نوعی تهی شدن از درون و از خود بیگانگی کامل را به دنبال دارد. در نتیجه کارگران خلاء به وجود آمده در زندگی خود را با کالاها پر می‌کنند. بدین ترتیب به سمت مصرف‌گرایی کشیده می‌شوند. این مساله در سرمایه‌داری تصادفی نیست، زیرا این نظام دائما سعی دارد که نیازهای جدیدی را خلق کند تا از این طریق کالاهای بیشتری را بفروشد و سود بیشتری را به دست بیاورد.

سرمایه‌داری برای تغییر شکل انسان‌ها روش‌های دیگری نیز دارد. مارکس توضیح می‌دهد که چگونه ذهن و جسم کارگرانی که تا آخر عمر مجبورند تنها یک کار خاص را در کارخانه‌ها انجام دهند کم‌کم از هم منفک می‌شود و از کار می‌افتد. آیا ساخت ماشین آلات به نجات کارگرانی که برای این نظام کار می‌کنند منجر شده است؟ خیر. این عمل جدایی قوای یدی را تکمیل می‌کند. به اعتقاد مارکس در نظام سرمایه‌داری کارگران آزادی تفکر و عمل خود را کاملا از دست می‌دهند و از خصوصیات انسانی تهی می‌شوند. آن‌ها به موجودی پست تنزل پیدا می‌کنند و قابلیت‌های ذهنیشان از آن‌ها گرفته می‌شود. کوتاه آن‌که سرمایه‌داری علاوه بر تولید کالا و سرمایه کارگران را به موجوداتی عاجز و تهی از انسانیت تبدیل می‌کند که تنها از مالکیت و مصرف کردن تولیدات لذت می‌برند. چگونه ممکن است آرمان دستیابی به رشد و تعالی انسانی که در قانون اساسی مصوب سال ۱۹۹۹ بر آن تاکید شده است با سرمایه‌داری سازگاری داشته باشد؟ منطق این نظام اصولا بر ضد منطق رشد انسانی است. آیا رشد و تعالی حقیقی بشر نیاز به برقراری سوسیالیسم ندارد؟ آیا رشد استعدادهای خلاقانه هر یک از افراد بشر و جلوه کامل هویت آن‌ها در یک جامعه دموکراتیک که در ماده ۱۰۲ این قانون اساسی ذکر شده است نیاز به برقراری سوسیالیسم ندارد؟

اجازه دهید آن‌چه را که هوگو چاوز «اصول سه گانه مقدماتی سوسیالیسم» می‌خواند بررسی کنیم:

۱- مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید

۲- سازمان‌دهی تولید به دست کارگران

۳- تولید محصولات جهت تامین نیازها و اهداف یک جامعه اشتراکی

رشد کامل انسان‌ها دست پیدا کرد؟ اگر شما به هدف تحقق رشد انسانی از طریق عمل کردن معتقد باشید آیا ایجاد یک سوسیالیسم دموکراتیک و انسان‌گرا را لازم نمی‌دانید؟ در حقیقت با درک منطق سرمایه‌داری به این مساله پی خواهید برد که این نظام هرگز نمی‌تواند موجبات رشد و تعالی کامل افراد بشر را فراهم کند. چرا؟ به دلیل آن که تنها هدف سرمایه‌داری به دست آوردن سود بیشتر است. این اصل موتور محرکه این نظام است. سرمایه‌داری برای افزایش منافع خود تمام تلاش خود را می‌کند تا با ایجاد تفرقه بین کارگران و قرار دادن آن‌ها در مقابل هم‌دیگر هر چه بیشتر از این قشر بهره‌کشی کند. این نظام، مردم و به عنوان مثال مهاجرین و افراد فقیری که از روستاها به شهرها می‌روند را وادار می‌کند که برای به دست آوردن مشاغل کم درآمد با هم رقابت کنند. نظام سرمایه‌داری برای اعلام غیر قانونی بودن اتحادیه‌های کارگری یا نابودی آن‌ها از دولت استفاده و یا با تعطیلی کارخانه‌ها آن‌ها را به مناطقی از جهان منتقل می‌کند که در آن‌ها مردم فقیرند و فعالیت اتحادیه‌های کارگری ممنوع اعلام شده است. از دیدگاه سرمایه‌داری تمام این کارها منطقی است. منطقی است اگر برای قرار دادن کارگران مقابل هم‌دیگر تمام تلاش خود را بکنید و مثلا برای تفرقه انداختن بین آن‌ها تبعیض نژادی یا جنسیتی قائل شوید. مارکس اعتقاد داشت که دشمنی بین کارگران انگلیسی و ایرلندی در قرن نوزدهم علت ضعف آن‌هاست و می‌گفت که راز تلاش سرمایه‌داری برای حفظ قدرت خود در همین نکته نهفته است و این طبقه به خوبی از این موضوع آگاهی دارد.

البته منطقی است اگر کارگران جویای امنیت شغلی در زندگی خود باشند تا بتوانند برای آینده خود برنامه بریزند و بدون آن که دائما در نگرانی از فردایی نامعلوم به سر ببرند فرزندانشان را بزرگ کنند. اما منطق سرمایه‌داری جهت عکس را نشان می‌دهد. هر چه وضع کارگران نامعلوم‌تر باشد وابستگی آن‌ها به این نظام بیشتر خواهد شد. سرمایه‌داری کارگری را ترجیح می‌دهد که دائما نگران از دست دادن شغل خود و روبه‌رو شدن با آینده‌ای نامشخص باشد. این نظام حتی‌الامکان به دنبال استخدام کارگرانی قراردادی و پاره وقت است که هیچ مزایایی را نخواهند و مشاغلی سخت و با دست‌مزد کم را قبول کنند.

برای نمایش تضاد بین منطق سرمایه‌داری و رشد و تعالی انسانی مثال‌های دیگری هم می‌توان زد. برای نمونه به طبیعت و محیط زیست فکر کنید. انسان‌ها برای بقای خود به محیطی سالم نیاز دارند. اما برای سرمایه‌داری طبیعت هم مانند افراد بشر وسیله‌ای برای به دست آوردن سود بیشتر است. مارکس معتقد بود که رفتار معقولانه با زمین و طبیعت (از نقطه نظر انسان‌ها) با فلسفه تولید از دید سرمایه‌داری که به کسب سود پولی بیشتر در کوتاه‌ترین زمان متمایل است در تضاد کامل قرار

تحقق این مساله آسان نیست. اما باید از جایی شروع کرد. تلاش در این جهت را می‌توان در هدایت مجدد درآمد های نفتی به سمت برنامه‌هایی دید که هدف از آنها برآوردن نیاز های اولیه رشد انسانی یعنی تحصیلات، مراقبت‌های بهداشتی و تغذیه مناسب و کم هزینه است. مثالی دیگر در این مورد آموزش نیرو برای موسسات تعاونی (به خصوص در بخش کشاورزی) و حمایت از توسعه آن‌ها و گسترش بخش دولتی از طریق ملی کردن مجدد صنایع، سرمایه گذاری مشترک و طرح ریزی برنامه‌های جدید دولتی بر اساس منابع موجود است. نمونه‌ای دیگر از این تلاش‌ها را می‌توان در اقدامات مهمی دید که برای رشد و توسعه هر یک از اضلاع مثلث سوسیالیسم انجام شده است. این اقدامات عبارتند از گسترش اموال دولتی که مقدمه تبدیل آن‌ها به اموال سوسیالیستی است (زیرا می‌توان از اموال دولتی برای تامین نیازهای اجتماعی استفاده کرد)؛ ترغیب کارگرن به بر عهده گرفتن مدیریت موسسات تعاونی و کارخانه‌های بازسازی شده که از این راه هم می‌توان به سوسیالیسم رسید (زیرا کسانی که در این مراکز کار می‌کنند در شرایط جدید توانایی‌های خود را گسترش می‌دهند و اهمیت همبستگی را درک می‌کنند)؛ و به خصوص تاسیس شوراهای اشتراکی جدید که قادرند مستقیماً نیازهای اجتماعی حوزه خود را شناسایی کنند.

اصلاحات پیشنهادی قانون اساسی ونزوئلا در صورت تایید می‌توانست حرکت به سمت برقراری سوسیالیسمی جدید را در قرن بیست و یکم یک قدم جلوتر ببرد. هدف از این اصلاحات مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید، ترویج رشد و توسعه شوراهای کارگری و ترغیب مردم به جستجوی اوقات فراغت بیشتر برای رشد قابلیت‌های خود و به علاوه استحکام پایه‌های شوراهای اشتراکی به عنوان بازوهای اعمال کننده قدرت مردمی در قانون اساسی بود. این اصلاحات در صورت تایید می‌توانست قدم بزرگی در راه تشکیل جامعه‌ای دموکراتیک، مشارکتی و پیشگام تحقق آرمان رشد و تعالی انسانی که در قانون اساسی مصوب ۱۹۹۹ بر آن تصریح شده است، باشد.

البته موانع زیادی در این راه وجود دارد. به عنوان مثال ما دیدیم که تسلط سرمایه داران بر رسانه‌ها و تلاش‌های سازمان یافته امپریالیست‌ها برای مداخله و پشتیبانی از مخالفان چقدر در ترساندن مردم تاثیر داشت. اما ما همه می‌دانیم که مشکلات بیش از این بود. ما همه می‌دانیم که ملغمه‌ای از دیوان‌سالاری، فساد و مقاومت در برابر ساختن جامعه‌ای پیش‌گام و تصمیم‌گیری از پایین هنوز هم مردمی را که با «انقلاب بولیواری» امیدشان زنده شده بود نا امید می‌کند.

وقتی من درباره تحولات ونزوئلا مطلبی می‌نویسم همیشه به این موانع اشاره می‌کنم:

چگونه می‌توان بدون تحقق مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید درباره رشد همه جانبه انسانی صحبت کرد؟ تنها از این طریق است که قوای مولد اجتماعی ما و ثمرات فعالیت افراد بشر به جای آن‌که برای تامین اهداف شخصی سرمایه‌داران، گروه‌های خاص یا دیوان‌سالاران دولتی صرف شود در مسیر رشد آزادانه تمامی انسان‌ها قرار می‌گیرد.

به علاوه چگونه می‌توان بدون برقراری روابطی تازه بین تولید کنندگان - روابطی بر اساس همکاری و همبستگی کارگرانی که سازمان دهنده تولیدند - درباره رشد توانایی انسان صحبت کرد؟ مادامی که به کارگران اجازه به کار گرفتن ذهن در کنار جسم و برنامه ریزی فعالیت‌هایشان را در کارخانه‌ها نمی‌دهند، آن‌ها موجوداتی از خود بیگانه و تهی از خصوصیات انسانی باقی می‌مانند که خوشی را تنها در مالکیت و مصرف کردن کالا می‌دانند. نکته دیگر آن است که اگر شما برای مردم تولید نمی‌کنید پس برای خود این کار را انجام می‌دهید. اما اگر کارگران به جای تولید کالا برای مردمی که در جامعه آن‌ها زندگی می‌کنند این کار را برای تامین منافع شخصی خود انجام دهند (مثل تولید کالا در موسسات تعاونی) آیا به سایرین به چشم مشتری یا رقیب و به عبارت دیگر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف‌های خود نگاه نمی‌کنند؟ آیا به این ترتیب آن‌ها موجوداتی از خود بیگانه و عاجز باقی نمی‌مانند؟ درک مفهوم اح سوسیالیسم مساله ای مهم است زیرا این نظریه به رشد و تعالی انسانی اشاره دارد و تنها از این راه است که می‌توان به آن هدف دست پیدا کرد. اگر مقصدتان را شناسید هیچ راهی شما را به آنجا نمی‌رساند. مساله این است: چگونه می‌توان از این نقطه که در آن ایستاده‌ایم به آن هدف رسید؟ بحث انتزاعی در مورد سوسیالیسم نتیجه‌ای ندارد، بل که باید اصول آن را در چند جامعه نمونه پیاده کرد.

در اقتصادی که سرمایه‌داری جهانی و سیاست‌های نئولیبرالیسم دولتی شکل آن را تغییر داده و بیکاری گسترده چه به صورت پنهان و چه به صورت آشکار در بخش موسوم به غیر رسمی آن وجود دارد و به علاوه اکثریت مردم در آن به شکلی وقیحانه از نیازهای اولیه رشد انسانی مثل تحصیلات و مراقبت‌های بهداشتی مناسب محروم شده‌اند چگونه می‌توان به این هدف رسید؟ در اقتصادی که دارای منابع غنی مورد نیاز صنایع و کشاورزی است اما بخش‌های دولتی و خصوصی آن به علت وارد کردن بی رویه کالا با استفاده از درآمد های سرشار نفتی به تحلیل رفته اند چگونه می‌توان به آن هدف رسید؟

در جامعه‌ای که وجه مشخصه آن پدر سالاری است و زنان در آن در فقر و محرومیت به سر می‌برند و برای رشد قابلیت‌هایشان مجال پیدا نمی‌کنند چگونه می‌توان به آن هدف رسید؟ در جامعه‌ای سود جو که مشتری گرایی، فساد و دیوان‌سالاری دولتی بر آن حکومت می‌کند چگونه می‌توان به آن هدف رسید؟

۲۰۰۷) در مورد کتاب من با عنوان «اکنون بسازیم» نظرات خود را ارائه داد و بر اهمیت ساختن انسان‌های مدرن سوسیالیست، و تنها را ممکن برای رسیدن به این هدف یعنی عمل آن‌ها، تاکید کرد. او به خصوص گفت: «ما باید به سوسیالیسم عمل کنیم و در عمل به دنبال ساختن آن باشیم. تلاش برای این هدف از ما انسان‌های جدیدی می‌سازد و ما را تغییر نمی‌دهد. در غیر این صورت راه به جایی نمی‌بریم.»

بنابر این چه‌گونه می‌توان این انسان‌ها و روابط سوسیالیستی جدید را شکل داد؟ به نظر من مهم‌ترین کاری که در این مقطع باید انجام دهیم ساختن یک دموکراسی انقلابی است که شوراهای اشتراکی کارگری بر مبنای آن عمل می‌کنند. این شوراها نه فقط به دنبال شناسایی نیازها و توانایی‌های اجتماعات و کارگران هستند، بل که باعث رشد قابلیت‌های انسانی پیش‌گام می‌شوند و روابط اجتماعی جدیدی را بین تولیدکنندگان بر مبنای هم‌بستگی آن‌ها با هم‌دیگر برقرار می‌کنند.

زمانی که من درباره دموکراسی انقلابی صحبت می‌کنم، به هیچ وجه منظورم دموکراسی به این معنی نیست که هر چند سال یک بار به یک نفر رای می‌دهید تا برای شما تصمیم بگیرد. بل که منظور من رعایت دموکراسی در عمل و برقراری آن برای رسیدن به جامعه‌ای سوسیالیست پیش‌گام است. دموکراسی در این مفهوم یعنی دموکراسی پیش‌گام در کارخانه‌ها، محلات، اجتماعات و کمون‌ها، حکومت مردمی است، که خود را در مسیر تبدیل به انسان‌هایی انقلابی قرار داده‌اند.

در این‌جا مجدداً اصول سه‌گانه مقدماتی سوسیالیسم را یادآوری می‌کنم: مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید و تولید اجتماعی سازمان‌دهی شده به وسیله کارگران برای برآوردن نیازهای جامعه. در جریان ساخت اضلاع این مثلث انسان‌ها هم به افرادی سوسیالیست وبی نیاز تبدیل می‌شوند که پیش‌گامی آن‌ها برای رشد کامل فردی و جمعی ضرورت دارد.



این موانع نه فقط امپریالیسم و سرمایه‌داری سنتی و گروه‌های نفوذ آن در بانک‌ها، رسانه‌ها، املاک بزرگ زراعی و بنگاه‌های واردکننده کالا بل که فساد و مشتری‌گرایی شایع در اردوی هواداران چاوز را هم که پایه و اساس طبقه جدید «بورژوازی بولیواری» (bolibourgeoisie) را تشکیل می‌دهند شامل می‌شود. این طبقه جدید مرکب از کسانی است که در سال گذشته من در توصیف آن‌ها گفتم که چاوز را بدون سوسیالیسم می‌خواهند اما به نظر من بعد با هر دو مخالف می‌شوند. مانع دیگری که من همیشه در آن صحبت می‌کنم حکایت عده‌ای از این نظریه است که در صنایع راهبردی تصمیم‌گیری کارگران محلی از اعراب ندارد.

من بر این نکته آخر تاکید می‌کنم زیرا زمانی که ما به سه ضلع مثلث سوسیالیسم فکر می‌کنیم باید به این موضوع توجه داشته باشیم که عدم رشد و توسعه هر یک از اضلاع لزوماً بر دوضلع دیگر تأثیر منفی می‌گذارد. همان‌طور که گفتم اگر کارگران در زمان تولید به جای استفاده کردن از فکر و ذهن خود مجبور به اجرای دستورات مقامات مافوق شوند، ذهن و جسم‌شان به تدریج از کار می‌افتد و آن‌ها به موجوداتی تهی از خصوصیات انسانی و قابلیت‌های ذهنی تبدیل می‌شوند. این مساله به حکم ضرورت همان‌طور که در شوروی هم شاهد بودیم بر تمام مراحل ساختن سوسیالیسم تأثیر منفی دارد. چگونه این موضوع نمی‌تواند سوسیالیسمی که شما در این کشور مشغول به ساختن آن هستید تحت تأثیر قرار دهد؟ در زمان تولید نه فقط از خود بیگانگی اتفاق می‌افتد بل که کارگران به افرادی نیازمند و مصرف‌گرا تبدیل می‌شوند. در صورتی که نیازهای اشتراکی موجود نیازهای سیری ناپذیر افرادی از خود بیگانه باشد چگونه می‌توان در مورد تولید کالا برای تامین آن‌ها صحبت کرد؟

به عبارت دیگر در این‌جا ساختن یک سوسیالیسم جدید با موانع زیادی مواجه است. شاید نتیجه همه پرس‌و‌پرسی یک شکست به نظر آید اما اگر مردم درک کنند که این نتیجه ضرورت مبارزه با این موانع را نشان می‌دهد می‌توان از آن شکست یک پیروزی ساخت. سوسیالیسم از آسمان نازل نمی‌شود و یک هدیه از جانب کسانی که آن را می‌شناسند به کسانی که از آن اطلاعی ندارند نیست. سوسیالیسم یک کادوی کریسمس به کسانی که در طول سال آدم‌های خوبی بوده‌اند نیست. زمانی که شما مفهوم عمل انقلابی و مساله تغییرات هم‌زمان در وضع جامعه و شخصیت افراد را که در قانون اساسی مصوب ۱۹۹۹ آمده است درک کنید متوجه این نکته می‌شوید که ساختن سوسیالیسم هم‌زمان با ساختن انسان‌هایی سوسیالیست و در نتیجه مبارزه و عمل شما تحقق پیدا می‌کند. آقای چاوز به خوبی این موضوع را درک می‌کند. اودر مجله «AloPresidente» (شماره ۲۷۹، مورخ ۲۷ مارس

مگر نه این است که آنها از یک طرف سقف بدهی های دولتهایشان را افزایش می دهند و از طرف دیگر آنها را ملزم به پرداخت کمکهای کلان مالی مثلاً به مردم قحطی زده سومالی می کنند؟ مگر جز این است که هواره باید عده ای گرسنه در حال احتضار وجود داشته باشند که ساکنان جزایر آرام سرمایه داری به همین کنسرو از راه استثمار بدست آمده رضایت دهند؟ مگر جز این است که آنها مردم را به راضی کرده اند که میلیاردها دلار برای امنیت آنها در کابل و بغداد هزینه می کنند؟ حالا چطور ممکن است در برابر هرج و مرج طلبی در قلب تپنده انباشت ثروت، به راحتی گذشت؟ چطور می شود بازم طوری وارد عمل شد که شک و شبهه ای برای پوچی کنوانسیونها و سازمانهای حقوق بشری پیش نیاید؟

تنها کار مقرون صرفه همین است که از اساس جلوی بروز این پرسشها را گرفت؛ نگاهها نباید به سمت طرح پرسش از ضعفهای ساختاری سرمایه داری هدایت شوند. باید تعدادی مقصر مستقل پیدا شوند. باید مردم به جای آنکه به مغزشان رجوع کنند، تصاویری را جلوی چشمانشان تکرار کرد. باید به آنها گفت که اشکال نه از سیستم بلکه از کزکاری و بدکاری برخی از اجزای بیرون از سیستم است. کسانی که نمی خواهند مثل ما باشند. کسانی که جرات می کنند ارزشهای شهروندی را زیر پا بگذارند.

سیستم با همدستی شاخه های وسیع فرهنگی و رسانه ای، مانعی جدی بر سر راه پرسش از بدکاری خودش ایجاد می کند. مانعی که باعث می شود تا همواره به دنبال مقصر جایی بیرون از سیستم بگردیم. سیستم خود را مانند یک نظام مقدس نمایان می کند که هر گونه پرسشی از ماهیت آن مانند یک گناه کبیره تلقی می شود. گناهی که عاقبتی جز به مهاجم و عاصی، شهره شدن ندارد. آنها اجازه نمی دهند کسی بپرسد چرا آنها مدح و ثنای آزادی و حق انتخاب تبدیل می شود به خشونت کور شهروندان لندن. اگر برآستی راهی برای بروز صداهای خاموش مردم حومه موجود است پس چرا آنها دست به تخریب و غارت می زنند؟ چه چیز برآستی ترسناکی در این شورشیان وجود دارد که باید با پوشیدن لباس نارنجی دور شهر گردانده شوند و معابر عمومی را نظافت کنند تا درس عبرتی برای سایرین شوند؟

آنچه از نظر سیستم یک عفونت خطرناک است که باید از سرایت آن به دیگر بخشهای جامعه جلوگیری شود در واقع چیزی به جز اعتراض مردمی واپس رانده و تهی دست نیست. آنها در نظام شسته و رفته دموکراتیک سرمایه داری جذب نشده اند و با وجود سابقه دیرپای فعالیت صنفی و حزبی جایی برایشان در نظر گرفته نشده است. خشونت عیان مردمی از جنس مردم حواشی لندن محصول سیستمی است که خشونت را درون خویش پرورش می دهد ولی با اشکال نوینی آنرا مهار و

لندنی های بد!

محمد غزنویان

با دیدن تصاویر سوختن اتومبیلها در آتش، غارت فروشگاهها، تخریب ویتترینها و سرانجام فرار عده ای و تعقیب پلیس با اسب و باتوم، قرار است فقط یک چیز در ذهن مخاطب نقش ببندد: مقابله قانون با مهاجمان غارتگر. این جاودیی است که حامیان وضع موجود جهان، به کمک رسانه ها می توانند تعریف ما را از کنشها و واکنشهای اجتماعی تغییر دهند. آنها می توانند از بین برداشتهای احتمالی، به چند برداشت کم خطرتر و یک برداشت نهایی، جهت بدهند و این کار را بدون اینکه بدرستی متوجه آن شویم به گونه ای انجام می دهند که همگی باور کنیم برداشت دیگر اشتباه و یا غیر اخلاقی و غیر اجتماعی است. بنابراین ما حتی پیش از آنکه توان اظهار نظر پیدا کنیم، خودمان در مقام نخستین سانسورچی وارد میدان می شویم. در واقع ما تنها قادریم از بین آنچه آنها تجویز می کنند انتخاب کنیم. انتخابی که تنها در ظاهر متفاوت است و در نهایت همانی است که باید برگزیده شود. همین می شود که همگی با هم، اگرچه با داشتن نوعی استقلال تو خالی تحلیلی، به این نقطه می رسیم که بله! آنها یک عده آدم قانون شکن هستند که جز عیاشی و تخریب کور هدف دیگری ندارند!

رسانه ها با نمایش مکرر صحنه های غارت، کاری می کنند که مردم به همین نظم موجود دو دستی بچسبند و هر گونه نوسان در روال منطقی سرمایه داری را مانند اختلالی در نحوه مصرف و بازتوزیع درآمد ملی قلمداد کنند. آنها اختلال در فروش فست فودها و حراجهای آخر فصل فروشگاههای بزرگ را مانند فرصت سوزی درک می کنند. تلوزیون به طور دائم کلمات اوپاش و دزدان و مهاجمان را تکرار می کند و مخاطبین هم به بلغور آنها می پردازند. تلوزیون زبان تازه ای برای صاحبان ثروت و قدرت خلق می کند تا نگرانی مردم بیش از نام مالیاتی و سیستم آموزشی به سمت هیولایی بنام شورش مردم حومه های شهر برود. آنها دریافته اند که مردم گاهی نیز به مشاهده برخی صحنه های شورش و هیجان نیاز دارند ولی بهتر می دانند که چطور معنای شورش ها را جا جا به جا کنند. (آنها مردم را به خوب و بد تقسیم می کنند و خوب از نظر آنها مثلاً کارگریست که پول استثمارش را صرف انتخابی آزادانه بین هزاران کالای مصرفی در فروشگاه زنجیره ای کند و اگر اعتراضی در ذهنش نقش بست آنرا نه با همکاری بلکه با مدیر تولید کارخانه در میان بگذارد.)

و ۱۳ نیز در میان آنها دیده می‌شود. حکم صادره برای این نوجوان ۱۳، که به دلیل پایین بودن سن نام وی فاش نشده است، نه ماه تادیبی به جرم سرقت، اختلال و خشونت است. مادر این پسر بچه در دادگاه ابراز داشت که تنها پسرش بابت این مشکلات مقصر نیست و "دولت" را بابت این خشونت‌ها مقصر دانست. پدر پسر بچه ادعا کرد که پسرش مورد "خشونت پلیس" قرار گرفته است، تصویر پسر در یک دوربین مدار بسته در منطقه "سالفورد" ضبط شده بود. در این تصویر او در حال استفاده از یک کپسول آتش نشانی و پاشیدن گاز آن به اطراف بود.

پنج ماه حبس به یک زن برای سرقت یک جفت شورت، یا شش ماه زندان برای یک دانش آموز به اتهام سرقت یک بطری آب از یک مغازه. بیشترین حکم حبس به مدت ۴ سال است که به دو جوان ۲۰ و ۲۲ ساله داده شده است که متهم هستند از طریق شبکه اجتماعی فیسبوک، دوستانشان را به شرکت در آشوب‌های لندن تشویق کرده بودند. یکی از آنها، از دوستان خود خواسته بود که روز هفدهم مرداد در مقابل «مک دونالد» تجمع کنند. اگرچه کسی به این دعوتنامه پاسخ نداد، اما پلیس از قبل در محل حاضر بود و او را دستگیر کرد. فرد دیگر نیز، روز هجدهم مرداد ماه از چهارصد دوست خود در فیسبوک خواسته بود که در یک محل تجمع و آنجا را غارت کنند. اگرچه در محل قرار هیچ اتفاقی نیفتاد و صبح روز بعد پسر جوان از دوستان خود معذرت خواهی کرد و کار خود را شوخی خواند، اما پلیس وی را به اتهام تشویق به غارت و آشوب دستگیر کرد. دادگاه شهر منچستر انگلیس نیز دیروز چهار متهم دیگر را در ارتباط با شورش‌های هفته گذشته آن شهر به مجازات زندان بین ۱۰ ماه تا دو سال محکوم کرد.

یکی از مقامات پلیس بریتانیا درباره چرایی صدور چنین احکامی می‌گوید: "مردم بسیاری با ما تماس گرفتند و در مورد امنیت محله خود نگران بودند. سیاست صدور حکم اجازه می‌دهد تا مجازاتی اعمال شود که تاثیر بازدارنده دارد. محکومیت چهار سال زندان برای تحریک به شورش، یک پیام قوی به کسانی است که تمایل به بروز چنین رفتارهایی دارند." وزیر شوراهای محلی دولت انگلیس و 'مورگات جیمز' از نمایندگان حزب محافظه کار در پارلمان از این احکام دفاع کرده‌اند. اما بسیاری نیز از دیدگاه‌های مختلف با این احکام مخالفت کرده‌اند. و حکم‌ها را متناسب با اتهام‌ها نمی‌دانند. برخی از دولتمداران دلیل مخالفت خود را تقاضای تجدید نظر متهمان عنوان می‌کنند که آن را باعث طولانی شدن روند دادرسی و تحمیل هزینه‌های اضافی به خزانه کشور می‌دانند.

این مجازات‌ها به حبس محدود نمی‌شود و یا حتی به خود متهم، بلکه

پانسمان می‌کند. وقتی در یک نظام موصف به مردمسالاری اینهمه اوباش وجود دارند که ظرف یک روز چنان بلوایی به پا می‌کنند باید از اساس به ماهیت و به ژستهای فرهنگی نخبگان سیاسی تردید کرد. همواره هم باید تردید کرد! چند سالی است که سر و کله این مردم بد، هر از چندی در پاریس، هامبورگ، آتن و مادرید پیدا می‌شود. و از این پس باید در انتظار کم شدن فواصل حضور و عمیق تر شدن خشونت شان باشیم. شاید سیستم برای فرار از تکرار، نامی تازه برای آنها در نظر بگیرد. شاید هم ما باید به این عناوین و اوصاف شک کنیم و تعریفمان را تازه نمائیم. شاید مردم بد همانهایی باشد که با تمام وجود در پی یک روز خوب‌اند!



چه کسانی خشونت می‌کنند؟

هاله صفرزاده

بعد از شورش ۵ روزه در انگلستان (۱)، در کوتاه ترین زمان ممکن دادگاه‌هایی برای بازداشت شدگان حوادث انگلستان در حال برگزاری است. چندین دادگاه به طور شبانه روزی در انگلستان مشغول به کارند تا تکلیف بیش از ۳۰۰۰ نفر از دستگیر شدگان حوادث انگلستان (فقط ۱۴۰۰ نفر در لندن بازداشت هستند) را روشن کنند. فقط سه دادگاه بدوی در منچستر به کار خود ادامه دادند تا در مورد پرونده اتهامی ۱۱۷ بازداشتی این شهر تصمیم گیری کنند. براساس قوانین انگلیس، پلیس می‌تواند مظنونان را حداکثر تا ۲۴ ساعت بازداشت و با حضور وکیل مدافع، تحت بازجویی قرار دهد اما برای ادامه بازداشت ملزم است همراه با متهم و وکلای او در برابر دادگاه بدوی حاضر شود. قضات دادگاه بدوی پس از رسیدگی به شکایت پلیس در دادگاه علنی، در مورد تبرئه متهم و آزادی او، تایید اتهام و تعیین مجازات و یا ارجاع پرونده به دادگاه بالاتر، و همچنین آزادی وی به قید وثیقه و یا ادامه بازداشت تا زمان برگزاری دادگاه بعدی، تصمیم گیری می‌کنند. دادگاه‌های بدوی حق صدور احکام مجازات‌های نقدی نسبتاً سبک و حبس تا شش ماه را دارند اما می‌توانند پرونده‌هایی را که مستوجب احکام سنگین‌تری می‌دانند به دادگاه‌های بالاتر ارجاع دهند که به معنی روند طولانی رسیدگی قضایی است. اما حکم‌های بالاتری نیز صادر شده است.

بیشتر اتهام‌ها به غارت مربوط می‌شود که بسیاری از آنها شامل سرقت است. بعضی از متهمان بسیار کم سن و سال هستند. یک متهم ۱۱ ساله

اما جوان ۱۷ ساله‌ای که بیکار نیز هست در واکنش به سخنان کامرون گفت: او همه را مقصر می‌داند به جز خودش. در نظام انگلیس ثروتمندان ثروتمندتر می‌شوند و فقرا فقیرتر. من عاشق رفتن به دانشگاهم اما فقر مانع از این علاقه من می‌شود.

برخی از منتقدان دولت، سیاست کاهش هزینه‌های خدمات اجتماعی را مسئول دانسته و این نا آرامی‌ها را نوعی اعتراض به این سیاست توصیف کرده‌اند. افزایش شهریه ی دانشگاه‌ها در اردیبهشت ماه به تظاهرات‌های گسترده ای منجر شد که این تظاهرات نیز با حمله پلیس به خشونت کشیده شد و تعدادی از تظاهر کنندگان زخمی یا دستگیر شدند. در این راهپیمایی به شعبه شرکت امریکایی مک دونالد در مرکز لندن، شعبه‌های برخی از بانک‌ها و فروشگاه‌های زنجیره ای و تعدادی از خودروهای پلیس نیز حمله شد. در این حال رهبر بزرگ ترین اتحادیه کارکنان انگلیس درباره این راهپیمایی گفت خشم مردم ناشی از سیاست‌های دولت، باید تخلیه شود و تظاهرات امروز، محل مناسبی برای ابراز خشم مردم است. سازمان دهندگان آن تظاهرات به دولت انگلیس هشدار دادند این تظاهرات، آغاز موج جدیدی از تظاهرات و اعتصابات سراسری در این کشور است تا دولت ائتلافی، دست از سیاست‌های اقتصادی که فقط به نفع میلیونرهاست، بردارد." در این تظاهرات که در اعتراض به قطع بودجه‌های دولتی، افزایش بیکاری و سیاست‌های جنگ طلبانه برگزار شد، اتحادیه‌های دانش آموزی و دانشجویی، پرستاران، پزشکان و اتحادیه‌های کارگری نیز حضور داشتند.

در سه سال اخیر بیکاری در انگلستان سه برابر شده است. محلاتی نظیر تاتنهام به شدت گرفتار مساله بیکاری اند. برای هر تک شغلی که در بازار کار عرضه می‌شود ۵۴ جوان بیکار تاتنهامی دندان تیز کرده اند. نرخ بیکاری در بین جوانان سیاه تاتنهام بیش از ۵۰ درصد است. یک بررسی نشان می‌دهد که اتفاقا محله تاتنهام کمتر از بقیه مناطق کشور تحت تاثیر کاهش هزینه‌های خدمات اجتماعی قرار گرفته است چرا که پیشاپیش چیزی در این محله هزینه نمی‌شد که حالا بخواهند آن را کاهش دهند!!

طبق گزارش ساندی تایمز ثروتمندترین‌ها در بریتانیا که در پی بحران مالی سال ۲۰۰۸ متحمل خساراتی شدند، دوباره ثروتمندتر شده‌اند، به طوری که مجموع دارایی ۱۰۰۰ نفر از ابرثروتمندان این کشور به ۳۹۵.۵ میلیارد پوند می‌رسد. ارقام منتشر شده در فهرست ۲۰۱۱ ثروتمندان این نشریه نسبت به ثروت محاسبه شده ۱۰۰۰ نفر از ثروتمندترین‌های بریتانیا در سال گذشته ۱۸ درصد رشد داشته است. این روزنامه نوشت که بریتانیا اکنون ۷۳ میلیارد دارد که این تعداد در سال ۲۰۱۰ میلادی ۵۳ نفر بود. (۳۰ دی ۱۳۸۹)

دامنه ی آن به خانواده‌ها و اخراج از خانه‌های عمومی، تهدید به قطع ابزارهای ارتباطی و ... گسترده شده است. نخست‌وزیر انگلیس اعلام کرد: با ۱۲ هزار خانواده‌ای که اعضای آن در این ناآرامی‌ها شرکت کردند، برخورد خواهد شد.

یکی دیگر از مجازات‌های غیرقضایی که علیه محکومان ناآرامی‌های اخیر از سوی مقامات دولتی مطرح شده، محروم کردن آنان از کمک هزینه‌های دولتی و حتی بازپس گیری خانه‌های دولتی از خانواده‌هایی است که فرزندان شان در اعتراضات اخیر شرکت داشته اند. 'ایان دانکن اسمیت' وزیر کار و امور بازنشستگی انگلیس اعلام کرده است که هر یک از متهمان شورش‌های اخیر که در دادگاه محکوم شوند، حتی اگر مجازات‌شان در حد زندان هم نباشد باز کمک هزینه‌های دولتی آنان قطع خواهد شد.

دادن عنوان اراذل و اوباش و تبهکاران به شورشیان و بازداشتیان سبب شده است که دادگاه بر اساس احکام مقابله با تبهکاران که در ماه ژانویه در برخی نواحی انگلیس اجرا شد، آنان را محاکمه و محکوم کند.

دیوید کامرون بارها اعلام کرده دولتش در مقابل آشوب و کاربرد خشونت هیچگونه تحملی نشان نخواهد داد و در آخرین سخنرانی خود قوانین حقوق بشری را عامل بروز چنین رفتارهای آشوبگرانه دانسته و گفته که در آبان‌ماه که انگلیس ریاست شورای اروپا را بر عهده می‌گیرد، این قوانین را بازنویسی خواهد کرد؛ چرا که قوانین حقوق بشری باعث بروز چنین رفتارهای آشوبگرانه‌ای شده و همین قوانین امکان برخورد با عاملان این رفتارها را سلب کرده‌است. هر چند انگلستان تا کنون در خارج از مرزهای انگلستان، هیچ پایبندی به قوانین حقوق بشری نداشته است ظاهرا از این پس این قوانین را در مورد مردم کشور انگلستان نیز قابل اجرا نمی‌داند. او به راحتی فراموش کرده که در نوامبر ۲۰۱۰ در چین از اهمیت توجه به قوانین حقوق بشر داد سخن داده و ادعا کرده بود که انگلستان همواره نماد حقوق بشر در جهان بوده است!

بجز قوانین حقوق بشر که دلیل این رفتارها شمرده شده است دولتمردان انگلیس دلایل دیگری را نیز عنوان کرده‌اند.

نخست‌وزیر انگلیس دلیل ناآرامی‌ها را «تربیت نادرست» نوجوانان در خانه و مدرسه دانست و تاکید کرده که آشوب‌ها به خاطر فقر و کاهش بودجه دولت نبوده و به مسایل نژادی ارتباطی نداشته و دوباره برنامه ریاضت اقتصادی دولت نبوده است. وی آشوب‌های اخیر را نتیجه فرهنگی می‌داند که بچه‌ها با آن بزرگ می‌شوند و بر اساس آن حق را از ناحق تشخیص نمی‌دهند. کامرون تاکید کرد: این ناآرامی‌ها این اعتراضات برای پول نبود.

وقتی که موضع خشونت و ستمگری مستقر می‌شود، شیوه‌ی دیگری از زندگی و رفتار را برای آنان که در آن گرفتار شده‌اند، بوجود می‌آورد. تجزیه و تحلیل ستم آشکار می‌سازد که ریشه‌ی خشونت ستمدیدگان در خشونتی است که از طرف ستمگرانی آغاز می‌شود که قدرت را در دست دارند. این جریان خشونت نسل به نسل در ستمگران تداوم می‌یابد. این فضا در ستمگران وجدانی مالکانه و قوی در مالکیت جهان و آدمیان بوجود می‌آورد. ستمگرانی که از ستم کردن منتفع می‌شوند نمی‌توانند درک کنند که اگر "داشتن" شرطی برای "بودن" است، برای همه‌ی آدمیان شرطی ضروری است. انسانیت یک حق است و آنها آن را به عنوان حقی انحصاری و اختصاصی به عنوان ملکی موروثی تصاحب می‌کنند. ستمگران درک نمی‌کنند که انحصار بیشتر "داشتن" آنان، دیگران و خودشان را از انسان بودن باز می‌دارد... از سوی دیگر ستمدیدگان در نقطه‌ی خاصی از تجربه وجودی خود کشش مقاومت ناپذیری نسبت به ستمگر و راه و رسم زندگی او در خود احساس می‌کنند. سهیم شدن در نحوه‌ی زندگی او مبدل به آرزویی فوق‌العاده قوی می‌شود... (۳)

اینجاست که ستمدیدگان دست به غارت مغازه‌هایی می‌زنند که اجناسی با قیمت‌ها بالا دارند که هیچ‌گاه امکان خرید و استفاده از آنها را نداشته و نخواهند داشت. ساختمان‌هایی را آتش می‌زنند که شاید رویای زندگی در آن را در سر می‌پروراند و... شکاف درآمدی به حدی است که با هیچ چیزی قابل پرشدن نیست. اما وقتی ستمدیدگان ستمگر را در بیرون خود ببینند و در مبارزه‌ی سازمان یافته برای آزادی خود شرکت جویند، شروع به اعتقاد یافتن به خود می‌کنند. این کشف نمی‌تواند صرفاً امری فکری باشد بلکه باید شامل فعالیت نیز بشود و نمی‌تواند منحصر به عمل‌گرایی گردد، بلکه باید در برگیرنده‌ی اندیشه‌ی جدی نیز باشد: فقط در این صورت است که این کشف بدل به کردار خواهد شد. کرداری که دیگر نشانی از خشونت علیه سایر مردم در آن دیده نمی‌شود... " زیرا تمام انرژی آنان صرف نابودی سیستمی خواهد شد که حق انسان بودن و زندگی انسانی داشتن را از آنان سلب کرده است.

در انتها به نکته‌ی ظریف دیگری باید اشاره کرد. کاهش از هزینه‌های بخش دولتی در سالهای اخیر دامان نیروی پلیس را هم گرفته بود. دولت ائتلافی انگلیس به رهبری حزب محافظه کار برای درمان کسری بودجه، برنامه‌ای را برای کاهش بودجه نیروی پلیس پیش بینی کرده است.

مقامات دولتی بر لزوم اجرای این برنامه تاکید ورزیده اند اما در شرایط کنونی دولتمردان اعلام کردند که زمان برای کم کردن اعتبار مالی

در اوایل ماه جولای، وال استریت ژورنال، با استناد به یک نظرسنجی جدید، گزارش داد که ۹۴ درصد از میلیونرهای از "خشونت در خیابان" ترس دارند. این رویدادها نشان داد که این یک ترس معقول بود. آنها نیز دریافته بودند که بالاخره تحمل کسانی که از نعم مادی هیچ بهره‌ای نمی‌برند یا هر روز بهره‌شان کمتر می‌شود، هم حدی دارد. اما فروشگاه‌ها و ساختمان‌های زیادی غارت شده یا به آتش کشیده شده‌اند. معترضان دست به تخریب و غارت هم زده‌اند. چرا؟ پاسخ روشن است. ابتدا باید به این نکته‌ی مهم اشاره کنیم: " در طول تاریخ هیچ‌گاه ستمدیدگان خشونت را آغاز نکرده‌اند. آنان خود محصول خشونتند پس چگونه می‌توانند مبتکر آن نیز باشند؟ با استقرار رابطه‌ی ستم، خشونت نیز شروع شده است."

"خشونت به وسیله‌ی کسانی پدید می‌آید که ستم می‌کنند، استثمار می‌کنند و در شناختن دیگران به عنوان انسان قصور می‌ورزند، اما نه به وسیله‌ی آنان که ستم می‌کنند، استثمار می‌شوند و ناشناخته می‌مانند. این مظلومان نیستند که منشا ستمگری می‌شوند، بلکه ظالمانند؛ زور نه به وسیله‌ی آنان که زیر سلطه‌ی اقویا ضعیف شده‌اند، اعمال می‌شود، بلکه به وسیله‌ی زورمندانی اعمال می‌شود که آنان را از مردمی بودن انداخته‌اند.

اما در چشم ستمگران، همیشه ستمدیدگان که زمانی در برابر خشونت جباران واکنش نشان می‌دهند، خشن، وحشی، شرور یا سبع خوانده می‌شوند. البته ستمگران آنان را ستمدیده نمی‌خوانند بلکه بر حسب آنکه هم‌وطن‌شان باشند یا نباشند، آنان را "آن مردم"، می‌نامند یا "توده‌های کور و وحسود" یا "وحشیان" یا "بومیان" یا "خرابکاران" " اراذل و اوباش ..."

"خشونت طغیان ستمدیدگان همیشه یا تقریباً همیشه به شدت خشونت ستمگران در آغاز کار آنان است، خشونت ستمگران مانع از آن است که ستمدیدگان کاملاً انسان باشند، واکنش اینان در تمایل به کسب حق انسان شدن در چنین خشونت‌ریزه دارد...

ستمدیدگان تحت نفوذ جادو و افسانه (تبلیغات رسانه‌های در خدمت ستمگران) ... نمی‌توانند به روشنی متوجه نظمی شوند که در خدمت منافع ستمگرانی است که آنان تصویرشان را در خود پذیرفته‌اند. آنان که زیر محدودیت‌های این نظم تحلیل رفته‌اند، غالباً خشونت واقعی نشان داده و حتا به کوچکترین دلیل با رفقای خود به زد و خورد می‌پردازند.

طلا، نقره، اورانیوم، زغال سنگ، نفت و گاز طبیعی، ذخایر مهم معدنی مکزیک اند. این کشور در تولید نقره، مقام اول دنیا را دارد. مکزیک بعد از عربستان، روسیه، آمریکا، چین، ایران و کانادا، هفتمین تولید کننده نفت خام دنیاست. مکزیک روزانه نزدیک به یک میلیون و دویست و بیست هزار بشکه نفت به آمریکا صادر می‌کند. صنایع مهم این کشور پتروشیمی، نساجی، وسایل نقلیه موتوری و فرآورده‌های کشاورزی و غذایی شامل میگو، سبزیجات، میوه، قهوه و پنبه است. درآمد بالایی نیز از طریق توریسم نصیب این کشور می‌شود.

تولیدات مکزیک به کشورهای آمریکا (۷/۸۴ درصد)، کانادا (۲/۱ درصد) و اسپانیا (۱/۳ درصد) صادر می‌شود. محصولات وارداتی این کشور شامل ماشین‌آلات فلزکاری، فلزات تراشکاری شده، ماشین‌آلات کشاورزی، تجهیزات الکترونیک، قطعات ماشین برای موتناژ، هواپیما و تجهیزات آن است که از کشورهای آمریکا، چین، ژاپن و کره جنوبی وارد می‌شود.

مکزیک یازدهمین اقتصاد بزرگ دنیاست. در سال ۲۰۰۸ تولید ناخالص داخلی این کشور، یک هزار و پانصد و شصت و سه میلیارد دلار بوده و رشد ۸/۴ درصدی را در سال ۲۰۰۹ تجربه کرده است. میزان دارایی صندوق ذخیره ارزی مکزیک ۱۶ میلیارد دلار و بودجه سالیانه ارتش ۲۵ میلیارد دلار است. (۲)

در سال‌های اخیر، مکزیک سریع‌ترین رشد اقتصادی را در آمریکای شمالی داشته است. در سه ماهه دوم سال ۲۰۱۰ اقتصاد مکزیک به طور متوسط هفت درصد رشد داشت که در پایان سال، به پنج درصد رسید. بانک مرکزی مکزیک، رشد اقتصادی ۳/۸۷ درصدی را برای سال ۲۰۱۱ پیش بینی کرده است. مکزیک یکی از پنج کشور بزرگی است که سرمایه‌های خارجی را از جهان توسعه یافته دریافت می‌کند (پنج کشور برتر از نظر دریافت سرمایه خارجی، به ترتیب عبارتند از: چین، برزیل، اندونزی، مکزیک و سنگاپور). شرکت‌های چند ملیتی عمدتاً در منطقه آزاد تجاری کشور، که به نام "ماکیولادوراس" شناخته می‌شود، کارخانه‌های جدیدی را در بخش‌های مختلف احداث کرده اند. این ناحیه با ۱۱ میلیون نفر جمعیت تولیدی برابر ۱۵۰ میلیارد دلار دارد. سیستم اقتصاد این ناحیه از هلند گسترده‌تر است. در دو سوی این مرز می‌توان جهان سوم و اول را مشاهده کرد که زاغه‌ها و کلبه‌های فقیر نشین در یک انتهای خیابان و در انتهای دیگر ساختمان‌های بسیار مجلل و باشکوه قرار دارند. در پایان سال ۲۰۰۰ میلادی، ۳۷۰۰ کارخانه در ماکیولادوراس، یک میلیون و سیصد و هفتاد هزار نفر را در استخدام داشتند. ۱۵۰۰ کمپانی کانادایی در مکزیک مشغول به کارند. شرکت‌های الکترونیک و تولید لباس، واحدهای خود را در مرز مکزیک و آمریکا دایر کرده‌اند. برای مثال، شرکت تلفن و تلگراف آمریکا، واحد تعمیر تلفن‌های بی‌سیم خود را از سنگاپور به مکزیک منتقل کرده است. تی خوانا که

پلیس مناسب نیست. پس عجیب نخواهد بود تصور کنیم که پلیس انگلستان در دامن زدن به این خشونت‌ها دست هم داشته باشند چرا که گسترش این خشونت‌ها و شدت آنها و یا حتا بزرگنمایی آنها مانع کاهش بودجه ی پلیس خواهد شد.

منابع:

- ۱- این اعتراضات از کشته شدن مرد رنگین پوستی به نام مارک دوگان شروع شد که ۲۹ سال داشت و پدر ۴ فرزند بود توسط افراد پلیس در منطقه تاتنهام لندن به قتل رسید. او در مجتمع بزرگی زندگی می‌کرد که مسکن افراد کم درآمد است. به نوشته روزنامه مشهور "ایونینگ استاندرد"، مارک که توسط یک واحد مسلح پلیس بازداشت شده بود در حالی مورد شلیک گلوله قرار گرفت که روی زمین درازکش شده بود. این روزنامه حرف‌های یک شاهد عینی را چنین نقل کرد: "سه یا چهار افسر پلیس مارک و یک نفر دیگر را با تهدید وادار به دراز کشیدن روی زمین کردند. بعد صدای شلیک چهار گلوله بلند شد. دوگان را کشتند." گزارش کمیته شکایات مستقل پلیس انگلیس بیانگر آن است که در محل کشته شدن "مارک دوگان"، شهروند سیاه‌پوست و ۲۹ ساله انگلیسی به دست پلیس این کشور، هیچ‌گونه مدرکی دال بر مالکیت و وجود سلاح سبک از سوی وی یافت نشده است، و این اولین بار نبود که پلیس انگلیس دست به چنین کاری می‌زد. یک نهاد مدافع حقوق بشر به نام "پروژه بیگناهان" با مدرک و سند نشان می‌دهد که طی چند سال نزدیک به ۲۰۰ نفر تحت بازداشت پلیس کشته شده‌اند. اما در همه موارد، مساله طبیعی جلوه داده شده یا ادعا شده که خود فرد مقتول مقصر بوده است.
- ۲- منابع خبرها از روزنامه انگلیسی تلگراف، بی بی سی، یورونیوز، گاردین، همشهری آنلاین، خبرگزاری پارس،
- ۳- این نقل قول‌ها از کتاب آموزش ستم‌دیدگان نوشته پائلو فریره، ترجمه احمد بیرشک و سیف اله داد است.



سیاست‌های نولیبرالیسم و تاثیر آن بر زندگی مردم مکزیک

هاله صفرزاده

مکزیک همسایه‌ی فقیر بزرگ‌ترین و قدرتمندترین کشور سرمایه‌داری جهان است. مکزیک ۲۱۰۰ مایل مرز مشترک با آمریکا دارد که از اقیانوس آرام تا خلیج مکزیک امتداد دارد. این کشور چهاردهمین کشور پهناور دنیا و پنجمین کشور وسیع قاره آمریکای شمالی است. آداب و سنن کشور مکزیک، متأثر از فرهنگ اقوام سرخپوستی چون مایاها و آزتک‌ها است، اما سیصد سال استعمار نیز تأثیرات بسیاری در این کشور گذاشته است. جمعیت مکزیک حدود ۱۱۳ میلیون نفر است. طبق قانون، کودکان مکزیک ده سال به مدرسه می‌روند. ۸۸ درصد مردم این کشور باسواد هستند. سال ۲۰۰۰ میلادی، ۱۶۶۳ مؤسسه آموزش عالی، شامل ۶۵۸ مؤسسه دولتی و ۱۰۰۵ مؤسسه خصوصی در مکزیک وجود داشت، اما فقط دو درصد از جمعیت مکزیک، تحصیلات دانشگاهی داشتند. (۱)

منتقل کردند؛ جایی که قانون کار مبنایی اجرایی ندارد، اتحادیه‌های کارگری در آن فعال نبوده و نیستند و هیچ محدودیت و قانون زیست محیطی وجود ندارد. از آن زمان حداقل نیم میلیون شغل، از دست رفته است. بسیاری از این شغل‌ها، در شهرهای کوچک و مناطق حومه‌ی شهرها از دست رفته و هیچ شغل جایگزینی وجود ندارد.

رشد اقتصادی مبتنی بر صادرات (که استراتژی نفتا بود) شامل آن دسته از صنایع مکزیکی نبود که به سرمایه‌گذاران داخلی فروخته شده بود. این قرارداد، وابستگی غذایی مکزیکی به آمریکا را تضمین کرده است. قبل از پیمان نفتا، کشاورزان مکزیکی محصولات غذایی نظیر ذرت و گندم تولید می‌کردند که از آن، برای پرورش حیوانات اهلی و استفاده در صنایع غذایی و صدور فرآورده‌های گوشتی استفاده می‌شد. نفتا، کشاورزی مکزیکی را به سمت کشت محصولات صادراتی هدایت کرد و کشاورزان فقیر را کوچاند.

در مقاله‌ای در مجله نیویورک تایمز آمده است که:

"ده‌ها هزار نفر از کشاورزان مکزیکی، قطعات کوچک زمین‌های پدری‌شان را ترک کرده‌اند. مقاله‌نامه نفتا، قیمت‌های محصولات کشاورزی را تنظیم کرده و اجازه نمی‌دهد دولت مکزیکی، از تولیدات کشاورزی داخلی حمایت‌های لازم را به عمل آورد، در صورتی که دولت آمریکا از کشاورزان آمریکایی، همان حمایت‌ها را به عمل می‌آورد."

صنعت مرغداری مکزیکی نیز از این امر مستثنی نبوده است. نابودی این صنعت در مکزیکی، یکی از دلایل از بین رفتن روستاهای مکزیکی است. مکزیکی‌ها با ورود محصولات مرغداری آمریکایی، شروع به خرید مرغ و محصولات صنایع مرغداری آمریکا با قیمت ارزان‌تر از تولیدات داخلی کردند. مرغداران مکزیکی چاره‌ای نداشتند جز آنکه با آمریکایی‌ها وارد رقابت شوند تا بازار خود را از چنگ آنها در آورده و در صورت موفقیت، نگاهی هم به بازار آمریکا داشته باشند. اما مرغداران آمریکایی، با حمایت سیاست‌های کلان کشاورزی دولت آمریکا توانستند قیمت مرغ و محصولات خود را آنچنان تغییر دهند که مرغداران مکزیکی، توان و قدرتی در رقابت با آنها نداشته باشند. این به معنای نابودی انبوهی از مشاغل در مکزیکی و فاجعه بزرگ بیکاری، در بخش دیگری از اقتصاد بیمار مکزیکی بود.

در یکی از بندهای مقاله‌نامه‌ی نفتا آمده است که دولت‌ها نمی‌توانند با شرکت‌های خصوصی کشور دیگر، در زمینه‌های معینی سرمایه‌گذاری مشترک کنند، بلکه شرکت‌های خصوصی، باید با یکدیگر در آن زمینه‌ها وارد معامله شوند. این مساله به نوعی، دولت‌ها (به خصوص دولت کانادا و مکزیکی) را وادار می‌کند که بسیاری از صنایع را، که جنبه عمومی دارند (نظیر انرژی، آب، بیمارستان‌ها، آموزش و پرورش و...) به بخش خصوصی واگذار کنند. حتی یک بند از این موافقت‌نامه بر مبنای حقوق انسانی و مدنی مردم نیست. شاید مشخص‌ترین نمونه‌ی آن، بخش

تنها ۱۵ دقیقه با سان دیه گو فاصله دارد پایتخت جهانی تولید تلویزیون شناخته شده است. واحدهای تولیدی شرکت های سونی سامسونگ ماتسوشیتا و بسیاری از شرکت های دیگر سالانه ۱۴ میلیون دستگاه تلویزیون در این مکان تولید می کنند و درآمد سرانه در سان دیه گو به ۲۵ هزار دلار می رسد ولی درتی خوانا به بیش از 3200 دلار نمی رسد. در ۱۹۹۶ در واحدهای تولیدی و کارخانه های تی خوانا ۱۱۷ هزار نفر کار می کردند که نسبت به سال پیش ۲۸ درصد افزایش نشان می داد. در سیو داد خوارز که در فاصله بین اقیانوس آرام و خلیج مکزیکی قرار گرفته و تنها ۱۵ دقیقه با الپاسو فاصله دارد ۲۳۵ کارخانه وجود دارد و بیش از ۳۷۵ هزار نفر در آنها کار می کنند و این بزرگترین مرکز واحدهای تولیدی مشترک آمریکا و مکزیکی در سراسر این مرز است.

با استانداردهای جهانی سازی، مکزیکی در سی سال اخیر، تبدیل به یک کشور پیشرفته شده است. اما نتایج برای مردم عادی فاجعه آمیز بوده است. اگر بخواهیم جهانی سازی و تاثیر آن را بر زندگی کارگران در دهه های آخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم بررسی کنیم، مکزیکی یکی از نمونه های بسیار جالب است که سیاست های جهانی سازی، به مشخص ترین صورت در آن به اجرا در آمده و می آید.

قرارداد نفتا (۳)

قرارداد نفتا در سال ۱۹۹۴ میان آمریکا، کانادا و مکزیکی بسته شد. نفتا در طی این سال‌ها، روزبه روز زندگی کارگران مکزیکی را به قهقرا برده و در مقابل، سود سرشاری را نصیب شرکت‌های چند ملیتی نموده است. در ابتدا گفته می‌شد که:

"نفتا آن قدر رفاه به وجود می‌آورد که از بین رفتن حمایت‌های اجتماعی ناشی از اصلاحات اقتصادی را برای مردم عادی جبران خواهد کرد. سرمایه‌گذاران خارجی، مکزیکی‌سیتی را به یک قطب اقتصادی تبدیل خواهند کرد، کارگران فقیر این شهر به مصرف کنندگان طبقه متوسطی تبدیل خواهند شد که کالاهای آمریکایی و کانادایی مصرف می‌کنند و شغل‌های بیشتری در این کشورها ایجاد خواهد شد."

این پیمان به مردم ایالات متحده، مکزیکی و کانادا، به عنوان "حذف تعرفه‌های گمرکی بر روی کالاهایی که از مرز این سه کشور عبور می‌کنند" معرفی شد، اما نفتا غیر از این است. وزیر خارجه مکزیکی گفته است "نفتا، توافق‌نامه‌ای برای مردم ثروتمند و قدرتمند است و منافع مردم عادی در هر سه کشور را تامین نمی‌کند". پال مارتین، نخست وزیر پیشین کانادا، در مقاله ای مطرح کرد: نفتا عبارت است از "تاسیس سیستمی برای حفاظت سرمایه‌گذاران". نفتا در واقع مدلی برای اداره اقتصاد جهانی به شیوه نئولیبرالی است.

بلافاصله بعد از امضای نفتا، کارخانه‌های آمریکایی، واحدهای تولیدی خود را به مناطق مرزی مکزیکی (یعنی ناامن‌ترین مناطق مکزیکی)

به کارگیری دسته‌های اوباش و پلیس برای دستگیری و ارباب کارگران در ماکو لادوراس، به صورت گسترده وجود دارد. این شیوه ی برخورد و سرکوب کارگران، در سایر نقاط مکزیک هم شایع است. ۶ جون ۲۰۱۰ نیروهای پلیس فدرال برای اجرای حکم دستگیری رهبران اتحادیه معدن چیان مکزیک، به معدن مس "کانانئا" در مکزیکو رفتند. معدن چیان، علیه تخلفات گسترده ضد سلامتی و امنیت در معدن خطرناک تحت مالکیت شرکت "گروپو مکزیکو"، اعتصاب کرده بودند.

شرایط زندگی مردم مکزیک (۴)

علی‌رغم رشد بالای اقتصادی، نرخ بیکاری و بهره در مکزیک بالاست. چهل و هفت میلیون نفر در سال ۲۰۰۸ در فقر زندگی می‌کردند. اوایل سال ۲۰۱۰ این رقم به پنجاه و سه میلیون نفر رسید. به گزارش سازمان سیا، تعداد کسانی که در فقر شدید بزرگ شده‌اند، از سیزده میلیون و هشتصد هزار نفر در سال ۲۰۰۹ به هجده میلیون و دویست هزار نفر در سال ۲۰۱۰ رسیده است. مطابق با اسناد مخفی دیپلماتیک ایالات متحده، منتشر شده توسط ویکی لیکس:

"ثروت خالص ده نفر از ثروتمندترین مردم در مکزیک، ده درصد تولید ناخالص ملی است. امروزه چهل و چهار درصد از مردم مکزیک در فقر زندگی می‌کنند و حدود هجده میلیون نفر از کسانی که در فقر شدید به سر می‌برند، از کمبود مواد غذایی رنج می‌برند."

این فقر و گرسنگی، در حالی است که مکزیک، جزو ده کشور برتر دنیا در تولید غلات است و یک چهارم نیروی کار، به کشاورزی اشتغال دارد. بسیاری از مکزیک‌ها هنوز در حد تامین مواد غذایی خود و خانواده‌شان زراعت می‌کنند و ذرت، گندم، لوبیا قرمز و برنج می‌کارند. قهوه، پنبه، میوه و سبزی، مهمترین کشت‌های صادراتی است.

اشتغال، دستمزد و تورم

چهل و پنج میلیون و سیصد و هشتاد هزار نفر، نیروی کار مکزیک را تشکیل می‌دهند. بحران اقتصادی در مکزیک، منجر به تعطیلی کارخانه‌ها، بیکاری و افزایش فقر شده است.

نرخ بیکاری رسمی ۵.۲۸ درصد است که مساوی است با دو و نیم میلیون بیکار، هر چند نرخ بیکاری در بسیاری از مناطق عمده شهری مرکزی مکزیک، که جعیت عمده ای را شامل می‌شود؛ به هفت و یا هشت درصد نیز می‌رسد. از پانزده میلیون کارگری که در اقتصاد رسمی شاغل‌اند، تنها سیزده میلیون نفر، از تامین اجتماعی برخوردارند. بانک مرکزی مکزیک می‌گوید که برای ۹۵ درصد از هشتصد هزار شغل ایجاد شده در سال گذشته، حداقل دستمزد پرداخت شده است.

یازدهم موافقت‌نامه نفتا باشد که اجازه می‌دهد سرمایه‌گذاران، در صورتی که موسسه آنها متحمل ضرر شود، حکومت‌ها را تحت تعقیب قرار دهند؛ اما متقابلاً مردم این حق را ندارند، حتی اگر به قیمت جان و سلامت خود و فرزندانشان یا نابودی محیط زیست طبیعی‌شان، تمام شود.

یکی از رسواترین نمونه‌ها، شکایتی است که کمپانی امریکایی "متالکلاد" (Metalclad) علیه دولت مکزیک مطرح کرد. در ۱۹۹۲ این کمپانی از دولت مکزیک اجازه گرفت که مکانی را در مرکز مکزیک بسازد که هر سال، سیصد و شصت هزار تن از فضولات پرخطر خود را در آن دفن کند. سه سال بعد، وقتی که تاسیسات کمپانی ساخته شد، در برابر اعتراض عمومی، حکومت محلی از اعطای موافقت، خودداری کرد. متالکلاد به دولت مکزیک اخطار کرد که باید بخش یازده موافقت‌نامه نفتا را اجرا کند. در سال ۲۰۰۰ دیوان محاکمات نفتا، رای به نفع کمپانی داد. جریان آلودگی وسیع خلیج مکزیک در سال گذشته و برخورد شرکت‌ها و دولت‌های امریکا و مکزیک، نمونه‌ی دیگری از این دست است.

تنها مفهومی که رشد تولید و سقوط دستمزد، در خود دارد؛ سود سرشاری است که نصیب شرکت‌های چند ملیتی و انحصارات امریکایی و کانادایی می‌شود. این همان چیزی است که نفتا و چنین موافقت‌نامه‌هایی، برای آن به وجود آمده است. اساس واقعی برنامه جهانی‌سازی به گونه‌ای تنظیم شده است که سود شرکت‌های چندملیتی را از طریق پایین آوردن دستمزد، بالا ببرند و مالیات این شرکت‌ها را کم کنند؛ به این شرکت‌ها اجازه می‌دهد قوانین حفظ محیط زیست را رعایت نکنند و حقوق کارگران را کاهش دهند. در واقع، این مقاوله‌نامه و سایر مقاوله‌نامه‌های مشابه، برای تسهیل گردش آزاد سرمایه در جهان و یا "برداشتن هرگونه مانعی به منظور گردش آزاد سرمایه" است.

آنچه باعث می‌شود که اصل سودآوری شرکت‌ها در مکزیک، تحت موافقت‌نامه نفتا تضمین شود، فشار پلیسی و نظامی است. کارگران، دهقانان و مردم فقیر، دائماً در برابر برنامه‌های جهانی‌سازی مبارزه می‌کنند، اما به طور مداوم، به وسیله حکومت سرکوب می‌شوند. در سال گذشته، کشاورزان مکزیک در همه نقاط کشور تظاهرات کرده‌اند (مثلاً در ورودی مجلس مکزیک را شکستند) و خواسته‌شان این بوده است که قوانین کشاورزی نفتا تغییر کند. در ماکو لادوراس، تلاش کارگران برای سازمان دادن اتحادیه مستقل، بارها درهم شکسته شده است. برای مثال، در ژانویه ۲۰۰۰ پلیس مسلح به تپانچه و مسلسل، اعتصاب مسالمت‌آمیز کارگران را در برابر کارخانه امریکایی "دورا" مورد حمله قرار داد و کارگران را ضرب و شتم و رهبران آنان را دستگیر کرد. هرچند اعتراض بین‌المللی باعث آزادی رهبران شد، اما کمپانی بیش از صد نفر از اعتصاب‌کنندگان را اخراج نمود و دولت هم از به رسمیت شناختن اتحادیه کارگران، امتناع کرد. این تنها نمونه این مساله نیست.

دستمزد فقط می‌توانیم پنج کیلو لوبیا بخریم. هشت میلیون جوان بیکار داریم. بچه‌ها به جای اینکه به مدرسه بروند، بدون گرفتن حقوق کار می‌کنند. در مکزیک، فرد سرمایه‌داری هست که درآمد سالانه‌اش، پنجاه و سه میلیون دلار بوده است، در یک سال بیست و سه برابر سود کرده است و تمام این‌ها به خاطر کارگر ارزان است..."

عقب افتادن دستمزدها نیز زندگی را برای بسیاری از کارگران دشوارتر می‌کند. به عنوان مثال، در دسامبر گذشته بسیاری از کارگران بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها، حداقل یک ماه حقوق عقب افتاده داشتند. این کارگران عیدی و پاداش سال ۲۰۱۰ را هم دریافت نکردند.

شرایط زندگی زنان مکزیکی

به گزارش موسسه ملی آمار و دیگر سازمان‌های دولتی و غیردولتی، امروزه در مکزیک ۴۲.۵ درصد از زنان بالای چهارده سال، در شرایط نابرابر کار می‌کنند. دو سوم از این زنان (۶۴.۸ درصد) حقوق‌بگیر هستند و ۲۵.۸ درصد، شغل آزاد دارند که اغلب‌شان شرکت‌های کوچک دارند یا به دستفروشی مواد غذایی در کوچه و خیابان می‌پردازند. ۹.۴ درصد از زنان بدون هیچ دستمزدی (در مقایسه با ۵.۱ درصد از مردان) کار می‌کنند. درآمد زنان به طور کلی، کمتر از مردان است. زنان با سطح سواد در حد راهنمایی یا دبیرستان، در هر ساعت ۵.۴ پزو (در حدود ۵۰ سنت) کمتر از مردان با همان سطح تحصیلات، مزد دریافت می‌کنند.

شش نفر از هر ده زن مکزیکی پانزده ساله یا بزرگتر، ازدواج کرده‌اند و از هر سه نفر، یکی یا طلاق گرفته یا بیوه است. در واقع ۲۵.۵ درصد خانواده‌ها، توسط زنان سرپرستی می‌شوند. فقط ۱۹ درصد از زنان سرپرست خانوار، درس خود را تا پایان دوره متوسطه به پایان رسانده‌اند. بیش از یک و نیم میلیون نفر از زنان بی‌سوادند و ششصد و بیست هزار نفرشان، هرگز به مدرسه نرفته‌اند. موسسه ملی زنان با انتشار گزارشی در مورد فقر و جنسیت نشان داد که ۴۴.۵ درصد از زنان (یعنی بیست و چهار و نیم میلیون نفر) در "فقر چند بعدی" (فقر آموزشی، بهداشتی، درمانی و غذایی) زندگی می‌کنند.

زنان در خانه، محل کار و جامعه، قربانی خشونت هستند. هیچ آمار دقیقی از میزان خشونت خانگی وجود ندارد. فقط در سال ۲۰۱۰ در منطقه فدرال صد و هفت زن، به قتل رسیده‌اند (قتل‌های ناموسی). با رشد تجارت و جنگ با مواد مخدر در مکزیک، تعداد فزاینده‌ای از زنان بازداشت و زندانی شده‌اند. میزان خشونت اعمال شده از طرف پلیس، نگهبانان زندان و یا دیگران بسیار بالاست و ممکن است زنان زندانی مورد سوء استفاده جنسی قرار گیرند. سازمان‌های مختلف زنان گزارش می‌دهند که بسیاری از زنان، آزار و اذیت جنسی را در محیط‌های کار تجربه کرده‌اند. وزیر کار از منطقه فدرال، گزارش داد که سه هزار و

از هنگام اجرای معاهده نامه نفتا در سال ۱۹۹۴ نتایج زیر به بار آمده است:

حداقل دستمزد، چهل درصد سقوط کرده است. فاصله میان دستمزدهای امریکا و مکزیک سی درصد افزایش داشته است. در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ در صنایع اتومبیل‌سازی، که اکثراً در ناحیه ماکی لادوراس واقع است، کارگران مکزیکی حقوقی معادل یک دوازدهم مزد کارگران در ایالات متحده، دریافت می‌کنند. این رقم در سال ۱۹۸۰ یک سوم بود.

طبق قانون، در سال ۲۰۱۱ حداقل دستمزد، پنج دلار در روز است. البته در نقاط مختلف مکزیک، این دستمزد متفاوت است. در چیاپاس کارگران کشاورزی دو دلار در روز دستمزد می‌گیرند. در برخی نقاط هم، کارگران ساختمانی روزمزد، روزانه تا پانزده دلار دستمزد می‌گیرند.

سه سطح دستمزد روزانه برای کارگران وجود دارد:

سطح A: ۵۹.۸۲ پزو

سطح B: ۵۸.۱۳ پزو

سطح C: ۵۶.۷۰ پزو

(هر دلار برابر دوازده پزو است)

حداقل دستمزد در امریکا، در ایالات مختلف از ۷.۲۵ تا ۸.۵۰ دلار در ساعت؛ و در کانادا ۸.۸۰ تا ۱۱ دلار در ساعت، متغیر است. در امریکا، ساعات کار در هفته، از ۴۴ تا ۶۰ ساعت متغیر است که بعد از آن، به شخص اضافه کار تعلق می‌گیرد، در صورتی که در مکزیک معمولاً ۱۲ ساعت کار در روز، امری متداول است. در حقیقت، کارگران مکزیک ساعتی چهل تا پنجاه سنت دستمزد می‌گیرند؛ یعنی حدود یک شانزدهم کارگران امریکایی و کانادایی. این کاهش دستمزد درحالی است که تولیدات کارگران مکزیک ۴۵ درصد بالا رفته است.

قدرت خرید کارگران با دستمزدهای تعیین شده، به شدت کاهش داشته است. در سی سالی که از "اصلاحات" اقتصادی گذشته، قدرت خرید حداقل دستمزد، هفتاد درصد کاهش یافته است. به دلیل افزایش تدریجی قیمت سوخت از سال ۲۰۰۹ که تاثیر زیادی در چند برابر شدن قیمت کالاهای دیگر داشته است، کارگران ۶۳ درصد درآمد خود را به هزینه غذا و حمل و نقل اختصاص می‌دهند. قیمت اقلامی مانند قند و حبوبات، طی سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ حدود ۱۴۲ تا ۱۶۹ درصد افزایش داشته است؛ در حالی که دستمزدها فقط ۵۱.۴ درصد زیاد شده است.

دبیر کل اتحادیه‌ی مخابرات مکزیک (Mexican Telephone Workers Union - STRM)، فرانسیسکو هرماندز هورز (Francisco Hernandez Juarez)، در کنفرانس همبستگی با مردم مکزیک در ماه جون ۲۰۱۰ در تورنتو گفت:

"سی میلیون کارگر در مکزیک، بدون هیچ درآمدی زندگی می‌کنند. سالانه یک میلیون نفر از آنان مهاجرت می‌کنند. با حداقل دستمزد در سال ۱۹۸۲ می‌توانستیم پنجاه کیلو لوبیا بخریم، ولی الان با حداقل

کمتر حقوق می‌گیرند. ما می‌خواهیم به زنان یاد بدهیم تا آگاه شوند و بفهمند که چگونه حقوق‌شان ضایع می‌شود. به عنوان مثال، در بسیاری از کمپانی‌ها از کارگران زن تست حاملگی می‌گرفتند. ما توانستیم علیه این شرایط کارکنیم. در اولین قدم یاد گرفتیم که در چشم سرپرست نگاه کنیم و بگوییم سرما داد نزن. این شروع کار ما بود. کمیته درسه ایالت کار می‌کند. به دلیل کشته شدن زنان، در یک دوره فعالیت‌های مان را کم کردیم. به‌وجود آمدن این کمیته‌ها، به بهتر شدن زندگی زنان کارگر کمک کرد.

کارگران مهاجر مکزیک

از بین رفتن فرصت‌های شغلی در مکزیک، موج بزرگی از مهاجرت را ایجاد کرده است: مهاجرت از شهر به روستا، از مناطق مختلف به مناطق مرزی و مناطق آزاد تجاری و مهاجرت به کانادا و آمریکا.

بسیاری از جوانان مکزیک، برای کار و دستمزد بالاتر به مناطق هم مرز با آمریکا مهاجرت کرده‌اند تا در یکی از کارخانجاتی کار کنند که بر اساس قرارداد نقدا تاسیس شده بود. حدود یک میلیون و سیصد هزار نفر در "ریوگرانده" در نزدیکی شهرستان تگزاس از "ال پاسو"، همان منطقه‌ای که میدان نبرد بین باندهای مواد مخدر است، زندگی می‌کنند. این منطقه یکی از نامن‌ترین مناطق مکزیک است.

دو و نیم میلیون کشاورز و خانواده‌های آنها (سی درصد از مزرعه داران کوچک)، به دلیل این‌که توان رقابت با محصولات کشاورزی یارانه‌ای آمریکا و کانادا را نداشتند، مجبور به ترک کار و حتی زمین‌های خود شدند. غذاهای اصلی گران‌تر شده‌اند. در نتیجه صدها هزار مکزیک، جان خود را به خطر می‌اندازند تا از مرز آمریکا رد شوند و به شغل‌های پست، دست پیدا کنند.

بیش از سه میلیون کارگر مکزیک در کانادا کار می‌کنند. هر ساله همزمان با فرارسیدن فصل برداشت محصولات پاییزی، هزاران کارگر مکزیک با هدف کار در مزارع، از مرز عبور کرده و وارد آمریکا می‌شوند.

در حال حاضر بیش از ده میلیون کارگر لاتین‌تبار، به‌طور غیرقانونی در آمریکا زندگی می‌کنند که اغلب آنها با دستمزدهای ناچیز، در مزارع این کشور مشغول به کار هستند. به دلیل سود سرشاری که استخدام این‌گونه کارگران، عاید مزرعه‌داران و صاحبان صنایع آمریکایی می‌کند، دولت‌های آمریکایی رغبت چندانی به جلوگیری از ورود غیرقانونی این افراد و یا وضع مقرراتی برای حمایت از حقوق آنها نشان نمی‌دهند. این کارگران، در کارهایی چنان سخت و زیانبار گمارده می‌شوند که کارگر آمریکایی هرگز حاضر نیست به آن کارها تن دهد.

دویست و شصت و پنج زن، در محیط کار مورد خشونت، آزار و اذیت جنسی، یا فسخ ناموجه قرارداد کار، واقع شده‌اند.

بلانکا والسکووز (Blanca Velásquez) یکی از زنان فعال کارگری عضو (Worker Support Centre - CAT)، در کنفرانس همبستگی با جنبش دموکراتیک کارگری مکزیک در تورنتو گفت:

"اطلاعات و آگاهی کارگران زن خیلی کم است. اکثر زنان دچار بیماری‌های ناشی از کار هستند. رگ‌هایشان می‌گیرد و واریس دارند. اداره کار فقط چند روز حقوق از کارافتادگی به آن‌ها می‌دهد. به آن‌ها فشار می‌آورد و می‌گوید ادا و اطوار در نیاورید! برگردید سرکار. برخی از کارفرماها به کارگران زن خود قرص ضدبارداری می‌دهند..."

بخشی از کارگران مکزیک در مزارع تولید گل رز و سایر انواع گل کار می‌کنند که بازار اصلی فروششان، آمریکا و اروپاست. صاحبان این مزارع برای کاهش حقوق‌های پرداختی و افزایش ساعات کار، به استخدام گسترده زنان روی آورده‌اند. حدود هفتاد درصد این کارگران زن هستند. دو سوم این کارگران، با بیماری‌های مختلف شغلی دست و پنجه نرم می‌کنند. ابتلا به بیماری‌های شغلی نظیر آسم، التهابات و حساسیت‌های پوستی، مشکلات تنفسی و بیماری‌های مختلف خونی، بخش جدا نشدنی زندگی این کارگران فقیر است. به دلیل استفاده فراوان از حشره کش "ارگانوفسفات"، سقط جنین، تولد نوزادهای نارس و یا دچار معلولیت‌های مختلف و مرگ غیرعادی جنین‌ها و نوزادهای مادران مکزیک شغل در مزارع پرورش گل و گیاه، شیوع گسترده دارد. اکثر این مادران به همراه فرزندان‌شان در این مزارع به کار می‌پردازند. آثار این حشره‌کش، در رحم اکثر این مادران، در سطحی نگران کننده، مشاهده و اندازه‌گیری شده است. استفاده از انواع آفت‌کش‌های شیمیایی، بذریایی که دستکاری ژنتیکی شده اند، عدم رعایت استانداردهای ایمنی در استفاده از علف‌کش‌ها و حشره‌کش‌ها و آفات گیاهی در این مزارع، بدرفتاری با کارگران و اخراج آنان در صورت دست زدن به هرگونه اعتصاب و یا اعتراض به شرایط شغلی، به شدت رواج دارد(۵).

کارگران زن شاغل در پمپ بنزین‌ها نیز در شرایط دشواری کار می‌کنند. آنها هیچ مزد ثابتی در قبال کارشان دریافت نمی‌کنند. این زنان از طرف مجبور به فروش تعداد معینی از محصولات هستند. این زنان از طرف مالکان، کارفرمایان، همکاران مرد و حتی مشتریان، مورد آزار و اذیت جنسی قرار می‌گیرند. اما با تلاش مشترک و هماهنگ این زنان کارگر، قوانین سختگیرانه‌ای در مورد منع آزار جنسی در ایستگاه‌های توزیع گاز، وضع شده است.

خولیا کویونوز (Julia Quiñonez) یکی از زنان عضو کمیته کارگران مرزی (Border Workers Committee - CFO) می‌گوید:

"سال ۱۹۷۵ کار را در رابطه با کمیته‌ی زنان شروع کردیم. کارخانه بیشتر زنان را استخدام می‌کرد، چون فکر می‌کرد بیشتر کار می‌کنند و

نامنی در مکزیک

نامنی یکی از معضلات زندگی در مکزیک است. شاید کشور مکزیک را بتوان خطرناک‌ترین کشور در میان کشورهای دنیا دانست. دو شهر از چهار شهر خطرناک دنیا، در مکزیک و در منطقه نزدیک مرز این کشور با آمریکا (منطقه آزاد تجاری) قرار دارد. خطرناک‌ترین شهر دنیا "سیوداد خوارز"، در شمال مکزیک قرار دارد. این شهر بیش از یک میلیون و چهارصد هزار نفر جمعیت دارد و مرکز مافیای مواد مخدر و درگیری‌های خونین پلیس و نیروهای امنیتی با باندهای تبهکار قاچاق مواد مخدر است. بنا به اعلام یک سازمان غیردولتی مکزیکی به نام "شورای مدنی دفاع از امنیت عمومی"، در سال ۲۰۰۸ در این شهر به ازای هر صد هزار نفر جمعیت آن، یکصد و سی مورد قتل گزارش شده است. این آمار در حالی است که شهر بغداد، که در سال‌های اخیر به دلیل انفجارهای تروریستی، یکی از نا امن‌ترین شهرهای دنیا است، در سال ۲۰۰۸ با چهل کشته به ازای هر صد هزار نفر جمعیت، در رده دهم شهرهای خطرناک دنیا قرار گرفته است. از ابتدای سال ۲۰۰۸ تا کنون و در عرض مدت کمتر از بیست ماه، حدود ده هزار نفر در مکزیک بر اثر درگیری‌های مرتبط با مواد مخدر جان باخته‌اند (۶). تنها در سال ۲۰۱۰ سه هزار نفر از شهروندان بی‌گناه، قربانی جنگ مواد مخدر شده‌اند که از این تعداد، حداقل ۱۶۹ نفر زن بوده‌اند.

در کشور مکزیک، از هر ده دانش آموز دبیرستانی، یک نفر به مواد مخدر اعتیاد دارد و در دانشگاه‌ها از بین هر سه دانشجو، یک نفر آلوده به مواد مخدر است. در شرایطی که میلیون‌ها کارگر جوان بیکار در جامعه مکزیک زندگی می‌کنند، فساد، رشوه‌خواری در نیروهای انتظامی، ارتش و نهادهای قدرت، زمینه‌ی مناسبی است برای شروع ناهنجاری‌های اجتماعی مانند تن فروشی، قاچاق و فروش مواد مخدر که جریانات مافیایی را تولید و باز تولید می‌کند. در نتیجه هر روز شرایط اجتماعی بدتر می‌شود.

امیلیا آلوارز مسوول کمیته حقوق بشر می‌گوید:

"بیکاری گریبانگیر جوانان کشور است... طبق آمار ۱۶ درصد از جوانان بین ۱۵ تا ۲۴ سال مکزیکی، قربانی جنایات خشونت بار می‌شوند و ۷۶ درصد از جوانان، به دلایل مواجهه با این شرایط مشکل ساز، دچار بحران‌های روحی و روانی شده‌اند."

این نامنی، یکی از منابع سرشار سود برای سرمایه‌داری است: تجارت مواد مخدر و اسلحه.

آمریکا نخستین مشتری کوکائین در جهان است و در اغلب موارد، شرکت‌ها و کمپانی‌های تسلیحاتی و دارویی بزرگ کشورهای غربی و سیاستمداران و نظامیان فاسد، بخش‌های بزرگی از سود این تجارت را به جیب می‌زنند. برخی مقامات پلیس هم، خود از اعضای این باندهای تبهکار هستند.

هرچند دستمزد کارگران مهاجر در کانادا و آمریکا، طبق قانون باید با بقیه کارگران برابر باشد، اما در واقع این‌طور نیست. طبق قانون، کارگران مهاجر می‌توانند از کارفرما شکایت کنند، اما در واقع هیچ‌گاه این اتفاق نمی‌افتد، زیرا در این صورت بلافاصله اخراج خواهند شد. آنها حقوق بیکاری را آن هم تنها برای بیست هفته دریافت می‌کنند. این حقوق بیکاری، فقط به کارگران بیکاری تعلق می‌گیرد که با ویزا آمده باشند. طبق قانون، کارگران مهاجر نمی‌توانند عضو اتحادیه‌های کانادا شوند.

هر از چند گاهی، قوانین سفت و سختی در رابطه با محدودیت کار کارگران مهاجر در آمریکا وضع می‌شود. برخلاف آزادی سرمایه، کارگران آزاد نیستند تا هر کجا که مزد بیشتری می‌گیرند، نیروی کارشان را بفروشند. در سپتامبر ۲۰۰۹ وزارت کار آمریکا اعلام کرد در نظر دارد تدابیر تازه‌ای را به منظور بالا بردن دستمزد کارگران موجود و جلوگیری از ورود کارگران فصلی خارجی، اتخاذ کند.

وزارت کار آمریکا در توجیه این تصمیم، گفته است که با این کار، پرورش‌دهندگان و تولیدکنندگان در مزارع این کشور، برای پر کردن جای خالی این مشاغل از طریق استخدام کارگران آمریکایی، تلاش بیشتری خواهند کرد. بسیاری از طرفداران حقوق کارگر در زمان تصویب قانون مربوط به استخدام کارگران مکزیکی در مزارع این کشور، با این مقررات به شدت مخالفت کرده و گفته بودند که ایجاد تسهیلات قانونی برای استخدام کارگران با دستمزدهای پایین، موجب کاهش غیرمنصفانه دستمزد دیگر کارگران این کشور خواهد شد. به همین دلیل، تصویب این قوانین به تعویق افتاد.

شرایط زندگی این کارگران مهاجر در آمریکا بسیار نامناسب است. هرچند وقت یک بار، خبری در این مورد در رسانه‌ها درز می‌کند. در برخی مناطق، کارگران مکزیکی یا کلفت‌های اندونزیایی، روزانه بیش از هجده ساعت در بدترین شرایط و برای دستمزدی ناچیز، به کار گماشته می‌شوند. در دسامبر ۲۰۰۷ یک دادگاه نیویورک، زوجی را به جرم رفتار غیرانسانی با کلفت‌های‌شان، محکوم کرد. در جریان این پرونده، دادستان نیویورک بارها از "برده‌داری مدرن" سخن می‌گفت.

در این سال‌ها مهاجرت دیگری در خود مکزیک رخ داده است. به دلیل این نامنی، موج دیگری از مهاجرت در یکی دو سال اخیر صورت گرفته که به "مهاجرت عظیم" مشهور شده است. هزاران نفر از کارگران مهاجر در این شهر بیش از پیش برای امنیت و حفظ جان خویش، به خانه‌های اولیه خود در روستاها باز می‌گردند. جایی که شغلی در انتظار آنان نیست.

در کمال تعجب، علی‌رغم سطح بالایی از خشونت و تهدید به آدم ربایی، سرمایه‌گذاری خارجی در مکزیک و در منطقه مرزی شمال آن کشور ادامه دارد. تنها دلیلی که برای این سرمایه‌گذاری‌ها می‌توان تصور کرد، سود کلانی است که شرکت‌های خارجی، از دستمزد ارزان کارگران مکزیک در این نواحی نصیب‌شان می‌شود.

آنچه خواندیم گوشه‌ی کوچکی است از آنچه بعد از اجرای سیاست‌های نئولیبرالی بر مردم مکزیک گذشته و می‌گذرد. فقر، بیکاری، تبعیض قومی، جنسیتی، ناامنی شدید و... اعتراضات بسیاری را به دنبال داشته است. این اعتراضات، مقاومت‌ها و مقابله‌ها به شیوه‌های مختلف در سرتاسر مکزیک در جریان است. به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم

یک کاروان متشکل از ۳۰ تراکتور برای شرکت در تظاهرات عظیمی علیه موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی، «نفتا»، وارد مکزیکو سیتی پایتخت مکزیک شد. این تظاهرات در اعتراض به برداشتن تعرفه گمرکی محصولات کشاورزی ایالات متحده و کانادا، که وارد مکزیک می‌شود، صورت می‌گیرد. دولت مکزیک مطابق با یکی از بند های توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی تعرفه گمرکی محصولات کشاورزی چون ذرت، حبوبات، و شکر را که از کانادا و ایالات متحده به آن کشور صادر می‌شود برداشته است. کشاورزان مکزیک شکایت کرده اند که نمی‌توانند با کشاورزان آمریکایی که از دولت خود سوبسید دریافت می‌کنند و در نتیجه می‌توانند محصولاتشان را ارزان‌تر بفروشند رقابت کنند. (۸)

یا در حرکتی دیگری صدها تن از مردم مکزیک، آمریکا و کانادا در اعتراض به ورود «اوباما» به مکزیک، تأثیرات منفی تجارت آزاد و نابرابری‌هایی که مکزیک‌های مقیم آمریکا را قربانی ساخته است، در «گوادالاخارا» محل برگزاری اجلاس «نفتا» دست به تظاهرات زدند. تظاهرکنندگان مکزیک، آمریکایی و کانادایی اعلام کردند که به نوبه خود اجلاسی مشابه به منظور گفت و گو پیرامون «۱۵ سال شکست اقتصادی نفتا» (که در سال ۱۹۹۴ به وجود آمده است)، برگزار خواهند کرد. معترضان همچنین از آمریکا خواستند سیاست مهاجرت به سمت این کشور را اصلاح کند و حق مکزیک‌هایی که در جریان جنگ جهانی دوم برای آمریکا کار کرده اند، بپردازد. آنها همچنین خواستار پرداخت حقوق بازنشستگی برای بازنشسته‌های مکزیک شدند که در آمریکا کار کرده اند. مکزیک قصد دارد در طول این پنجمین اجلاس سران «نفتا» از کانادا بخواهد اعطای روادید به اتباع مکزیک را تسهیل کند. یکی از مهم‌ترین مقاومت‌های مردم در مکزیک جنبش زاپاتیستاست.

فعالیت باندها در مکزیک، موجب گسترش پولشویی در این کشور شده است. پول‌های غیرقانونی کمک می‌کند تا قاچاق‌چیان، سلاح نظامی خریداری و استفاده کنند. قاچاق‌چیان مواد مخدر، از قوانین سست و معاملات نقدی در مکزیک، به منظور تطهیر میلیاردها دلار سود سالانه در بانک‌های مکزیک و موسسات مالی ارزی، استفاده می‌کنند. خرید املاک، هواپیما، مزارع پرورش و نگهداری اسب و محصولات هنری گران قیمت، به صورت نقدی با این پول‌ها صورت گیرد.

سفیر مکزیک در ایالات متحده، از واشنگتن خواسته است از قاچاق اسلحه از آمریکا به مکزیک و پولی که به دست قاچاق‌چیان می‌رسد و موجب گسترش ابعاد جنگ بین باندها در مکزیک می‌شود، جلوگیری کند. نود درصد از سلاح‌های مورد استفاده قاچاق‌چیان، از آمریکا به این کشور انتقال داده می‌شود.

در اسناد ویکی لیکس آمده است که ایالات متحده آمریکا، یک میلیارد و ششصد میلیون دلار از پول مالیات دهندگان آمریکایی را برای خرید سلاح و تجهیزات نظامی برای جنگ مواد مخدر در مکزیک، به دولت آن کشور پرداخت کرده است؛ اما این اسناد که در گاردین منتشر شده، نشان می‌دهد که به دلیل فساد اداری، پلیس مکزیک در جنگ مواد مخدر، شکست خورده است.

ناامنی ناشی از جنگ مواد مخدر در مکزیک، ناامنی را برای فعالان اتحادیه‌های مستقل مکزیک تشدید کرده است. این باندها، کارگران را ربوده و در مقابل دریافت باج، آزاد می‌کنند. فقط کارگران نفت مکزیک، قربانیان این ناامنی نیستند. در اواسط نوامبر، یکی از کارمندان کلمبیایی از شرکت "سوئیس نفت" که برای شرکت "پیمکس" کار انجام می‌داد، به ضرب گلوله کشته شد. کمیسیون ملی حقوق بشر مکزیک (CNDH) گزارش داده است که ۶۶ روزنامه نگار کشته یا ناپدید شده‌اند.

ارتش و پلیس به اسم مبارزه با قاچاق‌چیان مواد مخدر؛ اتحادیه‌ها، جنبش‌های اجتماعی و فعالان آن را هدف قرار می‌دهند. در واقع "فقدان ایمنی" را به بهانه‌ای برای سرکوب سازمان‌های اجتماعی تبدیل کرده‌اند. در نوامبر ۲۰۱۰ یکی از کارگران فعال، که از اعضای قدیمی و شناخته شده‌ی یک اتحادیه‌ی مستقل است، تلفنی تهدید شد که "شما عضو یک کارتل مواد مخدر هستید". همه می‌دانند که این گونه تهدیدها جدی هستند.

یکی از فعالان اتحادیه‌ها، از دسامبر ۲۰۰۸ به اتهام واهی اختلاس از وجوه اتحادیه در زندان است. بازداشت وی بخشی از مبارزات انتخاباتی برای ایجاد ارباب و سرکوب اتحادیه‌های مستقل مکزیک بود.

پلیس مکزیک به طور مداوم از شکنجه و گاهی اوقات، اعدام خودسرانه استفاده می‌کند. گروه‌های حقوق بشر گزارش کرده اند که پلیس و نیروهای ارتش مکزیک، مبادرت به همه گونه اقدامی از قبیل تجاوز به عنف، قتل، آدم ربایی و سرقت می‌کنند و این پلیس‌ها یا سربازان، به ندرت دستگیر یا محاکمه می‌شوند و تقریباً هرگز مجازات نمی‌شوند.

زاپاتیستا

در سال ۱۹۹۴ همزمان با بسته شدن قرارداد نفتا، ارتش آزادیبخش زاپاتیستاها هفت شهر را در ایالت چیپاس اشغال کرد. این ایالت، یکی از فقیرترین ایالت‌های مکزیک است. زاپاتیستاها تماما بومی هستند. زاپاتیستاها معتقدند که سلاح وسیله‌ای برای دفاع در مقابل سرکوب شدید است. آنها هیچ نوع مبارزه‌ای را نفی نمی‌کنند و معتقدند که شیوه‌های مبارزه، باید با شرایط محلی منطبق باشد. خاویر لوریگا، عضو "کمیته‌ی هماهنگی سراسری جبهه‌ی زاپاتیستی آزادیبخش ملی" در مورد نحوه مبارزه و فعالیت‌های زاپاتیستا چنین می‌گوید:

"مهم آن است که علیه سرکوب، حماقت و استثمار مبارزه کنیم، نه این که چگونه این کار را انجام دهیم. این عملی انسانی است، بنابراین ... آنچه نیاز داریم، این است که مردم به یکدیگر گوش فرا دهند، با یکدیگر قرار بگذارند و ساختن را آغاز کنند... زاپاتیسم در واقع از دوم ژانویه ۱۹۹۴ از سلاح استفاده نکرده است. اعتقاد بر این است که تنها با سلاح نمی‌توان تغییر به وجود آورد، چون تغییری که تنها با سلاح به وجود آمده باشد، از طرف گروهی علیه یک گروه دیگر است. آنچه ما می‌خواهیم، تغییری است که تنها شامل ساختار دولت نمی‌شود. ما، به زبان قدیمی، خواهان تغییر روابط تولیدی در جامعه هستیم. ما خواهان جامعه‌ای هستیم که در آن، روابط بر اساس قدرت نباشد، نه تنها رابطه‌ی قدرت دولت بر ملت، همچنین رابطه‌ی قدرت صاحب کار بر کارگر، رابطه‌ی قدرت مرد بر زن و... جامعه‌ای دموکراتیک می‌خواهیم..."

شعار اصلی زاپاتیستاها "برای همه، همه چیز؛ برای ما، هیچ چیز" است. فرماندهان آنان، از "کمیته‌ی مخفی انقلابی ایندیخنا" (بومیان) هستند. آنها نمایندگان روستاهایی هستند که ارتش زاپاتیستی را تشکیل می‌دهند. ارتش زاپاتیستی، ارتشی است که ممکن است با سلاح بجنگد، با سیاست بجنگد و یا با هر دو؛ اما در آن، منطق ارتش حکم نمی‌راند. منطق آبادی‌ها است که فرمان می‌دهد.

زاپاتیسم می‌گوید که بومیان، حاشیه نشین، کارگر، استاد، دانشجو و بیکار، به یک اندازه مهم هستند. آنها برای مکانیسم‌های اجتماعی و سیاسی‌ای مبارزه می‌کنند که در آن، دموکراسی واقعی وجود داشته باشد و اکثریت، واقعا بتوانند تصمیم بگیرند که چه می‌خواهند. در روستاهای زاپاتیستی، بنا بر سنن بومیان، تصمیم‌گیری بر اساس توافق همگانی انجام می‌شود نه بر اساس رأی. حتا در مواردی مانند مذاکره با دولت و...، فرماندهی تصمیم نمی‌گیرد که باید جنگید یا نه. مردم ساکن در روستاها، به فرماندهی دستور می‌دهند که شلیک نمی‌کنی، مگر این که به تو حمله کنند. نظامیان چنین تصمیمی را نمی‌گیرند، آبادی‌ها تصمیم می‌گیرند. آنها به روشنی خواهان همکاری نزدیکتر با گروه‌ها و سازمان‌های چپ هستند و بارها اعلام کرده‌اند که:

"حتی یک شاهی از کمک‌هایی که برای صلحی عادلانه و در شأن انسانی دریافت کرده‌ایم، خرج جنگ نشد. برای جنگیدن نیاز به کمک نداشتیم، اما برای صلح داشتیم."

در سال ۲۰۰۳ حدود چهل شهرداری زاپاتیستا را میان پنج منطقه‌ی خود مختار قسمت کردند و به همین تعداد، شوراهای مردمی برای اداره آنها برپا شد. مردان و زنانی به عنوان نماینده اقوام، به نوبت در طول یک یا دو هفته، مسئولیت‌هایی را در این شوراها بر عهده گرفتند. آنان معتقدند شیوه‌ی کار گروهی، افقی و چرخش مسوولان، بهترین وسیله برای جلوگیری از فساد رهبران است. در حوزه مسائل قضائی، همه ترجیح می‌دهند که برای اقامه دعوا بر سر مالکیت زمین، دزدی و طلاق، "به جای دادسراهای رسمی، به خانه‌های انصاف بومی روی آورند". آنها بر این باورند که شیوه‌ی بومی رسیدگی به دعوی، "عادلانه‌تر" و "کارآمدتر" هستند.

زاپاتیستاها تغییراتی در نظام‌های بهداشت، آموزش، ارتباطات، تولید و اشکال جدید بازاریابی محصولات به وجود آورده‌اند که همواره بر مبنای "فرمانروایی در عین اطاعت" است، یعنی اداره کنندگانی که مبنای تصمیمات شان، توافق عمومی اهالی است. این یکی از سنن بومیان است. در این مناطق، "مجتمع‌های تولیدی کشاورزی" با رعایت مسایل زیست محیطی به کشت و کار می‌پردازند. شاید بتوان آنها را چیزی بین سندیکا و تشکل دهقانی دانست؛ مانند "تعاونی‌های تولید قهوه" که در ارتباط با "تجارت عادلانه" تولید می‌کنند و محصولات شان را در مکزیک و خارج از کشور، به فروش می‌رسانند. در این شیوه، آنچه تولید می‌شود و آنچه به فروش می‌رسد، توسط اهالی کنترل می‌شود.

اواخاکا Oaxaca (۸)

اواخاکا نیز مانند چیپاس، از ایالت‌های فقیر مکزیک است. در ۱۵ مه ۲۰۰۶ حدود هفتاد هزار آموزگار اواخاکایی تظاهرات سالانه خود را در آرامش کامل برگزار کردند. در قطعنامه‌ی تظاهرات آن روز هفده خواسته مطرح شد: از جمله بودجه‌ی بیشتر برای مدارس، کتاب‌های درسی و یونیفرم دانش آموزان و البته دستمزد بیشتر. اما فرماندار تمامی خواسته‌ها را رد کرد. ۲۲ مه ۲۰۰۶ اعتصاب اتحادیه‌ی آموزگاران اواخاکا آغاز شد. آموزگاران، مرکز شهر "زاکالو" را تصرف کردند. این اعتراضات، از خواسته‌های صنفی بسیار فراتر رفته و خواهان تغییر کلی و بنیادین در حکومت ایالتی شده است: خواسته‌هایی از قبیل مبارزه با فساد حکومتی و حفظ محیط زیست و توزیع عادلانه‌ی بودجه ایالتی و ... مطرح شده است.

مکزیک برای داشتن کار باید در اتحادیه یا سندیکا عضو باشند. در حقیقت، اتحادیه بخشی از دولت است. اتحادیه باید ثبت شود. دولت باید هیات مدیره سندیکا را بپذیرد و تایید کند.

از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۸۰ که خود دولت، کارفرما بود، اتحادیه‌ها ابزار و آلت دست دولت بودند. در آن زمان، عضویت در اتحادیه، اجباری و الزامی بود. وقتی الزام می‌کردند که عضو اتحادیه شوید، اتوماتیک‌وار عضو حزب حاکم هم می‌شدید. چون کارفرما، دولت بود و اتحادیه، زیر نظر خود دولت بود. کارفرما، دولت و اتحادیه دولتی، در وزارت کار حداقل دستمزدها را مشخص می‌کردند. مثلاً فقط چهار و نیم درصد به حداقل دستمزد، اضافه می‌کردند. اگر کسی از این توافق بالاتر می‌رفت، دولت خودش او را مجازات می‌کرد.

اکنون در مکزیک سه مدل اتحادیه وجود دارد:

۱- اتحادیه دولتی (زرد)

۲- اتحادیه وابسته به کمپانی (سفید)

۳- اتحادیه‌های مستقل

برای روشن شدن تفاوت این سه نوع اتحادیه، به زمینه‌های تاریخی تشکیل سندیکاها در مکزیک اشاره‌ای می‌کنیم.

زمینه‌های تاریخی

فعالیت اتحادیه‌ای در مکزیک، از آغاز قرن نوزدهم و دوران دیکتاتوری "پورفیریو دیاز" (Porfirio Diaz) آغاز شد. در این دوران بیشتر انجمن‌های کمک متقابل خود کارگران بود که فعالیت می‌کرد. اولین گام‌ها که به شیوه‌ای کاملاً مخفی بود کارگرانی بود که "کلوب" تشکیل می‌دادند. فعالیت آنان، بین کارگران بخش‌های پیشرفته‌تر صنعتی و کشاورزی بود. این کارگران، مبارزات بزرگی را قبل از انقلاب مکزیک پیش بردند. در این دوران، چند شورش از جمله شورش کارگران معدن "کنانه آ" در ایالت "سنورا" در شمال کشور و شورش کارگران نساجی "ریو بلانکو" در ایالت "براکروز" به پا شد.

بین سال‌های ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱ شرایطی به وجود آمد که سازمان‌های کارگری شکل گرفتند. در سال‌های ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ همزمان با مراکز بزرگ کارگری، سازمانی به نام "خانه‌ی کارگر جهانی" تشکیل شد. در این دوره، دیکتاتوری جدیدی بر کشور حاکم شد. در ۱۴ دسامبر ۱۹۱۴ رسماً "سندیکای برقکاران مکزیک" تشکیل شد. این امر، همزمان با مبارزات مردمی در مکزیک بود. اتحادیه‌ی برقکاران مکزیک و "خانه‌ی کارگر جهانی" موضع حمایت از دولت را در پیش گرفتند. حمایت از دولت تا حدی بود که برقکاران علیه نیروهای "زاپاتا" و "پانچو ویلا" که به سوی شهر مکزیکو در حرکت بودند، وارد مبارزه شدند. اما در سال ۱۹۱۶ که برقکاران مکزیک، علیه پایین بودن سطح دستمزدها و پرداخت حقوق با "برگه‌های اعتباری" به جای پول، به یک اعتصاب عمومی دست زدند، دولت آنان را شدیداً سرکوب کرد. دبیر اول اتحادیه، دستگیر و به اعدام محکوم شد. اولین اتحادیه‌های واقعاً مبارز، در پی

در تظاهرات‌های بعدی، تعداد شرکت کنندگان بسیار زیاد شد و سازمان‌های بیشتری از بومیان و سازمان‌های سیاسی دمکراتیک و ضد سیاست‌های نئولیبرال، به صف معترضین پیوستند. ۱۱ ژوئن ۲۰۰۶ آموزگاران برای وارد آوردن فشار بیشتر ساختمان‌های دولتی را به تصرف خود در آوردند: از جمله ساختمان دادستانی ایالتی، اداره آموزش عمومی، دفاتر معاونت فرمانداری، دفتر مدیر کل امور مالی و بسیاری از دفاتر پروژه‌های عمرانی، که مردم می‌گویند کانال دزدی حکومتیان بوده و هیچ منفعتی برای مردم ندارند. از ماه ژوئن، نیروهای ایالتی با سه هزار پلیس مسلح به کلیه تجهیزات ضد شورش، به آموزگاران اعتصابی حمله‌ور شدند. گفته می‌شود که مردم و معترضان، به شدت سرکوب شدند. این سرکوب، به کشته و زخمی شدن تعدادی از جمله دو زن و یک کودک، منجر شد. به تعداد بازداشتیان و مفقودین نیز، روز به روز افزوده می‌شد.

دانشجویان چپ‌گرا، به طرفداری از آموزگاران معترض، ایستگاه رادیویی این دانشگاه را تصرف کرده و مشغول اطلاع‌رسانی در مورد اتفاقات و وقایع شدند و از مردم خواستند که برای حمایت از آموزگاران معترض، غذا و پوشاک به منطقه برسانند. ۱۷ ژوئن ۲۰۰۶ آموزگاران معترض برای سازماندهی مردم و سایر سازمان‌ها و گروه‌ها، جلسه‌ای با حضور ۱۷۰ نماینده از هشتاد گروه تشکیل دادند و آن را "مجلس مردم اوآخاکا" نامگذاری کردند. در اولین قطعنامه‌ی منتشر شده مجلس خواستار آزادی فوری زندانیان و بازداشت‌شدگان سیاسی شد و تعویض قدرت‌های سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه‌ی ایالتی را اعلام کرد. همچنین قرار شد که مجالس مشابه، در سطح شهرهای ایالت نیز تشکیل گردد. زنان نیز نقش بسیار مهمی در این جنبش داشتند.

از ماه سپتامبر، مجلس مقرراتی را به تصویب رساند تا اقتصاد را کد ایالت را به تحرک اندازد. بزرگراه ۱۹۰ که این ایالت را به دیگر نقاط مکزیک وصل می‌کند، باز شد. نیروهای شهری به پاکسازی شهر و خیابان‌ها و دیوارها پرداختند. حمل و نقل عمومی و خدمات باربری آغاز به کار کردند. نیروهایی برای حراست از امنیت شهروندان تعیین گشته و قرار شد به زودی گشت‌های خود را آغاز کنند. مجلس خلق مردم اوآخاکا، از سیصد و پنجاه گروه اجتماعی تشکیل شده است: گروه‌هایی چون اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های محلی، گروه‌های قبیله‌ای و...

در ماه‌های بعد سرکوب شدید و دستگیری‌های زیاد روند کار مجلس خلق را کند کرده است اما مردم همچنان خواستار اداره‌ی امور به وسیله‌ی خود هستند.

کارگران در مکزیک

در مقابل این شرایط وحشتناک، کارگران نیز ساکت ننشسته‌اند و همواره در تلاش‌اند که شرایط بهتری را برای خود و فرزندانشان ایجاد کنند. اتحادیه‌های بسیاری در مکزیک فعال هستند. طبق قانون، کارگران

مبارزات مسلحانه کارگری و دهقانی در سال ۱۹۱۷ شکل گرفتند. آنها در تهیهی قانون اساسی حضور داشتند و حقوق کارگران و دهقانان را مطالبه کردند. بعد از این دوران، شرکت‌های بین‌المللی مثل جنرال الکتریک و چند سال بعد، فورد، به مکزیک آمدند. در این دوره، این شرکت‌ها خود اقدام به تشکیل سندیکا کردند که به "سندیکاهای سفید" معروف شدند. "سندیکاهای زرد" اگر چه مستقیماً از طرف دولت تشکیل نشده بودند، اما در راستای سیاست‌های دولت‌ها حرکت می‌کردند. رهبران این سندیکاها از ائتلاف با دولت جدید (دولت به اصطلاح انقلابی)، به نفع خود بهره برداری کردند. فعالیت چنین تشکلهایی با "کنفدراسیون منطقه‌ای کارگران مکزیک" (CROM) آغاز شد. در درگیری بر سر قدرت بین جریانات مختلف، جناح حاکم دولت با استفاده از نوعی ائتلاف با این گونه سندیکالیسم، از آن به نفع خود استفاده می‌کرد.

این دوران، آغاز سرمایه‌داری مدرن در مکزیک بود. "کنفدراسیون کارگران مکزیک" در این دوران تشکیل شد. این کنفدراسیون از وحدت نه نفر از رهبران سندیکایی با گرایش‌های مختلف شکل گرفت. هنگامی که کارگران در سال ۱۹۴۹ در درون سندیکا خواهان دموکراسی شدند، یکی از رهبران این سندیکا، چماقداران را سراغ‌شان فرستاد و کارگران را سرکوب کرد.

از ۱۹۱۷ تا کنون، همیشه مشکل خریدن اتحادیه‌ها در بازی‌های سیاسی کشور وجود داشته است. دولت حاکم همیشه نیاز داشته است که اتحادیه‌ها از سیاست دولت حمایت کنند تا بتواند سرمایه‌گذاری خارجی را به داخل بیاورد. در دوره ی جنگ سرد و مک کارتیسم، شرکت‌های کانادایی به مکزیک آمدند. اوباش و گانگسترهای مسلح را به معادن و کارخانه‌ها می‌فرستادند و با اسلحه انتخابات برگزار می‌کردند. قشری به نام "الچارو" (که به معنای بوروکرات‌های اتحادیه‌ای است و واژه اش، بار منفی دارد) به وجود آمد. هر بار که کارگران می‌خواستند مشکل شوند و جنبش توده‌ای به راه می‌افتاد، تعداد زیادی از کارگران را می‌کشتند و ده‌ها کارگر را دستگیر می‌کردند.

در طی این سال‌ها، درون سندیکاهای زرد و سفید، یک جریان مستقل شکل گرفته است. طبق قانون اساسی مکزیک هر بیست نفری که دور هم جمع می‌شوند، می‌توانند یک اتحادیه تشکیل بدهند. ولی قانون فدرال کار، عملاً این ماده‌ی قانون اساسی را محدود می‌کند به این که ثبت چنین اتحادیه‌ای، الزاماً باید با توافق دولت باشد و طبیعی است که دولت هم قبول نمی‌کند یک اتحادیه‌ی جدید تشکیل شود. بنابراین فقط دو امکان باقی می‌ماند: یا باید یک اتحادیه‌ی غیرقانونی تشکیل داد یا این که درون آنها موجود، یک "اتحادیه‌ی موازی" دیگر به وجود آورد.

در صنایع متوسط و گاهی بزرگتر، از سال‌ها ی ۱۹۷۰ یک دیدگاه جدید ظهور کرد که. در این رابطه می‌توان به "جبهه‌ی معتبر کار" (FAT)

در شکل‌گیری اتحادیه‌های مستقل و یا گرایش‌های مستقل در درون سندیکاهای زرد و سفید، کارگران جوان مکزیک و زنانی که همسران خود را از دست داده اند (مثلاً در حوادث معدن و ...) نقش عمده و مهمی دارند. این اتحادیه‌های کارگری مستقل علی‌رغم کوچکی، قوی و با تحرک و موثرند. کارگرانی که در این اتحادیه‌ها فعال هستند، با زندان و بیکاری و اخراج روبرو هستند. یکی از کارگران معدن عضو یکی از این اتحادیه‌های مستقل، دو سال است که بدون تفهیم اتهام، در زندان به سر می‌برد. دولت تمام هم خود را برای از بین بردن این اتحادیه‌های مستقل به کار گرفته است و مشکلات زیادی برای ادامه فعالیت این اتحادیه‌ها ایجاد می‌کند. کارگران فعال و خانواده‌های‌شان، مدام تهدید می‌شوند.

اشکال دیگری از مبارزات را گاهی در "مکیلا"ها (مانوفاکتورهایی که در مناطق آزاد تجاری فعالیت می‌کنند) نیز می‌توان یافت. این مانوفاکتورها که متعلق به سرمایه‌های بین‌المللی هستند، حتی اگر سرمایه‌ی اصلی متعلق به یک شرکت آلمانی، فرانسوی یا آمریکایی باشند، معمولاً توسط مدیران کره‌ای و چینی اداره می‌شوند. طبیعی است که کارگران مکیلاها، از همان اندک حقوق قانونی کارگران مکزیک، از جمله حق تشکل، برخوردار نیستند. فعالان یک گروه آمریکایی به نام AFLCO به این مناطق آمده اند تا کارگران را جذب کنند و یک سازمان تشکیل دهند. آنان برای تشکیل سندیکا نیامده‌اند، بلکه می‌خواهند برای کارگران، به نوعی "قرارداد کیفیت" با صاحبان مکیلا برسد. شعار اصلی این گروه، "نه به مانوفاکتورهای خون و عرق جبین" است. هدف آنان، بهتر شدن شرایط کار است ولی اجازه نمی‌دهند که مبارزات، به سمت تشکیلات سندیکایی جهت بگیرد. در بعضی موارد، کارگران از آنان پیشی گرفته اند، مانند شرکت "نایکی" در "اتلیسکو" که کارگران روند مبارزه را به دست گرفته اند.

خصوصی سازی در مکزیک

یکی از مهم‌ترین برنامه‌های نئولیبرالیسم در مکزیک، خصوصی سازی است که بعد از اجرای قانون نفتا، ابعاد بی‌سابقه‌ای یافته است. در این

خاور ائوریگا در این باره چنین می گوید:

"آنها صنعت نفت را تقسیم کرده اند به خود نفت، که در عمق خاک است و پتروشیمی اولیه و ثانویه. از آنچه پتروشیمی اولیه می نامند و در گذشته شامل تولید حدود ۲۰۰ ترکیب می شد، طی یک رفرم در قانون تنها بیست تا بیست و پنج ترکیب باقی ماندند و بقیه را بعنوان پتروشیمی ثانویه خصوصی کردند. امروزه صدها شرکت داریم، غالباً امریکایی، که در واقع تمامی مشتقات نفتی را در دست دارند. آنچه باقی مانده حتی استخراج آن را نیز می خواهند خصوصی کنند. با این حال از آنجا که یکی از خواسته های خلق های مکزیکی ملی بودن نفت است، برایشان بسیار سخت است، ساده نخواهد بود."

مردم نیز در مقابل این خصوصی سازی ها ساکت ننشسته اند و مخالفت خود را در مقابل این سیل بنیان کن به روش های مختلف ابراز می کنند. به نمونه های موفق و ناموفقی از این مقاومت ها اشاره می کنیم.

شرکت برق مکزیکی

ده اکتبر ۲۰۰۹ انحلال شرکت "برق و نیروی مرکزی" اعلام شد و هزاران پلیس، تأسیسات شرکت برق و نیروی مرکزی مکزیکی را به اشغال در آورده و کارگران را با شدیدترین برخوردها، از این تأسیسات بیرون انداختند تا رئیس جمهور، این شرکت را به "کمسیون فدرال برق مکزیکی" واگذار کرده و سپس خصوصی کند. این در حالی بود که کمسیون فدرال برق مکزیکی به داشتن ده ها حساب "سپاه" (غیرقانونی) و پول شویی متهم شده بود. طی این اقدام، چهل و چهار هزار کارگر برق، بیکار شدند. کارگران این شرکت در سال ۱۹۳۳ طی مبارزه ای توانسته بودند حق بستن قرارداد دسته جمعی را بدست آوردند. پس از اشغال شرکت برق مرکزی و آغاز مبارزه ی "سندیکای مکزیکی برقکاران" علیه آن، کارگران کار ترویجی گسترده ای را در سراسر کشور آغاز کردند. ده ها تن مواد غذایی، برای کمک به خانواده های کارگران بیکار شده، جمع آوری شد. در پی درخواست سندیکای مکزیکی برقکاران، برای اعتراض به اشغال پلیسی - نظامی شرکت برق مرکزی و مصادره ی غیرقانونی این شرکت، روز یازده نوامبر ۲۰۰۹ به عنوان روز اعتصاب عمومی برگزیده شد. در این روز، تمام جاده های ورودی شهر به اشغال کارگران و گروه های دیگر در آمد. نیروهای پلیس فدرال با شکیک گاز اشک آور و گلوله، به کارگران حمله کردند که طی آن تعدادی زخمی و ده ها نفر دستگیر شدند.

این کارگران هر از گاهی دست به یک اقدام اعتراضی می زنند تا شاید فرمان رییس جمهور، باز پس گرفته شود و آنان بتوانند سر کارهای شان برگردند. در روز ۲۵ آوریل ۲۰۱۰ آنان در کنار شیوه های دیگر مبارزه، به اعتصاب غذا نیز روی آوردند. این اعتصاب غذا، بیش از یک ماه به طول انجامید. مردم و گروه های همبستگی از سایر کشورهای جهان، با حضور در کنار اعتصابیون با آنان همراهی کردند. خصوصی سازی خطوط اتوبوس رانی مکزیکی

میان، سرمایه داران مکزیکی هم که روابط خوبی با دولت دارند، سودهای سرشاری می برند. به عنوان مثال، آنان دومین بانک تجاری بزرگ کشور را به قیمت ۳.۳ میلیارد دلار از دولت خریدند و سپس آن را ۵.۱۲ میلیارد دلار، به یک گروه تجاری آمریکایی فروختند (اختصاصی سازی که تحت عنوان خصوصی سازی، اجرا می شود).

خصوصی سازی صنعت برق مکزیکی، صنایع نفت و ... روند این خصوصی سازی در همه ی کشورهایی که برنامه های صندوق بین المللی پول را پیاده می کنند، تقریباً یکسان است؛ یا به بهانه ی عقب ماندگی تکنولوژیکی و ممانعت از آلودگی محیط زیست، پای شرکت ها و انحصارات بزرگ را باز می کنند یا اول شرکت و نهاد اقتصادی را بدهکار می کنند، بعد خصوصی اش می کنند و بعد تعطیلی شرکت و یا تعدیل نیرو به دنبالش می آید که موج بیکار سازی را به راه می اندازد.

شرکت هواپیمایی مکزیکی، در تابستان گذشته به بهانه ورشکسته شدن هشت هزار نفر از کارکنان خود را اخراج کرد. این شرکت نیز از شرکت هایی است که خصوصی شده است. شش هزار نفر از این کارکنان، عضو اتحادیه بودند. این شرکت فقط به قیمت یک صد و شصت و پنج میلیون دلار به فردی از ثروتمند ترین خانواده های مکزیکی فروخته شده است. در حالی که این شرکت با ۱۱۰ هواپیما حدود ۱۱ میلیون مسافر را در سال جابه جا می کند.

خاور ائوریگا، عضو کمیته ی هماهنگی سراسری جبهه ی زاپاتیستی آزادیبخش ملی، در مصاحبه ای در مورد این خصوصی سازی ها چنین گفت:

"از بیست سال پیش شاهد اولین موج خصوصی سازی در کشورهایمان هستیم. در همه ی کشورهای آمریکای لاتین، در اروپا و بقیه ی جهان شاهد خصوصی سازی جاده ها، فرودگاه ها، صنایع مخابرات، آب، برق، نفت، معادن، ذوب آهن و غیره هستیم. در حال حاضر داریم وارد مرحله ی دوم خصوصی سازی می شویم. این دوره شامل خصوصی سازی اراضی عمومی (دولتی) و هر نوع خدماتی است که جزو وظایف دولت بود، مثل تحصیل، خدمات درمانی، بازنشستگی، آب، جاده سازی، حمل و نقل و بنابراین دولت دارد خلاصه می شود در اندامی حقوقی - سیاسی و سرکوبگر، که منافع چند شرکت جهانی را تضمین می کند و قوانینی را تصویب می کند که برای این شرکت ها مناسب باشد و مقابله با شورش ها را نیز تضمین می کند."

خصوصی سازی نفت مکزیکی از ده سال پیش آغاز شده است. صنعت نفت مکزیکی، در ماه مارس ۱۹۳۸، توسط رییس جمهور وقت، از دست گروهی از شرکت های نفتی که عموماً به نام «هفت خواهران» شناخته شده اند، خارج و مصادره شد. اما در طول دهه های بعد «پمکس» بخش های مهمی از ساختار خود را به شکل قراردادی به شرکت های حفاری و خدماتی چون «هالی برتون» واگذار کرد. این شرکت سالانه میلیاردها دلار سود از مکزیکی خارج می کند.

کارلوس دی بونس (Carlos de Buen) وکیل (National Union of Mine, Metal and Steelworkers of the Mexican) در مورد

طرح شکایت از شرکت‌های کانادایی و امریکایی چنین می‌گوید:

"مسابقه‌ای در جریان است؟ باید نشان دهیم که چه قدرتی داریم؟ ما می‌توانیم هر روز یک پرونده باز کنیم؟ یک شکایت مطرح کنیم؟ البته می‌دانیم که امکان برد خیلی کم است یا اصلا وجود ندارد اما اگر این شکایت‌ها را برنامه‌ریزی کنیم و آن را توی سر سرمایه‌داران کانادایی بزینیم، کارفرماهای کانادایی برق و معدن در مکزیک چه خواهند کرد؟ ... به هر حال سیستم قضایی آمریکا و کانادا نسبت به مکزیک بهتر است. در پانزده سال گذشته شبکه‌ی وکلا با هم کارهای مشترک زیادی انجام داده‌اند. مساله بردن یا باختن نیست."

مردم سایر نقاط جهان نیز از با مکزیکیان همبستگی خود را نشان داده‌اند. از جمله می‌توان به اقدام اتحادیه‌های کارگری نروژی اشاره داشت که با جلوگیری از سرمایه‌گذاری حقوق بازنشستگی‌شان در مکزیک همراهی خود را با کارگران مکزیک نشان دادند. یا همزمان با جام جهانی فوتبال تظاهراتی برگزار شد و در مورد شرایط کار و زندگی کارگران مکزیک اطلاع رسانی شد.

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، اشکال مبارزه علیه سرمایه‌داری در مکزیک بسیار متنوع است. بسیاری از این سنت‌های مبارزاتی، ریشه در فرهنگ مکزیک‌ها و سنت زندگی جمعی سرخپوستان دارد: خصوصی‌سازی، قراردادهای موقت، استخدام از طریق شرکت‌های پیمان‌کاری، کاهش پوشش تامین اجتماعی و خدمات اجتماعی نظیر بیمه و بازنشستگی و... دست‌آورد نفتا و سیاست‌های نئولیبرالی است. مردم مکزیک دریافته‌اند که تنها راه در مقابل هجوم سرمایه‌داری آمریکا و کانادا، مقاومت و مقابله است، آن هم به صورت یک پارچه و دسته‌جمعی. تداوم اجرای سیاست‌های نئولیبرالیستی که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای مکزیک تجویز کرده منجر به اعتراضات وسیع مردم مکزیک خواهد شد که به مثابه یک طوفان بزرگ سیاسی-اجتماعی بزرگ قاره‌ی آمریکا را نیز مانند خاورمیانه درهم خواهد ریخت.

منابع:

- ۱- (خبرگزاری فارس، حوزه دانشگاه) -
- ۲- (خبرگزاری مهر)
- ۳- "جهانی سازی به معنی تجارت آزاد نیست"، دیوید مک نالی، ترجمه علیرضا ثقفی (فصلنامه تامین اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۸۴) و "ده سالگی نفتا"، ترجمه بهمن دارالشفا، روزنامه شرق، ۱۳۸۲/۱۱/۰۸ به نقل از the Nation
- ۴- بخشی از آمارها و نقل قول‌هایی که در مقاله آمده، از این منبع است: MEXICAN LABOR NEWS AND ANALYSIS

خط ۱۰۰ اتوبوسرانی، یکی از کارآمدترین و مهم‌ترین خطوط اتوبوسرانی شهر مکزیکو بود که در سال ۱۹۴۲ تشکیل و در آوریل ۱۹۹۵ منحل شد. نابودی این شرکت، که نقطه‌ی آغاز روند خصوصی‌سازی وسایل نقلیه عمومی در شهر مکزیکو بود، با مقاومت گسترده‌ی رانندگان و دیگر کارگران آن شرکت، مواجه شد. رانندگان و دیگر کارگران، به مبارزه برای بدست آوردن کنترل و راه‌اندازی مجدد آن دست زدند، ولی با وجود کار توده‌ای گسترده، نتوانستند در مقابل نیروهای دولتی تاب بیاورند و با آن که تا حد زیادی موفق شدند مردم را در فعالیت‌شان شریک کنند، شکست خوردند.

مبارزه علیه خصوصی‌سازی و عقب افتادن دستمزدها در برخی شرکت‌ها، منجر به اشغال کارخانه توسط کارگران شد و در برخی از این کارخانه‌ها، کارگران توانستند تولید را به دست بگیرند و کارخانه را، خود اداره کنند.

ارتباطات بین‌المللی

در میان مخالفان نفتا در سه کشور آمریکا، کانادا و مکزیک این ایده وجود دارد: حالا که سرمایه‌داران کانادا، آمریکا و مکزیک متحدانه به استثمار مردم مکزیک می‌پردازند، مردم این سه کشور هم باید متحدانه از حق و حقوق خود دفاع کنند. در این زمینه اقدامات متنوع بسیاری انجام داده‌اند. از جمله برگزاری کنفرانس‌هایی در شهرهای مختلف، ایجاد ارتباط با اتحادیه‌های کارگری کانادا و آمریکا، و جلب حمایت آنان، طرح شکایت از شرکت‌های کانادایی و امریکایی در دادگاه‌های کانادا و آمریکا، و... آنها اعتقاد دارند باید با هم بنشینند و ببینند که چگونه می‌توانند منطقه‌ای عمل کنند. آنان معتقدند که کارگران کانادایی، مکزیک و آمریکایی اشتراک بیشتری با هم دارند تا با کارفرماهایی که حتی هموطن آنها هستند. آنان از هر تماسی برای ایجاد همبستگی میان کارگران مکزیک با کارگران کانادا و آمریکا استقبال می‌کنند. آنان کارگران امریکایی و کانادایی را به مناطق مرزی دعوت می‌کنند تا با شرایط زندگی کارگران مکزیک از نزدیک آشنا شوند. نمایندگانی از کارگران مکزیک در برنامه‌های مختلف در کشورهای گوناگون شرکت می‌کنند و حمایت‌های بین‌المللی را خواهان هستند.

جورج روبلز (Jorge Robles) از اعضای فات چنین گفت:

"ما اعتقاد داریم این همبستگی مهم است و اینجا هستیم که این را به شما بگوییم. کمک به ما کمک به خود شما هم هست. مکزیک کانادا و آمریکا در تجارتی هستند که قوانین نفتا بوجود آورده است. که این قوانین مشترک سبب شده که بتوانیم کار مشترک هم انجام دهیم. ... ما در این فکر بودیم که بخش بین‌الملل ما را بپذیرد. ما به ای ال او رفتیم و تعدادی هم به نشست‌های نفتا. از سال ۱۹۹۰ از تمام مکانیسم‌ها سعی کردیم برای مبارزاتمان استفاده کنیم. ای ال او دفتری در مکزیک دارد اما ما نمی‌توانیم به آن شکایت کنیم. ما شکایت خود را در کانادا و آمریکا طرح کردیم. ..."

کیمبرلی کلارک و دیگران می برند که در حال حاضر نقش محوری در اقتصاد مکزیک دارند.

مانوئل فوئنسس مونیز، وکیل مکزیک که اغلب مشاوره هایی در زمینه مسایل کار به اتحادیه های کارگری مستقل و کارگران می دهد، معتقد است تصویب این قانون فقر بیشتر را برای عموم مردم به ارمغان می آورد. وی دلایل زیر را برای مخالفت با تصویب اصلاحات قانون کار چنین عنوان کرده است:

- زیرا به بهانه افزایش بهره وری و سود شرکت، امنیت شغلی فدا می شود.
- به جای ایجاد اشتغال، نیروی کار را ارزان می کند و ساعات کار را افزایش می دهد.
- شرط تداوم اشتغال را بالا رفتن بهره وری فردی قرار می دهد.
- هر گونه قراردادی را منوط به تداوم کار شرکت و یا موسسه اقتصادی می داند. در حقیقت حق اخراج را برای تمامی کارفرمایان به رسمیت می شناسد.
- در این قانون قراردادهای موقت و پرداخت در برابر کار معین به رسمیت شناخته می شود (یعنی دستمزد منعطف) و حتا در موارد تداوم کار این حق را به کارفرمایان می دهد که قرارداد را لغو کنند.
- این قانون قراردادهای سفید امضا را در زمان استخدام، به رسمیت می شناسد.
- اجازه استخدام ساعتی و پرداخت دستمزد را بدون مزایا و حق تخصص می دهد.
- شرکت های پیمانکاری دست دوم را به رسمیت می شناسد و پس از برکناری آن شرکت، قرارداد پیمانکاری نیز ملغی می گردد و شرکت اصلی هیچ گونه تعهدی در قبال کارگران ندارد.
- اجازه اخراج خودسرانه کارگر را به کارفرما می دهد.
- همه انواع حمایت های قانونی را برای حفاظت از کارگران خانگی حذف می کند.
- مجازات کارفرمایانی را حذف می کند که اخراج کارگر را به شکل کتبی اعلام نمی کنند.
- قدرت بیشتری به مقامات وزارت کار برای تصمیم گیری در مورد دادن مجوز ثبت اتحادیه می دهد.
- اجازه می دهد تا کارفرمایان تعیین کنند که آیا اعتصاب شکل بگیرد یا نه.
- اجازه می دهد تا در تعریف اتحادیه کارفرمایان دخالت داشته باشند و ایجاد اتحادیه های سفید شرکتی و همچنین " اتحادیه دولتی را تسهیل می کند.

- ۵- آیا گل های رز روز ولنتاین شما با روش های سبز تهیه شده است؟، گری اسمیت، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۶۸ ۱۷ آذر ۱۳۸۹
- ۶- روزنامه های ابتکار و جام جم، صدیقه حاج نوروزی، شنبه ۷ شهریورماه ۱۳۸۸ (buzzle.com و microsoft.com)



http://kanoonmodafean1.blogspot.com/2012/11/blog-post_8.html#more

اصلاح قانون کار در مکزیک و مخالفت با آن

هاله صفرزاده

در آخرین ماه های زمامداری دولت کالدرون، با آغاز ماه اکتبر مجلس سنای مکزیک بررسی اصلاحات قانون کار مکزیک را شروع کرد. تعدادی از جوانان معترض و اعضای اتحادیه ها با بستن در مجلس سنا تلاش کردند که از این امر جلوگیری کنند. در دوم اکتبر ده ها هزار نفر در مرکز شهر علیه این اقدام راهپیمایی کردند. در 11 اکتبر بسیاری از اعضای اتحادیه های کارگری در خارج از سنا گرد هم آمدند و اعتراض خود را نسبت به این اصلاحات نشان دادند. پیش تر نیز کارگران کارخانه بزرگ نیسان در مولرو کار را متوقف و شاهراه اصلی شهر را مسدود کرده و به این ترتیب مخالفت خود را با اصلاح قانون کار مطرح کردند. اعتراضات بسیاری از این دست علیه اصلاحات قانون کار در مکزیک صورت گرفته است.

پیشنهاد برای تغییر قانون کار توسط حزب اقدام ملی در سال ۲۰۰۰ ارائه شد. این پیش نویس که مطابق با سیاست های دیکته شده ی بانک جهانی تدوین شده، به حدی ارتجاعی بود که حتی برخی کارفرمایان لیبرال نیز با آن مخالف بودند.

این اصلاحات بر زندگی تمام کارگران اعم از کارگران شرکت های خصوصی، فدرال، ایالتی، شهری و کارکنان فدرال منطقه تاثیر می گذارد. کاهش دستمزدها و افزایش ساعات کار از مهمترین تغییراتی است که در این قانون در نظر گرفته شده است که منجر به مهاجرت بیشتر کارگران خواهد شد. مطابق این قانون کارگران باید با دستمزد ساعتی کمتر از ۷.۵ پزو (دستمزد فعلی) زندگی کنند. یعنی با کمتر از ۶۰ سنت. در مقابل، سود این اصلاحات را که به منظور تشویق سرمایه گذاری انجام می شود، شرکت های امریکایی مانند فورد، و المارت،

لحاظ نمی کند، در حالی که همراه با آن، محدودیت ۴۴ ساعت کار در هفته را لغو کرده و در عوض انعقاد قراردادهای پیمانکاری، قراردادهای موقت و کار پاره وقت را تایید می کند.

برخی اتحادیه های دولتی از آن جهت با این اصلاحات مخالفند که کمک دولتی به این اتحادیه ها لغو شده است. از آنجا که این اتحادیه ها وابسته به این کمک ها هستند از ادامه ی کار باز می مانند. در واقع می توان گفت این اتحادیه ها، سهم خود را از استعمار می طلبند، سهمی که با تصویب قانون کار جدید به خطر می افتد. ریشه این اصلاحات پیشنهادی به دهه ی ۱۹۸۰ میلادی بر می گردد که کارفرمایان مکزیک برای حذف اتحادیه های مستقل طرحی را ارائه دادند.

در این طرح کارگران برای تشکیل اتحادیه مستقل خودشان باید فرمی را تهیه کرده و آن را به هیات سه جانبه ای متشکل از کارفرما، اتحادیه رسمی و دولت ارائه دهند. همچنین اسامی کسانی که می خواهند کاندیدا شوند باید به تایید این هیات برسد. به این ترتیب اسامی کسانی که برای سازماندهی اتحادیه های کارگری مستقل از دولت تلاش می کنند به سادگی در لیست سیاه کارفرمایان قرار می گیرد. همه چهل و شش اتحادیه رسمی (از جمله کنگره کار (CT)، کنفدراسیون کارگران مکزیک (CTM)، فدراسیون اتحادیه های کارگران در خدمت دولت (FSTSE)، اتحادیه معلمان (EL SNTE)، و دیگر فدراسیون ها و اتحادیه های رسمی عملا با این اصلاحات مخالفند و بیانیه ای در مخالفت با آن امضا کرده اند.

اتحادیه ملی کارگران تامین اجتماعی (SNTSS)، به شدت بر حق اعتصاب و تعامل در چانه زنی جمعی اصرار دارد که در اصلاحیه جدید این حقوق کارگران حذف شده است. انگیزه واقعی مخالفت برخی از اتحادیه های رسمی از جمله اتحادیه کارگران نفت مکزیک (STPRM) ممکن است ترس آنان در مورد شفاف سازی حساب های مالی شان باشد. زیرا روشن خواهد شد که میلیون ها دلار از قراردادهای بودجه دیگر دولتی و همچنین سهمی از هزینه های انتخاباتی نامزدها در انتخابات مختلف را دریافت کرده اند. هر چند، کارلوس رومرو د شمس، رئیس اتحادیه نفت، نماینده این حزب در مجلس است.

رویکرد اصلی این دسته از اتحادیه ها در مخالفت با تصویب این لایحه، از طریق لابی با قانون گذاران است.

اتحادیه ملی کارگران (UNT)، که از چند اتحادیه ی مستقل تشکیل شده است نیز تمام اصلاحات پیشنهادی را به شدت محکوم کرده است. آنان فراخوانی برای تظاهرات و تحصن در جلوی ساختمان مجلس داده

- اجازه می دهد به قیمت افزایش حوادث در محل کار، بهره وری افزایش یابد و به طور موثر از مجازات کارفرمایانی جلوگیری می کند که با سهل انگاری و غفلت به سلامتی و زندگی کارگران در محل کار آسیب می زنند.
- این قانون انتخاب نمایندگان با رای مخفی کارگران در محل کار را حذف کرده است.
- در این پیش نویس مجازاتی برای سوءاستفاده ی جنسی از کارگران زن در محیط کار در نظر گرفته نشده است.
- در این قانون آمده است در صورت تاخیر در پرداخت دستمزدها به مدت ۱۵ ماه، تنها دو درصد به کارگران بهره تعلق گیرد، در حالی که در حال حاضر بانکها از کارگران برای وام هایشان ۲۷ درصد سود دریافت می کنند.
- این قانون ناقض حقوق بین المللی مانند کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی سیاسی و حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، پروتکل الحاقی به کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر "پروتکل سان سالوادور" و پیمان نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار (ILO) در "آزادی انجمن" است.

اتحادیه های کارگری مکزیک به دلایل کاملا متفاوت مخالف اصلاح قانون کار هستند.

به ندرت اتفاق می افتد که هم اتحادیه های دولتی و هم اتحادیه های مستقل مکزیک در مورد چیزی توافق داشته باشند. اما هر دو گروه اتحادیه ها با اصلاحات قانون کار مکزیک مخالفند هر چند که دلایل آن ها بسیار متفاوت است. هم چنین جناح چپ قانون گذاران نیز با آن مخالف هستند.

در مکزیک، دو نوع اتحادیه وجود دارد. یک گروه اتحادیه هایی هستند که توسط دولت و کارفرمایان و حمایت های مالی آنان تشکیل شده اند و گروه دیگر اتحادیه های کارگری مستقل هستند که برای تشکیل و ادامه ی کارشان با مقامات دولتی، کارفرمایان و نیروهای سرکوبگر نظامی و انتظامی و باندهای گانگستری در چالش مدام هستند.

برخی از اتحادیه ها مخالف اصلاحات قانون کار هستند به این دلیل که اجرای آن را تقریبا غیر ممکن می دانند. برخی از مخالفت ها از این جهت است که قانون کار جدید تشکیل اتحادیه های مستقل و یا واقعی را به رسمیت نمی شناسد و همچنین حق اعتصاب را برای کارگران

در مکزیک، نیروهای سرکوبگر، شرکت ها و کمپانی های بزرگ سرمایه دار و همچنین سطوح مختلف دولتی هماهنگ با هم، با استفاده از خشونت، ارعاب و ضرب و شتم کارگران مانع از ایجاد تشکل های مستقل کارگران شده اند...

ما کمپینی علیه این اقدامات بوجود آورده ایم، اقداماتی نظیر سرقت، آدم ربایی، تبعید، حبس و قتل اعضای اتحادیه ی کارگری مستقل و خشونت رسمی و همچنین اصلاح قانون کار که استثمار فوق العاده ی کارگران مکزیکی را سبب خواهد شد..."

و در ادامه ی این اعلامیه به مواردی که قانون کار جدید اشاره شده که به زیان کارگران مکزیک است و در خاتمه نیز بار دیگر مخالفت خود را با تلاش های نئولیبرالی برای اصلاح قانون کار مکزیک اعلام کرده اند.

کارگران مکزیک در پنج سال گذشته با تلاش های خود موفق شده اند که تصویب قانون کار اصلاحی مکزیک را به تعویق بیندازند. هر چند دولت جدید که در چند ماه آینده قدرت را به دست خواهد گرفت تلاش می کند تا قانون کار در سنا تصویب شود. و به این ترتیب گناه تصویب آن را به گردن دولت کالدرون بیندازد. این چالش بزرگی در پیش روی کارگران مکزیک ایجاد کرده است.

منبع:

MEXICAN LABOR NEWS AND ANALYSIS – October, 2012, Volume 17, No.10

اند. اورزکو مارتینز بندیکت، از مسوولین جبهه کار (FAT) به عنوان یکی از رهبران این اتحاد، توضیح داد که این لایحه با در نظر گرفتن دستمزد منطف و تعطیلی اتحادیه های مستقل و دموکراتیک مخاطرات زیادی را برای زندگی و دستمزد کارگران به ارمغان خواهد آورد. کنگره حزب انقلاب دموکراتیک (PRD)، حزب کارگران (PT)، و جنبش شهروندان (MC) نیز این لایحه را به شدت حافظ منافع کارفرمایان می دانند.

آندرس مانوئل لوپز اوبرادور، نامزد چپ گرای ناموفق در انتخابات اخیر نیز مخالف این لایحه است. او در مصاحبه ای اعلام کرده است که "در حال حاضر آن ها می خواهند حداقل دستمزد را از ۶۰ پزو (حدود پنج دلار آمریکا) برای هشت ساعت کار به ۳۰ پزو برسانند. نمایندگان و سناتورهایی که مخالف این طرح هستند عنوان کرده اند که ابتکار رییس جمهور برای تصویب این طرح در تضاد با ماده ی ۱۲۳ قانون اساسی است. آن ها تصویب این قانون را حمله به حقوق کارگران و مداخله در امور داخلی اتحادیه ها می دانند.

همانند داخل مکزیک، در کشورهای هم پیمانانش در نفتا (امریکا و کانادا)، نیز هم کارگران، هم اتحادیه های رسمی و هم برخی از قانون گذاران با این اصلاحات مخالف هستند. البته هر کدام نیز دلایل خاص خود را دارند و به شیوه های خود با همپیمانانشان در داخل مکزیک همراهی می کنند. این اتحادیه ها و همچنین سازمان های بین المللی کارگری استدلال می کنند که این اصلاحات نقض کنوانسیون های اساسی سازمان بین المللی کار (ILO) است که به شکل نامطلوبی بر حقوق کارگران و چانه زنی جمعی تاثیر می گذارد. در یک کنفرانس مطبوعاتی نمایندگانی از اتحادیه های کارگری مکزیک، کانادا و امریکا مخالفت خود را با این تغییرات اعلام و نگرانی های خود را در تضييع حقوق کارگران مکزیک طی نامه ها و بیانیه هایی به نمایندگان و دیگر مراکز قانونی در کانادا و امریکا اعلام کرده اند.

در اعلامیه ای که تعدادی از اتحادیه های کارگری مکزیک، کانادا و امریکا امضا کرده اند، چنین آمده است:

"...اگرچه بحران جهانی توسط نیروی کار ایجاد نشده، اما آن را به عنوان بهانه ای برای نقض گسترده حقوق کارگران در سراسر جهان مورد استفاده قرار داده اند. در مکزیک، ایالات متحده و کانادا، نقض آزادی تشکل و چانه زنی جمعی را تشدید کرده و بحران مالی بهانه ای شده برای کاهش دستمزدها، مزایا و شرایط کار و با کاستن از خدمات تامین اجتماعی و خدمات عمومی، به دست آوردهای کارگران دست اندازی می کند..."



این شکاف به حدی است که نه فقرا حق دارند به محله های پولدارها بروند و نه پولدارها جرأت رفت و آمد در مناطق فقیرنشین را دارند. اکنون درآمد سرانه در فیلیپین ۳۵۰۰ دلار و تولید ناخالص داخلی آن ۳۵۱ میلیارد دلار است. بیش از ۵۰ درصد کل دارایی های کشور در کنترل ۱۵ خانواده است.

جنبش کارگری فیلیپین

از حکومت نظامی تا دیکتاتوری اقتصادی (۱)

هاله صفرزاده

با تشکر فراوان از تمام دوستانی که در تهیه ی این مجموعه بی دریغ همکاری نمودند.

مقدمه

اولین نطفه های سیاست های نئولیبرالی در فیلیپین با سیاست های اقتصادی مارگارت تاچر و رونالد ریگان مبنی بر بازار آزاد، خصوصی سازی، از بین بردن هر چه بیشتر تعرفه گمرکی و پایین آوردن دستمزد در دهه هشتاد میلادی آغاز شد. مالیات ورود کالا از ۴۳ درصد در سال ۱۹۸۰، به بیست و پنج درصد در سال ۱۹۸۶ کاهش یافت تا جایی که در اوایل دهه ۹۰ واردات فیلیپین ۳۰۷ درصد افزایش پیدا کرد. (۳) همه ی اینها درحالی است که با وجود وسعت کم، منابع قابل ملاحظه ی نیکل، کبالت، نقره، طلا، نمک، مس در آنجا وجود دارد.

تصویب و اجرای قانون ۸۷۴۸ مناطق آزاد تجاری، از سال ۱۹۹۵ به بعد، دست انحصارات خارجی را برای کسب سود بیشتر در جامعه فیلیپین باز گذاشت. طبق آمار رسمی سال ۲۰۱۰، در فیلیپین ۲۰۰ منطقه آزاد تجاری فعالیت اقتصادی می کنند که بیشتر در مرکز و جنوب فیلیپین متمرکزند. (۴) در چند دهه اخیر نظریه P (Public Private Partnership) به معنی مشارکت خدمات عمومی - خصوصی در تمامی دنیا نفوذ پیدا کرده، در فیلیپین نیز ریشه دوانده است تا جایی که دولت برای جذب سرمایه خارجی از بهداشت تا آب مورد استفاده مردم را نیز به شرکت های خصوصی واگذار کرده است. (۵)

دولت با تصویب قانون ۸۱۷۸ مالیات بر واردات مواد کشاورزی را لغو کرد. قانون ۸۱۷۹ به سرمایه گذاران خارجی اجازه می دهد تا صد درصد در نهادهای اقتصادی کوچک تا ۵ میلیون پزوز سرمایه گذاری کنند. در قانون قبلی این میزان ۲۰ میلیون پزوز بود که به معنی این است که آنها می توانند نهادهای اقتصادی متوسط با حدود ۵۰ کارگر تاسیس کنند. قانون ۸۱۸۰ اجازه می دهد که خارجی ها بتوانند در بخش نفتی سرمایه گذاری کنند. مطابق قانون ۸۱۸۱ مالیات بر مصرف حذف شد. همچنین قانون به شرکت های خارجی اجازه می دهد بانک تاسیس کنند، زمین را برای استفاده ۲۵ تا ۵۰ سال اجاره کنند و معادن جدید را برای استخراج در اختیار بگیرند. (۶) تمامی موارد ذکر شده با دخالت مستقیم سازمان تجارت جهانی، بین المللی پول و در ازای میلیون ها بدهی به این نهادهای بین المللی است. مطابق گزارشاتی که در رابطه با خصوصی سازی های فیلیپین منتشر شده، این قوانین در اوایل دهه دو هزار، سی درصد حقوق بگیران را به زیر خط فقر کشاند.

فیلیپین یکی از کشورهایی است که به خوبی در آن می توان مشاهده کرد چگونه سرمایه داری از ابتدای بوجود آمدن، با سلطه بر کشورهای دیگر و غارت منابع آنان بزرگ و بزرگتر شده است. استعمار، هجوم و اشغال نظامی و به دنبال آن سیاست های اقتصادی سرمایه داری و نئولیبرالیسم در مسیری ۵۰۰ ساله (از سال ۱۵۱۹ که کشتی ماژلان به دنبال ادویه، در جزایر فیلیپین لنگر انداخت تا کنون) صدمات بسیار جدی به این کشور و مردم آن وارد کرده است.

فیلیپین از سال ۱۵۹۸ تا ۱۸۹۸ مستعمره اسپانیا بود و از زمان حمله امریکا به فیلیپین در سال ۱۸۹۹ تا به امروز شاهد حضور نظامی امریکا بوده است. فیلیپین منطقه ای است که نیروهای امریکا در جنگ جهانی اول و دوم و حمله به ویتنام از آن استفاده کردند. شاید امریکا در سال ۱۹۹۱، در ظاهر پایگاه های نظامی خود را برچیده باشد، اما هنوز پایگاه های صحرایی خود را حفظ کرده و ارتش و نیروهای سرکوبگر فیلیپینی را تعلیم می دهد. در بستر چنین فضایی رشد نیروی های ضدامپریالیست و ضداستعمار جزء جدایی ناپذیری از مبارزات جامعه مدنی فیلیپین است تا جایی که این مبارزات آزادی بخش در تمام بخش ها و به خصوص جنبش کارگری تأثیر داشته است. (۲)

جهانی سازی و گسترش اقتصاد نئولیبرالی مکتب شیکاگوی میلتون فریدمن جز رشد فقر، زاغه نشینی، نبود بهداشت، محروم شدن بسیاری از کودکان از تحصیل و بی آیدگی دانشجویان فارغ التحصیل از دانشگاه های فیلیپین، نتیجه ای نداشته است. فاصله ی طبقاتی به شکاف طبقاتی تبدیل و مردم فیلیپین نیز مانند سایر کشورهای جهان به درصد بسیار کوچک میلیونرها و اکثریت وسیعی از فقرا تقسیم شده اند.

کشاورزی مشغول به کار هستند. محصول عمده این بخش، برنج است. الوار و چوب نیز از دیگر محصولات این بخش هستند که صادرات جدی به جنگل های این کشور زده است. از صنایع بزرگ دیگر می توان به صنایع نساجی، مواد غذایی، داروسازی، تاسیسات برق و صنایع دستی اشاره کرد. بخش گردشگری (بیشتر توریسم جنسی) هم نقش مهمی در رونق اقتصاد فیلیپین دارد. اقتصاد فیلیپین به شدت وابسته به ارز خارجی است که هر کارگر فیلیپینی ساکن خارج از کشور برای خانواده خود می فرستد.

در سال ۱۹۹۴ جمعیت فیلیپین تقریباً ۷۰ میلیون نفر بود، این رقم در سال ۲۰۱۱ به حدود ۱۰۲ میلیون رسید. رشد سریع جمعیت و بیکاری تا حدی است که ۶۰ درصد از مردم از گرسنگی رنج می برند و حدود ۴۰ درصد زیر خط فقر زندگی می کنند. دستمزد دریافتی که بین سه تا هفت دلار در روز است، کفاف ابتدایی ترین امکانات زندگی را هم نمی دهد و بسیاری از محرومان مجبورند در سه شغل متفاوت مشغول به کار باشند. اکثر آنان در بخش غیر بومی و غیررسمی مشغول به کار هستند و کارهایی مانند حمل بار با سه چرخه، مسافرکشی با ماشین، دستفروشی، کشاورزی، کارهای خطرناک و بدون ایمنی کار و ... را انجام می دهند. اکثر قراردادهای کار ۹۰ روزه است. بسیاری از شرکای کمپانی های خارجی در فیلیپین مانند شرکت های ژاپنی، امریکایی، کره جنوبی و (۸) چینی از کارگران موقت استفاده می کنند و بسیاری از این کارگران با واردات کالاهای ارزان تر روسی و چینی، مدام در خطر اخراج و بیکاری هستند.

میانگین تعداد کودکان در هر خانواده پنج تن است، البته خانواده هایی با ۱۱ تا ۲۴ کودک نیز مشاهده می شود. همانطور که اغلب رخ می دهد، یک مرد صاحب دو، سه یا حتی چهار همسر است و از هر همسر تعداد پنج فرزند دارد که از هیچ کدام حمایت نمی کند.

نینوتچکا روسکا، روزنامه نگار و فمینیست فیلیپینی این مساله را ناشی از میراث قدرتمند هجوم، اشغال و استعمار می داند. به نظر او فتودالیسم افراطی کلیسای کاتولیک با ریشه اسپانیایی که حکم می کند افراد، به ویژه زنان، نمی توانند بدن خود را، مخصوصاً در رابطه با تولید مثل کنترل نمایند؛ همینطور سرمایه داری افراطی ایالات متحده که همه چیز حتی افراد و به ویژه زنان را به کالا تبدیل می کند در تداوم این روند موثر است. (۹)

افزایش در رشد جمعیت با افزایش خرید و فروش افراد، به ویژه زنان، هم در بازار کارگری بین المللی و هم در بازارهای جنسی همراه است.

بدترین نوع استثمار در مناطق آزاد تجاری وجود دارد. این مناطق بیشتر شبیه پایگاه های نظامی هستند تا کارگاه های تولیدی. در آنجا نه قانون کار وجود دارد، نه حداقل حقوق پرداخت می شود و نه به مسایل ایمنی کارگر رسیدگی می شود. هر گونه مبادله ای آزاد است. منطق حاکم بر محیط کار، تولید بیشتر با کمترین هزینه است. لباس، لوازم الکترونیکی، دارو، محصولات و ابزار کشاورزی و وسایل انبارداری از جمله تولیدات این مناطق است. گاه تا صد درصد این واحدها در مالکیت شرکت های بزرگ خارجی است. هر چند در سال های اخیر بسیاری از کارگاه های تولید لباس در مناطق آزاد تجاری فیلیپین به خاطر استفاده از نیروی کار ارزان تر به کامبوج، ویتنام و چین منتقل شده اند. (۷)

بسیاری از اقتصاددانان در دهه ۱۹۶۰ فیلیپین را از لحاظ اقتصادی مترقی ترین کشور در جنوب شرق آسیا می دانستند، اما فیلیپین اکنون با بدهی های کلان مواجه است و در دو دهه گذشته هیچ پیشرفت اقتصادی نداشته است. فیلیپین، یکی از بالاترین نرخ های بیکاری را (حدود ۲۰ درصد) در آسیا دارد. ۳۰ درصد از نیروی کار فیلیپین دارای مشاغل کاذب در بخش غیررسمی و بیش از ۴۰ درصد از خانوارها فاقد سرپناه مناسب و مواد غذایی کافی هستند. کشوری که از صادرکنندگان برنج بود، در حال حاضر واردکننده برنج و مواد غذایی شده است.

خصوصی سازی، کاهش شدید خدمات آموزش عمومی، بهداشتی و پزشکی و افزایش مالیات، فقر و اقشار پایین طبقه متوسط را تحت تاثیر قرار داده است. بازپرداخت بدهی های خارجی فیلیپین در سال ۲۰۰۵ بیش از ۳۰ درصد از بودجه کشور را شامل می شد. کارگران بسیاری که نمی توانند شاهد گرسنگی خانواده خود باشند، حاضر شده اند به عراق رفته و کارهای پست و جزئی را برای ارتش امریکا انجام دهند.

در یک نگاه کلی، در طول تاریخ چهل سال گذشته، جامعه فیلیپین با سرکوب عریان نظامی و اقتصادی روبرو بوده است که از یک طرف کشتار بسیاری از فعالان اجتماعی، آوارگی صدها هزار فعال مدنی و مهاجرت ده درصد نیروی کار به خارج از فیلیپین را به همراه داشته و از سوی دیگر وضعیت اقتصادی نابسامانی را به جا گذاشته که توان رقابت با دیگر کشورهای همجوار را ندارد. بالا رفتن قیمت مواد سوختی جامعه فیلیپین را با بحران روبرو کرده است.

اینها مشخصه هایی است که سبب شده بوش در طول سفرش به فیلیپین در اکتبر ۲۰۰۳، از این کشور به عنوان "مدل دموکراسی" برای بازسازی عراق نام ببرد!!!

نیروی کار در فیلیپین

تقریباً نیمی از نیروی کار موجود در فیلیپین (چهل میلیون نفر) در بخش

زنان کارگر

یک کودک روسپی "خدمات جنسی" اش را به ۲۰۰۰ نفر می فروشد. (۱۴)

تا قبل از ورود اسپانیایی ها، تن فروشی در فیلیپین ناشناخته بود و هیچ واژه بومی برای آن وجود نداشت. در فیلیپین از لفظ "پوتا" (روسپی) استفاده می شود که کلمه ای اسپانیایی است. در سال ۱۹۰۰ سرشماری نشان می دهد که در شهر مانیل تنها ۱۱ زن تن فروشی می کردند که چهار تن از آنان خارجی بودند.

در فیلیپین "تفریح و سرگرمی"؟! کانال عمده فحشاست و مقامات حکومتی از صادرکنندگان زنان و استثمارگران جنسی داخل کشور حمایت می کنند. علاوه بر این، تایید و حمایت دولت از برنامه ی R و R برای نیروی دریایی امریکا، سبب ایجاد نوعی سیستم فحشای ویژه نظامیان شده است. در اوایل ۱۹۰۰ به واسطه حضور ارتش ایالات متحده روسپی گری در مقیاسی وسیع پایه گذاری و سازماندهی شد. ارتش ایالات متحده قانونی را به تصویب رساند که براساس آن "خانه های فساد" جهت "محافظت" از گروهان امریکایی در مقابل بیماری های مقاربتی تأسیس شد. در اواخر سال ۱۹۴۰، ارتش ایالات متحده به پایگاه کلارک ایر فرمان داد تا برای سرگرمی گروهان تعداد ده خانه فساد تأسیس نمایند و از کشورهای مجاور زنانی را در اختیار سربازان امریکایی قرار دهند. (مانند شهر فرشتگان در پامپانگا).

در طی جنگ ویتنام، یک مرکز "استراحت و سرگرمی" برای گروهان امریکایی طراحی شد و روزانه ۱۰۰۰۰۰ سرباز امریکایی در این مرکز سرگرم استراحت و خوشگذرانی بودند. تعدادی از زنان فیلیپینی (حدود ۷۰۰۰ نفر) نیز به سایر پایگاه های امریکا در اوکیناوا و کره جنوبی فرستاده شدند. مالک درصد وسیعی از این گونه تأسیسات، گروهان ها، مقام های امریکایی و یا نیروهای پیشین ارتش ایالات متحده هستند. با پشتیبانی بانک جهانی از سیاست دولت فیلیپین در رابطه با توسعه "گردشگری"؟! و نیاز به پرداخت وام های کلان جهت تأسیس زیرساخت ها برای "گردشگری"، تصمیم ساده دولت این بود که زنان فیلیپین را به فروش برسانند. البته کلیسای کاتولیک در این رابطه هیچ چیز نگفت و یا خیلی کم بدان پرداخت. (۱۵)

تا سال ۱۹۹۲ پنجاه هزار کودک بی پدر به دنیا آمدند که زنان روسپی فیلیپینی موفق به سقط کردن آن ها نشده بودند. اغلب این کودکان بار دیگر به چرخه توريسم جنسی بازگردانده می شوند و یا به گروه های قاچاق انسان فروخته می شوند. بر اساس آمار بانک جهانی، فیلیپین یکی از ده کشوری است که دارای بیشترین مادران نوجوان است، علی رغم غیرقانونی بودن سقط جنین، در فیلیپین سالانه ۵۰۰۰۰۰ سقط جنین

اکثریت کارگران فیلیپین را مردان تشکیل می دهند اما از سال های آخر قرن بیستم بر تعداد زنان کارگر افزوده شده است. اغلب زنان به صورت روزمزد و کوتاه مدت استخدام می شوند. کارفرماها ابتدا آنان را به مدت ۶۵ روز استخدام می کنند اما در صورت رضایت از کار، مدت خدمات آنها سه ماه دیگر تمدید می شود و این روند گاهی تا چند سال ادامه دارد. (۱۰)

زنان ۶۲ درصد از نیروی کار غیررسمی در فیلیپین را تشکیل می دهند. بیشتر این زنان به دستفروشی، فروش غذاهای آماده و خدمات مشغولند. در فیلیپین ۱۴ درصد خانواده ها توسط زنان سرپرستی می شود و تنها ۱۰ درصد از اعتبارات رسمی به زنان تخصیص می یابد. اگرچه عضویت زنان در اتحادیه های کارگری طی دهه گذشته از ۳۹ درصد به بیش از ۴۳ درصد افزایش یافته، اما آنان هنوز در سطح رهبری اتحادیه فعالیت ندارند. (۱۱)

کودکان کار

در چنین شرایط نابسامان اقتصادی، بالا بودن میزان زاد و ولد، سبب شده که تعداد کودکان کار افزایش یابد. این نکته ای است که مدیریات رئیس مرکز بهداشت و ایمنی حرفه ای فیلیپین به آن اذعان دارد. وی بهره کشی و استثمار به شکل پرداخت دستمزدهای بسیار پائین و ساعات کار طولانی و همچنین بیمه نکردن کودکان کار را از مشکلات این کودکان به شمار می آورد. کار کودکان و نوجوانان، همواره با ریسک بالایی از خطرات و حوادث، عامل ترک تحصیل بسیاری از این کودکان است. (۱۲)

در فیلیپین در سال ۱۹۹۴ قانون منع کار کودکان تصویب شده است اما مانند بسیاری از کشورهای منطقه هنوز هزاران کودک خیابانی وجود دارند و ده درصد تن فروشان کودکان هستند. در ۱۵ سال گذشته نهادهای زنان در مبارزه در این عرصه نقش مهمی داشته اند. (۱۳)

روسپیگری توريسم جنسی

نمی توان به کار کودکان و زنان در فیلیپین اشاره کرد و از روسپی گری حرفی به میان نیاورد. روسپیگری میراثی به جا مانده از استعمار اسپانیا و اشغال نظامی امریکا است. آمارهای تخمینی از وجود ۳۰۰ هزار زن و ۷۵ هزار روسپی خردسال در فیلیپین خبر می دهند. در گزارش دیگری آمده است از حدود ۲۰۰ هزار کودک خیابانی فیلیپین، ۶۰ هزار نفر آنها به تن فروشی نیز می پردازند. برخی بررسی ها نشان می دهد که طی یک سال

صورت گرفته است.

ماساژ بدهد و راس ساعت شش صبح هم صبحانه شان را آماده کند. با این همه پس از شش ماه کار، لیزا هیچ حقوقی دریافت نکرد. به گفته سرکنسول فیلیپین از حدود دویست هزار فیلیپینی که در امارات مشغول به کارند، حدود سی و شش هزار نفر آنها خدمه خانگی هستند.“ (۱۸)

بسیاری از این زنان گول خورده اند.

” یک زن فیلیپینی که از ترس کارفرمای عراقی، خود را تنها با نام کوچک کیکای معرفی کرد، گفت که او و یک زن جوان دیگر تصور می کردند برای کار در یک رستوران با دستمزد ماهی ۶۰۰ دلار به کردستان می روند که جایی نزدیک یونان است. او گفت: در فیلیپین به ما گفتند قرارداد در دویی بسته می شود. در دویی مامور آژانس گفت قرارداد در فرودگاه است. در فرودگاه چمدان های ما را قاپیدند و زیر دستگاه گذاشتند و سر ما داد زدند که بروید، قراردادتان در کردستان است. ما قاطی کرده بودیم و نمی دانستیم باید چه بکنیم.

در سلیمانیه یک مامور از آژانس کاریابی ما را در فرودگاه ملاقات کرد. او اسلحه داشت و با ماموران اداره مهاجرت و پلیس دوست بود. آنها پاسپورت های ما را گرفتند و به خانه ای بردند. ما بسیار ترسیده بودیم و نمی دانستیم آنها چه می گویند. سپس زنی با قراردادی آمد که نشان می داد در ازای کار در هتل ماهی ۲۰۰ دلار به ما می دهند و اگر آنجا را ترک کنیم باید دوهزار دلار برای پس گرفتن پاسپورت بدهیم.

آنها گرسنه و سرمازده، در حالی که در سرمای زمستان تنها یک تی شرت به تن داشتند، قرارداد را امضا کردند. حقوق او معادل بهره ی وامی ست که برای آمدن به آنجا گرفته و به آژانس پرداخت کرده؛ جایی که بعدها فهمید بخشی از عراق است.“ (۱۹)

این شرایط دشوار سبب شده که تشکل هایی در دفاع از حقوق این کارگران مهاجر بوجود آید و اعتراضاتی نیز انجام شده است. به عنوان مثال در تاریخ ۱۲ اکتبر ۲۰۰۷ زنان خدمتکار خانگی فیلیپینی در هنگ کنگ علیه سیاست های دولت تظاهرات کردند.

کمیته ی دفاع از کارگران فیلیپینی یکی از این تشکل هاست. آقای پری سوری از کمیته دفاع از کارگران در کنفرانس ”کسی غیر قانونی نیست“ در دفاع از حق شهروندی مهاجرین در کانادا گفت: در فیلیپین دولت بعد از دولت، ما کارگران مهاجر را قهرمانان ملی نام می گذارند، بدون اینکه هیچگاه کار جدی در دفاع از حقوقمان انجام دهند. با ورود ما به بازار نیروی کار در کشورهای مختلف ما از قهرمانان ملی کشورمان به بردگان بی مزد تبدیل می شویم.

پری اشاره کرد: وضعیت زنانی که برای خدمات خانگی از فیلیپین در سایر کشورها و از جمله کانادا مشغول به کار هستند بسیار وحشتناک

همه ی اینها در حالی است که تن فروشی در فیلیپین غیرقانونی است.

کارگران مهاجر

سیاست اقتصادی نولیبرالیستی سبب شد که نزدیک به ده میلیون کارگر خارج از کشور کار کنند. حدود دو میلیون شهروند فیلیپینی در کشورهای حوزه خلیج فارس کار می کنند. نزدیک به بیست تا صد هزار زن و کودک در کشورهای عربی به تن فروشی وادار شده اند (۱۶) یا به عنوان مستخدم به انجام کارهای خانگی مشغولند.

فیلیپین یک چهارم از نیروی ناوگان بازرگانی دنیا را داراست. این افراد در هر نوعی از کشتی خدمت می کنند، از کشتی های سفری گرفته تا تانکرهای نفت. فیلیپینی های مهاجر سالانه از کارکردشان حدود ۲۰ میلیارد دلار به کشورشان می فرستند.

در این میان تعداد زنان کارگر مهاجر افزایش یافته و بیش از مردان شده است. زنان فیلیپینی سالانه بین ۶ تا ۷ میلیارد دلار پول به خانه می فرستند، یعنی تقریباً نصف هزینه ملی آن کشور. نسبت زنان کارگر مهاجر به مردان در فیلیپین ۱۲ به ۱ است.

فقط دولتمردان فیلیپین نیستند که از حاصل کار کارگران مهاجر سود می برند، این کارگران برای قاچاقچیان، آژانس های مسافرتی، خطوط هوایی، دستفروشان و حتی سفارت ها و ... درآمد و ثروت تولید می کنند. برای مثال، سفارت ایالات متحده در مانیل برای هر فرم صدور ویزا مبلغ ۱۰۰ دلار دریافت می کند. تعداد یک میلیون از این فرم ها تکمیل شده است و این یعنی ۱۰۰ میلیون دلار ناقابل از یک تردد ظاهراً قانونی. (۱۷)

شرایط کار این کارگران و به خصوص زنان کارگر مهاجر در همه جای دنیا تقریباً شبیه است و استثمار شدیدی را متحمل می شوند. گزارش های بسیاری از وضعیت این کارگران تا به حال منتشر شده است. در اکثر موارد پاسپورت و مدارک این کارگران توسط کارفرمایانشان ضبط می شود. دستمزدهای آنان بسیار اندک در حد ۱۲۰ تا ۲۰۰ دلار در ماه است. شرایط کار آنان بسیار دشوار، ساعات کار بسیار طولانی، محل های سکونت نامناسب و با حداقل امکانات زندگی همراه با ضرب و شتم و خشونت جنسی است.

”لیزا یکی از ۶۰ خدمتکار خانگی است که به کنسولگری فیلیپین در امارات متحده عربی در دویی پناهنده شده است. او عنوان می کند که خانواده صاحب کارش او را ابله صدا می کردند، مجبورش می کردند تا پاسی از شب گذشته کار کند، تا دو ساعت بعد از نیمه شب پاهای آنها را

کانادا می‌روند و با وجود داشتن تخصص در بسیاری از موارد در مشاغل بسیار پایین کار می‌کنند. این کارگران برای شکایت از کارفرما در خارج از فیلیپین، حتی در مواردی که کمپانی مادر در فیلیپین باشد، حمایت قانونی ندارند.

جنبش کارگری فیلیپین و مسایل آن

تاریخ جنبش کارگری فیلیپین تلفیقی از جنبش دهقانی و جنبش کمونیستی است. اولین نهاد دمکراتیک کارگری فیلیپین در سال ۱۹۰۲ تاسیس شد (۲۳) و دومین نهاد در سال ۱۹۳۰ توسط حزب کمونیست فیلیپین و حزب سوسیالیست فیلیپین پایه گذاری شد که طرفدار شوروی بودند. این دو حزب در زمان جنگ با ژاپن با هم یکی شدند. بسیاری از فعالان کمونیست فیلیپین، در دهه سی در زندان‌های امریکایی‌ها در فیلیپین اسیر بودند. (۲۴)

در دهه چهل میلادی، تأثیر جنبش دهقانی بر روی جنبش کمونیستی بسیار بود. وضعیت بد معیشتی روستائیان در رادیکال کردن مبارزات کارگری تأثیر به‌سزایی داشت. با وجود این که دولت برای کاهش درگیری‌های کارگری، رفرم‌هایی انجام داده و روند حل اختلافات کارگران با کارفرمایانشان بهتر شده بود، ولی شرایط سیاسی موجود در جامعه جلوی هرگونه سازش مابین دولت و جریان‌های چپ را می‌گرفت. در زمان جنگ جهانی دوم، جنبش دهقانی به قیام انقلابی دهه چهل پیوست و کمونیست‌ها توانستند اولین نهاد کارگری را پایه‌گذاری کنند که به **جنبش انستراکی کارگری** معروف شد. (۲۵) جنبش اشتراکی کارگری متأسفانه زیاد دوام نیاورد و با یک انشعاب، دو نهاد **ائتلاف کنفدراسیون کارگری و فدراسیون ملی کارگران** از دل آن بیرون آمد. (۲۶)

از سال ۱۹۵۰ جریان‌های کمونیستی ممنوع شد و بسیاری از رهبران آن دستگیر شدند. تا دهه شصت یکی از خواست‌های اساسی نهادهای کارگری، کم کردن دخالت دولت و لغو قانون ۸۷۵ مصوب سال ۱۹۵۳ بود که به قانون واگنر معروف شده بود. طبق این قانون که برگرفته از قانون امریکا است، سندیکاهای کارگری باید متعهد شوند که برای سندیکا حق ثبت بپردازند. در اساسنامه‌ی سندیکا هم آمده که نمایندگان باید قسم بخورند ضد کمونیست هستند و یک نسخه از گردش مالی سالانه سندیکا را به دولت بدهند.

بعد از اصلاحات ارضی سال ۱۹۶۳ جنبش کمونیستی توانست فعالیت‌های خود را گسترش دهد و نیروهای تازه‌ای را عضوگیری کند، ولی در سال ۱۹۷۲ با حکومت نظامی مارکوس و لغو حق اعتصاب و سرکوب

است. موارد زیادی بوده که به این زنان توهین، تحقیر و تجاوز شده است. البته کمیته ما به سهم خود تا حال چندین نفر از این کارگران را از دست کارفرماهای متجاوز نجات داده است. این زنان کارگر مجبور می‌شوند که با صاحبخانه‌ها قراردادی سه‌ساله ببندند و طی این سه سال باید حاضر شوند به هر کاری تن دهند. شما تصور کنید در جایی که کار می‌کنید باید همانجا هم بخوابید، استراحت کنید و در تمام طول شبانه روز هر وقت صاحبخانه خواست باید مشغول به کار شوید. شرایط زندگی هزاران کارگر فیلیپینی در این کشور را می‌شود فقط با زندان‌ها مقایسه کرد و تازه متأسفانه دولت کانادا در دادن اقامت به این مهاجرین نهایت سختگیری را می‌کند و بسیاری را بعد از اتمام قراردادشان اخراج می‌کند. (۲۰)

قانون کار فیلیپین

از سال ۱۹۹۶ به بعد، برای بازگذاشتن دست دولت و کارفرما، قانون کار فیلیپین تغییرات اساسی داشته است. در قانون کار فیلیپین، کار دائم، پروژه‌ای، نیمه وقت، کار منقطع با شرایط آزمایشی وجود دارد. مشاغل هم وجود دارد که در بخش خصوصی حقوق بیشتر می‌پردازند. ساعت کار چهل و هشت ساعت در هفته است. قرارداد کار متناسب با شرایط کارفرما بسته می‌شود. کارگران باید روزهای تعطیل عمومی حقوق دریافت کنند.

تغییرات قانون کار اضافه کاری، حق تشکل و قرارداد رسمی را زیر سؤال برده است تا جایی که هر نوع مبارزه دسته‌جمعی با اخراج روبرو می‌شود.

هنوز برخی مواد که به نفع کارگران است، در قانون کار باقی مانده است، مانند لغو کار کودکان، غیرقانونی بودن اخراج زنان باردار (ماده ۱۳۶) و آزار جنسی در محیط کار (فصل سوم ماده ۷۸۷۷)، حداقل حقوق و پرداخت حقوق یک ماه بیشتر در سال (ماده ۱۰۲)، عدم تبعیض در استخدام (قانون ۱۱۲) تا حق تشکل سازمان جهانی کار قطعنامه ۸۷، ولی قوانین دست کارفرما را چنان بازگذاشته (۲۱) که کمتر کارگری با این وضعیت اقتصادی توان پیمودن راه در اداره کار را دارد، هرچند از لحاظ حقوقی در قانون در ارتباط با اخراج قوانینی هم باقی مانده باشد، استفاده از این قوانین در دادگاه‌های کار در فیلیپین هم مانند بسیاری از کشورها، گاه سال‌ها طول می‌کشد. (۲۲)

یکی دیگر از نواقص قانون کار فیلیپین، نبود ماده حمایتی از کارگران مهاجر است. سالانه ۴۵۰ هزار دانشجوی دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل می‌شوند که بخش عمده آنها به کارگران مهاجری تبدیل می‌شوند که برای کار به کشورهای خلیج فارس، اروپا، هنگ کنگ، استرالیا، نیوزلند و

شهرهای بزرگ و در مناطق مرزی و مناطق آزاد تجاری فعالیت می کنند.

جنبش اول ماه می KMU

KMU که به جنبش اول مه ترجمه می شود، در اول مه ۱۹۸۰، در دوران دیکتاتوری مارکوس تاسیس شد. این هفتمین تشکیلات اتحادیه ای بود که در آن زمان ۳۵ هزار نفر عضو را تحت پوشش قراردادهای دسته جمعی قرار می داد، به علاوه ۱۵ هزار نفر نیز بدون قرارداد دسته جمعی عضو این تشکل بودند. پس از ده سال، این جنبش توانست در اول ماه می ۱۹۸۹ برای افزایش ۲۵ پروز به حقوق کارگران بیست هزار نفر را به خیابان بیاورد و اعضای این اتحادیه به ۳۵۰ هزار عضو زیر پوشش قراردادهای دسته جمعی و ۴۰۰ هزار کارگر دیگر بدون پوشش قراردادهای دسته جمعی رسید. (۲۸)

کریسپین بلتران Crispin Beltran، رهبر KMU به دستور اکینو در سال ۱۹۸۶ از زندان آزاد شد و از طرف حزب بیان در انتخابات کاندید شد و در سال ۲۰۰۱ به نمایندگی مجلس رسید (۲۹) وی در معرفی برنامه های این نهاد چنین گفته است:

”مهم ترین ملاحظه ای را که باید در نظر داشت خصوصیت صلح جویانه و پارلمانی مبارزه ماست: ما استفاده از خشونت را برای دستیابی به اهداف مان رد کرده ایم، ما قانون اساسی جمهوری فیلیپین را راهنمای خود قرار داده و بارها وفاداری خود را به پرچم و قانون اساسی اعلام کرده ایم.“ (۲۸)

تعداد قابل توجهی از تشکل ها و رهبران درون KMU از جناح راست به KMU آمده اند. سه تا از ۱۱ فدراسیونی که اکنون عضو هستند، در اوایل فعالیت شان تشکلی زرد محسوب می شدند. لاقلاً یکی از رهبران رده بالای جنبش اول ماه می، رهبر محلی در اتحادیه TUCP بوده است.

کیم سایبیس، (تئوریسین جنبش اول ماه مه) یک افسر سابق امریکای در جنگ ویتنام است و در امریکا زندگی و در دانشگاه تدریس می کند. او ضدامپریالیست و مائوئیست درجه یک است. کیم از زمان بازگشت خودش از جنگ ویتنام به امریکا به یکی از مبلغان جدی مبارزه با کشورگشایی امریکا تبدیل شد. او تمامی روش هایی را افشا می کند که معروف به جنگ نرم هستند و معتقد است در نظام سرمایه داری، برای امریکا، حمایت و همبستگی بدون چشمداشت معنا ندارد، حتی در نهادهای کارگری ای که بیشتر ابزاری برای دولت های سرمایه داری هستند. این دیدگاه خط بین المللی جنبش کارگری فیلیپین را نمایان می کند.

بسیار وسیع کمونیست ها، عملاً جنبش کارگری با شکست روبرو شد و در این زمان بود که دولت توانست نهادهای کارگری دولتی را گسترش دهد و حتی پای کنوانسیون های سازمان جهانی کار را، با تکیه به این نهادهای وابسته به خود امضا کند. مارکوس اتحادیه کنگره فیلیپین (TUCP) را، به مثابه ی تشکیلات توده ای در درون کارگران به منظور حمایت از دیکتاتوری به وجود آورد.

جنبش سندیکایی در فیلیپین بسیار تکه تکه، جدا از هم و پیچیده است. هشت کنفدراسیون سراسری و ۱۶۴ فدراسیون ملی و کشوری دارد که ۱۴ هزار شعبه سندیکایی دارند و بیش از ۹۴۰۰ تشکل مستقل سندیکایی کارگری به ثبت رسیده است. تشکل هایی مانند جنبش اول ماه می KMU، فدراسیون کارگران آزاد FFW، مرکز کارگری لاگاس منگاوا LMLC و اتحادیه کنگره فیلیپین TUCP.

برخلاف رشد کمی نیروی کار، تعداد اعضای نهادهای کارگری رو به کاهش است. فقط ۲۲۰ هزار کارگر با قراردادهای دستجمعی مشغول به کار هستند. دلیل آن تغییر قوانین است تا جایی که از چهل میلیون نیروی کار تنها در حدود ۵.۶ درصد در سندیکاها عضو هستند. حق عضویت در سندیکاها بسیار کم است و جواب گوی نیازهای مالی سندیکاها نیست.

سه نوع تشکل کارگری در فیلیپین وجود دارد: دولتی، مدیریتی و مستقل با گرایشات چپ.

تشکل کارگری مدیریتی نهادی است که از بالا و با توافق کارفرما در وزارت کار ثبت می شود و سندیکا نام دارد ولی در اصل هیچ گونه فعالیت موثری برای کارگران انجام نمی دهد، نه شکایتی می کند و نه برای افزایش دستمزد اقدامی انجام می دهد. این نوع نهادها به سندیکاهای کاتولیک معروف هستند و در واقع فقط برای جلوگیری از رشد سندیکای واقعی، این نهاد را بوجود می آورند. فرق آن با تشکل دولتی این است که تشکل دولتی در اصل ابزار سرکوب دولت در محیط کار است و تا آنجا پیش می رود که از هر نوع حرکت اعتراضی جلوگیری می کند. نهادهای مدیریتی یکی از اصلی ترین ناقضان حقوق کارگران فیلیپین هستند. (۲۷)

در بالا اشاره ی مختصری به تشکل کارگری دولتی، کارفرمایی داشتیم. در ادامه به بررسی بخش مستقل این جنبش می پردازیم و با سه گرایش از بخش مستقل بیشتر آشنا می شویم. لازم به ذکر است که اتحادیه های مستقل مخالف مداخله امپریالیستی و سلطه امریکا و ژاپن، هم چنین موسساتی مثل صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و ... هستند. در بیشتر مواقع تشکل های مستقل با نهادهای رسمی کارگری همکاری ندارند و اکثر قریب به اتفاق آن ها در مراکز تجاری مانیل،

کریسپین بلتون مسئول **KMU** در این مورد چنین گفته است: "این مساله واقعیت ندارد: حزب کمونیست فیلیپین برنامه خودش را دارد. بخش قابل توجهی از آن شبیه برنامه ماست، اما در مجموع با برنامه ی ما متفاوت است." (۲۸)

در بین فدراسیون های گوناگون **KMU** طیفی از سیاست های گوناگون وجود دارد. اتحادیه های عضو از این حق برخوردارند که از شرکت در حرکت های اعتراضی بزرگ **KMU** امتناع کنند، هر چند امتناع به طور واضح تشویق نمی شود. (۳۱)

حزب عمل شهروندی (۳۲)

این حزب که به **اکبایان** معروف است در سال ۱۹۹۸ تاسیس شد. این حزب توسط کسانی تاسیس شده است که از جنبش اول ماه می انشعبا کرده اند. این انشعبا بعد از اعتراضات میدان تی آن من چین شکل گرفت. در رهبری جنبش اول ماه می، بر سر محکوم کردن دولت چین اختلاف وجود داشت. رهبری تن به این حرکت نداد و تعداد بسیاری را از این نهاد اخراج کرد و حتی در تمامی اسناد، نام دبیر کل مؤسس جنبش اول ماه می را حذف کرد. (۳۳)

بسیاری از کارگری و فدراسیون های کارگری جهانی از اعضای این حزب هستند. آنان در اساسنامه، خودشان را سوسیال دمکرات، سوسیال فیمینست و طرفدار دمکراسی مشارکتی معرفی می کنند. در طول چهار انتخابات گذشته توانسته اند تعداد نمایندگانشان را در مجلس از یک نماینده با ۳۷۷ هزار رای در سال ۲۰۰۱، به دو نماینده با بیش از یک میلیون رأی در سال ۲۰۱۰ برسانند. کنگره ملی عالی ترین نهاد تصمیم گیری آن است که هر سه سال یکبار برگزار می شود. نحوه ی سازماندهی آنان تقسیمات حوزه ای است با ۱۲ بخش، هر بخش دارای شش شعبه و هر شعبه دارای سه عضو است.

جریانات دمکرات و سوسیالیستی همانند اکبایان که افرادی مانند والدن بلو بنیان گذار **مرکز جهان جنوبی** و نماینده مجلس پایه گذار آن هستند، گرایشات ضد امریکائی دارند. والدن بلودر کتاب **معمای تسلط** می نویسد: "نتایج فاجعه بار حمله تروریستی یازده سپتامبر زیاد است ولی از یاد نبریم که این حمله بدترین عمل تروریستی در تاریخ امریکا نیست آن طوری که رسانه های گروهی قلمداد می کنند که بیش از سه هزار کشته بر جای گذاشت، ما نباید فراموش کنیم که حمله اتمی امریکا به هیروشیما و ناکازاکی ۲۱۰۰۰۰ کشته به جا گذاشت که اکثر آن ها مردم عادی بودند" و...

جنبش اول ماه می سعی می کند در چند عرصه فعالیتش را در جنبش کارگری فیلیپین پیش ببرد: آموزش های کارگری و جلب حمایت وسیع بین المللی برای کمک به جنبش کارگری فیلیپین که شامل موارد زیر می شوند:

- کارهای حقوقی

- نوشتن شکایات کارگری به بخش آزادی های تشکل سازمان جهانی کار

- فراهم کردن امکانات برای کمیته های تحقیق فیلیپین، چه در زمینه

آزادی فعالین کارگری که در زندان هستند و یا گرفتن خسارت برای خانواده های که ترور شده اند، حق خواهی برای کشته شدگان و مجازات عامرین آن

- آوردن هیات های تحقیق به مراکز تجارت اقتصادی آزاد در فیلیپین که قانون کار در آن رعایت نمی شود

- آوردن هیات برای آموزش حقوق کارگری به کارگران

- سازماندهی سمینار و کنفرانس کارگری در فیلیپین

- ترتیب دادن کمپین های زیادی در مورد رعایت ایمنی کار، بازگرداندن کارگران اخراجی، وضعیت سرمایه گذاری کمپانی های و معادن بین المللی در فیلیپین تا خروج نیروهای امریکای از فیلیپین (۳۰)

چون زبان انگلیسی همانند زبان مادری در فیلیپین رایج است، فعالان جنبش اول ماه توانسته اند در سازمان جهانی کار بسیاری از موارد قانونی و نوشتن شکایات را خودشان انجام بدهند و از حمایت خوب بین المللی برخوردار شوند.

جنبش اول ماه می در مناطق آزاد تجاری بسیار فعال است و از طریق مشاوره و آموزش توانسته حق و حقوق کارگران را بالا ببرد ولی به خاطر تاکتیک های بسیار رادیکال، همیشه زیر ذره بین قرار دارد و در مناطق روستایی و کوهستانی که معادن زیادی در آنجا وجود دارد، هم نیرو دارند. فعالان آن در مناطق روستایی به خاطر فعالیت های مسلحانه همیشه با اتهام حمایت از جنبش چریکی روبرو هستند و تعدادی از اعضا و حتی وکلای شان برای این جرایم در زندان بسر می برند. **جنبش اول ماه می** بارها تکذیب کرده که بخشی از جبهه حزب کمونیست فیلیپین است. تعدادی از رهبران **KMU** به اتهام "خرابکاری" دستگیر و بازداشت شده اند.

ائتلاف مترقی کارگری (۳۴)

دارد. کی ام پی، به عنوان یک جنبش شبه نظامی دهقانان واقعی، اصلاحات ارضی واقعی و صنعتی ملی را پایه و اساس توسعه اقتصادی می داند و معتقد است تنها در کشوری مستقل از سلطه خارجی و اشغال نظامی، حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم قابل دسترسی است. از سایر اهداف این نهاد می توان به موارد زیر اشاره کرد: تامین رفاه و خدمات عمومی برای تمامی مردم

حمایت از ماهیگیران کوچک

تامین حقوق کامل زنان و رفع تمام اشکال تبعیض، استثمار و ظلم و ستم علیه زنان و کودکان

احترام به حقوق بومیان و حق تعیین سرنوشت مردمان بومی

مزد مناسب و منصفانه برای کارگران کشاورزی در حدی که زندگی مناسبی برای آنان تامین شود

استفاده از علوم و فن آوری های جدید برای ترویج کشاورزی پایدار و حفاظت از محیط زیست

کی ام پی سازماندهی و کار آموزشی مستمر در میان دهقانان را شرط لازم برای ایجاد یک سازمان دموکراتیک توده ای قوی می داند. (۳۸)

آموزش کارگران

آموزش در جنبش کارگری فیلیپین جایگاه مهمی دارد. تمام تشکل های مستقل کارگری در این زمینه فعال هستند. مرکز همیاری کارگری (۳۹) با حمایت مالی اتحادیه های کارگری جهانی در امر آموزش و دفاع حقوقی کارگران کار می کند و کارگاه های آموزشی در مورد لزوم اعتصاب و بازگرداندن کارگر اخراجی و ... برگزار می کند. این مرکز توانسته از محل کلیسا برای آموزش های کارگری صورت رایگان استفاده کند.

نقش کلیساها در مبارزات کارگری فیلیپین موضوع مهمی است. اکثریت مردم فیلیپین کاتولیک هستند و در تمام یک قرن گذشته توانسته اند کلیساها را در کنار خود داشته باشند. کلیساها از بزرگترین اعتصاب کارگری سال ۱۹۷۵ که در کارخانه های مانیل برپا شد، حمایت کردند. از دل همین حمایت کلیساها، در سال ۱۹۸۰ جنبش اول ماه می، بوجود آمد. بسیاری از جلسات آموزشی جنبش اول ماه می در مناطق آزاد تجاری نیز در کلیساها برگزار می شود. (۴۰)

جنبش اول ماه می نیز روی برنامه های آموزشی تاکید زیاد دارد. برنامه آموزشی **KMU** شامل سه دوره متفاوت است. **دوره ی اول**

بخش سوم تشکل های مستقل کارگری **ائتلاف مترقی کارگری** است. **ائتلاف مترقی کارگری** نهادی است که در سال ۱۹۹۶ شکل گرفت و فعالیتش را بر روی کارگرانی متمرکز کرده است که در بخش غیرصنعتی کار می کنند. کارگران نیمه وقت، قراردادی، بخش مواد غذایی، کارکنان و کارگران هتل ها و....

بخش عمده ای از اعضای آن جوانان هستند، زیرا آنها معتقدند که باید با کسانی کار کرد که پتانسیل کار جمعی داشته باشند. در شرایط پلیسی که هر فعالی توسط نهادهای امنیتی با زدن برچسب کمونیست، مورد آزار و اذیت قرار می گیرد، اگر نیروها آمادگی مبارزه را نداشته باشند به سختی می توان امر سازماندهی را پیش برد.

ائتلاف مترقی کارگری سعی می کند با نهادهای کارگری جهانی مثل کنفدراسیون مواد غذایی ارتباط بگیرد و سیاست های ضد کارگری دولت فیلیپین را افشا کند (۱) و همزمان از افشای سیاست های امپریالیستی دول اروپایی نیز کوتاهی نمی کند. چرا که نهادهای اروپایی، آسیایی (ASEM) در دو دهه ی گذشته با حمایت های سیاسی شان از هر گونه تغییر دموکراتیک در جامعه ی فیلیپین جلوگیری کرده اند. این نهاد از دل شورای ملل آسیای جنوب شرقی (ASEAN) بیرون آمده است. (۳۵)

یکی از مهمترین فعالیت های این نهاد در اول ماه می ۲۰۱۲ بود که توانست با کمک ۴ نهاد کارگری دیگر، هزار نفر را به خیابان بیاورد. (۳۶)

جنبش دهقانان فیلیپین (KMP) (۳۷)

جنبش دهقانان فیلیپین بخش دهقانی جنبش اول ماه می است و سال ۲۰۱۲ بیست و پنجمین سالگرد تاسیس آن است که بیش از یک میلیون و سیصد هزار عضو در ۶۵ ایالت و ۱۵ منطقه دارد.

کی ام پی معتقد است برای تحقق چشم اندازها و اهدافش و همچنین حمایت از حقوق و منافع دهقانان، باید از اشکال مختلف و موثر مبارزه استفاده کند و این مبارزات را در ارتباط با سایر جنبش ها، سازمان های کارگری و بخش های دیگر جامعه و هم چنین در پیوند با جنبش های بین المللی می داند و خواهان همبستگی و حمایت از مبارزات دهقانان و مردم جهان علیه امپریالیسم است. این نهاد با شبکه ی آسیایی جنبش دهقانان ارتباط نزدیکی دارد که در سراسر آسیا فعالیت می کند.

کی ام پی همچنین پروژه هایی برای ارتقا سلامت، بهداشت، آمدادسانی و همچنین تاسیس سازمان های اقتصادی برای دهقانان

کلاسی در باره ی روابط سرمایه داری تولید در شرکت شان بر پا کرد و در طی جریان آن به این پرسش های کلیدی پاسخ داده شد که چرا تولید به این شکل ترتیب داده شده است؟ کمپانی تلاش دارد چه کار کند؟ اتحادیه برای تقویت خودش چه می تواند انجام دهد؟... (۲۸)

اتحادیه های کارگری بیشترین نیرویشان را در حاشیه مناطق آزاد تجاری می گذارند. در این مناطق گاه ماه ها طول می کشد تا بتوان اعتماد کسی را جلب کرد و از وضعیت محیط کار خبری گرفت، زیرا خوابگاه کارگران نیز در خود منطقه است و تنها امکان ارتباط گیری با کارگران زمانی است که کارگران برای خرید هفتگی به شهرک های نزدیک محیط کار می آیند. این شرایط دشواری کار آموزش را چند برابر می کند.

رابطه تشکل های کارگری با

تشکل های بخش های دیگر جامعه

در فیلیپین، به جز تشکل های کارگری می توان تشکل های دهقانان، ماهی گیران، زنان، فقرای حاشیه شهر و محصلان را نیز مشاهده کرد که نیازهای ویژه ی آن بخش از مردم را نمایندگی می کنند. میان این تشکل ها ارتباط مناسبی وجود دارد که به آنها امکان فعالیت های مشترک را می دهد. اعتصاب عمومی یا مردمی یکی از این تاکتیک هاست که به اسم ولگانگ معروف شده است.

این نوع اعتصاب ها بسیار قوی تر از **اعتصاب عمومی** در کشورهای صنعتی است. در یک **اعتصاب مردمی** کارگران هم اعتصاب می کنند، به علاوه، تمام حمل و نقل متوقف می شود، همه ی مغازه ها و دکان ها بسته می شوند، تمامی اعضای جامعه به قصد جلوگیری از کار، باریکادهایی ایجاد می کنند تا وسایل نقلیه خصوصی که به کار ادامه می دهند، متوقف شوند و یا مانع کسانی شوند که می خواهند اعتصاب کارگران را بشکنند.

اولین اعتصاب مردمی در شهر داراتر در مینداناؤ در سال ۱۹۸۴ اتفاق افتاد. عمده ترین فعالیت های اقتصادی در نتیجه ی عمل هماهنگ شده ی مردم در پاسخ به درنده خوئی و عملیات افزایش یابنده ی نظامی در این جزیره، از کار افتاد. دو اعتصاب مردمی در دو جزیره دیگر، در طول سال های ۱۹۸۵ برپا شد که در اعتراض به نظامی شدن این جزایر بود. سومین اعتصاب مردمی با موفقیت همراه بود تا حدی که فرماندار نظامی جزیره، از رهبران اعتصاب خواست که به آن پایان دهند، اما آن ها اعلام کردند: "وقتی به تمام هدف های مان رسیدیم به اعتصاب پایان می دهیم. این اعتصاب مردمی سه روز طول

دوره ی یک روزه کوتاهی است که آموزش پایه ای عملی در رابطه با اعتصاب به کارگران ارائه می دهد. در این دوره کارگران با حقوق و مسئولیت های اتحادیه ای و مختصر اقتصاد سیاسی آشنا می شوند و مفاهیم ارزش اضافی، امپریالیسم روشن می شود.

در دوره ی سه روزه، موارد بالا با جزئیات بیش تری مطرح می شود و کارگران مشکلات کار را مورد بحث قرار می دهند. تفاوت اتحادیه های مستقل و اتحادیه های زرد مشخص می شود. تاریخ جنبش کارگری فیلیپین و تلاش هایی که برای گسترش اتحادیه واقعی انجام شده و همچنین، طبقه کارگر و چگونگی پیوند با مبارزه برای آزادی ملی نیز مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

دوره ی سوم، اساسا بخشی از دوره ی دوم، است، اما این دوره پیشرفته تر است و چگونگی اتحاد با نیروهای سیاسی مختلفی را در بر می گیرد که برای ایجاد حکومت ملی می جنگند. نیروهایی مانند دهقانان، کارگران، ماهی گیران، زنان، فقیران حاشیه شهر، محصلان...

این دوره ها به طور رسمی در انستیتوی آموزشی و تحقیقات جهانی کارگری در مانیل رشد پیدا کرد که یک تشکیلات اساسا کلیسایی به شمار میرود. این دوره ها ابتدا در محل کار و اعتصاب برپا می شود و سپس اعضا به انستیتوی در مانیل فرستاده شده و پس از گذراندن این دوره ها دوباره به کارخانه برگردانده می شوند و بعد هم تلاش بر این است تا جایی که لازم باشد آموزش آن ها تکمیل شود.

این مراکز آموزشی در سرتاسر کشور تاسیس شده است. هر فدراسیون **KMU** و همین طور معتمدان محلی هم یک بخش آموزشی دارند، هدف آن ها آماده و قابل دسترس ساختن اطلاعات برای کارگران است.

در بعضی مناطق نیز برنامه های آموزشی مستقلی به وجود آمده است، مثل انستیتوی ویسایا برای تحقیقات و آموزش اتحادیه ای که به اتحادیه های موجود در منطقه دیبایاز سرویس می دهد.

این آموزش ها کارگران را بیرون از محل کار هم دور هم جمع می کند و این امکان را می دهد که در رابطه با خواسته ها و چگونگی رسیدن به اهداف شان فکر و بحث کنند. هم چنین این دوره های آموزشی این فرصت را فراهم می کند که با نظرات یکدیگر آشنا شوند.

این کلاس ها کارگران را تشویق می کنند که دوره های خاص خود را نیز بوجود آورند. به عنوان مثال اتحادیه ی کارگران **IGMC** که محصولات آن صادر می شود، در منطقه ی باتان برای کارگانش

کشید.

سپس ارتش خلق نو از سال ۱۹۶۹ در بخش‌های جنوبی فیلیپین شروع به فعالیت کرد. هر چند در یک دهه ی گذشته فعالیت نظامی آن‌ها کم شده اما همانند جریانات نپال در جنبش اجتماعی فعال هستند. این جنبش در اوایل دهه هشتاد ۲۵۰۰۰ نیروی رزمنده داشته که در دهه گذشته به ۵۰۰۰ نفر رسیده اند. نمی توان گفت نیروی ارتش خلق در جریانات کارگری علناً وجود دارند، چرا که فعالیت آن‌ها در نهادهای کارگری برای فعالان کارگری خطر امنیتی بوجود می آورد و رژیم تا به حال بسیاری از آنها را به همین اتهام در زندان نگه داشته است. گاه نیز نزدیکی نظری بسیاری از فعالان کارگری به آن‌ها برایشان در دسر ساز بوده است. در مناطق کوهستانی و کشاورزی جریانات متمایل به گرایشات چریکی در سازماندهی کارگری نقش دارند و در بخش معادن توانسته اند جلوی سواستفاده شرکت های چند ملیتی از کارگران را بگیرند، شرکت هایی که با سرمایه کم معادن مس، آلومینیوم، روی و طلا را غارت می کنند و سودهای کلانی از این وضعیت نابسامان اقتصادی می برند.

رابطه کنفدراسیون های بین المللی با جنبش کارگری فیلیپین

بسیاری از کنفدراسیون های کارگری اروپایی و حتی مرکز امریکایی همبستگی کارگری (سولیداریته سنتر) هم در فیلیپین فعال هستند ولی هیچ کدام از این نهادها نمی توانند تأثیری در روند مبارزات کارگری فیلیپین داشته باشند چرا که گستردگی و پیچیدگی جامعه فیلیپین و نقش جریانات کمونیستی اجازه نمی دهد هیچ کنفدراسیونی از این آب گل آلود ماهی بگیرد. وجود این نهادها به همراه دفتر سازمان جهانی کار امکان سرکوب بیشتر جنبش کارگری را از دولت گرفته است.

پروژه اصلی سولیداریته سنتر در فیلیپین مبارزه با تجارت زنان و کودکان است که این یک پروژه منطقه ای است و از اندونزی شروع می شود و تا بحرین ادامه دارد. (۴۲)

طرح اصلی این پروژه از ILO است و بسیاری از کشورهای اروپایی نیز در این نوع پروژه ها همکاری می کنند.

ولی بزرگترین بخش فعالیت های بین المللی در رابطه با فیلیپین از طرف کشورهای اسکاندیناوی است. به طور مشخص اتحادیه های فنلاند، دانمارک و اکثر فدراسیون های جهانی یا دفتر دارند و یا پروژه، مانند فدراسیون جهانی کارگران ساختمانی، فدراسیون جهانی مواد غذایی، فدراسیون جهانی حمل و نقل فدراسیون جهانی پتروشیمی. (۴۳)

نحوه مقابله دولت فیلیپین با جنبش رو به اعتلای کارگری

در طول سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶، در دوره زمامداری آرویا، رشد

چگونه این تاکتیک رشد پیدا کرده است؟ در جریان اعتراضات صنفی کارگری، تشکل های زنان، کشاورزان و ... رهبران این تشکل ها دریافتند که تلاش آنان در پیروزی برای خواسته های ویژه شان دست آورد ناچیزی دارد. از این رو طی مذاکراتی تلاش کردند که به راهکار مشترکی برسند. نتیجه ی تلاش های آن ها، اعتصابات عمومی بود که سازماندهی آن بسیار مشکل است، اما وقتی آغاز می شود به طور غیر قابل باوری قدرت خود را به نمایش می گذارد.

جنبش اول ماه می، در چارچوب یک اتحاد ملی به نام بایان، یا اتحادیه جدید میهن پرستان متشکل شدند. بایان، که به معنی **خلق** یا **سرزمین** است در سطح ملی متشکل شده و در بیش تر مناطق شهری در سراسر کشور دارد.

اعتصاب مردمی قابل توجه دیگری در استان باتان در مخالفت با ساخت نیروگاه اتمی در سال ۱۹۸۵ رخ داد. این نیروگاه در دامنه ی آتشفشان و در منطقه ی زلزله خیز ساخته شده بود و هدف از ساختن آن رساندن برق به پایگاه های امریکایی و به منطقه ی صادراتی در ماری ولز بود. این اعتصاب با چندین تظاهرات بزرگ آغاز شد. بزرگ ترین آن یک اعتصاب سه روزه بود. فعالیت ۸ شهر به حالت توقف درآمد. تمام بانک ها، مغازه ها، مدارس، وسایل حمل و نقل عمومی، مشاغل خصوصی و ادارات دولتی بسته شد. حتی قایق های ماهی گیری در بنادر محلی، از رفتن به دریا امتناع کردند. کارگران مناطق صنعتی آزاد تجاری، مناطقی که کارخانجات چندملیتی در آن قرار دارد، دو روز بیرون آمده و راهپیمائی کرده و به اعتصاب پیوستند. کارگران تمام راه هائی را مسدود کردند که به نیروگاه منتهی می شد و با ماشین های نظامی درگیر شدند.

اعتصاب دیگری در ماه اگوست ۱۹۸۷ در پاسخ به افزایش قیمت نفت توسط دولت آغاز شد. این اعتصاب، بیش از ۹۵ درصد کشور را به حالت تعطیل درآورد و تنها با توسل به کودتا توانستند به آن خاتمه دهند. پس از اعلام برنامه برای اعتصاب مردمی دیگر و قبل از این که آن اعتصاب بتواند در دسامبر ۱۹۸۹ شروع شود، کودتای بعدی شکل گرفت. (۲۸)

مبارزات اجتماعی و ضد امریکایی و جنبش چریکی و تاثیر آن بر جنبش کارگری و رابطه ی آن با کارگران و..

جنبش چریکی فیلیپین با سابقه بیش از شش دهه، در بخش نظامی حزب کمونیست در فیلیپین در دهه چهل میلادی فعالیت اش را آغاز کرد. (۴۱)

درگیری‌ها آگاه است و توانسته از آن بسیار استفاده کند، اما هوشیاری نهادهای درگیرسبب شده که تا حد امکان از بیشتر شدن این ضربات به جنبش کارگری جلوگیری شود.

بیست سال دیکتاتوری و فضای بسته و ساختار فرهنگی تشکل‌های سیاسی غیرعلنی که متناسب با این شرایط فعالیت می‌کردند، بر مبارزات جنبش کارگری فیلیپین سایه افکنده است. اکنون در این دوره که فضای اجتماعی و سیاسی در فیلیپین باز شده و امکان فعالیت‌های علنی فراهم شده است، اجتماعی و کارگری هنوز هم نمی‌توانند از آن حصار فرهنگی نظم نظامی خارج شوند. شاید بهتر باشد چنین گفته شود که اعتمادی به ادامه‌ی چنین شرایطی ندارد، اعتمادی که لازمه تغییر شیوه‌های کار است. بخشی از این فعالان سیاسی آن دوره که مهاجرت کرده‌اند، هنوز با جنبش کارگری فیلیپین در ارتباط هستند و بر یاران خود تأثیر می‌گذارند، هر دو بخش به یکدیگر اعتماد دارند و با کمک‌های مادی و تبلیغاتی، همبستگی‌شان را حفظ کرده‌اند و این گسست بسیار سخت است، به خصوص که از پشتوانه‌ی ایدئولوژیکی برخوردار است.

نهادهای مستقل کارگری در فیلیپین از درون نهادهای سیاسی دوران سرکوب شکل گرفتند. بسیاری از موسسین نهادهای کارگری سابقه فعالیت در تشکل‌هایی را دارند که گاه از جریان‌های چریکی می‌آیند. اینها نمی‌توانند به هم انتقاد کنند چرا که باید به نقد ایدئولوژیکی نظرات هم بپردازند. در این صورت دیدگاه نظری و وابستگی‌های سیاسی‌شان مشخص می‌شود. این موضوعی است که پیچیدگی کار را دو چندان می‌کند. این مساله به حدی مهم و حیاتی است که بسیاری از فعالان به خاطر نگرانی از وضعیت‌شان، محترمانه از مبارزات کارگری کناره‌گیری کردند.

جنبش اول ماه می در زمینه‌های زیادی موفق عمل کرده و رشد زیادی داشته است، اما گاهی در برخورد با نهادهای دیگر فرقه‌گرایانه عمل می‌کند و در مقالات منتشره در سایت‌شان با نهادهای دیگر بعضاً غیردوستانه برخورد می‌کند. هر چند جنبش اول ماه می در جامعه به رادیکالیسم چپ در عرصه کارگری معروف است، اما در عین حال سیاست پارلمان‌تاریزم و شرکت در انتخابات و فعالیت‌های قانونی را پذیرفته، هر چند هیچ‌گاه این گروه مورد قبول دولت قرار نگرفته است. به همین جهت نتوانسته روابط درستی با دیگر نهادها بدست آورد چرا که نقدش در اساس بر تاکتیک آن‌ها بوده نه استراتژی و در عمل خودش تا حد زیادی در رابطه با دولت راست روانه عمل کرده است.

اختلاف میان گروه‌های کارگری زیاد است و این مساله باعث شده تا سرمایه‌داری و نهادهای قدرت بیشترین استفاده را از آن ببرند. در برخی

مبارزات کارگری علیه سیاست‌های اقتصادی آن چنان پیش رفت که دولت دست به سرکوب‌های وسیعی زد.

اخراج فعالان و به زندان انداختن آنها از متداول‌ترین روش‌ها برای کنترل اعتراضات کارگری بود. ادگار بیلین رئیس سندیکای راه آهن در اوایل دهه ۲۰۰۰، برای مبارزه با خصوصی‌سازی اخراج شد و پرونده اش تا سال ۲۰۰۸ در دادگاه باز بود. حتی زمانی که دادگاه رأی به بازگشت او داد، راه آهن از پذیرفتن او به محیط کار جلوگیری کرد. او در تمامی سال‌هایی که بیکار بود، از اولین ساعت باز شدن ایستگاه راه آهن با تهیه و فروش ساندویچ به کارگران راه آهن به معاش خود ادامه می‌داد و یکی از شناخته شده‌ترین فعالین کارگری آسیا است که در ساختن جنبش کارگری این کشور نقش به‌سزایی داشته است. (۴۴)

طبق اسناد موجود بیش از چهار صد نفر از فعالین کارگری مفقود و یا کشته شدند. این جوخه‌های مرگ از طرف دولت امریکا حمایت می‌شدند. جیمز پتراس در گزارش مفصلی به آن پرداخته است.

در این گزارش آمده است یکی از این قتل‌عام‌ها در اواخر ماه نوامبر ۲۰۰۵ رخ داد، زمانی که ۴۷ دهقانان و نمایندگان حقوقی آن‌ها یک نشست عمومی داشتند توسط سربازان محاصره و در این حمله ۹ دهقانان کشته، ۱۸ نفر ناپدید و تعداد بیشتری دستگیری شدند. قربانیان از اعضای انجمن ملی کشاورزان، نانورگم و همچنین رهبران Agta و Agta و مورو بودند. مانند تمام موارد دیگر، هیچ یک از عاملان آن مجازات نشدند و هیچ گزارش رسمی در این مورد منتشر نشد...

کارگران و رهبران کارگری، بزرگترین گروه این قربانیان ترور (حداقل ۱۸) را تشکیل می‌دهند که از اعضای فدراسیون ملی کار، جنبش ماه مه اول، کانون صنفی کارگری نستله، فدراسیون Negros از کارگران قند، از رهبران دو اتحادیه‌ی کارمندان شرکت برق و اتوبوس رانی بودند. فیلیپین از سال ۲۰۰۳، پس از عراق دومین کشور خطرناک برای روزنامه‌نگاران شناخته شده است. (۴۵)

نقد جنبش کارگری فیلیپین

در بالا تا حدودی جنبش کارگری فیلیپین، از ابتدای برقراری حکومت نظامی تا برپایی دیکتاتوری اقتصادی بررسی شد. نگاه‌های متعصبانه، خودمحورگرایانه و فرقه‌گرایی یکی از آفت‌های جنبش کارگری و اصولاً هر جنبش اجتماعی است. جنبش کارگری فیلیپین نیز این قاعده مستثنی نیست و بیش از سه دهه گرفتار آن بوده است و اگر درایت بسیاری از رهبران کارگری فیلیپین نبود، شاید خسارت جبران‌ناپذیری به جنبش کارگری فیلیپین می‌زد. با اینکه رژیم اریویا به درستی از این

در جنبش کارگری بوجود بیاورد.

پيچيدگي نيروي کار و بخش های متفاوت جنبش کارگري فيليپين امروز متشکل کردن نيروي کار را بسيار سخت کرده است زیرا شرايط اجتماعي جامعه، کارکرد سياست های غيرانسانی بازار آزاد و فشار کار بيش از حد برای کسب حداقل درآمد، مزدبگيران را هر روز از هم دور می کند. در چنین شرايطی تشکل های فعال کارگري مختلف بايد پذيرند که نمی توانند به تنهایی با بخش عظيم کارگرانی ارتباط بگيرند که امروز در شهرهای بزرگ زندگی می کنند و آنان را سازماندهی کنند و اين که هم آهنگی بيشتر میان گروه های مختلف کارگري ضروری است.

زیرنویس ها:

۱- آشنایی با فيليپين : وسعت جمهوری فيليپين ۳۰۰ هزار كيلومتر مربع است . فيليپين مجمع الجزایري است متشکل از ۷ هزار جزيره که تنها ۱۱ جزيره آن مسکونی است. اغلب نقاط اين کشور نیز کوهستانی و زلزله خيز است. فيليپين بالاترين ترين ميزان نرخ تولد در آسيا را دارا است. برخی از پيش بينی ها نیز حاکی از آن است که طی سه دهه به احتمال زياد جمعيت اين کشور ۲ برابر خواهد شد. فيليپين دوازدهمين کشور پرجمعيت دنيا می باشد.

فيليپين به مدت سه دهه مستعمره اسپانيا بوده است و نام خود را از یکی از پادشاهان اسپانيا در قرن شانزدهم گرفته است. اين پادشاه فيليپ دوم نام داشت. در اوائل قرن بيستم و پس از شکست اسپانيا از امريکا، فيليپين برای مدت چند دهه توسط امريکا اداره می شد. اشغال فيليپين توسط امريکا تاثيرات متفاوتی بر روی فرهنگ و زندگی مردم داشته است.

مردم به زبان های فيليپيني و انگليسی صحبت می کنند و مسيحيت و اسلام از مذاهب رایج در اين کشور است. نزديک به دو پنجم مردم فيليپين در شهرهای بزرگ مانند مانيلا که امکانات شهرنشینی بالای دارد زندگی می کنند و مابقی در شهرهای کوچک و روستاها ساکن هستند. طبق آمار بانک جهانی چهل و سومين اقتصاد بزرگ جهان است، با بودجه دويست و شانزده بيليون در سال است .
<http://en.wikipedia.org/wiki/Philippines>

مهم ترین منابع طبیعی اين کشور چوب، نفت، نیکل، نقره، طلا، نمک، مس ، مهمترين محصولات کشاورزی و دامی نيشکر، نارگیل، برنج، ذرت، موز، آناناس، انبه، گوشت، تخم مرغ، ماهی و مهم ترين صنايع آن مونتاژ کالاهای الکترونیک، پوشاک، کفش، محصولات دارویی، مواد شيميايي، محصولات چوبی، مواد غذایی، پلايش نفت، شيلات است. حجم مبادلات تجاری: ۱۱۲میلیارد دلار (۵۱میلیارد دلار صادرات و ۶۱ میلیارد دلار واردات)

<http://enncomplex.com/?pag>

http://www.tni.org/article/activists-across-asia-explain-how-eu%E2%80%99s-free-trade-agenda-affects-them-3-labour-rights-phili-e_id=163

AFL-CIO's Secret War against Developing Country Workers: Solidarity or Sabotage? (Lanham, MD: Lexington Books, 2010) *

http://en.wikipedia.org/wiki/U.S._Naval_Base_Subic_Bay#Philippine-American_War

زمينه ها اين اختلافات بسيار شديد می شوند مثلاً حزب کمونيست فيليپين که رابطه بسيار نزديکی با جنبش اول ماه می دارد در اطلاعیه ای ترک کشور يا مرگ را برای والدن بالو رهبر حزب بايان خواستار می شود (حزب بايان از متحدین جنبش اول ماه مه است) و اين اختلاف در حدی جدی شد که در اين رابطه چپ جهانی دخالت کرد و اين خواست حزب کمونيست فيليپين را محکوم کرد.(۴۶)

جنبش اول ماه می با تاسيس چندین نهاد غيردولتی در حاشیه ی خود و گرفتن کمک مالی بين المللی برای فعاليت هایش از طريق آنان ، کمک اين نهادها را جدا از فعاليت خودش نشان می دهد، اما بعضاً به ارتباطات بين المللی ساير گروه ها انگ وابستگی می زند و بعضاً ديگران را با انگ هایی مانند رفرمیست و غيره تخریب می کند. اين شیوه ی برخورد سبب شده که نسل جوان از فعاليت منسجم دوری کند . بسياری از نهادها و اتحادیه های کارگري مستقل بادرايت عمل کرده و با سکوت از کنار اين نهاد و برخورد های فرقه گرایانه KMU می گذرند و به جای صرف انرژی برای توضیح به ديگران و اثبات خود، در عمل نهادشان را معرفی می کنند.

نسل جديد مبارزان کارگري با نسل ديروز مبارزان کارگري جامعه فيليپين ديگر آن چنان همدلی ندارند و برايشان مهم نيست که **جنبش اول ماه می** و ياران خارج از کشور آنها چگونه عمل کردشان را بررسی می کنند. اين نسل جديد مبارزان در بخش مواد غذایی، کشاورزی، دستفروشان و کارکنان هتل به کار کارگري می پردازند و در چند سال گذشته بسيار پرکار بوده و چه در عرصه آموزش و چه در عرصه متشکل کردن کارگران و پيشرفت هایی داشته اند که مهم ترين دستاورد آن ها در بخش کارگران غيربومی است.

نهاد اول ماه می نمی تواند تغييراتی را ببیند که در سطح جامعه رخ داده است. آنها نمی خواهند پذيرند که در جایگاه رهبری نيستند و بايد قالب های جديدی برای فعاليت در نظر بگيرند.

جنبش اول ماه می با حمايت بی چون و چرا از چين و سکوت در مقابل سرکوب جنبش دانشجويی ميدان تيان آن من، بسياری از نيروهای صادق خود را از دست داد و بعد از اين همه سال، هنوز هم نتوانسته از اين بختک بگريزد.

اگر جنبش اول ماه می با مشی مدل چيني مبارزه کارگري مرزبندي کند و بپذيرد که امروز چين به عنوان کشوری سرمايه داری در استعمار کارگران و نيروی کار ارزش ياد طولايی دارد و اقتصاد بسياری از کشورها را با نابودی روبرو کرده است و همچنين با برخورد به گذشته خود، به نقد عمل کردش در رابطه با ديگر نهادهای کارگري و احزاب سياسی بپردازد و از فرقه گرایی فاصله بگيرد، می تواند فضای سالمی را

[Ag%26usg%3DAFQjCNGk3UhHx2S4uNqOjAAXWMswwy_OQ#search=%22church%20support%20labour%20movement%20philippine%22](http://www.docstoc.com/docs/6245661/Tiananmen_Square_protests_of_1989)

The Collective Labor Movement (CLM) – ۲۵

the Confederate Worker's Alliance (Communist Wing) and the National Federation of Labor (conservative wing). – ۲۶

<http://survey07.ituc-csi.org/getcountry.php?IDCountry=PHL&IDLang=EN> – ۲۷

۲۸- شناخت جنبش های جدید کارگری در جهان سوم، کیم ساییس، نسرین ابراهیمی

http://en.wikipedia.org/wiki/Crispin_Beltran – ۲۹

<http://www.kilusanngmayouno.org/> – ۳۰

the Union Impresores y Litografos de Filipinas in 1892 and the – ۳۱

Congress of Labor Organizations (CLO) of the 1950's

Citizens' Action Party - Akbayan – ۳۲

http://www.docstoc.com/docs/6245661/Tiananmen_Square_protests_of_1989 – ۳۳

The Alliance for Progressive Labor (APL) – ۳۴

The Association of Southeast Asian Nations, or ASEAN – ۳۵

<http://www.aseansec.org/1217.htm><http://www.apl.org.ph/>

<http://www.apl.org.ph/?s=May+day> – ۳۶

Kilusanng Magbubukid ng Pilipinas (Peasant Movement of the Philippines) – ۳۷

<http://kilusanngmagbubukid.weebly.com/about.html> – ۳۸

Workers Assistance Center (WAC, Philippines) – ۳۹

<http://www.wacphilippines.com/> – ۴۰

<http://en.wikipedia.org/wiki/Hukbalahaps> – ۴۱

<http://www.solidaritycenter.org/content.asp?contentid=452> – ۴۲

<http://www.trafficking.org.ph/v5/>

http://www.ilo.org/manila/info/public/pr/WCMS_174681/lang-en/index.htm – ۴۳

<http://jobmarketonline.com/popups/view/3579>

– ۴۴

http://icls.or.kr/bbs/view.php?id=en_reports&page=1&sn1=&divpage=1&sn=off&ss=0n&sc=on&select_arrange=subject&desc=desc

<http://www.bulatlat.com/news/6-9/6-9-readerpetras.htm> – ۴۵

<http://www.solidarity-us.org/node/64> – ۴۶

Dilemmas of Domination, The Unmaske of the American Empire – Walden Bello
Metropolitan Books 2005

(Kilusang Mayo Uno, or May First Labour Movement

2- http://en.wikipedia.org/wiki/U.S._Naval_Base_Subic_Bay

3- http://en.wikipedia.org/wiki/U.S._Naval_Base_Subic_Bay

4- http://en.wikipedia.org/wiki/Special_economic_zone#List_of_SEZs_in_the_Philippine

5- (http://www.dof.gov.ph/?page_id=1318)

(<http://www.skyinet.net/~courage/position/private1.htm>) – ۶

<http://www.global-arena.com/en/Location-Directory/Asia/South-Eastern-Asia/Philippines/philippine-economic-zone/>

<http://www.philippine-history.org/> – ۸

۹- گفتگوی زارا مجیدپور با نینوتچکا روسکا، روزنامه نگار و فمینیست فیلیپینی ۲۵ فروردین ۱۳۸۹

http://zara-majidpour.blogspot.de/2010/04/blog-post_17.html

http://www.iranlanan.com/women_studies/cat_19/002399.php?q=save – ۱۰

<http://www.alighapo.com/post-10.aspx> – ۱۱

<http://hanafimohamad.blogfa.com/cat-16.aspx> – ۱۲

<http://www.usaid.gov/publications/focus/focuspdfs/childlbr.pdf> – ۱۳

<http://zanestan.es/issue10/06,08,24,11,45,48> – ۱۴

http://zara-majidpour.blogspot.de/2010/04/blog-post_17.html – ۱۵

<http://www.humantrafficking.org/countries/philippines> – ۱۶

http://zara-majidpour.blogspot.de/2010/04/blog-post_17.html – ۱۷

http://www.ravandno.net/Do_art_print.php?aid=30 – ۱۸

<http://irna.ir/NewsShow.aspx?NID=30475562>

۱۹ - وضعیت کارگران خارجی در کردستان عراق شرم آور است - مایکل کمبر - نیویورک تایمز - ترجمه: فرح طاهری

۲۰- کنفرانس کسی غیر قانونی نیست - یدی محمودی -

www.hambastegi.org/farsi/maqalat/ham187-YadiM.htm

<http://businessaccent.com/2009/10/18/philippine-labor-laws-that-employers-must-know> – ۲۱

<http://www.kittelsoncarpo.com/philippines-labor-employment/termination-of-employment> – ۲۲

the Union Obrera Democratica (UOD) – ۲۳

<http://ro.uow.edu.au/cgi/viewcontent.cgi?article=1005&context=unity&sei=redir=1&referer=http%3A%2F%2Fwww.google.ca%2Furl%3Fsa%3Dt%26rct%3Dj%26q%3Dchurch%2520support%2520labour%2520movement%2520in%2520philippine%26source%3Dweb%26cd%3D4%26ved%3D0CDUQFjAD%26url%3Dhttp%253A%252F%252Fro.uow.edu.au%252Fcgi%252Fviewcontent.cgi%253Farticle%253D1005%2526context%253Dunity%26ei%3D0PzTpL8Lstq0gHF1cm->



موضوع را از نظر دور داشت که این رسوای سیاسی بدون توافق خود آمریکا و مصر صورت پذیرفته باشد چرا که اولین بار فیصل عبدالنقی وزیر همکاریهای بین‌المللی برای برخورد با مسأله نهادهای غیر دولتی به دولت فشار آورد و تمامی این خیمه شب بازی بیشتر برای بستن نهادهائی بود که به احتمال زیاد کنترل آن‌ها از دستان دولتمردان غربی و شورای نظامی خارج شده بود و اعتراضات مردمی که با روی کار آمدن شورای نظامی باید فروکش میکرد نه تنها کم نشده، بلکه دارد به مسیری می‌رود که جنبش منطقه عرب را میتواند تحت تأثیر خود قرار دهد

نهادهای اجتماعی که در دو دهه گذشته در مصر بوجود آمدند برخلاف تصورات جنبش نافرمانی مدنی که در مناطق جمهوریهای سابق شوروی ایجاد شدند، ضد هرگونه عدالتخواهی نیستند.

تجربه نهادهایی مانند انستیتو جهانی جمهوریخواهان، خانه آزادی و جامعه باز جورج سوروس از دل کشورهای میاید که ضدیت بسیاری با هر نوع کار جمعی دارند و در کشورهای سوسیالیستی سابق میتوانست نتیجه دلخواه آنها را بدهد و جامعه را از نظر اقتصادی بسوی بازار آزاد بکشاند و هر نوع خصوصی سازی و ریاضت اقتصادی را به آن‌ها تحمیل کند و آنها نیز بپذیرند.

آنان نیز که از درون جوامع خاصی مانند اروپای شرقی بیرون آمده بودند پذیرای فرهنگ نئو لیبرالی بودند زیرا که زرق و برق های دنیای سرمایه داری میتوانست آنها را فریب دهد. اما نهادهای غیر دولتی در مصر از یک فرهنگ دیکتاتوری با مشخصات نئولیبرالی بیرون آمده بودند و جاذبه های خصوصی سازی ونایت کلویها و کنتاکی برایشان چندان فریبنده نیست بلکه عدالتخواهی در آنان زمینه بیشتری دارد.

جوامعی مانند مصر در چند جنبه باید مبارزه کنند اولاً جریانات زنان برای برابری جنسی، جوانان برای بی آیندگی و کارگران برای زندگی بهتر. ار انجاییکه رشد جریانات همانند اخوان المسلمین در منطقه با نوع سکیولار جامعه در تضاد است باید با مذهبی گری افراطی نیز مقابله کنند.

بخصوص جامعه مصر که توانسته بود در این دوره در منطقه برای مبارزات مردم فلسطین نقش ویژه ای داشته باشد و اولین کشوری که از هر نوع تحول در مصر نگران است دولت اسرائیل است و دولت آمریکا و اسرائیل تمام سعی خود را میکنند تا شورای نظامی به کارش ادامه دهد و نگذارند سیر حوادث از دست آن‌ها خارج شود و به دیگر نقاط از جمله اردن و فلسطین کشیده شود.

دولت آمریکا هم سعی کرد با دو روئی نشان دهد از نهادهای غیر دولتی دفاع میکند ولی خودش از اولین دولتهایی است که به محض آن که احساس کند مسیر حرکت با منافع اش نمیخورد از کمکها کم میکند و هر کسی را در این راه قربانی میکند که کمال عباس میتواند نمونه زنده آن باشد.

بحران نهادهای غیر دولتی در مصر

علیرضا تقفی

بعد از ماهها تظاهرات و اعتراضات عمومی مردم مصر و سرکوب روزافزون شورای نظامی و عدم جلوگیری از این اعتراضات در یک اقدام بی‌نظیر تبلیغاتی شورای نظامی مصر دور جدیدی را آغاز نمود مبنی بر غیر قانونی بودن اعتراضات مردم. این شورا اعلام کرد که این اعتراضات نه بر الزامات داخلی است بلکه بر تحریکات بیگانگان و اختلال در امور مصر از طریق کمک مالی و سیاسی کشورهای دیگر است.

در تاریخ بیست و نه دسامبر دو هزار یازده مقامات پلیس مصر بطور ناگهانی با یورش به هفده نهاد غیر دولتی و حقوق بشری به بهانه گرفتن کمک مالی از خارج و دسایس بیگانگان، دفاتر این نهادها را بستند و تعداد ۴۳ نفر از کارکنان این نهادها را دستگیر کردند.

در میان دستگیر شدگان از نهادهای زنان، فعالان اتحادیه ای (۱)، خانه آزادی، مؤسسه دمکراتیک ملی و مؤسسه جهانی جمهوریخواهان آ آر آی (۲) و شانزده نفر از اتباع آلمان، صرب، اردن و فلسطین هم بودند که برای نهادهای غیر دولتی کار میکردند

از اوایل ژانویه ۲۰۱۲ کلیه ارتباطات دولت آمریکا با مصر به حالت تعلیق درآمد و دولت آمریکا آزادی ۱۹ تن از آمریکایی های که در این مؤسسات کار میکردند را خواستار شدند، یکی از دستگیر شدگان سم لاهور پسر سناتور امریکای ری لاهور وزیر حمل و نقل دولت بوش بود و برای این که این موضوع به یک افتضاح سیاسی برای دولت آمریکا (۳) تبدیل نشود نماینده مجلس آمریکا جان مک کین به قاهره رفت تا برای آزادی دستگیر شدگان پادرمیانی کند. کار بجایی رسید که کمکهای نظامی یک و سه میلیارد دلاری که هر سال به مصر داده می‌شود به حالت تعلیق در آمد (۴) و گفته شد اگر این افراد آزاد نشوند کمکهایی که بانک جهانی وعده داده هم پرداخت نمی شود

دولت نظامی مصر نه تنها دادگاهها را به عقب انداخت حتی قاضی را هم برای رسیدگی به این پرونده عوض کرد و در تاریخ دو مارس اجازه خروج کلیه امریکاییهای که در این نهادهای غیر دولتی کار میکردند با وثیقه ۳۳۲ هزار دلاری داده شد (۵) البته باید در راینیهای خصوصی برای یک کمک سه بلیون دلار کمکهای نظامی به توافق رسیده باشند البته مشکل تنها به این هفده نهاد تمام نمیشود چرا که چهار صد نهاد غیر دولتی زیر ذره‌بین شورای نظامی هستند (۶) و کلاً نمیتوان این



"لیبر استارت"

ترکیه - استانبول ۱۸ تا ۲۳ نوامبر ۲۰۱۱

بنا به گزارش سایت "لیبر استارت"، دومین کنفرانس سالانه این نهاد، اکنون در ترکیه در حال برگزاری است. در پایان اولین کنفرانس سالانه ی لیبر استارت در هامیلتون کانادا، محل برگزاری کنفرانس اخیر، استرالیا انتخاب شده بود، اما بعداً ترکیه به عنوان محل برگزاری کنفرانس تعیین شد. در سایت لیبر استارت، در بخش معرفی برنامه، به علت این تغییر مکان برگزاری کنفرانس، اشاره ای نشده است. به احتمال زیاد، حوادث منطقه خاورمیانه و آنچه که به بهار عربی مشهور شده است، می تواند یکی از عوامل اصلی تغییر محل برگزاری کنفرانس باشد. لیبر استارت، سایتی است که در سال های اخیر راه اندازی شده و مدعی است که می خواهد مستقلانه از حقوق کارگران در سراسر جهان دفاع کند.

برنامه های کنفرانس، به سه زبان ترکی، انگلیسی و عربی به طور همزمان اجرا خواهد شد. هر پنل یا کارگاه ۹۰ دقیقه طول می کشد که ۶۰ دقیقه به سخنرانان و ۳۰ دقیقه هم به مسئول یا گرداننده کارگاه و پرسش و پاسخ اختصاص داده شده است. در این کنفرانس، به طور عمده از اتحادیه های کارگری کشورهای منطقه دعوت به عمل آمده است. اتحادیه هایی از کشورهای عراق، اردن، بحرین، مصر، تونس، یمن، مراکش، روسیه، قزاقستان، الجزایر، پاکستان، افریقای جنوبی، کنیا، ترکیه و امریکا شرکت دارند.

در این کنفرانس، در مجموع ۲۱ پنل یا کارگاه با موضوعات مختلف برگزار خواهد شد که اهم این جلسات بدین قرار است:

- سه کارگاه با عنوان بهار عربی با حضور اتحادیه های مصر، اردن، مراکش، عراق و ...

- سه جلسه در مورد ساخت اتحادیه های دموکراتیک در عراق و سازمان های کارگری آلترناتیو و راه های جدید برای سازماندهی کارگران عرب

- پنلی با عنوان اسرائیل - فلسطین

- راه های جدید برای سازماندهی کارگران عرب

- جلساتی در مورد کارگران مهاجر، کارهای سخت و پرخطر، رسانه های اجتماعی، اینترنت، امنیت شغلی، سازمان های کارگری آلترناتیو و ...

- پنلی هم به مسایل ایران اختصاص داده شده که در برنامه اعلام شده لیبر استارت، اداره آن به عهده گروهی با نام (International

سال ۲۰۰۸ قیمت مواد خوراکی در مصر به بالاترین حد خود در شانزده سال پیش از خود رسیده بود تورمی که کارگران را به میدان آورد، نقش جنبش کارگری در این اعتراضات از بستن کانال سوئز، فرودگاهها تا کارکنان - دانشجویان دانشگاههای مصر تا کم کاری در محیط کار و از همه مهمتر نقش کمکی در رابطه با کارگران خارجی در مناطق آزاد تجاری را داشت که این بخش بیشترین فشار بر روی جنبش کارگری است.

البته این حمایتهای کارگری را نمیتوان جدا از مبارزات دو دهه کارگران مصر و بخصوص در چند سال گذشته دید از مبارزات برای افزایش حقوق، مبارزه برای تشکل مستقل، شرکت در کمپین کافی (کفایا) اعتراضات دهها هزار کارگر دوزنده محلات در سال ۲۰۰۷، حمایت از قانون ایمنی کارگران ساختمانی، اعتراضات کارگران نفت، حمایت از اعتصاب کارگران دولت برای کار دائم تا تغییر قانون کار ۱۹۷۶ همه و همه جزئی از مبارزات کارگران مصر علیه وضع موجود بوده است.

مردم مصر در سال ۲۰۰۷ به تممیم قانون اساسی مبنی بر آزادیهای سیاسی و مطبوعاتی که در همان سال بسیاری از فعالین اجتماعی، اپوزیسیون، سردبیران مطبوعات و بطور مشخص اخوان المسلمین در این مبارزات شرکت داشتند. که نباید نقش جریانات چپ را در این پروسه دست کم گرفت ولی این چپ در بسیاری از مواقع تبدیل به نهادهای شعاری شده بود که تحت تأثیر چپ غربی بود و بطور دائم در نقش تعیین کننده برای کنشهای جدی از مبارزات خود جامعه جدا شد و نتوانست تأثیر گذار باشد. به هر حال چنین به نظر میرسد که نهادهای غیر دولتی در مصر آنگونه که آمریکا و حکومت مصر پیس بینی کردند جواب نداد و با توافق یکدیگر وبی سروصدا بساط آنها را جمع کردند. زیرنویس.

(۱) کمال عباس مسئول "مرکز برای اتحادیه کارگری و خدمات کارگری" (Center for Trade Unions and Workers Services) یکی از کسانی است که گیابا به شش ماه زندان محکوم شد. کمال که خودش از فعالین کارگری فلز کار است و در شکل دهی اعتصابات کارگری مثال هلوان دهه هشتاد نقش بسزایی داشته است، در چند سال گذشته با کمکهای مالی فراوان نهاد های کارگری آمریکا توانسته بود چه در داخل کشور و چه در خارج به یکی از شاخص ترین افراد فعال کارگری تبدیل شود. حمایت نهاد های آمریکائی از او برای مقامات مصری آشکار بود.

۲
<http://www.miamiherald.com/egypt-crackdown-۲۵۶۲۱۵/v-fullstory/۲۹۱۲۲۰۱۱>
<http://www.escalates-with.html>
<http://www.egyptindependent.com/node/۳۶۲۳۹۱۱>
<http://www.commondreams.org/view/۴-۲۵-۰۷۲۰۱۲>
<http://www.africa.com/egypt/report۵>
http://www.solidaritycenter.org/files/pubs_egypt_wr.pdf

اتحاد (Alliance in solidarity with the Workers of Iran)

بین‌المللی در همبستگی با کارگران ایران) است (۱).

برگزاری چنین کنفرانس‌هایی، فی‌نفسه می‌تواند در جهت تقویت نهادهای کارگری باشد، اما وقتی طبق اعلام عمومی لیبر استارت، مدیریت تقریباً یک سوم از این کارگاه‌ها را "سولیداریته سنتر" بر عهده دارد، علامت سوالی در ذهن ایجاد می‌شود که هدف از برگزاری چنین کنفرانسی در منطقه و در این شرایط، چیست؟

"سولیداریته سنتر" مرکزی وابسته به وزارت امور خارجه امریکاست که وظیفه‌اش، پیشبرد سیاست‌های دولت امریکا در میان اتحادیه‌های کارگری در سراسر جهان است. منافع بیشمار و جنگ افروزی‌های امریکا در منطقه، در مورد علت حضور پررنگ این نهاد "کارگری" دولت امریکا، جای هیچ سوال و پرسشی باقی نمی‌گذارد. عنوان پند هایی که مدیریت آن به عهده سولیداریته سنتر است هم، جالب توجه است: (۲)

پنل D۱: بحرین؛ حمله به حقوق کارگران

پنل A۴: بهار عربی و اتحادیه‌های عربی مصر، اردن، مراکش و عراق
پنل A۵: بهار عربی، اتحادیه‌های کارگری، تونس، الجزایر، مراکش
پنل B۵: مبارزه برای اصلاح قانون کار در کشورهای ترکیه، عراق، مصر و امریکا

در قوانین عمومی برگزاری کنفرانس، که به اطلاع عموم رسیده و تمام شرکت‌کنندگان موظف شده‌اند آن را اجرا کنند، آمده است که در این کنفرانس، همه با هم برابرند و احترام متقابل بین شرکت‌کنندگان ضروری است و از هرگونه رفتاری که باعث شود درگیری و تضادی به وجود آید و روابط اتحادیه‌ای را تضعیف کند، جلوگیری به عمل خواهد آمد. از هر اتحادیه‌ای خواسته شده است که نسبت به اهداف کنفرانس (همبستگی کارگری)، درک متقابل داشته باشد و آمده است که هیچ تبعیضی پذیرفته نیست.

سوال اینجاست که اگر اتحادیه‌ای بخواهد در مورد اهداف دخالت این نهاد کارگری وابسته به دولت امریکا، افشاگری کند، آیا به اهداف کنفرانس که همبستگی کارگری است، صدمه خواهد خورد؟! (چرا که می‌خواهد علیه یکی از اصلی‌ترین نهادهای شرکت‌کننده صحبت کند).

سوال دیگری که باید حتماً به دنبال پاسخ آن بود، این است که هزینه چنین کنفرانس‌هایی، از کجا تامین می‌شود؟ این موضوعی است که در سایت لیبراستارت، در مورد آن سکوت شده است.

فعالان کارگری مستقل منطقه خاورمیانه، باید با هوشیاری با هرگونه اعمال نفوذ وابستگان به مراکز سرمایه‌داری، مقابله کرده و استقلال مبارزات خود را، چه در برابر دیکتاتوری‌های منطقه و چه نفوذ نهادهای سرمایه‌داری جهانی، که هدفی جز به زیر سلطه در آوردن مردم منطقه، در شکلی جدید، ندارند؛ حفظ کنند.

منابع:

<https://www.evernote.com/shard/s17/sh/92ed86b5-4737-4890-b848-1b1265a762c6/72eee474c3e68a5b833433d8148a9ce3>

(1)

6B- Iran: Workers and the labour movement. Presentd by the International Alliance in Solidarity with the Workers of Iran.

http://www.labourstart.org/2011/?page_id=73

These are NGOs that have co-sponsored online ActNOW campaigns with LabourStart in recent years:

6-International Alliance in Solidarity with the Workers of Iran (Canada) - invited 1.6.11

(2)

1A- Bahrain: Workers rights under attack. Mohamed Ali Maki Kadhem and Jaafar Khalil Ebrahim Isa from Bahrain. Moderator: Laurie Clements (Solidarity Center).

4A- The "Arab Spring" and the trade unions: Egypt, Jordan, Tunisia, Iraq. Ahmed Hussein Marei (Jordan), Abdullah Muhsin (GFIW). Other Speakers to be confirmed. Moderator: Erin Radford (Solidarity Center).

5A- The "Arab Spring" and the trade unions: Tunisia, Algeria, Morocco. Faouzi Ben Mrah (Tunisia), Rachid Malaoui (Algeria), Boukhelfa Bouchta (Morocco - CDT). Moderator: Hind Cherrouck (Solidarity Center).

5B- The fight for labour law reform: Turkey, Iraq, Egypt, USA, Representatives from all four trade union movements. Emin Ekinci (Turkey - Eğitim Sen istanbul 7 No'lu Şube Başkan); Abdullah Muhsin (GFIW - Iraq). Moderator: Molly McGrath

Molly McGrath is a Program Officer at the Solidarity Center:

<http://www.solidaritycenter.org/content.asp?contentid=647>

(۳) در پایین صفحه معرفی هیات امنای سولیداریته سنتر می‌خوانیم:

جان سوئینی [عضو هیات امنای سولیداریته سنتر] مدال آزادی، با ارزش ترین مدال افتخار ملت را دریافت کرد. جان سوئینی، پرزیدنت سابق AFL - CIO، مدال آزادی ریاست جمهوری، با ارزش ترین مدال غیر نظامی کشور را، طی مراسمی که ۱۵ فوریه ۲۰۱۱ در کاخ سفید برگزار شد، دریافت کرد. سوئینی، پرزیدنت هیات امنای سولیداریته سنتر، که به عنوان پرزیدنت از AFL-CIO از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۹ خدمت کرده است، جنبش اتحادیه‌های کارگری را به صدایی برای همه کارگران آمریکایی تبدیل کرده است. تحت رهبری او، AFL-CIO به سوی تلاش برای تقویت طبقه متوسط، ایجاد شغل خوب برای همه آمریکایی‌ها و مبارزه با حرص و آز شرکت‌های بزرگ، رهبری شده است:

<http://www.solidaritycenter.org/content.asp?pl=409&sl=409&contentid=515>

John Sweeney Receives Medal of Freedom, Nation's Highest Civilian Honor. AFL-CIO President Emeritus John Sweeney received the Presidential Medal of Freedom, the nation's highest civilian honor during a White House ceremony held February 15, 2011. Sweeney, who chairs the Solidarity Center Board of Trustees, served as president of the AFL-CIO from 1995 to 2009 and transformed the union movement into a voice for all working Americans. Under his leadership, the AFL-CIO led efforts to strengthen the middle class, create good jobs for all Americans, and fight corporate



http://kanoonmodafean1.blogspot.com/2011/12/blog-post_22.html

نکاتی پیرامون هوشیاری جنبش کارگری

شهناز نیکوروان

فراخوان ودعوت لیبر استارت از بعضی فعالین کارگری برای شرکت در دومین کنفرانس لیبر استارت در استانبول بار دیگر چالشی را پیش روی فعالین کارگری در ایران گشود. نوع ارتباط با نهادهای کارگری سرمایه داری، تشکل های این چنین و بین المللی و شرکت در جلسات آنان موضوعی است که باید به آن پرداخته شود.

در مدتی که از کنفرانس می گذرد، بحث پیرامون ماهیت و ضرورت وجودی لیبر استارت برای کارگران و تشکیل کنفرانس های به اصطلاح "اتحاد کارگری" از جانب وب سایت لیبر استارت بالا گرفته است. با توجه به فعالیت وامکانات گسترده لیبر استارت کاوشی پیرامون لیبر استارت و موسس آن و ضرورت وجود این نهاد به عنوان (با اصطلاح بعضی از دوستان) "ابزاری برای کمک به مبارزات کارگران در ایران و جهان" پردازیم. پس ابتدا باید پرسید:

لیبر استارت کیست؟ یا چیست؟

لیبر استارت سرویس خبری آنلاین برای انتشار اخبار جنبش بین المللی کارگری است که در مارس ۱۹۹۸ تاسیس شده است. اخبار لیبر استارت، از طریق وب سایت آن منتشر و از سوی بیش از ۷۳۰ وب سایت علاقمند مسائل کارگری در سراسر دنیا استفاده می شود. لیبر استارت خبرگزاری هایی برای کشورها، مناطق خاص و بعضی ایالت های آمریکا و همه ایالت های کانادا دارد. خبرگزاریهای ویژه ای نیز برای مخابره اخبار کمپین های آنلاین، اخبار زنان کارگر و ایمنی و بهداشت در اختیار دارد.

شبکه ای متشکل از ۹۰۰ خبرنگار داوطلب لینک های خبری آن را جمع آوری می کنند. شبکه خبری به ۲۷ زبان: انگلیسی، اسپانیایی، اسپرانتو، فرانسه، ایتالیایی، دانمارکی، هلندی، نروژی، پرتغالی، فنلاندی، سوئدی، ترکی، اندونزیایی، لهستانی، چینی، روسی، عربی، یونانی، گرجی، صربی، تاملیل، بلغاری، یهودی، چکسلواکی، کرپول و فارسی....

علاوه بر این، لیبر استارت مجموعه ای از تصاویر ویدئویی مربوط به اخبار کارگری را به صورت آنلاین، عکس هفته، مسابقه سالانه عکس کارگری به نمایش می گذارد. (از طریق تلویزیون لیبر استارت) و همه ساله یک کنفرانس همبستگی جهانی سالانه برگزار می نماید. این کنفرانس

های سالانه تا سال ۲۰۱۰ به صورت خصوصی و غیر علنی برگزار می شد و از آن سال به بعد به صورت عمومی برگزار شده است. (سال ۲۰۰۹ در واشنگتن، سال ۲۰۱۰ در کانادا و ۲۰۱۱ در ترکیه) (۱)

لیبر استارت در مارس سال ۱۹۹۸ به عنوان قسمتی از وب سایت اریک لی شروع به کار کرد که در سال ۱۹۹۶ برای به روز کردن کتابش "جنبش کارگری و اینترنت: بین الملل جدید" تاسیس شده بود. مجری وب سایت لیبر استارت ابتدا Solinet (وب سایت، CUPE اتحادیه کارکنان دولتی کانادا) (۲) بود و سردبیر آن در Kibbutz Ein Dor (مزرعه اشتراکی در اسرائیل) مستقر بود. در سال ۱۹۹۸، اریک لی به لندن نقل مکان کرد و از آن زمان تا بحال وب سایت در بریتانیا مستقر می باشد.

از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ پروژه ای موسوم به "کارگر و جامعه بین الملل" (LSI)، مشترک با یک سازمان غیر دولتی که مستقر در لندن بود، را آغاز کرد که به وسیله Arthur، Stirling Smith، David Clement و Lipow سرپرستی می شد. در پایان سال ۲۰۰۲، LSI، اساسا کار خودش را متوقف کرد و لیبر استارت به وب سایتی کاملا مستقل تبدیل شد. هم زمان تعدادی از خبرنگاران لیبر استارت همدیگر را برای اولین بار در لندن ملاقات کردند و از آن پس ارتباط آنان به صورت آنلاین ادامه دارد. تعدادی از این خبرنگاران، خبرنگاران ارشد نامیده می شوند که آنان لی را به عنوان سردبیر انتخاب کردند و روزانه این طرح را اداره می کنند.

لیبر استارت مدعی است منابع مالی اش کمک و یاری و هدایایی است که از اشخاص و خرید های آنلاین فروش کتاب واسپانسرهای موسسه های اتحادیه ها و کمپین ها، بدست می آورد. (۳)

حالا در بخش دوم باید پرسید این سایت خبری توسط چه کسانی با چه اهدافی تاسیس شد. موسس لیبر استارت اریک لی می باشد. پس باید پرسید:

اریک لی کیست؟ (۴)

اریک لی در سال ۱۹۵۵ در نیویورک به دنیا آمد. لی حدود چهل سال برای جناح چپ دموکرات ها فعالیت کرد. وی در جنبش ضد جنگ ویتنام شرکت داشت و در سال ۱۹۷۱ به شاخه جوانان حزب سوسیالیست پیوست. در سال ۱۹۷۵ به ریاست (دانشگاه Cornell)

از سال ۱۹۹۶ بلافاصله بعد از پیروزی بنیامین نتانیاهاو در اسرائیل وب سایت محبوب خود BibiWATCH (بنیامین نتانیاهاو) را راه اندازی کرد و به تبلیغ برای رهبری نتانیاهاو پرداخت.

در سال ۱۹۹۸ به عنوان هماهنگ کننده سازمان کارگری و جامعه بین الملل شروع به کار کرد و وب سایت لیبراستارت را راه اندازی نمود. در سال ۲۰۰۰ به عنوان نامزد مستقل کارگران در اولین انتخابات هیئت مدیره ICANN (Internet Corporation for Assigned Names and Numbers) شرکت کرد و انتخاب شد.

مطالعه بخشی از سخنرانی اریک لی در دومین کنفرانس استانبول گویای بسیاری مطالب است :

"عصر همگی بخیر. به دومین کنفرانس سالیانه اتحاد بین المللی لیبراستارت خوش آمدید، اسم من اریک لی است و سردبیر لیبر استارت هستم. در شروع دوست دارم از دوستانمان در ترکیه تشکر کنم بخاطر کار حیرت آور آنان برای سازماندهی این کنفرانس، تشکر ویژه می کنم از Gokhan و مردم TAREM و دیگر کسانی که در سازماندهی کمیته کمک کردند، از نفت- ایش برای اجازه استفاده از این ساختمان شگفت انگیز، Eyup Ozer و Molly Mcgroth کسانی که خستگی ناپذیر هفته ها روی این کنفرانس کار کردند.

همچنین مایلم تشکر کنم از ITUC برای حمایتش و Sharan Burrow ، کسی که نتوانست اینجا باشد، اما یک پیام خیلی مهم ویدیویی برای ما فرستاد به همراه خوشامد ویژه به چهار فدراسیون (ICEM, IMF, ITF, IUF) که در این آخر هفته را با ما هستند.

وسپاس مان را از سولیداریتی سنتر ابراز می کنم که نقش بسیار حیاتی در برگزاری این کنفرانس و همچنین در متقاعد کردن نمایندگان جدید اتحادیه های مستقل دنیای عرب به استانبول داشتند..."

وچند روز بعد طی سخنانی اعلام می کند: (۵)

"...هفته گذشته، کنفرانس اتحاد جهانی لیبراستارت در استانبول نشان دهنده یک اتفاق فوق العاده بود. فعالان اتحادیه های جدید مستقل کشورهای " بهار عربی " با همکارانشان از اتحادیه های تاسیس شده در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه ملاقات کردند.

اما، در اینجا سوءقصدی به وسیله فعالین ضداسرائیلی به منظور تخریب و منحل کردن اتحاد بوجود آمده، صورت گرفت.

انتخاب شد و به عنوان مدیر در کمیته اجرایی سازمان جوانان سوسیالیست خدمت کرد.

اولین فعالیت او با جنبش های کارگری، اتحادیه بین المللی فدراسیون اتحادیه معلمان جوان پروژه رای در ۱۹۷۲ بود. وی در سال ۱۹۷۴ وارد اتحادیه کارکنان نساجی امریکا شد، سپس برای مدت کوتاهی برای بخش جوانان سوسیال دمکرات های امریکا فعالیت کرد. کمی بعد در اواخر ۱۹۷۵، به ارگان سازمان سوسیال دمکرات ها که ریاست آن با مایکل هارینگتون بود، پیوست و یک سال بعد در دفتر کار خودش کارمستقل را آغاز کرد.

در سال ۱۹۷۶ برای کار و زندگی به اسرائیل به Kibbutz Beit Hashita رفت. در آنجا زبان عبری (یهودی) را یاد گرفت و فصلنامه The New International Review را منتشر کرد که تجزیه و تحلیل های تئوری پردازان سوسیال دمکرات در آن ارائه می شد. این نشریه تا ۱۹۸۹ چاپ شد. او در این زمان عضو هیئت ملی کمیته ی سازماندهی سوسیال دمکرات ها در شهر نیویورک هم بود و به سازماندهی مخالفت هایی که در سال ۱۹۸۰ بین کمیته سازماندهی سوسیال دموکراتها و جنبش New America وجود داشت، کمک کرد که در نتیجه به شکل گیری سوسیال دموکراتها منتهی شد.

در زمان هایی که در نیویورک زندگی می کرد با دفتر شهرداری SRO همکاری می کرد. در سال ۱۹۸۰ با دیدبان حقوق بشر نیز کار می کرد و همچنین برای شماری از نشریه های مانند تایمز و...مطلب می نوشت.

در سال ۱۹۸۱ بار دیگر به اسرائیل رفت و به عضویت Kibbutz Ein Dor درآمد و برنامه ریزی کامپیوتر را یاد گرفت و بطور مرتب در مرکز آموزشی Givat Haviva وابسته به مزرعه جمعی اسرائیل در باره مسائل سیاسی سخنرانی می کرد و برای بسیاری از نشریات و روزنامه ها به زبان عبری وانگلیسی مقاله می نوشت. (داور، هآرتز، جروزالم پست)

در سال ۱۹۹۰ به عضویت کمیته مرکزی حزب کارگران متحد انتخاب شد و در این سال کتاب از سایگون تا جروزالم (قدس) را در امریکا منتشر کرد که گفتگوهایی با سربازان اسرائیلی در ویتنام بود که با انتقادهای زیادی مواجه شد.

در سال ۱۹۹۳ شروع به فعالیت برای فدراسیون بین المللی اتحادیه های آموزش کارگران کرد و در این فدراسیون به عنوان سردبیر فصلنامه "آموزش کارگران" انتخاب شد.

شرکت کننده سعی کردند یکی از آن نوشته ها را بکنند و پاره کنند، شرایط سختی ایجاد شد، اما از خشونت جلوگیری شد.

در طی پتل آخر فعالین طرفدار حماس قصد داشتند به جایی که نمایندگی کمیته سازماندهی کنفرانس بود حمله و برنامه را قطع کنند. ومدت طولانی به یاوه گویی علیه صهیونیست پرداختند، یک نفر به نمایندگی از شمال آفریقا خواستار اجازه صحبت ضد اسرائیل شد ... یک روز بعد از پایان کنفرانس، نمایندگان عرب از فلسطین، اردن، عراق، بحرین و آفریقای شمالی با لیبراستارت و (AFL-CIO) عراقی سولیداریتی سنتر برای یک بخش خیلی ثمر بخش با هم جلسه داشتند.

نهایتا، کنفرانس موفقی بود. یک کمک و همکاری واقعی برای ایجاد یک شبکه جدید همبستگی جهانی برای اتحادیه های کار بود. فعالان ضد اسرائیلی نمی توانستند بی تاثیر باشند. تنها هدف آنها رساندن پیغام تنفر و عدم استقبال از اسرائیلی ها بود.

اما در پایان، آنها در تلاش خود برای از بین بردن این تلاش تاریخی برای گرد هم آوردن اعضای اتحادیه های کارگری بسیاری از کشورها با شکست روبرو شدند. تلاش آنها برای انجام این کار نشان داد، فعالان BDS (تحریم، بایکوت و عدم سرمایه گذاری در اسرائیل) هیچ علاقه ای به عدالت اجتماعی یا همبستگی جهانی ندارند، آنها صرفا به عنوان کسانی کار می کنند که از یهودیان متنفرند...

این گونه استدلال راجع به فعالینی که با اسرائیل و صهیونیست مخالفند، از طرف بنیان گذار لیبراستارت غیرعادی نمی باشد.

"اریک لی یکی از مخالفان سرسخت کمپین "تحریم، بایکوت و عدم سرمایه گذاری اسرائیل" است. وی اعمال اسرائیل را، حق طبیعی اش برای دفاع از کشور اسرائیل می داند و به هیچ وجه مسأله اشغال فلسطین را مطرح نمی کند و حتی فراتر از سایت و وبلاگ شخصی اش، در نشریات غربی نیز به مخالفت با این کمپین می پردازد. زمانی که کنفدراسیون کارگران انگلیس، قطعنامه "بایکوت، تحریم" را در کنگره شان به تصویب رساند، وی در مقاله ای در گاردین، به نمایندگان اتحادیه های کارگری یاد آور شد که باید از مبارزات کارگران ایران دفاع کنند نه آنکه اسرائیل را تحریم کنند؟! وی در حقیقت، این دو را در برابر هم قرار می دهد." (۷)

به رغم این گونه ریسک هایی که پیش بینی می شد و اتفاق افتاد، تصمیم گرفته شد که کنفرانس در استانبول برگزار شود. همه اتحادیه های عمده ترکیه حمایت کردند و یک کمیته فراگیر سازماندهی تشکیل دادند.

اما، اولین نشانه زمانی مشاهده شد که چند نفر از نمایندگان شمال آفریقا، در حین سخنرانی من و نام بردن از اسرائیل، جلسه را به اعتراض ترک کردند. این حرکت به شدت اشتباه بود.

من توجه شما را به پیام ویدئویی شان برو (Sharan Burrow)، منشی عمومی کنفدراسیون اتحادیه بین المللی جلب می کنم، کسی که مستقیم در باره درگیری فلسطین و اسرائیل حرف زد، ITUC بر راه حلی تاکید دارد که مورد قبول دو کشور باشد.

اولین ورکشاپ (Workshop) کنفرانس با عنوان " لیبراستارت چیست؟" بهم خورد و منشا آن در ابتدا مداخله یکی از اعضا اتحادیه فلسطینی بود که می خواست در مورد مقاله ۲۰۰۶ من بحث کند که در مورد حمایت حق دفاع اسرائیل از خود بود، وقتی توسط حزب الله به نمایندگی از ایران مورد حمله قرار گرفت. (۶) و در ادامه تکرار این اتهام مشابه بود که: لیبراستارت یک پروژه صهیونیستی است و به این دلیل بدنام است... این اشخاص با نشان دادن عکس من با لباس نظامی مدعی بودند که من در اشغال کرانه غربی شرکت داشتم.

کمپین بایکوت کشور یهودی نیز بود که اعلام کرد: اگر سخنران اسرائیلی عضو (General Federation of Labour in Israel) باشد جلسه را ترک خواهند کرد. من سعی کردم جلسه را کوتاه کنم و به این ترتیب از خراب شدن آن جلوگیری کردم. من به آنها گفتم وقتی من هم در اسرائیل زندگی می کردم، عضو Histadrut بودم و به اعضای آن برای آمدن به اینجا (کنفرانس) خوش می گویم.

آنان با جنجال به پا کردن، ترک اتاق و بهم کوبیدن در، بحث را خراب کردند، حتی یک عرب هم اتاق را ترک کرد و گفت وگویی بسیار مفیدی متوقف شد.

زمانی که ما در باره جنبش اشغال وال استریت، اعتراضات اجتماعی در اسرائیل و شورش های طولانی ۶۲ روزه کردستان عراق گفتگو می کردیم، منجران از اسرائیل مشغول چسباندن دست نوشته هایی در تمام ساختمان بودند و می گفتند Histadrut صهیونیست نژاد پرست خوش نیامدی. مخصوصا این فعالیت ها علیه فعالین معروف اسرائیل و همچنین علیه من هم بود. زمان که تعدادی از یهودیان



قدرت یابی زنان از طریق سازماندهی

انجمن زنان خود اشتغال هند

(سیوا)*

هاله صفرزاده

حالا دیگر ما هر روز شاهد پیوستن زنان بسیاری به بازار کار هستیم. در جامعه ی ما نیز مانند تمام دنیا زنان اولین قربانیان طرح های تعدیل اقتصادی، خصوصی سازی و بحران های اقتصادی هستند. رشد پدیده های ناهنجار اجتماعی ناشی از آن مانند اعتیاد و بیکاری که موجب افزایش آمار طلاق شده و نبود حمایت های دولتی و بی سامانی اقتصادی و تعطیلی بنگاه های اقتصادی، معضلاتی را برای تمام مردم، به خصوص زنان بوجود آورده است.

هر چند سال یک بار، حوادث طبیعی نیز بخش دیگری از زنان را برای سیر کردن شکم خود و کودکان شان راهی بازار کار می کند. زنانی که جایی در بازار کار رسمی نخواهند یافت. بسیاری از آنان مجبورند به بازار غیررسمی کار بپیوندند. دستمزد بسیار اندک برای کارهای سخت و طولانی بدون هیچ حمایت قانونی مشخصه ی اصلی این بخش از بازار کار است. بسیاری از آنان کار را در خانه های خود انجام می دهند. پراکنده بودن و عدم ارتباط نزدیک این بخش از نیروی کار عامل مهمی است که سبب می شود خودشان نیز نتوانند با دور هم جمع شدن و ایجاد تشکل، از حقوق خود دفاع کنند.

آنچه در زیر می خوانید معرفی انجمن زنان خود اشتغال در هند است. تشکلی که به شکل عینی نشان داد که پراکندگی و ... نمی تواند دلیل مناسبی برای نبود فعالیت مشترک و جمعی باشد.

جامعه هند در بسیاری از موارد فرهنگی مشابه جامعه ایران است. از یک سو فرهنگ مردسالارانه کار زنان را موجه نمی داند و از سوی دیگر جهانی سازی و بی مسوولیتی سرمایه داران که کارگران هند را با حقوق یک دلار در روز استثمار کرده، آنجا را مناسب ترین محل برای سوء استفاده اقتصادی جهانی کرده است.

نزدیک به نیم میلیارد از جمعیت هند زنان هستند. به دلیل مهاجرت جمعیت از روستا به شهر به خاطر از بین رفتن زمین های کشاورزی و

اکنون این قضاوت با فعالین کارگری است...، فردی که کشتار بیرحمانه مردم بی دفاع فلسطین را امری عادی تلقی کرده و در مصاحبه های متعدد رسماً حمایت خود از دولت اسرائیل با افتخار اعلام می کند. از طرفی آموزش های لازم برای راه اندازی سایت لیبر استارت را در اسرائیل فرا گرفته، می تواند چه کار به جنبش کارگری و احقاق حق آنان داشته باشد؟ کسی که مدعی است عضو *Histadrut* بوده، اتحادیه ای که کارگران فلسطینی را صاحب هیچ حق و حقوقی نمی داند، و از طرفی در کنفرانس های اتحاد بین الملل کارگران از سولیداریتی ستر برای برگزاری و برنامه ریزی این کنفرانس ها سپاس گذاری های ویژه می کند که همواره در صدر اخبار این کنفرانس هاست، طرفداری چنین فردی از جنبش کارگری چه معنایی می تواند داشته باشد؟

و اینکه اصولاً نقش "بسیار حیاتی" سولیداریته ستر برای برگزاری چنین کنفرانس هایی چیست؟ آیا جز منابع مالی وامکانات است؟ آیا می توان از امکانات چنین گروه هایی به نفع جنبش کارگری مستقل استفاده کرد؟ آیا با حساسیت های موسسان و سردمداران این گونه کنفرانس ها می توان در جریان آن دست به افشاگری موثر در باره ی شرکت کنندگان و گروه های ضدکارگری مانند سولیداریته ستر پرداخت که در برگزاری همان کنفرانس "نقش بسیار حیاتی" داشته اند؟ و آیا افشاگری های فلسطینیان و طرفداران بایکوت اسرائیل، در محل خود کنفرانس نقش روشنگرانه ای برای اتحادیه های شرکت کننده داشته است؟

زیرنویس:

1- <http://blog.affcio.org/2009/08/19/labourstart-and-the-us-union-movement-making-connections>

2- SOLINET is a software and hardware development company based in Stuttgart, Germany and specializing in ready-to-run solutions for telecoms signaling and test requirements.

3- <http://en.wikipedia.org/wiki/LabourStart>
در افتتاح دومین کنفرانس که در ده جولای ۲۰۱۰ در شهر همپلتون کانادا برگزار شد، که دی ریک بلک ادر، مسئول آن بود، نیز از سولیداریتی ستر تشکر کرد به خاطر حمایت مالی آن ها که امکان برگزاری کنفرانس هامپلتون را فراهم کرده است.

4- <http://www.labourstart.org/docs/en/000004.html> (Frequently Asked Questions)

5- <http://www.workersliberty.org/story/2011/11/23/global-labour-conference-harmed-pro-bds>

6- اریک لی در مقاله ای در زمان جنگ اسرائیل و لبنان، می نویسد چپ باید از اسرائیل در این جنگ دفاع کند
http://www.ericlee.info/2006/07/the_left_should_be_supporting.html

7- جنبش استقلال مردم فلسطین، کانون مدافعان حقوق کارگر، ۲۱ اوت ۲۰۱۰
<http://kanoonmodafean1.blogspot.com/2010/08/blog-post.html>
<http://www.guardian.co.uk/commentisfree/2009/sep/23/israel-trade-unions-tuc-iran>

های از پیش تدوین شده. ساختار تشکیلاتی آن بسیار منعطف است و از مرکزیت سازی جلوگیری می شود تا بتوانند زنان فقیر و بعضا آسیب دیده و آزار دیده ی گریزان از دیسپلین را جذب کنند و همه ی آنها خود را در سیوا سهیم بدانند. این نهاد در استمرار فعالیت اش سعی می کند اعتماد سازی کند و از هر فرصتی برای مشکل کردن زنان استفاده کند. سیوا با این شیوه توانسته در فاصله زمانی هر پنج سال، بیست و پنج درصد به اعضای خود بیافزاید.

عمده نیروی اصلی این نهاد گجرات هند است، اما در سرتاسر هند نیز فعالیت می کند. مدل کار سیوا در بسیاری از دیگر کشورهای آسیا در بخش پوشاک نیز وجود دارد. این نهاد شامل بیش از ۱۱ هزار گروه تولید مردمی، ۲۰۰ تعاونی و ۱۱ فدراسیون، در ده ایالت هند است. **سالانه یک میلیون و چهارصد هزار نفر به آن حق عضویت می پردازند.** تمامی اعضای این نهاد را زنان **۱۸ سال تا ۵۵ سال** تشکیل می دهند.

این تشکل هدف خود را این گونه عنوان کرده است:

"سازماندهی زنان کارگر برای دستیابی به اشتغال کامل به گونه ای که به موجب آن بتوانند کار و درآمدی داشته باشند و بر مبنای آن امنیت غذایی و اجتماعی (یعنی حداقل های مراقبت های بهداشتی، مراقبت از کودکان و سرپناه) را به دست آورند."

آنان معتقدند زنان متشکل که استقلال مالی به دست آورده اند، اعتماد به نفس از دست رفته ی خود را باز می یابند و می توانند قدرت چانه زنی در داخل و خارج از خانه های خود را در سیاست گذاری و تصمیم گیری مجامع به دست آورند.

انجمن زنان خوداشتغال هند خدمات حمایتی دیگری نیز از اعضای خود به عمل می آورد، خدماتی مانند پس انداز و وام، مراقبت های بهداشتی، مراقبت از کودکان، بیمه، کمک های حقوقی و خدمات ارتباطی که از نیازهای مهم زنان فقیر هستند. برای این که زنان بتوانند از طریق اشتغال کامل به استقلال مالی برسند این خدمات ضروری است. علاوه بر این، خود این خدمات حمایتی می تواند منبع دیگری برای خود اشتغالی گروه های دیگری از زنان باشد. به عنوان مثال، ماما، مربی مهدکودک برای مراقبت از کودکان...برخی از این مراکز حمایتی به شکل تعاونی تشکیل شده و خدمات خود را ارائه می دهند.

زنان عضو با پرداخت ۱۰۰ روپیه می توانند بیمه شوند. برای گرفتن کمک پزشکی تنها ۵ روپیه پرداخت می شود. (۲)

نبود کار مناسب در شهرهای کوچک، مناطق حاشیه نشین شهرهای بزرگ و محلات فقیر نشین شهرهای صنعتی به سرعت گسترش می یابد. این مناطق به منبع غنی نیروی کار ارزان تبدیل شده اند. زنان بخش عمده ی این نیروی کار را تشکیل می دهند که جز در مشاغل غیر رسمی نمی توانند برای خود کسب درآمد کنند. کمبود چتر حمایتی دولتی و قانونی، امر ضرورت حمایت از زنان را هر چه بیشتر در مرکز توجه بسیاری از فعالین اجتماعی قرار داده است.

زنان مترقی جامعه هند نیز بیکار ننشسته و در دل همین شرایط، مصرا نه خواهان تغییر شرایط برای زنان جامعه خود هستند. آنان در زندگی عینی به این نتیجه رسیده اند که تا جامعه پدرسالاری هست و سرمایه داری یکه تازی می کند، تنها با متشکل شدن می توان تغییری در وضعیت ایجاد کرد.

سیوا در سال ۱۹۷۲ تشکیل شد. بیش از سه دهه است که **انجمن زنان خود اشتغال هند** هدف خود را ترویج رویکردی یکپارچه به مساله امنیت معیشت زنان در بخش غیررسمی قرار داده است. شاید به جرات بتوان گفت سیوا تنها تشکل صنفی زنان در جهان است که به این حد گسترش یافته است. اعضای آن زنانی هستند که در بخش غیررسمی در هند مشغول به کارند. **هفتاد قانون کار موجود در ایالات مختلف هند، تنها هفت درصد نیروی کار را پوشش می دهند و نود و سه درصد نیروی کار هند در بخش غیر رسمی، از حمایت های قانونی محرومند.** طبق آمار ۹۴ درصد از نیروی کار زنان هند در این بخش مشغولند، بخشی که از دستمزد منظم، اشتغال منظم و حقوق و مزایای کارگران رسمی محرومند. (۱)

آنان تفکر مهاتما گاندی را راهنمای خود قرار داده اند و عدم خشونت، حقیقت و همکاری همه ی ادیان و مردم و ترویج اشتغال محلی و ایجاد اعتماد به نفس در زنان را اصول کاری خود می دانند. آنان معتقدند که اتحادیه شان، محل تلاقی سه جنبش کارگری، زنان و جنبش تعاونی است. آنان همچنین دنیای جهانی سازی شده را که اشتغال سنتی در مناطق مختلف با هجوم سرمایه ها و بازار جهانی مورد تهدید و نابودی قرار گرفته، این گونه اقدامات را گامی می دانند در جهت مقابله عملی با این سیاست ها توسط میلیون ها تن از زنانی که در فقر مطلق زندگی می کنند و مورد سوء استفاده قرار گرفته اند و با وجود ساعت های طولانی کار سخت امکان تامین زندگی خود و فرزندانشان را ندارند. این اقدام مشترک به آنها نه فقط امکان تحمل فشار، بلکه تغییر شرایط را می دهد.

انجمن زنان خود اشتغال نهادی جنبشی است و بیشتر بر اساس سازماندهی عملی زنان فعالیت خود را پیش می برد نه از طریق برنامه

به منظور مقابله با این پیامدها سیوا در حال حاضر بر روی چهار استراتژی کلیدی تاکید دارد:

- سازماندهی زنان در اتحادیه های کارگری، تعاونی، انجمن ها و تشکل های مستقل

- افزایش مهارت های فنی و مدیریتی

- تشکیل سرمایه به نام های خود را به صورت فردی یا در گروه ها و سازمان ها

- تامین امنیت اجتماعی از جمله دسترسی به مراقبت های بهداشتی، مراقبت از کودکان، بیمه، مسکن و بازنشستگی.

درآمد ماهانه زنان عضو به طور متوسط ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ روپیه است. در یکی از گزارشات مالی این انجمن عملکرد مالی شرکت به شرح زیر آمده است:

- سرمایه سهم شرکت: ۸۰۰،۷۵،۴۱،۱ روپیه
- درآمد حاصل از شرکت: ۹۵۶،۷۵،۰۱،۳ روپیه
- کل دارایی شرکت: ۹۹۲،۵۷،۷۹،۳ روپیه

یکی از جدیدترین بخش های این تشکل "مرکز تسهیل تجارت" است که در ماه می ۲۰۰۳ با عضویت بیش از ۱۵۰۰۰ زن صنعتگر در بخش منسوجات و صنایع دستی تاسیس شد تا با ارائه خدماتی در زمینه طراحی، تولید و بازاریابی محصولات و خدمات خود در بازارهای ملی و جهانی، از زنان صنعتگر در بخش غیر رسمی حمایت و از طریق اشتغال کامل، امنیت اجتماعی و اقتصادی آنها تامین شود. تا قبل از آن، این زنان صنعتگر که در کارهای دستی مثل گلدوزی مهارت بالایی دارند، به دلیل عدم دسترسی شان به بازار فروش، مجبور بودند یا در جستجوی کار مهاجرت کنند، یا به کار سخت روی زمین بپردازند. زیرا تنها امکان دسترسی آنان به بازار از طریق واسطه ها و دلالان بود.

در حال حاضر حدود ۳۵۰۰ سهامدار صنعتگر در ۸۰ روستا در سراسر ۳ ایالت در گجرات عضو این بخش شده اند و محصولاتشان را که شامل پوشاک، مبلمان منزل و لوازم تزئینی است به بازار عرضه می کنند. گلدوزی همه محصولات توسط دست انجام می شود. تولید اصلی در خانه زنان انجام می شود. مواد اولیه بر اساس سفارش خریداران و طرح کالا تهیه می شود. مرکزی در احمد آباد به عنوان مقر اصلی این تشکل وجود دارد که اقدامات اولیه مانند طراحی هنری و برش و ... در آنجا انجام می شود و سپس محصولات نیمه آماده همراه با کیت های مرکب که شامل محصولات، آینه ها، موضوعات و لوازم جانبی دیگر برای

مهد کودک این نهاد با مبلغ ماهی پنجاه روپیه فرزندان زنان عضو را نگهداری می کند. این مبلغ تنها می تواند بیست و پنج درصد هزینه های مهد را جبران کند. هفتاد و پنج درصد بقیه از طریق کمک دولتی و یا جمع آوری کمک مالی تهیه می شود. در این مراکز روزانه ۸ تا ۹ ساعت از کودکان نگهداری می شود. (۳)

یکی از مشکلات این زنان گرفتن وام بود. بسیاری از بانک ها به دلیل نداشتن ضامن از دادن وام به آن ها خودداری می کردند. این مساله سبب شد که زنان خود اقدام به تشکیل بانک کنند. ۴۰۰۰ زن با گذاشتن ده روپیه در سال ۱۹۷۴ اولین بانک اشتراکی خود را تاسیس کردند. این بانک در حال حاضر ۱۲۵ هزار عضو دارد و سرمایه ای به مبلغ ۳۵۰ میلیون روپیه رسیده است. بیش از ۵۰ هزار زن در سال از این وام ها استفاده می کنند. ۹۷ درصد از این وام ها باز پرداخت شده است. بازپرداخت بهره این وام کمک می کند تا زن دیگری خود مستقل شود. این نکته ای است که زنان به خوبی دریافته اند.

مرکز آموزش این نهاد که از سال ۱۹۹۱ تاسیس شده است سالانه توانسته اعضای بسیاری را در زمینه های تربیتی، مدیریتی، ارتباطات و تحقیقات آموزش دهد.

این نهاد در گجرات، هر دو هفته یک بار، با انتشار نشریه با اعضایش ارتباط می گیرد. یک مجله ماهانه برای دختران نیز منتشر می کند. در جاهایی که مخاطبین سواد خواندن و نوشتن ندارند، از طریق ویدئو و نوار با آنان ارتباط برقرار می کند. این نهاد در کمک به آموزش مراقبتی به زنان تن فروش نیز راهنمایی می دهد.

این مرکز در زمانی که حوادث طبیعی مانند سیل، زلزله، سونامی و... زندگی مردم را مختل می کند توانسته در جهت بازگشت به زندگی عادی برای زنان اقدامات موثری انجام دهد.

یکی دیگر از خدمات حمایتی این مرکز دادن کمک هزینه های تحصیلی برای فرزندان این زنان است. از جمله برای فرزندان کارگران "بیدی" این کمک هزینه ها پرداخت شده است. اینها کارگرانی هستند که که سیگار بیدی (نوعی سیگار برگ) را می پیچند، که کاری بسیار سخت، با ساعات کاری زیاد است.

بخشی از اعضای سیوا با سیاست های جهانی سازی مخالف هستند. آنان معتقدند که این سیاست ها منجر به فقر و بدبختی بیشتر برای اکثریت مردم شده است. به خصوص باعث افزایش آسیب پذیری و ناامنی بازار و کاهش قدرت چانه زنی کارگران غیرماهر شده است که منجر به کاهش دستمزدها می شود.

اما اگر هدف این است که برای ساختن جامعه ای که در آن نیازهای اساسی هر کس برای غذا، لباس و مسکن به طور کامل برآورده شود، ما نیاز به یک رویکرد کاملا متفاوت داریم... در این راستا، چشم انداز خود من این است که اگر نیازهای اولیه روزانه ما غذای اصلی، سرپناه، پوشاک، آموزش و پرورش ابتدایی، خدمات بهداشتی و درمانی قرار است تامین شود، باید تولیدات محلی افزایش یابند... تقاضا برای محصولات محلی به معنای ایجاد اشتغال محلی است... محصولات محلی و کالاهای ساخته شده با استفاده از مواد محلی، قابل بازیافت هستند. با کشت غلات مثل ارزن، ذرت خوشه ای، جو و تمام انواع محصولات محلی، رژیم غذایی ما بهبود خواهد یافت. اجازه دهید ما مواد غذایی اصلی روزانه خودمان را تولید کنیم. از همه مهم تر، رابطه ی انسان با طبیعت به ارتباط ارگانیک بازگردد...

باید سرمایه و ابزار تولید، هر دو، در دست تولید کننده واقعی قرار گیرد... ما می خواهیم از تلفن های همراه و کامپیوتر و... استفاده کنیم، اما آنها را به زندگی خود دعوت نکنیم نه این که آنها به عنوان عوامل استعمار وارد زندگی ما شوند... آنچه ما نیاز داریم مشارکت فعال در برنامه ریزی، اجرا و نظارت بر اهداف توسعه هزاره در جامعه خودمان است.

من از شما سوالات زیر را می پرسم: آیا با سیاست های کنونی جهانی سازی اشتغال افزایش یافته است؟ درآمد مردم افزایش یافته است؟ مالکیت دارایی های آنان افزایش یافته است؟ آیا دسترسی بیشتر به مراقبت های بهداشتی، مراقبت از کودکان، آب و فاضلاب وجود داشته است؟ مسکن بهتر برای آنان فراهم شده است؟ غذا و تغذیه بهتر فراهم شده است؟ ... اگر پاسخ مثبت است، می توانیم اطمینان داشته باشیم که در مسیر درست حرکت می کنیم و به سمت برابری و عدالت در جهان پیش می رویم... آنچه من گفتم بینش یک زن، یک جنبش عملی و خرد جمعی است." (۶)

اما متأسفانه در این تشکل گرایشات تسلیم طلبانه به سرمایه داری نیز وجود دارد. همانند هر جای دیگر، طرفداران سرمایه داری تلاش می کنند تا مبارزات زنان و تلاش های آنان برای تغییر زندگی شان را به انحراف بکشانند. ملاقات برخی از رهبران و فعالان این تشکل با هیلاری کلینتون، و حمایت او از بخش تسلیم طلبانه این جنبش گواه این است. این تفکر مسایل زنان را جدای از مسایل کارگران قلمداد می کنند و در حقیقت استثمار وحشیانه زنان را با لعاب سرمایه داری می پوشانند. سرمایه داری با دادن کمک های ظاهری و اهدای جوایز به رهبران این گونه تشکل ها تلاش می کند تا از زیر بار مسوولیت خود در گستردگی فقر در میان زنان شانه خالی کند و چنین وانمود نماید که گویا طرفدار حقوق زنان است. در حالی که تحمیل فقر و سیه روزی بر

گلدوزی به روستاها فرستاده می شود. ۶۵ درصد از درآمد حاصل از فروش به طور مستقیم به صنعتگران پرداخت می شود و خود این زنان سهامدار هم هستند. (۴)

از آنجا که این کار به صورت بسیار غیرمتمرکز انجام می شود، از این رو حفظ یکنواختی در گلدوزی دستی، نظارت موثر بر سیستم کنترل کیفیت و کاهش هزینه از چالش های عمده مرکز است. برای کنترل کیفیت و ارتقای کار و همچنین ارسال چک دستمزد برای زنان به طور مرتب کارشناسان آموزش دیده ای به روستاها سرکشی می کنند.

این مرکز که نام تجاری هانسبیا (Hansiba) را برای محصولات خود انتخاب کرده است، دو فروشگاه خرده فروشی در احمدآباد و دهلی دارد، اما بازارها و جشنواره های فروش فصلی نیز در ایستگاه های مترو و شهرستان ها برپا می کند. برای توسعه کار و صادرات کالاها، نمایشگاه هایی نیز در امریکا، اروپا، آفریقای جنوبی و ژاپن برپا کرده است. آنان تمرکز بازاریابی خود را بر روی جایگزینی "هنر پوشیدنی" به جای "پوشاک" قرار داده اند. برای کمک صنعتگران و ارتقا سطح مهارت دوره های آموزشی برای زنان برپا می شود. همچنین دوره های مدیریت تا حد حس اعتماد به نفس را در آنان تقویت کند که به عنوان مدیران مردمی بتوانند برای تولید مشترک، مدیریت هزینه ها، سازمان دهی کسب و کار برنامه ریزی کنند. این مرکز خدماتی نیز به صنعتگران گروه های مردمی از شمال شرقی، بیهار، اوریسا، راجستان و دیگر کشورهای جنوب آسیا: نپال، بنگلادش، سریلانکا، و پاکستان ارائه می کند.

این موضوع که دولت از ثبت این نهاد به عنوان اتحادیه خوداری کرده، به هیچ وجه تاثیری بر روند ارتباطات بین المللی کارگری سیوا نداشته است و این نهاد در بسیاری از برنامه های کارگری جهانی شرکت می کند، اما یک نماینده دائمی در این نهادها ندارد. این نهاد حتی در کنفرانس سازمان جهانی کار نیز شرکت کرده است. (۵)

یکی از اعضای این انجمن در سخنرانی اش در امریکا اهداف انجمن را این گونه معرفی می کند:

"کشورهایی که دارای فراوان ترین منابع طبیعی هستند فقیرترین کشورها هستند. جمعیت بومی آنها، نادیده گرفته می شود... تولید محصولات کشاورزی برای صادرات رشد کرده است. کشاورزانی که برای جهان تولید می کنند خود گرسنه اند... زنان از صبح تا غروب برای به دست آوردن آب، جمع آوری سوخت، رسیدگی به گاو، تولید محصولات کشاورزی، پردازش دانه، خیاطی، ساختن سبد کار می کنند، اما کار آنها در نظر گرفته نمی شود.

زنان هند تنها به دلیل گسترش روابط غارتگرانه همان نظام سرمایه داری است که خانم کلینتون از نمایندگان آن به شمار می رود. از این جهت بخشی از نیروی های متری در هند، ضمن حمایت از تشکل های مستقل زنان، با این عناصر سازشکار و فرصت طلب که خواهان به انحراف کشیدن مبارزات زنان هستند، مبارزه کرده و آنان را افشا می کنند.

تلاش و مبارزه برای تغییر، تنها زمانی می تواند به نتیجه برسد که زنان زحمتکش بتوانند نه تنها تشکل های خود را ایجاد کنند بلکه با این گرایشات که سعی در تثبیت سرمایه داری دارند، نیز مقابله نمایند.

منابع و زیرنویس ها

Association (SEWA) India.s Self-Employed Women.s*
http://www.sewaacademy.org/pdf%20files/MBOP%20Report%202010.pdf-۱

-۲

<http://www.sewaacademy.org/pdf%20files/MBOP%20Report%202010.pdf>

مختصری از تاریخچه فعالیت های سیوا

تشکیل بانک تعاون سیوا ۱۹۷۴ - تعاونی شیر ۱۹۷۹ - انتشار خبرنامه ۱۹۸۲ (Anasuya) - اولین تعاونی صنعتگران ۱۹۸۲ - اولین تعاونی مراقبت از فرزند ۱۹۸۶ - تعاونی پرورش دهندگان درخت ۱۹۸۶ - اولین تعاونی فروشندگان سبزی و میوه ها ۱۹۸۹ - مرکز آموزش سیوا ۱۹۹۰ - اولین تعاونی مراقبت بهداشتی (۱۹۹۰) - اولین تعاونی تولید کنندگان نمک (۱۹۹۱) - تشکیل مرکز بیمه ویمو (۱۹۹۲) - تشکیل فدراسیون تعاونی سیوا (۱۹۹۳) - مسکن اعتماد ماهیلا گجرات (۱۹۹۴) - تعاونی ماماها (۱۹۹۴) - بازارچه محلی گرام ماهیلا هیت (۱۹۹۹) - مرکز تسهیل تجارت سیوا ۲۰۰۰

-۳

<http://www.sewaacademy.org/pdf%20files/MBOP%20Report%202010.pdf>

-۴

<http://www.sewaacademy.org/pdf%20files/MBOP%20Report%202010.pdf>

-۵

<http://wiego.org/wiego/events-help-sewa-celebrate-40-years>

<http://www.indianexpress.com/news/sewa-helps-women-rise-high-in-construction-sector-forms-cooperative/832037>

Ela Bhatt June 27, 2011 Tarrytown, NY-۶

سوی دیگر دولت‌های سرمایه‌داری نیز برای مقابله و خنثی کردن این تلاش‌ها ترفندهای خاص خود را دارند.



اجتماعی شدن بخشی از کار خانگی زنان: آشپزخانه‌های مردمی در آمریکای لاتین، تجربیاتی زنده و پویا

سی سال پُخت‌وپز جمعی

تجربه‌ی پرو

آشپزخانه‌های مردمی در لیما

هاله صفرزاده

در میان شیب تپه‌های شن و ماسه‌ای بیابان‌های نامهربان و آسمان خاکستری لیما^۱، صدها آلونک ساخته شده از نی، محل زندگی فقیرترین مردم لیما است. فقرایی که تمام اقدامات پلیس نتوانسته از اشغال غیرقانونی زمین‌ها توسط آنان جلوگیری کند. قدم‌زدن در خیابان‌های نامنظم آلونک‌ها، بغض عجیب و غریبی از تنهایی و غم و اندوه را در انسان ایجاد می‌کند. چهره نژند کودکانی که در حال پرسه‌زدن در خیابان‌ها هستند، عریان‌ترین وجه فقر است که به چشم می‌خورد.

بیکاری و فقر بی‌حد ناشی از آن، شرایط جدیدی را برای مبارزه‌ی طبقاتی به وجود می‌آورد. توزیع نابرابر کالا و خدمات آن چنان مسأله‌ی حادّی شده که استعمار فی‌نفسه در مقایسه با مسائل بقا و تولید مثل به مسأله‌ی درجه‌ی دوم تبدیل می‌شود. مسائلی مانند مراعات اصول بهداشتی، سلامت عمومی، حمل و نقل، حمایت از کودکان، تعلیم و تربیت، غذا و مسکن که اساساً مربوط به تولید مثل هستند، در مناطق فقیرنشین شهرها و حاشیه‌ی شهرها حاد می‌شود. ساختار این محلات مسکونی، تهی‌دستان را برای یافتن پاسخ‌های جمعی برای زندگی آینده‌شان آماده می‌کند. زنان حاشیه‌نشین لیما از سی سال پیش عملاً در این راه گام گذارده‌اند.

در چنین شرایطی طبیعی است آنان که از دست‌مزد منظم کار محروم می‌شوند، رُل مهمی را در تعیین برنامه‌های سیاسی بازی کنند و راه را برای تغییرات انقلابی زندگی روزانه هموار کنند. اما باید از خود پرسید آیا در دنیای امروز چنین امری به واقعیت می‌پیوندد؟ اگر نه، باید به دنبال یافتن چرایی‌اش باشیم.

آنان دیگر تنها کارشان فراهم آوردن کالا و خدمات برای دیگران نیست، بلکه در محل‌های زندگی‌شان خود دست به اقدام جمعی می‌زنند. از

آشپزخانه‌ی عمومی، به‌عنوان یک سازمان مردمی زنان، یک تجربه‌ی بی‌بدیل در آمریکای لاتین و احتمالاً در جهان است. یکی از اشکال اولیه‌ی سازمان جمعی است که نه تنها مسأله‌ی بقا را حل می‌کند، بلکه آموزشگاهی است که در آن بسیاری از زنان خانه‌دار فعالیت‌های اجتماعی و کار جمعی را می‌آموزند.

آشپزی مردمی در لیما ریشه در «دیگ عمومی» دارد که در جریان فستیوال روز مقدّس در آمریکای لاتین و اسپانیا برقرار می‌شد و همین طور کار جمعی‌ای که در کمون‌های بومی در اطراف کشور وجود دارد.

این آشپزخانه‌ها برای اولین بار در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی متولد شدند. این دوره هم‌زمان بود با اوج مبارزات مردم لیما برای پایان دادن به رژیم نظامی (۱۹۸۰-۱۹۶۰)^۲. اتحادیه‌ی معلمان^۳ در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ برای افزایش دست‌مزد دست به اعتصاب زدند. در طول اعتصاب، مادران دانش‌آموزان به‌عنوان همبستگی، در ساختمان مدرسه زندگی می‌کردند و خانواده‌های‌شان برای غذاخوردن به آنجا می‌آمدند، زیرا در هیچ خانه‌ای غذایی پخته نمی‌شد. همین وضع هنگامی پیش آمد که کارگران بخش الکترونیک و خیاط، محل‌های کارشان را برای مدّت طولانی اشغال کردند. همین‌طور در اعتصابات ماهی‌گیران، معدن‌کاران و سایر کارکنان خدمات عمومی، دیگ‌های عمومی برپا می‌شد.

سابقه‌ی دیگری از آشپزی عمومی در «کلوپ مادران» است که توسط دولت و کلیسا پایه‌گذاری شده بود. این کلوپ‌ها به این خاطر به وجود آمدند که حمایت سیاسی زنان را به دست آورند و سعی داشتند با توزیع کالاهایی مانند روغن، آرد و ظروف پلاستیکی و لوازم خیاطی، زنان را اغوا کنند. اما بسیاری از این کلوپ‌های مادران بعد از مدّت، مرکزی شدند برای حرکت‌های مردمی در کلیساها. پروژه‌ی کلوپ مادران با بودجه‌ی آژانس توسعه‌ی بین‌المللی ایالات متّحده انجام شد.

در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی، اجرای اصلاحات ساختاری با هدف آزادسازی اقتصاد، خصوصی‌سازی، انعطاف‌پذیرکردن بازار کار، حذف

^۱. در سال ۱۹۶۸، نیروهای مسلّح، به رهبری ژنرال خوان ولاسکو آوارادو، دست به کودتا علیه رئیس‌جمهور فرناندو بلونده تری زدند و تا سال ۱۹۸۰ در قدرت بودند.

^۲. SUTEP: Sindicato Unitario de Trabajadores en la Educación del Perú

^۱. لیما پایتخت کشور پرو در آمریکای جنوبی و بزرگ‌ترین شهر آن نیز هست. این شهر ساحلی بوده و رو به اقیانوس آرام دارد.

رنگ آمیزی نمای ساختمان‌های عمومی و ... اما این طرح‌ها چندان موفقیت آمیز نبود.

بدین ترتیب بسیاری از زنان و مادران در سازماندهی در محلات خود درگیر شدند. این تجربیات به زنان کمک کرد تا از انزوای داخل خانه به مشارکت جمعی و فعالیت اجتماعی برسند. تهیه غذا برای اعضای خانواده به عنوان یکی از اصلی‌ترین کارها برای بازتولید نیروی کار، تبدیل به کار اجتماعی شد. این شیوهی تهیه غذا سبب می‌شود که غذایی با کیفیت بهتر و قیمت ارزان‌تر تهیه شود و از سوی دیگر با کم‌شدن هزینه‌های سوخت برای تهیه غذا، در بودجه‌ی خانواده صرفه‌جویی صورت گیرد.

وجود این آشپزخانه‌ها بی‌شک نقش سنتی زنان به عنوان مادر و زن خانه‌دار را در خانواده‌ها تغییر داده است. آشپزی عمومی به زنان اجازه می‌دهد که وقت آزاد بیشتری داشته باشند و بتوانند وارد زندگی اجتماعی شوند. از سوی دیگر به گفته‌ی زنان، این شیوهی کار، فرزندپروری را برای آنان تسهیل کرده است و وقت بیشتری را می‌توانند برای فرزندان خود صرف کنند.

در ابتدا مشارکت زنان در این طرح سبب ایجاد تنش قابل توجهی در روابط زناشویی آنان شد. همسران‌شان واکنش‌های شدیدی نسبت به خروج زنان از خانه‌های‌شان دادند. اما به هر حال با تشدید فقر و افزایش محرومیت‌ها و فشارهای اقتصادی، تأثیر این حرکت بر روی اقتصاد خانواده و بهبود تغذیه و صرفه‌جویی ناشی از عمل مشترک سبب شد که ذهنیت مردان نسبت به این مسأله عوض شود. این زنان به زبان ساده مسئولیت خود را این گونه بیان می‌کردند: «ما مسئولیتی داریم که باید از خانه بیرون بیاییم، بدون اینکه شوهرانمان بگویند کجا می‌روید و چه کار می‌کنید» و به این ترتیب زنان خانه‌دار دارای هویت اجتماعی مستقلی شده‌اند.

ابتدا فقط صبحانه به شکل جمعی تهیه می‌شد و بعد از اینکه اعضا امکانات‌شان را روی هم گذاشتند، میوه، سبزی، گوشت و برنج نیز خریداری و غذای نیم‌روز هم به صبحانه اضافه شد. در بسیاری از محلات، این آشپزخانه‌ها در مکان‌های عمومی مانند اتاقی در مدرسه و ... برپا شده‌اند. هر واحد از ۲۰ الی ۲۵ خانواده تشکیل شده که به صورت تعاونی با یکدیگر مشارکت دارند. آشپزخانه‌ها شامل اتاق ناهارخوری، یک اتاق کوچک با یک طبقه‌ی بتنی، جدول، اجاق‌گاز و اجاق زغال‌سنگ است. در سمت دیگر، یک اتاق کوچک قرار دارد که در آن مواد غذایی ذخیره می‌شود.

هر آشپزخانه به‌طور متوسط ۱۰۰ وعده غذا در روز تهیه می‌کند. ۶۰ درصد غذای تهیه‌شده به اعضا و خانواده‌های آن‌ها و ۱۲ درصد به

یارانه‌ها و افزایش قیمت مواد غذایی، سوخت، برق و آب انجام شد. پس از این اقدامات، نرخ تورم در ماه اوت به ۴۱۲ درصد رسید، تولید ناخالص داخلی به میزان ۱۸ درصد کاهش پیدا کرد. در همین حال از قدرت خرید کارکنان دولت ۶۲ درصد و قدرت خرید کارگران بخش خصوصی ۵۵ درصد کاسته شد. سرانه‌ی هزینه‌های اجتماعی از ۴۸/۸ دلار آمریکا در سال ۱۹۸۱ به ۱۲/۴ دلار در سال ۱۹۹۱ کاهش یافت.

سیر نزولی زندگی مردم و کارگران و سقوط آنان به زیر خط فقر بسیار شدید بود. دولت به جای اقدامات اساسی، برنامه‌ی پرداخت غرامت یا اورژانس اجتماعی را با هدف قراردادن فقیرترین مردم در پیش گرفت. مشابه پرداخت یارانه نقدی در ایران. دولت این اقدامات را با کمک‌های بین‌المللی انجام داد. از سال ۱۹۹۴ تا سال ۲۰۰۷ حدود ۱۵ هزار نهاد مردمی ثبت‌نام شد: ۷۶۳۰ کمیته‌ی شیشه‌های شیر، ۲۵۷۵ باشگاه مادران، ۲۲۷۳ آشپزخانه و ۱۸۷۱ شورای محله. در سال ۱۹۹۰ کمک‌های مواد غذایی تقریباً از ۸۶ هزار تن، برای ۴۱ میلیون نفر به ۱۲۱ هزار تن و به ارزش نزدیک به ۵۲ میلیون دلار در سال ۱۹۹۳ رسید. بین سال‌های ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹، تعداد آشپزخانه‌ها به شکل انفجاری رشد کرد و از ۱۸۰۰ به ۳۰۰۰ عدد رسید. با اجرای وحشیانه‌ی سیاست‌های تعدیل اقتصادی «آلبرتو فوجیموری» در ۱۹۹۱ و افزایش بی‌سابقه‌ی قیمت مواد غذایی همراه با افزایش تقاضای بی‌سابقه برای غذا، تعداد این آشپزخانه‌ها به بیش از ۵۰۰۰ رسید. هر چند در سال‌های اخیر از تعداد این آشپزخانه‌ها کاسته شده است، اما فقط در لیما بیش از یک و نیم میلیون نفر از طریق این آشپزخانه‌های مردمی تغذیه می‌کنند. بیش از یکصد هزار زن در این آشپزخانه‌ها کار می‌کنند و هر روز برای فرزندان خود غذا تهیه می‌کنند.

دولت با جذب کمک‌های مالی بین‌المللی، بخشی از کمک‌هزینه‌هایی را تأمین می‌کند که به عنوان یارانه به این آشپزخانه‌ها پرداخت می‌شود. این کمک‌هزینه‌ها از طریق صندوق ملی برای جبران و توسعه‌ی اجتماعی توزیع می‌شود.

برنامه‌ی دیگری توسط شهردار لیما در سال ۱۹۸۴ بنیان گذاشته شد که برای تأمین یک لیوان شیر روزانه برای بچه‌ها و مادران شیرده بود. در این سال، تحت فشار زنان فقیر برای ارائه‌ی صبحانه به کودکان زیر شش سال، مادران باردار و شیرده، «کمیته‌های شیشه‌های شیر» تشکیل شد. کمیته‌های شیشه‌های شیر و آشپزخانه‌های مردمی با چهار میلیون دی‌نفع در سراسر کشور پرو، منحصراً توسط زنان اداره می‌شود.

شعار زنان فقیر در این سال‌ها این بود: «ما شغل می‌خواهیم». در سال‌های ۱۹۸۶-۸۷ دولت برای کاهش تأثیرات سیاست‌های تعدیل ساختاری دست به اقدامات اشتغال‌زایی هم زد و ایجاد شغل برای اقشار غیرماهر را در دستور کار خود قرار داد. شغل‌هایی مانند جمع‌آوری زباله،

تبهکار بعد از ساعت ۱۰ شب که باعث کشته شدن یک پسر ۱۵ ساله شده است. آنان می‌دانند که هیچ انتظاری از مقامات یا پلیس نمی‌توانند داشته باشند.

علاوه بر فعالیتهای ناهارخوری، کارگاههای آموزشی و جلسات دیگری نیز با موضوعات درگیرهای خانوادگی و خشونت خانگی ناشی از اعتیاد به الکل و سوءمصرف مواد مخدر تشکیل می‌شود. برای بسیاری از شوهران الکلی که همسرانشان را مورد خشونت قرار می‌دهند جلساتی تشکیل شده که در آن جلسات یاد می‌گیرند که چگونه رفتارشان را تغییر دهند.

نیلدا یکی از زنانی است که بخش عمده‌ای از وقت خود را به شکل داوطلبانه در این آشپزخانه‌ها به کار می‌پردازد. وی تعریف می‌کند: «هنگام تشکیل این آشپزخانه ۵۰ زن جلسه برگزار کردند. برای شروع کار هر یک از زنان وسیله یا ماده‌ی غذایی آورد. یک سطل، یک چاقو، خاک اژه و چوب برای پخت‌وپز، قوطی روغن و ... به شکلی که تا مدت‌ها ما هیچ پول برای خرید گاز نپرداختیم. اما اکنون اجاق گاز، اجاق زغال‌سنگی و وسایل دیگر داریم و درآمدهای به‌دست‌آمده برای مدرن کردن آشپزخانه صرف می‌شود.»

نیلدا می‌گوید که کار در آشپزخانه‌ها یکی از مهم‌ترین بخش‌های زندگی او است و اینکه تهیه‌ی غذا به‌شکل دسته‌جمعی برای فرزندان‌شان سبب می‌شود که احساس قدرت کنند. او کار برای آشپزخانه‌ها را مانند کار برای یک خانواده‌ی بزرگ می‌داند.

نلی در کمیته‌ی شیشه‌های شیر فعال است که با شیوه‌ای شبیه به آشپزخانه‌های مردمی اداره می‌شود. وی از شرکت در جلسات فدراسیون زنان خوشحال است و می‌گوید: «شرکت در سازمان‌های اجتماعی به ما اجازه می‌دهد با مردم در تماس باشیم و به ما فرصت می‌دهد تا در حالی که برای خود و فرزندان‌مان کار می‌کنیم به دیگران نیز کمک می‌کنیم.»

صحبت کردن با نلی و نیلدا روشن می‌کند که این کار سخت، تنها با عشق و احساس مسئولیت امکان‌پذیر است. این شیوه‌ی کار به آنان فرصت بیرون‌آمدن از فضای خانه و مقابله با مشکلات شخصی را می‌دهد و به افزایش اعتماد به نفس این زنان کمک به‌سزایی می‌کند. اختلافات، حسادت‌ها و برخوردهای شخصی در این کار نیز اجتناب‌ناپذیر است. اما شیوه‌ی کار به شکلی است که اگر کسی بخواهد خودمحوری کند و به تنهایی تصمیم بگیرد، دیگران مانع او می‌شوند.

کسانی تعلق می‌گیرد که در آنجا کار می‌کنند. به‌عنوان جبران کارشان ۸ درصد به مردم فقیر محله اهدا می‌شود و تنها ۱۸ درصد از غذای تولیدشده به فروش می‌رسد که نیمی از آن به مردم محلی فروخته شده و نیم دیگر به مشتریانی که شامل کارگران و کارمندان شرکت‌های خدماتی و دیگران هستند.

آشپزخانه برای مراقبت از اعضا و خانواده‌های آنان راه‌اندازی شده است، نه برای فروش و یا سود. اما کمک‌های ارائه‌شده توسط دولت به‌ندرت ۲۰ درصد هزینه‌های آشپزخانه را تأمین می‌کند. فروش مواد غذایی و فعالیت‌ روزهای تعطیل این آشپزخانه‌ها، محل درآمدی است تا اعضا بتوانند هزینه‌های آشپزخانه را تأمین کنند. از سوی دیگر فعالیت آشپزخانه‌ها در روزهای تعطیل شنبه و یکشنبه فرصت شغلی مناسبی نیز برای زنان بیکار فراهم می‌آورد.

برای حل‌ی‌نشینان لیما، بهبود وضعیت تغذیه یک نگرانی دائمی است. بهبود کیفیت مواد غذایی، لزوماً دلالت بر بالابردن هزینه‌های آماده‌سازی و قیمت‌ها نیست؛ بلکه این خلاقیت اعضا است که کمک می‌کند تعادلی بین قیمت (ارزانی) و کیفیت (تغذیه) برقرار شود.

ساعت هفت صبح کار با تهیه‌ی لیست خرید مواد غذایی، سوخت و ... شروع می‌شود و پس از خرید، کار طبخ غذا از ساعت ده شروع می‌شود و ساعت سه بعد از ظهر کار با تمیز کردن آشپزخانه، و رسیدن به حساب و کتاب صندوق به اتمام می‌رسد. این کار هر روز زنان عضو هر آشپزخانه است، به جز روزهای شنبه و یکشنبه. کار شیفتی و چرخشی بین زنان انجام می‌شود. آشپز در مقابل کارش، پنج تا ده وعده غذا دریافت می‌کند.

هر آشپزخانه یک هیأت مدیره‌ی متشکل از ۶ تا ۹ نفر دارد که شامل مدیر امور مالی، خزانه‌دار، مسئول روابط عمومی، انباردار و مسئول بهداشت و ... می‌شوند. این هیأت مدیره برای مدت یک سال توسط اعضا انتخاب می‌شود و به‌طور کلی هماهنگ‌کننده‌ی کارها هستند. نشست هفتگی مسئولین برای برنامه‌ریزی، خرید، آشپزی و نشست‌های عمومی کلیه‌ی اعضا با فاصله‌ی زمانی خاصی اجرا می‌شود. چگونگی کار یا مشارکت پولی و اینکه از چه محلی خرید انجام شود و ... در این نشست‌ها تعیین می‌گردد. اگر کسی بخواهد در آشپزخانه‌ی عضو شود باید به‌طور رسمی درخواست دهد و توسط مجمع عمومی آشپزخانه پذیرفته و از مزایای آن استفاده کند و وظایف خود را در قبال آن انجام دهد.

پس از اتمام کار محل آشپزخانه تبدیل به مکانی می‌شود برای گفتگو درباره‌ی جدی‌ترین مشکلات موجود در محله، مثل خشونت باندهای

به عینه می‌توان دید که این آشپزخانه‌ها محل تلاقی دو قطب متضاد جامعه است: از سویی مردمی که در تلاش‌اند با حرکت جمعی از هر روزنه‌ای بهبودی در شرایط زندگی خود ایجاد کنند، و از سوی دیگر دولتهایی که با سازمان سازی و تشکیل نهادهای به اصطلاح حمایتی در تلاش‌اند تا مُسکَنی برای آن دردهای ناشی از نابه‌سامانی‌های اجتماعی تجویز کند که به دلیل اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری در جامعه، زندگی بخش وسیعی از مردم را تحت‌تأثیر قرار داده و آنان را از ابتدایی‌ترین حقوق و نیازهای اولیه‌شان محروم کرده است.

در ابتدا، دولت پرو در فعالیتهای تبلیغاتی با حمایت آمریکا پشتیبانی وسیعی از این طرح کرد، تحت این عنوان: «جایی که مردم تحت حمایت دولت می‌توانند غذای ارزان قیمت بخورند.» انسان‌دوستان و ناجیان مردم همیشه به فکر انسان‌های فقیر و بدبخت هستند و به کمک آن‌ها می‌شتابند!.

اما این اقدامات دولت نتوانست مسیر آشپزخانه‌های مردمی را عوض کند. برعکس زنان خواسته‌هایشان را از دولت افزایش دادند و به محض کم‌شدن کمک‌ها یا زمزمه‌های قطع کمک‌های دولتی، بارها و بارها زنان به خیابان‌ها ریخته و اعتراضات وسیعی را سازمان داده‌اند.

در طی سال‌هایی که از شروع کار این نهادهای مردمی می‌گذرد، این تضاد سبب شده که آشپزخانه‌ها افت و خیزهای بسیاری را از سر بگذرانند. بارها دولت و احزاب سعی کرده‌اند به درون آن‌ها نفوذ کرده و آنان را بی‌اعتبار کنند. این اقدامات بحران‌هایی را در سطح رهبری این نهاد به وجود آورد اما مشارکت تمام زنان کمک کرد تا این بحران‌ها از سر گذرانده شود.

فهرست منابع:

1. Agencia Latinamericana de Informacion. Available from: <http://alainet.org/index.phtml> [Viewed 25 Feb 2013]
2. Andreas, Carol, 1989. People's kitchens and radical organizing in Lima, Peru. *Monthly review*, vol. 41, no. 6, pp. 12-21
3. Blondet, Cecilia. 1995. *Hoy: Menu popular: comedores en Lima*. Unicef
4. Zibechi, Raúl. 2007. *Comedores populares de Perú: contra el hambre y soledad*, Upside Down World. Available from: <http://upside-down-world.org/main/en-espatopmenu-81/1047-comedores-populares-de-perontra-el-hambre-y-soledad> [Viewed 25 Feb 2013]



تجربه آشپزخانه‌های مردمی در السالوادور و مکزیک

بهرام قدیمی

آنچه می‌خوانید بخش‌هایی از مشاهدات بهرام قدیمی از این دو کشور است.

تجربه‌ی مکزیک

آشپزخانه‌های مردمی در سایر کشورهای امریکای لاتین هم وجود دارد، از جمله مکزیک و السالوادور. در این کشورها نیز این نهادها ریشه در سنن بومی مردم دارد. مثلاً در برخی مناطق مکزیک، مانند ایالت اوآخاکا، جشنی هست به نام «گلاگتسا» (Gelagetza). این جشن هر سال یک بار برگزار می‌شود، یک خانواده سازماندهی آن را به عهده می‌گیرد و کار ساده‌ای هم نیست. اعضای آن خانواده، با افتخار این کار را انجام می‌دهند ولی اهالی محل هیچ کمکی را دریغ نمی‌کنند، ولی این رسوم با تمام تشابهاتش عین آشپزخانه‌ها نیست.

«شورای محلات شهر مکزیکو» و «اتحادیه خلقی انقلابی امیلیانو زاپاتا» از جریان‌های توده‌ای هستند که هر دو در محلات مختلف مکزیکو سیتی فعال بودند. شورای محلات بیشتر در محلات مرکزی و «اتحادیه خلقی انقلابی امیلیانو زاپاتا» بیشتر در مناطق حاشیه‌ی شهر ۲۲ میلیون نفری.

فعالیت‌ها در ابتدا بیشتر حول بهسازی محلات آغاز شده بود. شورای محلات به عنوان محصول سازماندهی مردمی پس از زلزله‌ی سال ۱۹۸۵ برای بازسازی مسکن و «اتحادیه خلقی انقلابی امیلیانو زاپاتا» در جستجوی بهسازی حلی‌آبادهای اطراف شهر، به خصوص در شرق و غرب شهر پا گرفتند. با فعال‌تر شدن زنان، مشکل وقت آشپزی برای اعضای خانواده نیز بروز کرد. ولی بیش از آن فقر و ناتوانی بسیاری از زحمتکشان برای تهیه‌ی غذای گرم برای فرزندانشان مشکل‌ساز بود. از همین رو ایده‌ی «صبحانه‌های خلقی»، و «آشپزخانه‌های خلقی» به سرعت فراگیر شد.

صبحانه‌خانه

از نظر سازماندهی، بین سازمان‌های توده‌ای مختلف در مکزیک، تفاوت‌های اساسی وجود ندارد، با این حال در عمل دیدگاه‌های سیاسی‌ای که بنیان‌گذاران و رهبران این جریان‌ها با خود حمل می‌کنند، همیشه تأثیر خودش را به جا می‌گذارد.

بنیان‌گذاران «اتحادیه خلقی انقلابی امیلیانو زاپاتا» که سابقه یک جریان مائوئیستی و کار توده‌ای را با خود حمل می‌کنند، در عمل روزمره نیز به اعتقادات توده‌ها اهمیت به خصوصی قائلند. برای مثال در مراسم و جشن‌هایی که این تشکل برگزار می‌کند، ما شاهد مراسم عشاء ربانی نیز بوده‌ایم. این امر با توجه به دیدگاه‌های غیرمذهبی اکثریت قاطع رهبران تشکیلات، و با توجه به جو بسیار مذهبی ساکنین حلی‌آبادها و حاشیه‌نشینان، گویای برخوردی عمل‌گرا با فرهنگ غالب است. پیشنهادی که این تشکل در برخی از مناطق تحت نفوذش به میان همسایگان برد، با توجه به نیازهای واقعی مردم بود. طبیعی است که آنان بر فراز سر مردم تصمیم نگرفته بودند. به همین علت نیز به سرعت در بسیاری از محلات، یک یا دو «صبحانه خانه خلقی» پا می‌گیرد.

در یکی از محلاتی مطرح شد بابت هر کودک، یک پزو پرداخت شود و با پولی که جمع می‌شود، وسایل مورد نیاز از میدان خریداری شود تا ارزان‌تر باشد. هر کودکی قبل از رفتن به مدرسه، می‌تواند به صبحانه خانه برود، و صبحانه گرم بخورد. کار خرید، آشپزی، ظرف‌شویی و تمیز کردن محل بین والدین این کودکان تقسیم شد. حاصل کار این بود که صبحانه‌ی بسیاری از این کودکان که در گذشته با شکم گرسنه عازم مدرسه می‌شدند، دیگر تضمین شده است.

سازماندهی در چنین مناطقی با سازماندهی در مناطقی که در آن درگیری‌های نظامی علنی در جریان است، بسیار متفاوت است. در مناطق شهری از یک طرف زندگی مجزا و خصوصی در جریان است، حال آن که در مناطقی که جنبش‌های مسلح انقلابی فعال‌اند، زمینه‌های کار جمعی فراهم‌تر است. درعین حال مسئولیت‌های کار روزمره نیز برای افراد تقریباً وجود ندارد. این امر به هیچ عنوان ارزش فعالیت‌های اجتماعی، از جمله آشپزخانه‌های خلقی را در مناطق تحت نفوذ جنبش‌های انقلابی کم نمی‌کند، ولی نشان می‌دهد که دینامیک سازماندهی، شکل دیگری دارد.

تجربه السالوادور

گوارخیلا روستایی در استان چالاته نانگو است. نظامیان سابقاً بارها این روستا را مورد حمله قرار داده و آن را ویران کرده بودند. ساکنین آن به کشور هندوراس گریخته بودند.

برای جمع کردن رأی در نظر گرفته می‌شوند. به همین دلیل در بسیاری از موارد که این شکل سازماندهی توده‌ای موفق بوده است، ناگهان سر و کله این یا آن حزب هم پیدا شده که با مخارج کمی - مثلاً پرداخت وجوه خرید مواد اولیه - سعی کرده این‌طور وانمود کند که فقط با کمک آن‌ها چنین امری امکان‌پذیر است.

در برخی موارد نیز دولت‌ها به شدت با آن برخورد می‌کنند. یعنی گاهی حتی آن را به عنوان دست‌ساخته نیروهای چریکی و مخالف می‌نامند و با آن به شدت برخورد می‌کنند.

http://kanoonmodafean1.blogspot.com/2013/05/blog-post_9389.html#more



اتحادیه ابتکار نو

New Trade union initiative

هاله صفر زاده

مناسبات سرمایه‌داری در طی سالیانی که از ظهور آن می‌گذرد، تغییرات بسیاری کرده است. شیوه‌های مقابله‌ی کارگران با آن نیز متناسب با شرایط و مناسبات تولید تغییر کرده است، همین‌طور نهادها و تشکل‌های کارگران که مبارزات آنان را سازمان‌دهی می‌کنند. برخی از اتحادیه‌ها و سندیکاهای سنتی در بسیاری از کشورها به نهادهای سرمایه‌داری تبدیل شده‌اند و تأمین منافع سرمایه‌داران و کارفرمایان برایشان اولویت دارد و گاه، نهادهایی به اسم شوراهای کارگری ارگان سرکوب کارگران در کارخانه و محل کار هستند. کارگران نیز به این دست‌اندازی سرمایه‌داری به نهادهایشان بی‌تفاوت باقی نمانده و شکل‌های جدیدی از تشکل و سازمان‌دهی را یافته و از آن نه فقط در جهت دفاع در مقابل تهاجمات سرمایه‌داری، بلکه در جهت تهاجم به نظام سرمایه‌داری برای دستیابی به حقوق واقعی‌شان استفاده می‌کنند. هر روز سرمایه‌داری ترندهای جدیدی را برای نفوذ در این تشکل‌ها می‌یابد و در مقابل نیز کارگران راه‌های نفوذ آن را سد می‌کنند. امروزه دیگر به سادگی نمی‌توان تنها از روی اسم یک تشکل به ماهیت انقلابی یا سازشکار آن پی برد. تنها عملکرد آن در یک دوره‌ی زمانی می‌تواند نشان دهد که

از سال هال ۱۹۸۶ به بعد، ساکنین منطقه به صورت سازماندهی شده‌ای با روستاهای خود بازگشتند و این روستاها را «بازمسکونی شده» یا «روستاهای بازسازی شده»^۴ نامیدند.

در آن سال‌ها مشکلات عدیده‌ای در مقابل ساکنین این روستاها بود. ارتش حتی اجازه ورود مصالح ساختمانی را هم نمی‌داد و همه چیز باید قاچاق می‌شد. از سیمان و آهن گرفته تا پارچه برای دوخت لباس. هر مردی «چریک» محسوب می‌شد. در چنین اوضاعی زنان بار سازماندهی لجستیک را بر دوش گرفتند. از وارد و خارج کردن افراد تا وسائل مورد نیاز زندگی روزمره، تا وسائل الکترونیکی برای تعمیر بی‌سیم‌ها، تهیه‌ی مطلب و گویندگی رادیو و هر چیز دیگری که عامیانه آن را از شیر مرغ تا جان آدمی زاد می‌نامند. اما در کنار کارهای مبارزاتی، زندگی روزمره نیز باید سازماندهی می‌شد. روستاها باید از مین پاک می‌شدند، آلونک‌ها باید به خانه بدل می‌شد، بهداشت و آموزش باید تأمین می‌شد و...

به هر سو که نگاه می‌کردی، زنان را می‌دید که گوشه‌ی کار را گرفته‌اند و در ساختمان دنیایی که رؤیایشان بود سهم داشتند. با این حال باز تولید زندگی انسانی نیز بخشی از فعالیت زنان بود. زنان حامله می‌شدند، وضع حمل می‌کردند، بچه شیر می‌دادند و پا به پای مردان در فعالیت‌های اجتماعی شرکت می‌کردند. بنابراین نیاز به آزاد شدن وقت و باز شدن دستشان، هر چه بیشتر حس می‌شد. از همین رو کنوپراتیوها شکل گرفتند. زنان یکی از پایه‌های این کنوپراتیوها بودند.

به خصوص در روزهای اول بازگشت به روستاها، تهیه‌ی غذا بار سنگینی بود. برای پختن ترتیلا باید ذرت دانه دانه شود، در آب خوب بپزد، بعد آرد شود - در آن زمان فقط با کمک یک سنگ گرد - بعد این آرد خمیر شود و روی ساج بر آتشی که قبلاً باید هیزمش جمع‌آوری شده باشد، به نان ذرت، همان ترتیلا معروف تبدیل شود. باید در نظر داشت که این مراسم سه بار در روز انجام شود.

پس تشکیل یک آشپزخانه‌ی جمعی که در آن به نوبت کارکنند، اصولاً نمی‌تواند دور از انتظار باشد. چنین آشپزخانه‌هایی در روستاهای مختلف شکل گرفت و زندگی روزمره را رنگ بخشید. همین آشپزخانه‌ها پس از آن که زندگی در روستاها کمی عادی‌تر شد، به «آشپزخانه‌های خلقی» یا «قهوه‌خانه‌ی خلقی» بدل شدند. هنوز بقایای آن، پس از این همه سال در برخی مناطق به صورت کنوپراتیو زنان فعال است.

مبارزه با آشپزخانه‌های خلقی

سازماندهی چنین آشپزخانه‌هایی با آن که بر اساس نیاز اولیه مردم است، با این حال همیشه از سوی احزاب رسمی و انتخاباتی به عنوان ابزاری

⁴ Repoblación

توانایی شکل دادن و تصمیم‌گیری برای رسیدن به اهداف اجتماعی و سیاسی.

اولین مجمع عمومی «NTUI» در مارس ۲۰۰۶ در دهلی نو برگزار شد. در این مجمع اساسنامه این نهاد تصویب و از آن زمان به بعد، این نهاد تمام سعی خود را در دستیابی به اهداف خود در جهت متحد ساختن اتحادیه‌های کارگری برای مقابله با سیاست‌های جهانی‌سازی گذاشته است. از این نظر عملکرد و سیاست‌های اتحادیه ابتکار نو متفاوت از بسیاری از اتحادیه‌های دیگر در هند است. زیرا آنان در مقابل سیاست‌های جهانی‌سازی سکوت می‌کنند. بخش بزرگی از نیروی کار هند در بخش پاسخگویی و بازاریابی تلفنی^۵ فعال هستند که خریدوفروش، و تعمیرات شرکت‌های بزرگ را انجام می‌دهند. این اتحادیه‌ها نگران‌اند که اگر به شکل مستقیم به سیاست‌های جهانی‌سازی اعتراض کنند، اشتغال این بخش از نیروی کار به خطر بیافتد و به تضاد بین طبقه‌ی کارگر هند و اروپا و امریکا دامن زده شود. درحالی‌که اتحادیه ابتکار نو به امر سازمان‌دهی و متشکل کردن کارگران و پاسخگویی تلفنی پرداخته و در مقابل استثمار شدید آنان موضع‌گیری می‌کند.

آنان معتقدند که باید با تهاجم سرمایه‌داری به طبقه‌ی کارگر و سیاست‌های جهانی‌سازی به مقابله پرداخت. آنها مخالف سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی هستند. سیاست‌هایی مانند کاهش هزینه تولید از طریق کاهش دستمزدهای کارگران بدون کاهش دستمزد مدیران، خصوصی‌سازی، تعدیل نیرو، طرح‌های بازنشستگی داوطلبانه، کار انعطاف‌پذیر و... فعالان این تشکل معتقدند در مقابل این سیاست‌ها نهادهای کارگری نباید تدافعی عمل کنند و این فدراسیون باید فضایی برای همزیستی گرایش‌های سیاسی مترقی متعدد باشد.

اتحادیه ابتکار نو معتقد است که حقوق مدنی و سیاسی از جمله حقوقی است که ضروری است کارگران به آن دست یابند. بنابراین مبارزه‌ی کارگران برای دموکراتیزه کردن جامعه و مشارکت فعال در شکل دادن به جهانی که در آن زندگی می‌کنند، حقوق اقتصادی و اجتماعی کارگران و حقوق‌بگیران را تضمین می‌کند. بنابراین، دفاع از دموکراسی و حمایت از طرح‌های ابتکاری برای دموکراتیزه کردن جامعه باید به‌عنوان یک هدف سیاسی عمده‌ی اتحادیه‌های کارگری باشد. اما این کار تنها از طریق روندهای سیاسی قابل انجام است. برای این کار، نیاز است تا

این تشکل در چه راستایی حرکت می‌کند. از این‌رو آشنایی هر چه بیشتر کارگران با نهادهایی که در گوشه و کنار دنیا تشکیل شده و از حقوق کارگران دفاع می‌کند، کمک بزرگی خواهد بود تا صف این دو نوع تشکل را از هم تشخیص داده و از تجربه مبارزات کارگری در سایر نقاط دنیا استفاده نمود.

«NTUI» یکی از این تشکل‌هاست که به امر سازمان‌دهی کارگران در بخش رسمی و غیررسمی در هند می‌پردازد تا این کارگران بتوانند به حقوق خود دست یابند.*

اتحادیه «ابتکار نو» که به اختصار «NTUI» نامیده می‌شود در سال ۲۰۰۱ از به هم پیوستن چندین اتحادیه مستقل و مترقی کارگری تشکیل شد.

مؤسسان اتحادیه ابتکار نو معتقد بودند که در شرایط جهانی‌سازی، نیاز به سازمان‌دهی جدید سندیکاها و اتحادیه‌ها وجود دارد تا چشم‌انداز سیاسی مناسبی برای دستیابی به خواسته‌ها و نیازهای واقعی کارگران ایجاد شود. آنان سندیکا و اتحادیه‌های جدید را اپوزیسیون دموکراتیک نظام سرمایه‌داری می‌دانند. آنان ابتکار نو را سازمانی معرفی کردند که کارگران قراردادی، کارگران فصلی، کارگران خانگی، کارگران مهاجر، اقشار خوداشتغال و فقیر شهری و روستایی در برادری و برابری کامل می‌توانند در آن خود را سازمان دهند.

آنان یکی از اهداف اساسی خود را اتحاد استراتژیک با جنبش‌های زنان، نجس‌ها، جنبش‌های قومی و کارگران مهاجر و همچنین جنبش‌های محیط زیستی و حقوق بشر قرار داده و معتقدند اتحاد و همکاری این جنبش‌ها سبب می‌شود که قدرت چانه‌زنی کارگران افزایش یابد.

ابتکار نو فقدان دموکراسی در عملکرد اتحادیه‌ها را یکی از ضعف‌های اساسی جنبش سندیکایی کنونی کارگری می‌داند و معتقد است عدم تعهد رهبری این جنبش به فرایند مشارکتی تصمیم‌گیری و قدرت اعضا در اتحادیه منجر به عدم اعتماد به نفس پایین در اعضای سندیکا می‌شود. دموکراسی و شفافیت درون سندیکا را ابزار مهمی برای ایجاد همبستگی و ساخت فدراسیون جدید برای تعیین اهداف سیاسی، تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌ها و استراتژی می‌داند و اعلام می‌کند که سازوکار هر فدراسیون باید به گونه‌ای باشد که اجازه دهد تا گرایش‌های مختلف بتوانند آزادانه ابراز شوند و کلیه تصمیم‌گیری‌ها به شیوه‌ای دموکراتیک انجام شود و گوشزد می‌کند: نباید فراموش شود که فدراسیون برای خدمت و حمایت از اتحادیه‌ها ساخته می‌شود، برای رسیدگی به نیازها و خواسته‌های آنان. آنها اشکال سازمانی بالاتری برای فعال کردن اتحادیه‌های کارگری هستند برای به‌دست آوردن

⁵ call center

پرداخت حق عضویت‌ها بر مبنای حداقل دستمزد دریافتی کارگران عضو هر اتحادیه است. از یک روپیه برای کارگرانی که ۱۰۰۰ روپیه در ماه درآمد دارند تا ۵ روپیه برای کسانی که ۵۰۰۰ روپیه درآمد دارند، متغیر است. تمامی اتحادیه‌های کارگری وابسته، به ازای هر ۵۰۰ عضو، یک نماینده در مجمع عمومی دارند. مجمع عمومی به طور منظم باید هر ۳ سال یک بار برگزار شود. نمایندگان همه‌ی اتحادیه‌های عضو، آزادند تا برای حمایت از هر طرح یا سیاست یا حمایت از نامزدها برای انتخاب نمایندگان ائتلاف کنند.

مطابق با گزارش سومین مجمع عمومی اتحادیه ابتکار نو که در ۸ ژانویه ۲۰۱۲ در کلکته برگزار شد، بیش از ۶۰۰ نماینده از سراسر کشور و همچنین ناظرانی از بیش از ۱۵۰ اتحادیه مترقی از ۱۹ کشور در این نشست شرکت داشتند.

در این مجمع آنان خواهان حداقل دستمزد مناسب برای کارگران، دستمزد برابر برای کار برابر و تأمین اجتماعی برای کارگران و به رسمیت شناختن همه اشکال اتحادیه کارگری و سایر حقوق دموکراتیک کارگران شدند.

دبیر کل «NTUI» در این نشست در مورد کاهش قدرت اتحادیه‌های کارگری صحبت کرد. وی برای مقابله با این مسأله، امر سازمان‌دهی کارگران در مناطق جدید، سازمان‌دهی تعداد زیادی از زنان شاغل در بخش غیررسمی را پیشنهاد کرد و عنوان نمود که تنها این سازمان‌دهی می‌تواند موفقیت تداوم مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد، دستمزد برابر برای کار برابر و امنیت اجتماعی نیروی کار را تضمین کند. در این نشست از تمرکز بر مبارزات زنان کارگر و تقویت مبارزات علیه جهانی‌سازی امپریالیستی نیز سخنانی بیان شد. در ادامه گزارش دبیرخانه، ۴۳ سخنران از ۱۳ ایالت و بخش‌های مختلف تجارب مبارزات خود را برای حداقل دستمزد در میان کارگران کشاورزی، خدمات و صنعت به اشتراک گذاشتند. نماینده‌ی اتحادیه کارگران روستایی در مناطق جنگلی از زنانی صحبت کرد که به‌عنوان رهبران قدرتمند مبارزات عمل می‌کنند. در این جلسه عنوان شد که مهم‌ترین مبارزه‌ی اتحادیه‌ها برای رسمی کردن کارگران قراردادی همراه با تقاضای افزایش دستمزد برابر برای کار برابر در تمام مشاغل است.

تاکید اتحادیه ابتکار نو بر روی بهداشت و ایمنی محیط کار برای کارگرانی است که در بخش غیررسمی مشغول به‌کارند. کارگران ساختمانی، کارگران روستایی و مسایل و مشکلات آنان نیز در این اجلاس مطرح شد.

در این اجلاس به یک سؤال اساسی درباره‌ی ماهیت «NTUI» که بارها و بارها مطرح شده بود، پاسخ داده شد: آیا «NTUI» یک نهاد

ارزش‌های سکولاریسم، عدالت اجتماعی و کرامت انسانی توسط اتحادیه‌ها پذیرفته شده و در جنبش کارگری درونی شود.

«NTUI» متعهد به ایجاد همبستگی در میان نیروی کار بر اساس منافع مشترک، با احترام برای همه عقاید و مذاهب و آرمان‌های سکولاریسم است. «NTUI» مخالف حمله به کشورهای دیگر و مدافع همزیستی مسالمت‌آمیز بین کشورهاست. این نهاد معتقد است که می‌توان با جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های مردمی مستقل و واقعی برای رسیدن به اهداف خود متحد شد و این اتحاد کمک موثری به اتحادیه‌های کارگری برای به‌دست آوردن قدرت چانه‌زنی جمعی می‌کند.

در مقدمه‌ی اساسنامه‌ی این تشکل که در سال ۲۰۰۹ منتشر شد چنین آمده است:

«کار منبع ثروت است و بنابراین زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را شکل می‌دهد. کار می‌تواند تنها زمانی که کارگران به هر شکلی تحت ستم و استثمار هستند آنان را سازمان داده، متحد کند تا استثمار را از بین ببرند. ما می‌خواهیم این اتفاق بیفتد. قدرت و صلابت جنبش طبقه کارگر در همبستگی، احترام و حضور اخلاق دموکراتیک در میان کارگران است. در این زمینه، سیاست و مجموعه سازمان‌یافتگی برای ما به این مفهوم است که وحدت جنبش اتحادیه‌ای، بر مبنای استقلال از حکومت، کارفرمایان و احزاب سیاسی است... ما برای تغییر جامعه و حکومت با آرمان‌های انسانی و دموکراتیک با هم متحد هستیم و می‌خواهیم جنبش کارگری را برای ایجاد یک جامعه بدون طبقه توسعه دهیم.»

در این اساسنامه اصل مبارزه‌ی طبقاتی برای دستیابی به استانداردهای بالاتر زندگی برای نیروی کار و رهایی جامعه از تمام اشکال استثمار و بهره‌کشی مورد تأکید قرار گرفته است.

از بین بردن سلاح‌های هسته‌ای و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی، مخالفت با خشونت، ترویج همزیستی مسالمت‌آمیز بین کشورها، مشارکت موثر کارگران در تمام سطوح اقتصاد، تلاش برای توسعه اقتصادی‌ای که نیازها و خواسته‌های مردم را برآورده کند، گسترش بخش خدمات عمومی، تضمین دستمزدها، اشتغال کامل، حق کار، امنیت اجتماعی و مدنی برای تمامی نیروهای کار، از اهداف آنان است. آنان معتقدند که باید جنبش سندیکایی و دموکراتیک نوینی را از طریق آموزش و پرورش کارگران به وجود آورد و روابط برادرانه را بین اتحادیه‌ها و فدراسیون‌ها ترویج کرد. مسایل زنان و نقش آنان در اقتصاد و خانواده از دیگر مسایلی است که اتحادیه ابتکار نو جایگاه ویژه‌ای برای آن قائل است.

بخش‌های مردم می‌تواند تغییری در توازن قوای جامعه ایجاد کند. این مبارزه ملی می‌تواند حول موارد زیر شکل گیرد:

اجرای دقیق حداقل دستمزد، اصلاح سیستم توزیع عمومی، کنترل قیمت برای کالاهای ضروری، تضمین امنیت غذایی، اعمال محدودیت‌های صادرات غلات و محصولات غذایی و تنظیم قیمت کالاهای تولیدشده و خدمات برای مقابله با تورم، از بین بردن همه اشکال تبعیض و نابرابری دستمزد، دسترسی همگانی به بهداشت مناسب به‌خصوص برای بازنشستگان، دفاع از حق آزادی تشکل‌ها، حق چانه‌زنی جمعی، پایان دادن به شیوه ناعادلانه کار، مبارزه با فساد از طریق افشای سیاست‌های اقتصادی دولت، اصلاح قانون مالیات شرکت‌های بزرگ و...

سومین موضوع جلسه‌ی مجمع عمومی بررسی مسأله زنان و کار و تلاش برای ساختن کمپین خاصی برای رسیدگی به مسایل مربوط به زنان شاغل بود. در قطعنامه سوم به مسایلی مانند وضعیت زنان شاغل در بخش غیررسمی و غیراستاندارد کار، تبعیض‌های جنسیتی در مشاغل رسمی، آزار و اذیت جنسی در محل کار پرداخته شد. اتحادیه ابتکار نو معتقد است که سیاست‌های ترویج خوداشتغالی برای زنان منجر به محروم کردن همیشگی آنان از حمایت‌های قانون کار و تأمین اجتماعی است. این تشکل همچنین معتقد است که برای مقابله با فرهنگ تعصب جنسیتی، خشونت خانگی، آزار و اذیت جنسی در فضاهای عمومی و در داخل خانواده‌ها، نیاز به آموزش و فرهنگ‌سازی است. تصویب کنوانسیون ILO مربوط به زنان کارگر، پرداخت دستمزد برابر برای کار برابر، امنیت اجتماعی، امنیت غذایی جهانی، یک محیط کار امن و مطمئن از خواسته‌هایی است که «NTUI» در مورد زنان در دستور کار دارد.

اتحادیه ابتکار نو در بسیاری از اعتصابات و اعتراضات کارگری، مشارکت فعال دارد و با اتحادیه‌های مستقل و مترقی که در این راستا حرکت می‌کنند همکاری تنگاتنگی دارد. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

در بهمن‌ماه ۱۳۹۱، اعتصاب بزرگی در صنایع خودروسازی انجام شود. این اعتصاب که در ۲۰ و ۲۱ فوریه انجام شده هفت اتحادیه کارگری چپ‌گرا از جمله فدراسیون اتحادیه‌های کارگری هند «IFTU»، مرکز اتحادیه‌های کارگری هند «TUCI»، اتحادیه ابتکار نو «NTUI»، فدراسیون اتحادیه‌های کارگری تمام هند «AIFTU» سازمان‌دهی آن را بر عهده داشتند. کارگران سوزوکی، موتورسیکلت هوندا، اسکوتر هند و ... که از بزرگ‌ترین شرکت‌های خودروسازی منطقه هستند در این

سیاسی است یا غیرسیاسی؟ در این راستا بر این مسأله تأکید شد که یک تشکل کارگری نمی‌تواند در مورد مسایلی مانند استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، مسایلی مانند درگیری‌های کشمیر و مسایلی از این دست که سیاسی نامیده می‌شوند، موضع نداشته باشد. تلاش برای کسب شناخت وسیع‌تری از سهم نیروی کار در جامعه و مشارکت در تغییر روند سیاسی و اجتماعی کشور یکی دیگر از اهداف اساسی «NTUI» است. در فصل پنجم اساسنامه‌ی آنان آمده است که تصمیم‌گیری در مورد تمام مسائلی که ماهیت سیاسی دارند با اکثریت سه چهارم اعضای حاضر در تمام نهادهای مربوطه انجام می‌شود.

در این اجلاس سه قطعنامه صادر شد که قطعنامه‌ی اول به بحران جهانی امپریالیستی و جنبش سندیکایی و بحران اقتصادی پرداخته است.

در این قطعنامه به این مسأله اشاره شده که اقتصاد جهانی با بحران و رکود اقتصادی مواجه است و در ادامه پس از بررسی نقش سرمایه‌های مالی در این بحران، جنبش کارگری را جایگزین مناسبی برای جهانی شدن امپریالیستی، در سطح داخلی و بین‌المللی دانسته است.

جنبش مردم هر کشور می‌تواند دولت‌ها را مجبور به اجرای سیاست‌هایی کند که تأثیر جهانی‌سازی و سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را کاهش دهد. اگر جنبش مردم و اتحادیه‌های کارگری هماهنگ و هم‌راستا عمل کنند در این راه موفق خواهند شد.

اتحادیه ابتکارنو معتقد است که در عصر جهانی‌سازی، گسترش عرصه مبارزه اقتصادی و تبدیل آن به مبارزات سیاسی تنها چشم‌انداز واقعی برای مبارزه است و تمرکز خود را بر روی موارد زیر می‌گذارد:

الف) مداخله در جنبش توده‌ای در حال ظهور در برابر فساد و تورم که منجر به تشکیل نهادهای مردمی ای می‌شود که دولت‌ها را وادار به پاسخگویی کنند و مردم به این طریق در تصمیم‌گیری‌ها مداخله داشته باشند.

ب) گسترش مبارزات دموکراتیک به‌منظور وادار کردن ارتش و نیروهای نظامی به عقب نشینی

ج) گسترش مبارزه برای حداقل دستمزد جهانی و از بین بردن شکاف دستمزد بین کارگران و تقویت قدرت اتحادیه‌های کارگری برای اجرای قوانین و از بین بردن شیوه کار ناعادلانه است.

قطعنامه‌ی دوم در زمینه‌ی مسایل اقتصادی صادر شد و در آن آمده است: «NTUI» بر این باور است که گسترش مبارزه اقتصادی همه‌ی

ارتشی از مردان و زنان جوان با کاری یکنواخت و تکراری، تحت نظم و انضباط شبه نظامی با حداقل ۶۰ ساعت کار در هفته و حداقل حقوق در آن مشغول به کار هستند. فاکس کان تحت کنترل شخصی بنام "تری گو" میلیاردی تایوانی، بزرگترین صادرکننده چین و شصتمین شرکت بزرگ جهانی با درآمد سالانه ۷۹ میلیارد دلار است. بزرگترین مشتری آن، شرکت اپل (APPLE) است. اما سایر شرکت های الکترونیکی جهانی نیز کارهای نهایی مونتاژ قطعات تولیدی خود را از کره جنوبی اروپا و ایالات متحده به چین می فرستند که پس از تکمیل در چین، دوباره به کشورهای مختلف صادر می شود و حدود یک درصد از دستمزد مونتاژ نهایی به کارگران چینی پرداخت می شود. بخشی از همان یک درصد به مدیران فاکس کان و سهام داران چینی تعلق می گیرد.

فاکس کان رکن اصلی مهم ترین تولیدات الکترونیکی جهان و سودآورترین بخش سرمایه داری جهانی است و در عین حال سود خود را از صرفه جویی های اپل و سایر شرکت های جهانی به دست می آورد و مدیون موقعیت استراتژیک خود در چین است.

اما پای جالوت از خاک رس است. (۱) دانشجویان و دانش پژوهان در سرزمین اصلی چین و هنگ هنگ به کمک کارگران فاکس کان شتافتند تا شرایط کارگران را تغییر دهند. آنها برخی پیروزی های جالب به دست آوردند که می تواند با کمک بیشتر ما این پیروزی ها گسترش یافته و تحکیم شود.

تاریخچه

فاکس کان با کوشش زیاد اولین بار در منطقه آزاد تجاری شنزن (Shenzhen) تاسیس شد. در آن جا دو کارخانه بزرگ را به راه انداخت که در مجتمع های عظیم خوابگاهی آن نیم میلیون کارگر اقامت داشتند. ۹۹ درصد کارگران، مهاجران خارجی از استان های دیگر بودند. آن ها تحت چنین شرایطی به صورت از خود بیگانه و در فضای سرکوب گرانه کار می کردند، به گونه ای که در سال ۲۰۱۰ تعدادی از کارگران فاکس کان خود را از خوابگاه به بیرون پرت و یا از سقف حلق آویز کردند. متأسفانه این خودکشی دسته جمعی انعکاس کمی در مطبوعات بین المللی و چین داشت. فاکس کان در اطراف خوابگاه ها حصارهایی کشید و چند روانشناس را استخدام کرد، اما ساعت های کار طولانی و فشارهای وارده بر کارگران را تغییر نداده و همچنان محیط نظامی و انضباط خشک را نگه داشت.

زمانی که برای مقابله با افزایش هزینه های زندگی در شهرهای چین دستمزد افزایش یافت، فاکس کان نیز مجبور به افزایش پایه حقوق بر مبنای نرخ افزایش دستمزد در ناحیه شنزن شد. با این افزایش حقوق،

اعتصاب شرکت داشتند. در این شرکت ها حدود یک میلیون کارگر مشغول به کارند. خواسته های کارگران معترض رفع نابرابری، بستن قرارداد کار و اجرای دقیق قوانین کار بود. اتحادیه ابتکار نو خواسته های کارگران را، توقف استخدام کارگران به شکل قراردادی برای همه مشاغلی که ماهیت دائم دارند، همراه با تضمین دستمزد برابر به همه کارگران از جمله کارگران زن مطرح کرد.

در ۸ مارس ۲۰۱۳ در کلکته اتحادیه ی ابتکار نو به همراه ۱۱ اتحادیه ی مستقل کارگری به مناسبت بزرگداشت روز زن راهپیمایی را سازمان دادند که بیش از ۴۰۰۰ زن در آن شرکت داشتند و مسایل و مشکلات زنان کارگر مشغول به کار در بخش غیررسمی را برجسته کردند. زنان خواستار اقدامات جدی در مقابله با آزار و اذیت های جنسی در محل کار، حداقل دستمزد برای کارگران، از جمله زانی هستند که در برنامه های دولتی به کار گرفته می شوند؛ توقف خودسرانه اخراج زنان؛ مزایای تأمین اجتماعی برای همه کارگران و ارائه امکانات رفاهی مانند توالت، نوشیدن آب و مهد و کودکستان شدند.

* این گزارش با استفاده از مقالات مندرج در سایت ابتکار نو تنظیم شده

است. <http://NTUI.org.in/NTUI>



http://kanoonmodafean1.blogspot.com/2012/10/blog-post_16.html#more

سرمایه داری در چین

نویسنده پل گاور - مترجم علیرضا ثقفی

۱ سپتامبر ۲۰۱۲

اگر کارخانه های تولید پنبه در منچستر نماد سرمایه داری قرن ۱۹ و خط تولید کارخانه فورد نماد اصلی سرمایه داری در قرن بیستم بود، کمپانی فاکس کان (FOXCONN) نماد سرمایه داری در اوایل قرن بیست و یکم است.

این کمپانی، در ۳۰ مجتمع کارخانه های غول پیکر، یک میلیون و دویست هزار کارگر جوان چینی را در استخدام خود دارد و بیش از ۵۰ درصد از محصولات الکترونیکی معروف را در سراسر جهان تولید می کند.

کان در معرض مسمومیت گرد و غبار آلومینیوم و مواد قابل انفجار قرار دارند. این گزارش از کارگاه آی پد در کارخانه جنکو جدید داده شده بود. فاکس کان این گزارش را نادیده گرفت و ۲ هفته بعد یک انفجار مهیب در آن کارخانه رخ داد که تعدادی از کارگران کشته و مجروح شدند. پس از آن فاکس کان اعلام کرد که شرایط بهبود یافته است، اما دو ماه بعد انفجار دیگری ناشی از گردو غبار آلومینیوم در یکی دیگر از کارخانه های فاکس کان رخ داد. در طی سال ۲۰۱۱ و اوایل سال ۲۰۱۲ (SACOM) همچنان گزارش های دقیقی درباره طولانی بودن ساعت کار و نارسایی خدمات درمانی کارآموزان ارائه کرد.

کنترل های خشن نظامی همچنان اعمال می شد و شرایط ناسالمی برای زندگی کارگران فاکس کان وجود داشت به خصوص آن قسمت هایی که برای اپل کار می کردند. گزارشگران نیویورک تایمز نظیر چارلز و دیوید باربزا، گزارش مفصلی در مورد این وضعیت در یک سری مقاله ارائه دادند که در مورد تولیدات اپل در چین بود. این گزارش در ژانویه ۲۰۱۲ منتشر شد.

غریب بودن این اطلاعات برای مردم آمریکا، نیاز به کسی همانند مایک دیزی داشت که در مقاله ای با عنوان "عذاب و هیجان استیو جابز" آن را برای مردم آمریکا توضیح دهد. این گزارش در رادیو سراسری بین المللی شنیده شد که بیانگر این زندگی آمریکایی در ژانویه ۲۰۱۲ بود. گرچه تصورات دیزی درباره داستان محتمل فاکس کان بازهم تولید و باز هم گزارش شد. این زندگی آمریکایی تحت تاثیر واقعیت های موجودی قرار گرفت که مجددا ایجاد شد و در نتیجه در مارس سال ۲۰۱۲ بازهم نشان داده شد. اما یکی از بنیان گذاران اپل به نام استیپ ووز نیاک در یک شوی تلویزیونی که در ژانویه ۲۰۱۲ نشان داده شد، اعلام کرد که اپل تصمیم گرفته است برای جلوگیری از خطر و ایجاد تبلیغات سوء درباره آن به انجمن حمایت از کار (FLA) بپیوندد و از آن انجمن بخواهد از کارخانه های فاکس کان به طور کامل بازرسی کند.

گرچه اپل بازرسی از کارخانه های تامین کننده قطعات خود را انجام داد اما اطلاعات آن را برای عموم مردم منتشر نکرد و هیچ حرکتی برای بهبود شرایط کار انجام نداد. ارائه نتایج بازرسی های عمومی در ۲ گزارش (FLA) از ۳ کارخانه فاکس کان با ۱۷۰ هزار کارگر صحت گزارش های ارائه شده توسط (SACOM) را تایید کرد و همچنین گزارش گروهی از پژوهشگران و دانشجویان چینی تایید شد. از آن پس گزارش های ارائه شده می توانست مورد استفاده قرار گیرد و همچنین بررسی برای تغییرات وعده داده شد.

فاکس کان برای تولیدات جدید برنامه ریزی کرد. فاکس کان طرفداران جدیدی در میان مقامات سیاسی سیچوان یافت. در دوران رکود سال های ۲۰۱۰-۲۰۱۱ مقامات محلی، جاده های بزرگ و فرودگاه ها را مشمول معافیت های مالیاتی کردند. همچنین ساخت و ساز مجتمع های کارخانه ای و مسکونی از معافیت های مالیاتی برخوردار شدند که این معافیت ها شامل سرمایه گذاری های جدید اپل برای راه انداختن خط تولید آیفون ها و آی پدها بود.

در حال حاضر، در مناطق چنگدو چانگینگ کارگران از ساکنان روستایی و استان های داخلی همجوار با دستمزدهای پایین انتخاب می شوند.

مقامات شهری از جمله مدیران دانشکده فنی، به عوامل بازسازی نیروی انسانی برای بخش های مختلف فاکس کان تبدیل شده اند و صدها هزار نفر از کارگران مونتاژ را برای صنایع مهندسی جدید در یک مدت کوتاه، در شرکت های کوچک تر آموزش می دهند.

در سال ۲۰۱۱، در طی چند ماه، آی پدها و آیفون های جدیدی در مناطق چنگدو و چانگینگ در مقیاس وسیع ساخته شدند و کمک کردند که اپل به سود آورترین شرکت جهانی تبدیل شود. هنوز فاکس کان و اپل به طور کامل نتوانسته اند خودشان را از نظارت عمومی خلاص کنند. عده ای از دانشگاهیان چینی و دانشجویان از سرزمین اصلی چین و هنگ کنگ با شهامت و مصمم برای بهبود شرایط کار در فاکس کان مبارزه می کنند.

در تابستان سال ۲۰۱۰ بیش از ۶۰ نفر از دانشجویان و دانش آموزان مطالعات میدانی را در ۱۲ کارخانه فاکس کان در سراسر چین انجام دادند. آن ها با بیش از ۲۰۰۰ کارگر مصاحبه کرده و پرسشنامه هایی نیز پرکردند. ۱۴ نفر از آن ها برای چند هفته در خطوط مونتاژ فاکس کان کار کردند تا خود از نزدیک شاهد شرایط کار باشند. تحقیقات محدود تری دوباره در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ انجام شد و مشخص شد که فاکس کان باید در پاسخ به افزایش حساسیت عمومی مردم تغییراتی را به وجود آورد.

یک ان جی او کوچک هنگ کنگی به نام مجمع دانشجویان و پژوهشگران برای مقابله با سوء رفتار شرکت ها، (SACOM)، فشار همه جانبه ای را در برابر فاکس کان و اپل سازمان دهی کرد که بخشی از مبارزات برای بهبود شرایط کار کارگران چینی در صنایع الکترونیک بود.

در سال ۲۰۱۱ (SACOM) یک هشدار عمومی را در مورد کارگران فاکس کان منتشر کرد. در آن گزارش گفته شده بود که کارگران فاکس

کارورزان دانشجویی: آزمایش پیروزی

(SACOM) اظهار داشت که رفتار با کارورزان دانشجویی نمونه ای از سوء رفتار است و خواهان تصحیح فوری این رفتار شد.

در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ نزدیک به صد هزار دانشجوی کارورز در سنین میان ۱۶ تا ۱۸ سال که توسط مدارس حرفه ای آموزش دیده بودند، در کارخانه های فاکس کان به کار گرفته شدند، بدون آن که مهارت های آموزشی آنان در نظر گرفته شود. آن ها در محل های مختلفی به کار گرفته شدند تا کارهای تکراری کامپیوتری و غیره انجام دهند و از این طریق همبستگی دانشجویی آنان را از میان ببرند. درعین حال آن ها حداقل حقوق را دریافت می کردند و به هیچ وجه از پوشش قانون کار برخوردار نبودند. کارورزان دانشجویی در حقیقت مورد سوء استفاده قرار گرفتند، زیرا با پرداخت شهریه مدرسه، هزینه های گزافی را تحمل می کردند. به خاطر فشار تبلیغات خارجی (گزارش FLA و نقش SACOM) سیاست ها و شیوه های فاکس کان در مورد کارآموزان دانشجویی به تفصیل ۲ بار مورد بازرسی قرار گرفت.

نتیجه عملی آن بود که فاکس کان کارورزان جدید دانشجویی را در تایلستان ۲۰۱۲ استخدام کرد، اضافه کاری را متوقف کرد، در نتیجه منابع مورد استفاده وحدتی از کار ارزان قیمت و قابل استفاده بود.

بهداشت و ایمنی کار: اصلاحات فنی و بازسازی ابزار کار

بسیاری از گزارش های ارائه شده در مورد کارخانه های فاکس کان مربوط به ایمنی کار بود. بعضی مسائل خاص بهداشت و ایمنی تصویب شد و کمپانی قول داد که بهبود مسائل را تحت نظارت قرار دهد. در عین حال گزارش های جدید تاکید می کرد که تنها کمیته های ایمنی و بهداشت، نمایندگان خط تولید را انتخاب کرده اند و می توانند گزارش هایی متناسب با روند مهندسی محیط ارائه دهند. جالب است در این بخش یاد آور شویم که مدیران کارخانه مرتباً خاطر نشان می کردند که قبل از بازرسی های اپل نیاز به اصلاح این تخلفات نبوده است.

نظم و انضباط خشن و مدیریت نظامی :

یکی از قول های عملی فاکس کان آن بود که انگشت نگاری از کارگرانی ملغی شود که با اعلام اسمشان در تابلو اعلانات مورد تنبیه قرار می گرفتند. توصیه های زیادی در مورد ایجاد شیوه روشن تر برای مقابله با نارضایتی کارگران ارائه شد. نارضایتی هایی که در حال حاضر فقط کانال های خاصی برای حل آن وجود دارد. آنچه به نظر می رسد شیوه های مرسوم در فاکس کان روش های معمول اتحادیه ای نیست و توسط کارفرما از هر گونه هماهنگی میان کارگران و ایجاد اتحادیه جلوگیری می شود و تاکید بر آن است که کارگران مسائل شخصی شان

را باید به طور فردی حل کنند و به آن ها اجازه داده نمی شود که عضو اتحادیه کارگران شوند، این مساله حتی از طرف مسئولان بالای اتحادیه های رسمی پذیرفته شده است.

مقاومت کارگران در فاکس کان به صورت پراکنده و معمولاً انفرادی است بسیاری از کارگران در وسط ماه کاری، محل کار را ترک می کنند (در نتیجه برای ساعت های کار انجام داده، هیچ حقوقی دریافت نمی کنند). گاهی اوقات ممکن است به طور خود به خودی یک حرکت آرام شکل بگیرد که سبب برکناری یک سرپرست بدر رفتار شود.

در ابتدای سال ۲۰۱۲ به یادبود خودکشی وحشتناک و غم انگیز سال ۲۰۱۰، یک گروه متشکل از ۲۰۰ نفر کارگران فاکس کان دور هم جمع شده بودند و در پشت بام ووهان (WUHAN) تهدید به خودکشی دسته جمعی کردند. آن ها توانستند امتیازاتی به دست آورند اما ۴۵ تن از آن ها اخراج شدند.

ساعت کار و اضافه کاری :

گزارش نهاد غیر دولتی (SACOM) مورد تایید قرار گرفت که کارگران هفته ای بیش از ۶۰ ساعت کار می کردند. این مساله بیشتر در دوره های اوج مصرف صورت می گرفت و حتی در هفته یک روز هم مرخصی نداشتند. زمان صرف شده در جلسات کاری یا گوش دادن به سخنرانی در حالت ایستاده جزو ساعت کار محسوب نمی شد. تنها ۳۰ دقیقه اضافه کاری محاسبه می شد. بنابر این کارگری که ۲۹ دقیقه اضافه کاری کرده بود، بابت آن دستمزدی دریافت نمی کرد و کسی که ۵۹ دقیقه کار می کرد، تنها ۳۰ دقیقه اضافه کاری می گرفت. فاکس کان موافقت کرد که کار را به هفته ای ۶۰ ساعت تقلیل دهد و اعلام کرد که مقررات اپل او را وادار به این کار می کند و نه این که قوانین چین چنین چیزی را بخواهد. در نتیجه اضافه کاری را به ۳۶ ساعت در ماه محدود کرد.

فاکس کان قول داد در جولای ۲۰۱۳ سعی کند قوانین چین را برای اضافه کاری اجرا کند. مشکل فاکس کان این است که اگر بخواهد ساعت کار را به ۴۹ ساعت در هفته تقلیل دهد باید هزاران کارگر را استخدام کرده و خوابگاه های جدیدی بسازد. هر چند فاکس کان به لحاظ نظری پذیرفته بود که به FLA قول دهد که کارگران در ساعت های طولانی کار برای انجام تولید بیشتر مورد فشار کمتری قرار گیرند و تسهیلات بیشتری برایشان ایجاد شود اما هیچ اعتمادی وجود ندارد که اپل و سایر مشتریان قیمت بیشتری برای مونتاژ قطعات توسط فاکس کان بپردازند. بدین ترتیب فاکس کان شروع به برنامه ریزی برای رباتیزه کردن بخشی از خط تولید و یا انتقال بخشی از کار را به کشورهای دیگری نظیر ویتنام با قوانینی کمتر سخت گیرانه کرد.

در فقدان اتحادیه های واقعی، اپل توانست (SACOM) و سایر نهاد های غیردولتی طرفدار کارگران را برای بازدید از کارخانه های فاکس کان انتخاب کند تا کارگران را به حقوق خود آشنا کند.

شرکت هلویت پاکارد (Hewlett Packard) ۳ سال قبل با چنین ورکشاب هایی در ۲ کارخانه احداث شده در چین موافقت کرد و نتایج مثبتی به دست آورد. ان جی او هایی نظیر (SACOM) یک استراتژی طولانی مدت را برای ساختن تشکل های خود کارگران تنظیم کردند به جای آن که صرفاً حمایتی را از خارج برای مبارزات آنان ترتیب دهند.

در یک سند عجیب در ۲۳ مارس ۲۰۱۲ با عنوان " به کارگران اپل برای آینده شان امکان اعتراض بدهید " (SACOM) در این زمینه با سایر ان جی او های بین المللی هم گام شد و ای تی یو سی (سازمان حامی اتحادیه های کارگری در سطح جهان) و فدراسیون فلز کاران بین المللی (IMF) - همبستگی جهانی اتحادیه ای که در برگیرنده کارگران الکترونیک نیز می باشد) خاطر نشان کردند که اتحادیه های مستقل و قراردادهای دسته جمعی پیگیری می کنند و آرزومند همکاری و پیگیری در زمینه حقوق کارگران هستند.

همان گونه که بازرسان (FLA) و یا هیات نمایندگی (Mike Daisey) می توانند مفید واقع شوند هم چنان آن ها می توانند درک مناسبی از دینامیزم سرمایه جهانی ارائه دهند. در فاکس کان و اپل ما با سوئیت شاپ های دیکنزی جدا افتاده مواجه نیستیم، بلکه با یک سیستم تولید جهانی مواجهیم که در مرکز سرمایه داری جهانی قرار دارد. اپل نمی تواند کارخانه های فاکس کان را به عنوان عرضه کننده به طور جدی تهدید کند. نه اپل و نه سایر شرکت های الکترونیک جهانی نمی توانند تقاضایشان را برای عرضه های ارزان قیمت فاکس کان متوقف کنند. بدین ترتیب یک فشار دائمی برای تحمیل دستمزدهای نامناسب و هم چنین شرایط کار نامناسب در فاکس کان وجود دارد. این فشار به سایر کارگران مونتاز کار و وسائل الکترونیکی نیز تحمیل می شود.

ما چه کار می توانیم انجام دهیم:

در یک جلسه با شورای کار سانفرانسیسکو چن وی گانگ، (Chen Weiguang) رئیس فدراسیون اتحادیه های شهرداری، اعلام کرد که کارگران آمریکا پشتیبان اصلاحات در فاکس کان هستند و خواهان آن هستند که اپل مبلغ بیشتری به فاکس کان برای مونتاز تولیداتش بپردازد. اگر در حقیقت خریداران اروپایی و امریکایی بتوانند به طور سازمان یافته از اپل و سایر شرکت های بزرگ جهانی الکترونیک بخواهند تا موافقت کنند که دستمزد بیشتری به فاکس کان و سایر

از طرفی دیگر بسیاری از کارگران مهاجر در "شنزن" از آن بیم دارند که کاهش ساعات اضافه کاری بدون افزایش دستمزد سبب کاهش درآمد آنان گردد. زیرا بسیاری از آنان انتظار دارند که با سخت کار کردن برای به دست آوردن پول بیشتر در شنزن و فرستادن پول به خانه هایشان زندگی بهتری داشته باشند و خواهان تشکیل خانواده در سرزمینی نیستند که در آن هیچ حقوق سیاسی و منافع اجتماعی ندارند. آن ها وقت آزاد زیادی پس از کار لازم ندارند.

اتحادیه های کارگری و قراردادهای دسته جمعی:

گزارش بازرسی تاکید می کند که بسیاری از کارگران فاکس کان معتقدند که اتحادیه چیزی بی فایده و بی ربط است و به طور کلی از وجود و عدم اتحادیه بی اطلاع هستند.

در مواردی که نیاز به وجود اتحادیه است تمام اعضای کمیته اتحادیه (با در نظر گرفتن ۲ نماینده ای که به وسیله مدیریت انتخاب شده اند) اکثریت یا مدیران هستند و یا سرپرستان.

و روسای اتحادیه به طور عادی مدیران منابع انسانی شرکت هستند. FLA تنها تغییرات تدریجی را می پذیرد که بر طبق آن اجازه داده می شود برخی از کارگران در سال ۲۰۱۴ به عضویت کمیته اتحادیه درآیند (این انتخاب به طور شک برانگیزی باید با حضور شاهدان و ناظرانی از اتحادیه های مخالف اپل انجام شود) بدین ترتیب کارگران نماینده ای را برای مسایل اتحادیه انتخاب نمی کنند که بتواند مسایلی را همانند رابطه بین دستمزد و اضافه کار را مورد بررسی قرار دهد. مسایلی که به نظر می رسد با قراردادهای دسته جمعی غیرقابل حل است. به نظر می رسد که پیشنهاد برای گشودن نهاد اتحادیه ای مشکلات را حل کند. در جریان اعتصاب موفقیت آمیز در کارخانه چم هوندا (CHAM HONDA) که یک کارخانه وسائط نقلیه است، در سال ۲۰۱۰ کونگ زانگ هونگ، (Kong Xonghong)، معاون رئیس فدراسیون اتحادیه استان کانگ دانگ، به حمایت از کارگران در یک قرارداد دسته جمعی موفق شد مقدار زیادی دستمزد را افزایش دهد و به دنبال آن توانست در یک انتخابات برای اتحادیه های محلی نمایندگانی انتخاب کند. شاهدان خارجی علاقه مند نظیر من، هر حرکت کوچکی را در جهت اصلاح اتحادیه های بروکراتیک چینی با خوشحالی دنبال می کنند، اما هم چنان هنوز امید کمی وجود دارد که ساختار اتحادیه های چینی بتوانند و یا بخواهند نقش اساسی را از جانب کارگران فاکس کان ایفا کنند.

عرضه کنندگان بپردازند، کارگران مونتاژ کار می توانند بدون اضافه کارهای طولانی مدت زندگی بهتری داشته باشند. این امر می تواند کمک کند تا پروسه قرارداد های دسته جمعی و اصلاحات اتحادیه ای در چین آسان تر شود.

ما نیاز داریم که تاکتیک های مبارزاتی و خلاقانه ای را در پیش بگیریم تا همبستگی بیشتری میان کارگران و طرفداران آن ها در سطح جهانی به وجود آید.

در نظر بگیریم که همکاران کارگران فاکس کان در سطح جهانی یعنی کارگران الکترونیک طرحی را در امریکای شمالی اروپا و ژاپن به اجرا درآوردند که اپل مجبور شود ۵ دلار از قیمت فروش هر آی پد یا آیفون، یعنی بخش کوچکی از سودهای کلان شرکت ها را به کارگران مونتاژ کننده چینی، برای جبران دستمزدشان بپردازد. برای آن کارگران این عمل به مفهوم تفاوت یاس و امید برای آینده است. این مساله حتی ممکن است به موازنه مجدد اقتصاد جهانی به وسیله افزایش عمومی قدرت خرید داخلی در درون چین کمک کند و اعتیاد چینی ها را به صادرات کاهش دهد. در غیر این صورت ما همچنان خودمان را معتاد مصرف اسباب بازی های الکترونیکی گران قیمت می کنیم. (آیا این مشابه جنگ تریاکی نیست که چینی ها را برای دهه های زیادی برده غربی ها کرد؟) چیزی که برای بیان مجدد افکار انسانی همبستگی بشر مناسب نیست؟ چگونه ما می توانیم جنبشی را از همبستگی انسان ها سازمان دهیم که کارگران را با شهروندان جهانی پیوند دهد تا خواسته هایشان را به طور ساختاری به سرمایه داری جهانی منتقل کنند؟ ما نیاز داریم تا افکار قرن بیست و یکمی مارکس را با شهامت و شجاعت دانش جویان و دانشگاهیانی بیان کنیم که در حال سازمان دادن دیگ جوشان سرمایه داری جهانی معاصر هستند.

برای شروع پر فروغ چین سنتز هائی، می توان به جزواتی که در زیر آمده و به وسیله پان نگای، (Pun ngai) و همکاران او در هنگ کنگ و فعالان دانشگاهی آمریکا مانند (eli frid man) تدوین شده است و در فهرست زیر آمده، مراجعه کرد.



http://kanoonmodafean1.blogspot.com/2013/07/blog-post_16.html#more

جنبش کارگری نپال

راهی صعب در صعود به قلهی هیمالیای اقتصاد و سیاست

هاله صفرزاده

کانون مدافعان حقوق کارگر - اصلاحات اقتصادی در کشور نپال نیز مانند سایر کشورها، در دهه های آخر قرن بیستم آغاز شد و این کشور به روند جهانی سازی پیوست. از اواسط دهه ی ۱۹۸۰ نپال برنامه های تعدیل ساختاری (SAP) و برنامه های تعدیل ساختاری ارتقا یافته (ESAP) را به اجرا درآورد.

این اصلاحات آن چنان بحران هایی به وجود آورد که در سال ۲۰۰۴ رژیم پادشاهی در نپال توسط چریک های مائوئیست سرنگون شد و به دنبال آن دولت ائتلافی شکل گرفت. در جریان جنگ، در مناطق روستایی نپال که تحت کنترل نیروهای مائوئیست درمی آمد، سیستم جدیدی از اداره ی امور رواج می یافت. در مناطق آزاد شده اقدامات اساسی و مهمی نظیر تقسیم زمین های زراعی و امر تولید در این اراضی، آموزش و پرورش، برقراری مالیات ها، احداث جاده ها و آبریزها و نیز برپایی دادگاه های مردمی و ... تماما توسط نهادهای انقلابی و مردمی کنترل و اداره می شد. ^۱ مردم نپال آگاهانه و فعالانه برای ساخت جامعه ی جدید دست به کار شده بودند.

هر گاه مردم فرصت بیان اندیشه های خود را بیابند و در تصمیمی شریک شوند که بر سرنوشت آنان اثر می گذارد، خلاقیت و نوآفرینی آنان با احساس مسوولیت بیشتری افزایش می یابد.

در سنت مردم نپال شیوه هایی از کار جمعی وجود دارد که بر مبنای آن توانستند در مناطق آزاد شده اداره ی امور تولید و سایر امور جامعه را خود مردم به دست بگیرند. از جمله در مناطق آزاد شده یک سیستم بازار محلی و کار جمعی به نام "پارما" بوجود آمد که مبتنی بر شیوه سنتی کار و همیاری متقابل در مزارع خانوادگی بود. از این سیستم در سطح گسترده تر برای ساختن جاده های جدید و ترمیم جاده های قدیمی،



خوب نیستیم". نیروهای عدالتخواه در نپال در شرایطی قدرت را بدست گرفتند که بسیاری از تئوریسین‌های سرمایه‌داری پایان تاریخ را نوید می‌دادند و قدرت سیاسی نیروهای انقلابی و عدالت‌خواه در قرن بیست و یکم علامت سوال بزرگی است. سرمایه‌داری غرب به خصوص امریکا و انگلیس از طریق رسانه‌های جمعی و به خصوص (BBC) در آسیا تمام هم و غم خود را بر این گذاشته بودند تا نشان دهند که نیروهای انقلابی نپال یک جریان تروریستی هستند و رهبران آن از طریق نیروی نظامی به قدرت رسیده‌اند و فساد مالی دارند. نقش بی بی سی همیشه در این برهه‌ها زیاد می‌شود. ابتدا به عنوان تریبون سلطنتی برای بیشتر کردن اختلاف میان نیروهای چپ تلاش بسیار کرد. نشریات انگلیس همانند تلگراف در مقاله‌ای با عنوان "مائوئیست نپالی زندگی میلیونری" دارد، سعی می‌کرد با دامن زدن بر این که پرچاندا در کاخ زندگی می‌کند و حتی در آنجا استخر هم دارد، به بدبینی به رهبران چپ را دامن بزنند و شیوه‌هایی از این دست.^۳

از سویی دولت ائتلافی نپال تحت فشار بسیار قرار گرفت تا سیاست‌های نولیبرالیستی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را ادامه دهد. مشکلات بسیاری در پیش روی دولت جدید قرار داشت. در نوامبر ۲۰۱۲ دولت مرکزی نپال با مشکل پرداخت حقوق پانصد هزار تن از کارکنان و سربازان ارتش، پلیس، معلمان و دیگر بخش‌های دولتی روبرو شد تا حدی که دولت اعلام بودجه را به تاخیر انداخت.^۴

هر چند نگاه به بالا و تلاش برای جلب حمایت از حکومت‌های امریکا و هند و... سبب شد که دولت جدید سیاست‌های یک بام و دو هوا را در پیش بگیرد و لحظه به لحظه از مردم دور شود، اما در واقع این سیاست‌های ریاضت اقتصادی است که اجرای آن در سراسر جهان مشکلات زیادی را برای دولت‌ها و ملت‌ها بوجود آورده و کارگران و زحمتکشان را تحت فشار قرار داده است. امری که مختص به نپال نیست و متأسفانه دولت نپال برای نجات اقتصاد به جای نفی این سیاست‌های ضد انسانی، به اجرای آن مشغول شد.

کشورهای امریکا، اروپا، هند، چین و روسیه، به دنبال منافع خود، با فشارهای اقتصادی و سیاسی سعی در تضعیف دولت نپال دارند و به این دولت فشار وارد می‌کنند تا سیاست‌های تعدیل اقتصادی را اجرا کند و در مقابل جریانات مائوئیست در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (ریم)، یارانی که در به ثمر رسیدن دولت نپال موثر بودند، معتقدند که مائوئیست‌ها در نپال راست‌روی کرده‌اند و در پی ایزوله کردن آنان در عرصه جنبش چپ جهانی هستند.

درست کردن منابع آب روستا، جمع آوری سوخت و کود و درست کردن استراحتگاه‌های عمومی جدید و غیره استفاده می‌شد.

یکی از این مناطق رولپا در غرب نپال واقع است که ده‌ها هزار نفر از مردم این منطقه، در ساختن جاده ای بزرگ مشارکت کردند. رولپا یکی از مناطق عقب مانده‌ی کشور در کوهپایه‌های هیمالیا است که اکثریت ساکنان آنجا از طریق کشاورزی زندگی می‌کنند. از آنجایی که زمین شان محصول کافی برای تامین غذای سالانه را نمی‌دهد، اغلب مردان رولپا نیمی از سال را در هند، با حقوق‌های روزی یک دلار کار می‌کردند. بیشتر کشت ذرت، گندم و جو توسط زنان صورت می‌گرفت. هیچ جاده‌ای در این منطقه وجود نداشت و این مساله سبب شده بود که روستاییان نتوانند محصول سیب‌شان را به بازار عرضه کنند و در عوض غلات مورد نیاز خود را تهیه کنند. در پی آزاد شدن این منطقه، تصمیم گرفته شد که جاده‌ای به طول ۹۲ کیلومتر ساخته شود. این جاده به همت کمیته‌های دهقانی ساخته شد. هر خانواده یک نفر را برای مدت ۱۵ روز کار روی جاده می‌فرستاد. کسانی که از راه دورتر می‌آمدند ده روز کار می‌کردند. به رغم این که مردم با ابتدایی‌ترین وسایل به ساخت این جاده اقدام کردند، کار با سرعت شگفت‌انگیزی پیش رفت و ۳۵ درصد کار در ۶ ماه اول به پایان رسید در حالی که پیش بینی شده بود کل پروژه سه سال طول بکشد.^۲

قدرت‌گیری نهادهای مردمی به این شکل، برای سرمایه‌داری خطری جدی بود و برای مقابله با این مشارکت مردمی، ترفندهای نولیبرالیستی بسیاری به کار آمد. از حضور مستقیم نیروهای امریکایی، هندی و ناتو گرفته تا فعالیت انواع و اقسام بنیادهای نولیبرالیستی نظیر بنیاد ابرت و... که در حال سازماندهی "نهادهای مدنی" در نپال هستند. تئوریسین‌ها و برنامه‌ریزان نولیبرال هم از مشارکت مردمی سخن گفتند و کارکرد مثبت آن را در حیات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه تبلیغ کردند. زیرا آنان معتقدند که مشارکت مهندسی شده، از ایستادگی مردم برای دگرگونی و نوسازی و نوآفرینی می‌کاهد و بر سازگاری آنان می‌افزاید.

هزاران آن جی او برای حمایت از زنان، کودکان، کودکان کار، کودکان زنان زندانی و... تشکیل شده تا با گرفتن کمک‌های مالی کلان از این نهادهای بین‌المللی به اصطلاح مشکلات جامعه‌ی نپال را حل کنند.

رسانه‌های سرمایه‌داری هم راستا با سایر نهادهای اقتصادی، مسوولیت مشکلات موجود در نپال را به گردن چپ می‌اندازند و می‌خواهند نشان دهند که کسانی که از طریق "نظامی"!! قدرت را در دست گرفته‌اند، صلاحیت گرداندن جامعه را ندارند. این رسانه‌ها روی اخباری همانند این مانور بسیار می‌دهند: یکی از رهبران مائوئیست‌ها، به نام پرچاندا، در سخنرانی خودش گفت: "که ما برای مبارزه خوب بودیم اما برای قدرت

خاندان سلطنتی نپال تا سال ۲۰۰۱ یکی از آرام‌ترین و در ظاهر باثبات‌ترین خاندان‌های سلطنتی جهان به شمار می‌رفت و اما روز اول ژوئن ولیعهد نپال با تیراندازی به اعضای خاندان سلطنتی در سالن غذاخوری در کاخ سلطنتی همگی آن‌ها از جمله پدر خود را به قتل رساند. گیانندرا (برادر شاه مقتول) در اقدامی بی‌سابقه به جای تعیین شخص دیگری به عنوان نخست‌وزیر، در اول فوریه ۲۰۰۵ خود شخصاً تشکیل دولت داد و با اعلام این که دولت‌های غیرنظامی توان مقابله با تهدیدهای مائوئیست‌ها را ندارند، حکومت نظامی برقرار کرد.

در جنگ داخلی نپال، از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶، نزدیک به ۱۶ هزار تن کشته شدند. مائوئیست‌ها در سال ۲۰۰۶ به ده سال جنگ داخلی پایان دادند و به روند صلح در نپال پیوستند. ائتلاف بزرگ اپوزیسیون داخل حکومت نپال که «ائتلاف هفت حزب» خوانده می‌شود، در اوایل سال ۲۰۰۶ قرارداد تفاهمی در ۱۲ ماده با چریک‌های مائوئیست امضا کرد که این آغاز ورود مائوئیست‌ها به عرصه فعالیت‌های مدنی سیاسی و پیروزی آن‌ها بود. این اتحاد تازه تاسیس توانست از اوایل آوریل ۲۰۰۶ موج بزرگی از اعتصابات عمومی و تظاهرات اعتراض‌آمیز را در سراسر نپال بوجود آورد. در تظاهرات روز ۲۱ آوریل ۲۰۰۶ در کاتماندو بیش از ۵۰۰ هزار نفر شرکت کردند. در ادامه در اواخر دسامبر ۲۰۰۷، با تشکیل دولت موقت نپال و پارلمان انتقالی، نظام سلطنتی ملغاً شد. در انتخابات ۱۰ آوریل سال ۲۰۰۸ مائوئیست‌ها برنده انتخابات مجلس موسسان نپال شدند. مجلس نپال در اوت سال ۲۰۰۸ میلادی رسماً نظام پادشاهی چند صدساله را در این کشور منحل و برقراری نظام جمهوری را تصویب کرد.^۷ دولت ائتلافی و همکاری جریان‌ات گاه متضاد سیاسی در تاریخ نپال نهادینه شده است و می‌توان گفت دولت ائتلافی دوره جدید نپال، ریشه در این سنت کاری دارد.^۸

هر چند قانون ۱۹۶۳ نپال، کاست را ممنوع کرده است ولی هنوز هم کاست نجس‌ها وجود دارند.^۹ سیستم کاستی موجود در نپال در سیاست، خود را در انتخاب نمایندگان نشان می‌دهد که از کاست‌های برتر می‌آیند. ادامه‌ی این شرایط به بی‌اعتمادی زحمت‌کشان و طبقات پایین دست جامعه دامن می‌زند.

از سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۱۲ نپال شاهد دولت‌های بسیاری بود که در اساس با هم بسیار متفاوت بودند. این تغییرات متناوب در دولت ثابت می‌کرد که برای برخی سیاستمداران حاکم، تغییرات ساختاری چیزی فراتر از مبارزه ناب برای گرفتن قدرت نبوده است: رسیدن به پست و مقام دولتی در ارگان‌ها و سبقت گرفتن از هم برای پست‌های بوروکراتیک دولتی تا موسسات عمومی و نهادهای اقتصادی، بیمارستان‌ها، موسسات آموزشی. این مساله در اوایل دهه دوهزار سبب متزلزل شدن پروسه سیاسی جامعه نپال شد.^{۱۰}

در این برهه از زمان، پرداختن به جنبش کارگری نپال و بررسی نقش نیروهای زحمتکش این کشور در تحولات دهه‌ی گذشته می‌تواند بسیار آموزنده باشد. هر چند باید متذکر شد که بررسی این جنبش به معنای تایید یا تکذیب آن روندی نیست که در نپال گذشته است و قصد هیچ‌گونه کپی‌برداری از این مبارزات نیست و روشن است که این مختصر تمام واقعیاتی را نشان نمی‌دهد که در نپال در جریان است. سیر مبارزات هر جامعه بستگی به ده‌ها فاکتور دارد و کسانی که بیرون از آن جامعه هستند نمی‌توانند یک طرفه آن را تایید یا تخریب کنند.

اما اکنون نپال در مقایسه با دیگر کشورهای همجوارش یکی از بالاترین حداقل دستمزدها را دارد. آموزش رایگان، بهبود شرایط بهداشتی و درمانی، وضعیت زنان و... از دست آورد جنبش اعتراضی نپال و نیروهای مترقی علیه حکومت پادشاهی بوده است. از این جهت می‌توان به بررسی مشکلات آن پرداخت و دست آوردهای کارگران و زحمت‌کشان را در سال‌های اخیر مورد ارزیابی قرار داد و تجربیات آن را به سایر زحمتکشان در سراسر جهان منتقل کرد. هر چند بسیاری از برنامه‌ها و اهداف اولیه و اساسی آن‌ها، هم چنان از دسترس مردم و زحمتکشان نپال دور باقی مانده است.

موقعیت عمومی نپال

کشور نپال^۵ با مساحت حدود ۱۴۷ هزار کیلومتر مربع در کنار رشته کوه هیمالایا واقع شده، جمعیت آن حدود سی میلیون نفر و رشد جمعیتش ۲.۵ درصد است. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۰ جمعیت نپال به چهل میلیون نفر برسد.^۶

فقط پنجاه درصد جامعه به زبان رسمی نپالی صحبت می‌کنند. هشتاد درصد مردم هندو هستند، یازده درصد بودایی و مسلمانان ۷ درصد جامعه را تشکیل می‌دهند. حدود ۱۴۰ گروه مختلف قومی - طبقاتی در این کشور وجود دارند که به مدت ۲۰۰۰ سال در کنار هم زندگی کرده‌اند و سنت‌های فرهنگی مجزا و در عین حال مرتبط به هم خود را حفظ کرده‌اند. تقسیمات قومی بر اساس منطقه محل زندگی و مرتبه اجتماعی صورت گرفته است. کوه‌نشینان و دشت‌نشینان، هندوهای طبقه بالا و گروه‌های اصطلاحاً «بومی»، بین برهن‌ها و گروه‌های نیووار و گروه‌های هندو طبقه بالا و گروه‌های هندو طبقه پائین و نجس‌ها.

مروری کوتاه بر تاریخ نپال

توافق کردند که در انتخابات پارلمان ۱۹۹۱ و انتخابات مناطق ۱۹۹۲ شرکت کنند.^{۱۳}

جریانات مائوئیست با پذیرفتن شرکت در پروسه‌ی سیاسی و بر زمین گذاشتن سلاح در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ عملاً در مسیر مبارزات پارلمانی حرکت کردند و با عنوان کردن این تز که تحولات جامعه، تحولات دموکراتیک است، حتی قبول کردند که اگر در مبارزات انتخاباتی شکست بخورند، کنار رفته و جناح دیگر را به رسمیت بشناسند. این جریانات از مسیر پر پیچ و خمی عبور کردند و حتی به آن جا رسیدند که پراچاندا رهبر مائوئیست در نوامبر ۲۰۰۹ در اعتراض به اخراج رئیس ارتش خود نیز از مقام نخست وزیری استعفا داد.^{۱۴}

در تاریخ ۲۱ نوامبر ۲۰۰۶ ائتلاف هفت حزب سیاسی (کنگره نپال، کنگره نپال دموکراتیک، حزب کمونیست نپال مارکسیست لنینیست متحد، حزب کارگران و دهقانان، حزب سدهاوانا نپال، جبهه چپ پیشرو و جبهه خلق نپال و حزب کمونیست نپال مائوئیست) توافقنامه‌ی بازگشایی مجلس را امضا کردند. سند پیشنهادی این توافقنامه شامل مواد زیر بود:

محو حکومت سلطنتی، بوجود آوردن مکانیزم عدالت بر مبنای کمیسیون حقیقت یاب و کمیسیون شناسایی مفقودشدگان، مکانیزم عملی برای صلح ملی و کمیسیون بازسازی کشور و دولت و امکان نظارت بر حقوق اقلیت‌ها، نظارت بر ارتشیان و مدیریت سلاح‌ها، بازگشت افرادی که اجباراً از محل اقامت‌شان جابجا شده بودند و باز پس دادن اموال مصادره شده. از دیگر مواد این توافقنامه در زیر آمده است:

۱- پایان دادن به تبعیض طبقاتی، قومی، زبانی، جنسی، فرهنگی، مذهبی و منطقه‌ای

۲- به رسمیت شناختن کاست نجس‌ها، مردم بومی، اقلیت قومی و فراهم آوردن امکان حضور نمایندگان آن‌ها در ساختار حکومتی و جامعه

۳- تضمین حق تحصیل، درمان، مسکن، کار و غذا برای همه

۴- تضمین قانونی برای مبارزه با فساد

۵- تضمین حق داشتن مالکیت زمین و اتمام دوره فتودالیسم

۶- تحقق مزایای اجتماعی برای افراد بینوا و کارگران برده

۷- تحقق حمایت ویژه برای حقوق زنان و کودکان

۸- ترویج اقتصاد بازار که در آن حق کارگران محفوظ و گسترش داده شده باشد.^{۱۵}

اما پس از گذشت شش سال بعد از این توافقنامه‌ی صلح و انتخابات، بسیاری از مفاد این توافقنامه هنوز اجرا نشده است. مشکل اساسی این توافقنامه این است که نیروی اصلی این مبارزه یعنی کشاورزان در آن

سیستم غیرمتمرکز در نپال بعد از تصویب قانون اساسی ۱۹۹۱ شکل گرفت. این قانون توانست گروه‌های قومی، اقلیت‌ها، محرومان و حاشیه‌نشینان را برای استفاده از منابع و منافع اجتماعی برابر در نپال متشکل کند^{۱۱} و زمینه را برای به قدرت رساندن اقشار پایینی جامعه فراهم کند و در شکوفایی و اعتماد به نفس فقرای شهری در فعالیت‌های اجتماعی موثر بیافتد. اما باید اذعان کرد که اقتصاد جهانی نیز در غیرمتمرکز کردن سیستم اداره مرکزی جامعه در نپال نقش مهمی ایفا کرد.

ریشه‌ی گرایشات چپ در نپال تحت تاثیر مستقیم انقلاب چین، از سال ۱۹۴۹ شروع شد. به دلیل موقعیت جغرافیایی هند و رابطه‌ی همه‌جانبه میان دو کشور، بسیاری از نیروهای اجتماعی و روشنفکری نپال نیز تحت تاثیر نیروهای مبارز هند قرار داشتند. جنبش اعتراضی دهه شصت میلادی در هند برای از بین بردن تبعیض علیه کاست نجس‌ها و برابری زنان در رشد اعتبار مائوئیسم در نپال تاثیر به سزایی داشت. این اعتراضات توسط جریانات کمونیستی هند و به خصوص گرایشات مسلحانه در مقابل دیکتاتوری سلطنتی هند هدایت می‌شد. نیروهای مائوئیست اهداف خود را با این شعارها طرح کردند:

- اعلام نپال به عنوان جامعه سکولار
- قوانین یکسان برای کلیه‌ی زبان‌های رایج در جامعه
- لغو کلیه‌ی قوانین تبعیض‌آمیز (بر مبنای کاست، ملیت، نژاد و جنسیت)
- سیاست کاربردی ویژه برای بهبود وضعیت زنان و کاست نجس‌ها

نیروهای مائوئیست متشکل از هفت گروه چپ، به جبهه مقدم چپ معروف بودند، در دهه نود فعالیت می‌کردند. فعالینی که ریشه‌ی ایده اصلی خود را از یک جریان چریکی هند به نام گروه مشارکتی ناگزالباری (Naxalite group Professing) گرفتند.^{۱۲}

هر چند این موضوع را نباید نادیده گرفت که اکثر فرماندهان مائوئیست از خانواده‌های مرفه و کاست‌های بالای جامعه نپال هستند، مانند کاست هندو، برهمان (بخشی از جامعه که سی پنج درصد جمعیت نپال است) ولی با شعار "غذا، پوشاک و مسکن برای همه" توانستند سازماندهی موفقی در جامعه نپال انجام دهند. اکثر فعالان مائوئیست نپال مبارزات خود را از دهه هفتاد آغاز کرده‌اند و در دهه نود با دیگر نیروهای اجتماعی متحد شدند. همکاری و ائتلافی که کنگره نپال از درون آن بیرون آمد. این گروه‌ها تحت عنوان اتحاد چپ (یونیتی لفت) با هم

کشت موجب جنگل‌زدایی جدی شده‌است. شغل اساسی بیشتر مردم کشاورزی است. سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی GDP به طور میانگین ۴۲ درصد است. بخش صنعتی اقتصاد نپال ۵ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد.

واردات شامل غذا، نفت، ماشین‌آلات، وسایل نقلیه و ... است. حجم مالی واردات کشور نپال حدود سه برابر صادرات آن کشور می‌باشد. بیشترین مبادلات بازرگانی نپال با کشور هند و پس از آن با چین، ژاپن و پاکستان است. مهم‌ترین تولیدات نپال، دخانیات، سیب زمینی، ذرت، برنج، روغن گیاهی و صنایع دستی و مهم‌ترین معادن کشور آهن، زغال سنگ، یاقوت و سنگ‌های گران‌قیمت دیگر است. توریسم یکی از منابع اصلی درآمد این کشور است. سالانه حدود ۵۰۰ هزار نفر از معابد و مقبره‌های بودایی کشور نپال بازدید می‌کنند.^{۱۹}

سال‌های طولانی اقتصادی نپال تحت کنترل هند قرار داشت. دولت هند، با چپاول منابع طبیعی نپال، با تحمیل قراردادهای تجاری ناعادلانه و با استثمار میلیون‌ها تن از دهقانان نپال، کنترل گسترده‌ای بر اقتصاد این کشور داشت.

هنوز هم بسیاری از مراکز اقتصادی در نپال، توسط سرمایه‌داران هندی اداره می‌شوند و بخش اعظم زمین‌های زراعی و حاصلخیز این کشور تحت مالکیت زمینداران هندی قرار دارد. میلیون‌ها تن از دهقانان نپال به هند مهاجرت کرده و در بدترین شرایط مشغول به کارند.^{۲۰}

دولت نپال در سال ۱۹۸۵ به عضویت برنامه توسعه صندوق بین‌المللی پول در آمد و با فشار نهادهای اعتبار دهنده مالی (صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی) با طرح برنامه‌ی تقدم توسعه، برنامه تعدیل ساختاری (Structur Adjustment Program) را عملی کرد. در سال ۹۱ قانون خصوصی‌سازی را تصویب کرد و در سال ۹۲ قانون صنایع جدید و قانون شرکت‌های صنعتی را به تصویب رساند و ناگزیر شد سیاست رقابت اقتصادی را جا اندازد. در سال ۹۲ عضو نهاد سرمایه‌گذاری چندجانبه تضمینی بانک جهانی^{۲۱} شد که به کمیسیون تجارت جهانی سازمان ملل وابسته است. بعد از پیوستن به نهاد سرمایه‌گذاری چندجانبه، یازده بانک و چهل موسسه مالی و ۳۷۴ نهادی تاسیس شد که بیش از ۶۲ هزار نیروی کار را زیر پوشش دارند.

در دهه نود با اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی - پایین آوردن دستمزد کارگران و بالا بردن ساعت کار - چند رشته‌ی صنعتی در نپال گسترش یافت که در ارتباط با بازار جهانی بود نه بر مبنای نیازهای مردم، به طوری که بخش خصوصی نپال توانست تا حدودی با کشورهای همسایه، به خصوص بنگلادش در عرصه تولیدات پوشاک رقابت کند. این سیاست‌ها فشار فزاینده‌ای را به سایر بخش‌های نیروی کار وارد آورد که در معرض رهاسازی قیمت‌ها و ریاضت‌های اقتصادی

جایی ندارند. تنها شاید در سه منطقه، کشاورزی اشتراکی وجود دارد که نسبت به جمعیت کشاورزی قابل ملاحظه نیست.^{۱۶}

نه تنها کشاورزی و فروش محصولات کشاورزی رشد نکرده است، بلکه بسیاری از دهقانان از زمین‌های کشاورزی کنده شده‌اند و به صورت کارگر مهاجر در کشورهای دیگر کار می‌کنند. در واحدهای صنعتی نیز نشانی از کنترل کارگری و شراکت کارگران در سود مشاهده نمی‌شود و سیستم کاری در محیط‌های صنعتی بر مبنای سیستم شرکت‌های خصوصی است. در کنار آن، بخش دولتی هم در حال شکل‌گیری است.

مداخله‌ی مستقیم نیروی امریکا در نپال از اوایل دهه نود آغاز شد و پس از آغاز جنگ مسلحانه مائوئیست‌ها، بعد از سال ۱۹۹۶ بیشتر شد.^{۱۷} در طول بیش از یک دهه، امریکاییان سعی داشتند نظام شاهنشاهی را نگه دارند؛ اما از سال ۲۰۰۳ سعی کردند مستقیم و غیر مستقیم ارتباطشان را با نیروهای مائوئیست حفظ کنند. باتاری (در کتاب خود، ایندی مدیا، صفحه ۴۹) در جواب به مصاحبه‌کننده که از او می‌پرسد: آیا (امریکایی‌ها) با شما تماس گرفتند (did they contact you) می‌گوید: ما این طوری می‌فهمیدیم. (we have some understanding) سوالی که می‌توانست با یک کلمه‌ی آری یا نه پاسخ داده شود. در تمام سال‌های اواخر دهه نود تا اواسط سال‌های دو هزار آن‌ها مراقب بودند تا فعالیتی نکنند که امریکایی‌ها را تحریک کنند. البته باتاری در صفحه ۱۵۶ کتاب خود روشن می‌کند که چرا مائوئیست‌ها این گونه با قضیه برخورد می‌کردند:

"همان طوری که می‌دانید ما سعی کردیم از تجربیات گذشته استفاده کنیم، در رابطه با اتحاد شوروی، بلوک شرق و چین، مشکلاتی در احزاب کمونیست وجود دارد، احزابی که بورکراتیزه شدند. ما سعی کردیم با تغییراتی مترقیانه در ساختار خودمان، دمکراسی را برای کل جنبش به وجود آوریم، در نتیجه از رده‌های پایینی شروع به کار کردیم. انقلاب قبلی شرایط متفاوتی از انقلاب ما داشته است و..."^{۱۸}

نگاهی به وضعیت اقتصادی نپال

کشور نپال، از نظر منابع طبیعی آب، یکی از غنی‌ترین کشورهای جهان به شمار می‌رود. ظرفیت تولید برق در این کشور با استفاده از همین منابع، برابر با کل ظرفیت تولید برق در سه کشور آمریکا، مکزیک و کانادا است. در سال ۱۹۹۶، معاهده "ماهاکالی" عملاً دست دولت هند را باز گذاشت تا این منابع طبیعی آب را به غارت ببرد.

نپال یکی از کم‌توسعه‌یافته‌ترین کشورهای جهان است و بیشتر نیروی کار آن به کشاورزی معیشتی اشتغال دارد. کشت‌های عمده، برنج، لوبیا و ذرت است. جنگل‌داری با اهمیت بوده ولی افزایش زمین‌های زیر

(Informal) است. در سال ۲۰۰۰ از نهصد کارخانه ثبت شده تنها ۶۰ کارخانه فعالیت اقتصادی داشت که در مجموع ۶۰۰۰۰ کارگر در آن کار می‌کردند.

اکثریت جامعه نپال تا سال ۲۰۰۵ زیر یک دلار در روز درآمد داشتند. در سال ۲۰۰۷ دستمزد ۳۲.۲۳ دلار در ماه تصویب شد و از آن تاریخ تا نوامبر ۲۰۱۲ بر اساس مبارزات اتحادیه‌های کارگری حقوق کارگران به ۷۴.۷۵ دلار در ماه رسیده است. حداقل دستمزد در سال گذشته برای کارگران غیر ماهر ۷۱ دلار آمریکا و نیمه ماهر ۱۳۵ دلار و کارگر ماهر ۲۰۰ دلار در ماه است. این حداقل دستمزد کارگران در مقایسه با سطح درآمد سرانه ملی نپال بسیار زیاد است.^{۲۴} این نکته را نیز نباید از یاد برد که از ارزش واقعی روپیه نپال، پول رسمی، در چهار سال گذشته پنجاه درصد کاسته شده است.

طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول، کارگران نپالی روزانه ۸ ساعت و ۶ روز در هفته کار می‌کنند. در بخش کشاورزی ساعات کار به ۵۰ ساعت در هفته می‌رسد. قراردادهای کار موقت هستند اما امکان تجدید آن وجود دارد. طبق قانون کار نپال کارفرمایان در صورت عدم سوددهی امکان اخراج یک نفر را بدون تایید مراجع قانونی دارند، اما برای اخراج‌های بیش از آن نیاز به توافق سه جانبه (دولت، کارفرما و نهادهای کارگری) است. در صورت اخراج کارگر به ازای هر سال کار باید ۴.۳ درصد حقوق به او پرداخت شود. برای کارگرانی که ۵ سال سابقه‌ی کار دارند، به ازای هر سال کار میزان ۱۸ درصد حقوق باید پرداخت شود. حقوق بیکاری تا ۴۳ هفته پرداخت می‌شود و حق بازگشت به همان محیط کار وجود ندارد. حق تقدم استخدام برای کسانی است که بیکار شده‌اند. به کسانی که تا ۵ سال سابقه کار دارند ۲۱.۴ درصد حقوق به عنوان مزایا تعلق می‌گیرد. این میزان برای کسانی که بالای ده سال سابقه دارند به ۲۲.۹ درصد حقوق می‌رسد.

این موارد در قانون کار نپال در نظر گرفته شده است اما مشخص نیست که واقعا این قانون در سراسر کشور به چه میزان اجرا می‌شود.

کارگران مهاجر نپالی

طبق آمار تعداد زیادی کارگر نپالی در هند و کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس مشغول به کارند. در سال ۲۰۰۷ بیش از ۲۰۰ هزار کارگر مهاجر نپالی به صورت کارگر نیمه ماهر یا ساده در بخش‌های مختلف خدمات و ساختمان در عربستان سعودی، بیش از ۲۶۶ هزار کارگر نپالی در قطر و... کار می‌کردند. شرایط کار و زندگی این کارگران بسیار اسفبار است به طوری که در سال ۲۰۰۷، پانصد کارگر مهاجر نپالی در کشورهای حاشیه‌ی خلیج، از جمله عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی

بودند. با فشار بر نیروی کار، درآمدهای حاصل از صنایع جدید تنها نصیب صاحبان قدرت و سرمایه‌های خارجی می‌شد. سیاست‌های تعدیل در ادامه اجرای خود به نارضایتی فزاینده و بحران‌های اجتماعی انجامید و عملاً بسیاری از نهادهای اقتصادی نپال با مشکل روبرو شدند. نتیجه‌ی این شرایط و مبارزات مردم، سرنگونی دولت پادشاهی بود.

شرایط زندگی و کار در نپال

کشور نپال در جدول رشد اجتماعی سازمان ملل در رده ۱۴۴ در میان ۱۷۴ کشور قرار دارد. نرخ تورم ۸.۳ درصد و نرخ رشد سالانه ۳.۸ درصد می‌باشد. رشد بی‌سابقه قیمت مواد غذایی در سطح دنیا، تأثیر مخربی بر روی زندگی مردم فقیر این کشور گذاشته است. بر اساس گزارش سازمان ملل در نپال بیش از ۴ میلیون نفر در فقر مطلق زندگی می‌کنند که مجبورند بیش از ۷۵ درصد از درآمدها را به خرید مواد غذایی اختصاص دهند.^{۲۲}

۵۱.۳ درصد مردم زیر خط فقر قرار دارند. میزان رشد سرانه‌ی درآمد کشاورزان رو به کاهش است. ۶۱ درصد جمعیت بی‌سواد هستند. درصد کمی از بودجه صرف نیازهای اجتماعی می‌شود. ۹۰ درصد جامعه از درمان پزشکی اصولی محروم هستند، ۸۵ درصد جامعه از سیستم بهداشتی و فاضلاب و ۲۹ درصد جامعه از آب آشامیدنی سالم محروم هستند و ۷۴.۵ در هر هزار کودک قبل از زایمان می‌میرند. بیش از ۴۶ درصد نیروی کار در نپال بیکار و یا در جستجوی کار به سر می‌برند. تحت سیستم نئولیبرالیسم در این کشور، ۲۰ درصد جمعیت ثروتمند ۴۴.۸ درصد درآمد را در اختیار دارند و بیست درصد پایین جمعیت فقط ۷.۶ درصد درآمد را دارا می‌باشند.

نپال یکی از تولیدکنندگان و صادرکنندگان جو بود که متأسفانه اکنون واردکننده جو شده است. جامعه‌ای که شصت درصد بودجه‌ی آن از طریق کمک‌های بین‌المللی کشورهای دیگر تامین می‌شود و سالانه شاهد افت بودجه مالی است، هر سال بیشتر بدهکار می‌شود و به هیچ وجه نمی‌تواند با درآمد سالانه، بدهی‌ها را بپردازد.

زندگی کارگران و کشاورزان

۸۵ درصد مردم نپال در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و از دسترسی به برق، آب لوله‌کشی و ابتدایی‌ترین امکانات بهداشتی محروم هستند.^{۲۳} جمعیت نیروی کار نپال حدود ۱۰ میلیون نفر است که ۸۱ درصد در بخش کشاورزی، ۳ درصد در صنایع و ۱۶ درصد در بخش خدمات مشغول به کار هستند. سالانه چهارصد هزار نیروی کار وارد بازار کار می‌شود و ۶۷ درصد نیروی کار در بخش اقتصاد غیررسمی

سفارتخانه‌ها پناه برده‌اند. در پی خودکشی یک زن جوان در کویت پس از آزار جنسی و اعتراضاتی که به دنبال آن رخ داد، کار زنان زیر سی سال در کشورهای خاورمیانه منع شد. اقدام دولت نپال پس از آن صورت می‌گیرد که نگرانی‌هایی در مورد سوء استفاده از زنان نپالی مطرح شد که در کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس استخدام می‌شوند. غالب شکایاتی که زنان نپالی مطرح می‌کنند، سوء استفاده‌های جنسی و جسمی، شرایط بد زندگی و عدم پرداخت حقوق است. در سال ۲۰۱۰ این ممنوعیت ۱۲ ساله برداشته شد.^{۲۸}

قبل از شروع جنگ مردمی و به دلیل فرهنگ مردسالاری زنان به عنوان بخشی از مایملک خصوصی مردان به فعالیت‌های درون خانه محدود بودند. ازدواج‌های از قبل تعیین شده، چندهمسری برای مردان نجس شمردن زنان در دوران عادت ماهانه، و ... سبب می‌شد که زنان از حوزه‌های اجتماعی و سیاسی به دور باشند. در طول جنگ بخش بزرگی از زنان اقشار پایین در مناطق روستایی و دورافتاده، به رزمندگان حرفه ای جنگ چریکی تبدیل شدند، در حالی که مطابق ماده ۱۰ قانون مصوبه ۱۹۶۰ ارتش سلطنتی نپال، سربازگیری از زنان ممنوع بود.

در طول سال‌های جنگ و به دلیل عدم حضور مردان، نقش‌های جنسیتی پیشین دگرگون شد. زنان به کارهایی مانند شخم مزارع کشاورزی و تعمیر سقف خانه‌ها و ... پرداختند در حالی که تا قبل از آن این گونه کارها از نظر مذهبی حرام یا ناپسند بود. عملیات خانه‌گردی مداوم، تعقیب و مراقبت، تهدید و شکنجه و گاه حتی تجاوز سبب شد که زنان و کودکان در سنین پائین با خشونت سیاسی آشنا شوند و فعالانه به کمیته‌های دفاع از روستا بپیوندند. از طریق این محاکم، بسیاری از مردانی تنبیه شدند که با زنان خود با خشونت رفتار می‌کردند یا مناسبات چندهمسری را برقرار کرده بودند و زنان را مورد استثمار جنسی قرار می‌دادند. از طریق این کمیته‌ها زمین‌های غصب شده‌ی بیوه‌ها یا زنان تنها به آنان باز گردانده شد. کشت جمعی نیز کمک بزرگی است به این زنان.

نهادهای کارگری

درصد پیشرفت، رشد، ضعف، وابستگی و استقلال نهادهای کارگری هر کشور را باید با سیستم سیاسی و اقتصادی آن کشور اندازه‌گیری کرد. اگر از این زاویه به قضاوت نهادهای کارگری در جامعه بنشینیم باید بپذیریم که تا این حد از شکوفای نهادهای کارگری محصول مبارزات اجتماعی است که در روند دمکراتیزه کردن جامعه نپال صورت گرفته است و اگر با اوایل دهه نود مقایسه شود شرایط بسیار متفاوت است.

تا سال ۱۹۴۵ هیچ نوع فعالیت صنفی در نپال وجود نداشت. اولین اتحادیه‌ی کارگری در نپال در سال ۱۹۴۶ با نام کنگره تمام صنوف کارگری (All Nepal Trade Union Congress)

کشته شدند. علت مرگ این کارگران، که با دستمزدهای ناچیز، ساعات کار طولانی و شرایط دشوار کار، مورد استثمار سرمایه داران قرار می‌گیرند، سوانح ناشی از فقدان ایمنی محیط کار، حمله قلبی بر اثر فشارهای عصبی و خودکشی بوده است.^{۲۵}

وضعیت زنان در نپال

در نپال نیز مانند سایر کشورها، زنان از امتیازات کمتری برای پیشرفت برخوردارند هر چند، سال‌ها جنگ مردمی و مبارزه علیه دیکتاتوری شاهنشاهی، فرصت‌های منحصر به فردی را برای آنان فراهم آورد تا بتوانند در زندگی اجتماعی مشارکت فعالانه داشته باشند و در این مسیر شرایط زندگی خود را تغییر دهند و از آزادی‌های بیشتری برخوردار شوند.

نرخ باسوادی زنان ۲۴ درصد و باسوادی مردان ۵۴/۳ درصد است. میانگین مدت مدرسه رفتن برای دختران ۱/۱۳ سال است در حالی که برای پسران این مدت ۲/۵۵ سال می‌باشد. زنان نپالی در مقایسه با مردان، ساعات بیشتری را در طول روز کار می‌کنند. ۷۷ درصد زنان ۱۵ تا ۴۹ ساله در بخش تولید مشغول به کارند که ۹۰ درصدشان در بخش‌های مختلف کشاورزی کار می‌کنند. به دلیل گسترش خصوصی‌سازی‌ها بیشتر زنان در بخش غیررسمی امکان اشتغال می‌یابند که معمولاً دستمزدهایی بسیار کم و شرایط کار نامطلوب و ساعات کار طولانی را برای آنان در پی دارد. هر چند موادی از قانون کار در حمایت از آنان است اما قانون موجود کار، اعمال نمی‌شود. بیشتر آنان به صورت قراردادی، کارمزدی، یا روزمزدی کار می‌کنند. حمایت‌های دوران بارداری و پس از زایمان هنوز رویایی بیش نیست. بعد از گذشت ۱۵ سال از تحقق برنامه‌های تعدیل ساختاری در نپال، زنان چیزی به جز فقر و عدم امنیت اجتماعی ندارند.^{۲۶}

این دشواری‌ها سبب شده که بخشی از زنان برای کار به کشورهای دیگر مهاجرت کنند. شرایط زندگی و کار این زنان مهاجر بسیار نامناسب است. در غرب این کشور، سیستم بیگاری در ازای بدهی (Bonded Labour) همچنان پابرجاست. طبق گزارش "سازمان بین المللی کار"، گروه‌های مافیایی تجارت انسان سالانه بین ۵ تا ۷ هزار دختر نپالی را روانه فاحشه خانه‌های هند ساخته و آن‌ها را مورد بهره‌کشی جنسی قرار می‌دهند.^{۲۷}

روزانه تعداد زیادی زن برای کار در این کشورها به عنوان خدمتکار، از نپال خارج می‌شوند. تخمین زده شده که بیش از ۲۰۰ هزار زن نپالی در این کشورها کار می‌کنند. سفارتخانه‌های نپال در این کشورها می‌گویند که آن‌ها به طور مکرر با درخواست‌هایی از سوی این زنان رو به رو شده‌اند که پس از آن که مورد آزار و اذیت جنسی قرار گرفته‌اند، به این

چرم، قالی‌بافی، موسسات حسابداری، حمل و نقل، بیمارستان‌ها، چوب، برق، وانت سه چرخه، ساختمان‌سازی و مغازها و آموزش و پرورش دارای عضو است. آرایشگران، چای‌کاران، کارگران بخش غیر رسمی نیز در آن عضویت دارند. اعضای این کنگره عضو کنفدراسیون‌های جهانی مواد غذایی، حمل و نقل، کنفدراسیون معلمان، کنفدراسیون کارگران ساختمانی و روزنامه‌نگاران و پتروشیمی هستند. ۲۴ نهاد عضو آن تی یو سی در مجموع ۲۴۵ هزار عضو دارند. در مجموع بیش از پانصد و پنجاه هزار نفر عضو اتحادیه‌ها هستند که در چند سال گذشته قرارداد دسته جمعی را برای اتحادیه‌ها امکان‌پذیر کرده است. میزان حق عضویت سندیکا فرمول سراسری و یگانه ندارد.^{۳۰}

تشکیل اتحادیه یا سندیکا در محل کار بر این معنا صورت می‌گیرد: در محیط کاری که بیش از ده نفر باشند و بیست و پنج درصد کارگران خواهان تشکیل سندیکا باشند می‌توان سندیکا را تاسیس کرد و تا پنج هزار کارگر در صنایع مشترک می‌توانند در یک سندیکا عضو شوند. خارج از محیط کار نیز سندیکا می‌تواند تشکیل شود، حتی در حرفه‌های شخصی. برای تشکیل نهاد مرکزی (کنفدراسیون) باید اتحادیه‌ها در بیست منطقه، با حداقل ۱۰۰ عضو و در شش رشته متفاوت کاری دور هم جمع شوند.

کمیته مرکزی "کنفدراسیون دمکراتیک اتحادیه‌های کارگری نپال" که در یک دوره چهارساله انتخاب می‌شوند شامل ۲۹ عضو است که دو نفر از آن‌ها از طرف رئیس انتخاب می‌شود. پنج نایب رئیس از پنج منطقه نپال به علاوه یک زن، منتخب مجمع هستند. این نهاد نیز کارگران بخش قالی‌بافی، ساختمانی، کشاورزی، هتل‌داری، پوشاک، توریسم، کارکنان فرودگاه، رستوران، هتل، چاپخانه، اتومبیل‌سازی، سایر کارخانه‌ها و مراکز بهداشتی را در بر می‌گیرند. این کنفدراسیون با سازمان جهانی کار، بنیاد فردریک ابرت (نهاد خیریه بین‌المللی دولت آلمان) و کمک‌های خارجی وزارت امور خارجه دانمارک کار می‌کند.^{۳۱}

"فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری" از لحاظ سیاسی معتقد به استقلال جامعه کارگری است و اکثر اعضایش یک پسوند "مستقل" را در نام‌شان به همراه دارند، همانند انجمن کارگران مستقل حمل و نقل، کارگران قالی‌بافی مستقل، اتحادیه مستقل کارگران زباله جمع‌کن، کارگران مستقل مواد غذایی، تشکل مستقل پوشاک و اتحادیه کارگران مستقل. فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری به نوعی با کنگره اتحادیه‌های کارگری نپال به شکل موازی کار می‌کنند.

این اتحادیه ۳۷ کارمند دارد که بر اساس انتخابات سراسری انتخاب می‌شوند و هر چهار سال یک‌بار انتخاب می‌شوند. این نهاد بیشتر

ATUC)، با تایید خانواده سلطنتی، تاسیس شد. دومین نهاد کارگری به نام اتحادیه کارگران براتنگار (Biratnagar Workers Union BWU) تاسیس شد که جنبش دمکراسی‌خواهی را بنیان گذاشت. هر دو این نهادها در سال ۱۹۵۳ به عضویت (WFTU) نهاد بین‌المللی احزاب برادر درآمدند. هر دوی این نهادها از دل مبارزات و تلاش‌های نیروهای کار در محیط کار بیرون نیامده بودند، به این دلیل به واقع نمی‌توانستند به عنوان نماینده‌ی نیروهای کار برای به دست آوردن قرارداد دسته‌جمعی با صاحب کار یا دولت به مذاکره بنشینند. حتی نمی‌توان با آمار نشان داد که این دو نهاد در کدام بخش‌های کارگر بیشتر متمرکز بوده و نفوذ داشتند، ولی می‌توان گفت که هر دو این نهادها در اساس ابزار احزاب برای مبارزات سیاسی بودند. جرجی پراساد (Girija Prasad) رهبر حزب کنگره بود یا منا موهان ادھیکاری رهبر سابق حزب اتحاد مارکسیست لنینیست هم بود.

از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰، بعد از منع قانونی تشکل‌های کارگری توسط شاه، هیچ نهاد کارگری وجود نداشت. در فاصله سه دهه، تنها شش نهاد اقتصادی و موسسه کار نپال برای کار و ارتباط با سازمان جهانی کار وجود داشت.

قانون کار و قانون کار کودکان در سال ۱۹۹۲ تصویب شد. در این سال در ۱۸۰۰ کارخانه قالی‌بافی، ۱۳۶.۱۴۴ نیروی کار کودک مشغول به کار بودند و در پی کمپین لغو کار کودک و تصویب این قانون بسیاری از این کارخانه‌ها با افت فروش روبرو شد. قانون تشکیل اتحادیه کارگری نیز در سال ۱۹۹۲ تصویب شد. قانون کار روزنامه‌نگاران در سال ۱۹۹۴ تصویب شد. در سال ۱۹۹۵ قانون دادگاه تخلفات کارگری نیز تصویب شد. در ادامه کار دادگاه تخلفات کارگری، میزان شکایت از ۴۹ به ۱۸۹ شکایت در سال ۹۹ رسید. در سال ۲۰۰۰ حداقل دستمزد برای کارگران کشاورزی تصویب شد.^{۲۹}

در دهه نود بعد از بوجود آمدن سیستم چند حزبی در نپال، کنگره اتحادیه‌های کارگری نپال، ان تی یو سی (Nepal Trade Union Congress)، کنفدراسیون دمکراتیک اتحادیه‌های کارگری نپال (Nepal Democratic Confederation of Trade Union Nepalese) و فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری نپال (Nepal General Federation of Nepalese Trade Unions) تاسیس شد.

کمیته‌های کاری کنگره اتحادیه‌های کارگری در ۵۷ منطقه نپال فعالیت می‌کنند. این تشکل عضو کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری است و در بخش‌های کارخانه‌های صنعتی، هتل‌ها، انتشارات، پوشاک،

آسیا و هند در دو دهه گذشته فضا را برای شکل‌گیری این نوع نهادها مساعد کرده است. این نهادها با گرفتن کمک‌های مالی از نهادهای دولتی، خصوصی داخلی و بین‌المللی، این فرهنگ را بر جامعه تحمیل کرده‌اند که حوزه‌ی سیاست، حوزه‌ی ایست که مردم عادی به آن وارد شوند. آن‌ها تنها می‌توانند در حوزه‌ی اجتماعی و مدنی کار کنند.

(NGO) ها با اجرای طرح‌های توانمندسازی جوامع محلی، در واقع به اجرای سیاست‌های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول کمک می‌کنند و در بسیاری از زمینه‌ها وظایف دولت را انجام می‌دهند و به جای دولت، مسوولیت و وظیفه رسیدگی و کمک به کودکان، جوانان، زنان، حیوانات، سالمندان و طبیعت را انجام می‌دهند. متأسفانه در آسیا و به خصوص هند بسیاری از مائوئیست‌ها در ساختن این نوع نهاد نقش دارند و بسیاری از گردانندگان این نهادها از جریان‌ات چپ می‌آیند. این نیروی جوان، مستعد و فعال که تحت تاثیر تبلیغات نئولیبرالیستی، تحقق ایده‌ها، آرزوها و امیال خود برای به وجود آوردن دنیای نو را در جریان‌ات سیاسی سنتی نمی‌بیند، برای ساختن آن ایده‌ها با کمک تکنولوژی و ارتباط با نهادهای قدرت وارد عمل می‌شوند. شرایط سخت اقتصادی و بیکاری و وجود کمک‌های مالی فراوان برای این گونه کارهای داوطلبانه سبب شده هر روز شاهد رشد نهادهای "مدنی" باشیم. دولت‌های مستبد منطقه نیز از این اهرم برای شناسایی، کنترل و خنثی کردن نیروهای علاقمند و دارای پتانسیل اجتماعی بالا استفاده می‌کنند و از طریق این نهادها، چالش‌های طبقاتی را منحرف می‌کنند و به جای زیرسوال بردن دولت‌ها، علل مشکلات را به خود جامعه بر می‌گردانند و از این طریق نیروهای مخالف را حذف می‌کنند.

ثبت ۱۵.۵۲۰ نهاد مدنی در ۵۷ منطقه‌ی نپال در دو دهه گذشته نشان می‌دهد که دولت‌ها، نهادهای اقتصادی سرمایه‌داری و هم چنین خود جنبش اجتماعی سعی کرده‌اند از این نوع نهاد به نفع خودشان استفاده کنند.

تاریخ نهادهای مدنی نپال به دهه شصت برمی‌گردد. در دهه هفتاد امید نوسازی زندگی اجتماعی، حق مالکیت خصوصی و بازار از اهداف تشکیل نهاد مدنی در شرق نپال بود و انواع نهادهای مدنی از گروه‌های مذهبی، ملی، نیروهای حرفه‌ای گرفته تا گروه‌های جوانان^{۳۳} بر این مبنا شکل گرفت. بسیاری از آن‌ها نقش مهمی در نوشتن توافقنامه مابین احزاب سیاسی داشتند و حتا در مذاکرات با اتحادیه اروپا برای گرفتن کمک جهت بازسازی جامعه مشارکت داشتند. مهم‌ترین بخش آن کمک برای ساختن اقتصادی بود که بنا به گفته اقتصاددان‌ها ۹۰ درصدش زیرزمینی بوده است و کسی مالیات نمی‌پرداخت.^{۳۴}

در دهه نود گفتمان این نهادها تغییر کرد و در میان بدنه‌ی این نهادها این بحث مطرح شد که تمایز نهاد اجتماعی با نهاد غیردولتی (ان جی

کمپینی عمل می‌کند و در زمینه کارگران مهاجر نپال، جوانان، تحقیقات کارگری و موارد نقض حقوق کارگری کار می‌کند. در زمینه اطلاع رسانی با نهادهای سازمان جهانی کار، بنیاد فردریک ابرت آلمان، مرکز نظارت آسیای هنگ کنگ، مرکز هماهنگی کارگری آسیا، کار مشترک انجام می‌دهند و با دو کنفدراسیون بین‌المللی ساختمانی و پتروشیمی کار می‌کنند.^{۳۳}

در کنار این کنفدراسیون‌ها، شش کنفدراسیون دیگر که در اساس منشعب از همین کنفدراسیون‌ها هستند به عنوان زیر مجموعه احزاب سیاسی نیز وجود دارد. ان تی یو سی عضو حزب کمونیست نپال، ان تی یو اف وابسته به اتحاد حزب کمونیست نپال، ان تی یو سی وابسته به حزب کمونیست مشعل از بیکرام سنگ، ان تی یو سی عضو حزب کمونیست نپال مارکسیست، اتحادیه کارگران انقلابی نپال و ان دی اف تی یو عضو حزب راست ریا پراجانترا.

آموزش قوانین کار یکی از فعالیت‌های عمده‌ی اتحادیه‌هاست. نحوه‌ی سازماندهی و عضوگیری، ایمنی کار از دیگر مواردی است که اتحادیه‌های بر روی آموزش این موارد تاکید دارند. اتحادیه‌ها در چند سال گذشته توانسته‌اند قوانین حمایتی بسیاری را برای حمایت از کارگران به تصویب برسانند. از مبارزه علیه کار کودکان، فعالیت برای تصویب قوانین حمایت از رفاه اجتماعی یا بسط قانون کار برای کارگران غیر متشکل و راحت شدن امکان پیوستن کارگران به اتحادیه‌ها گرفته تا مبارزه برای همسان سازی دستمزدها در محیط کار و کسانی که در کار مشابه خود شخصا کار می‌کنند.

دولت نپال هفت مقاله‌نامه‌ی مهم سازمان جهانی کار، از جمله حداقل سن کارگر، حق قرارداد دسته‌جمعی، حق اعتصاب، سه جانبه‌گرایی، استراحت هفتگی، حداقل دستمزد، پاداش برابر و رفع تبعیض در محیط کار را امضا کرده است. اتحادیه‌های کارگری برای امضا دیگر مقاله‌نامه‌ها و اجرای آن‌ها فعالیت می‌کنند.

نهادهای مدنی و تشکل‌های غیردولتی

تشکل‌های غیرسیاسی، دولتی و مدنی در کشور نپال در دو دهه گذشته رشد بسیاری داشته‌اند و به اصطلاح "گفتمان نهاد مدنی" بر احزاب تاثیر گذاشته‌اند. در دوران شرایط نیمه دموکراتیک، برخی از احزاب سیاسی توانستند از طریق این نهادها، بخشی از بحث‌های خود را به درون جامعه ببرند. بسیار مهم است که تفاوت نهادهای مردمی با نهادهای غیردولتی (NGO) در نپال روشن شود.

در اکثر کشورهای آسیائی در چند دهه گذشته شاهد رشد پدیده نهاد غیردولتی (NGO) هستیم. تاثیر نشست‌های فرُّوم آسیائی در منطقه

کنگره اتحادیه‌های کارگری نپال (ان تی یو سی) به خاطر سابقه فعالیت‌های کاری اش بیشترین نیرو را دارد و در عرصه بین‌المللی بسیار مورد اعتماد است. افزایش پنجاه درصدی دستمزدها در کمتر از ۴ سال، نشان از نقش تشکلهای کارگری به صورت کلی آن است و نمی‌توان تنها نقش یک تشکل را برجسته کرد.

بعد از پروسه وحدت و پذیرفتن مذاکره در سال ۲۰۰۶ اولین ضربه‌ای که به جنبش کارگری نپال زده شد، انشعاب کنگره اتحادیه‌های کارگری نپال ان تی یو سی بود و تشکل جدید با پسوند حزب کمونیست پدید آمد. تشکلی که باید وقت خود را برای بهتر شدن زندگی کارگران می‌گذاشت، مجبور شد که زمان را به مبارزه ایدئولوژیک درونی بگذراند. تجارب نپال از آن جهت آموزنده است که با مطالعه‌ی آن در می‌یابیم که سرمایه‌داری جهانی زمانی که توانایی و قدرت نهادهای مردمی و اتحاد مردمی را مشاهده می‌کند، با تمام توان در صدد ایجاد نهادهای موازی برمی‌آید، نهادهایی که بتوانند با جذب مردم و با سرلوحه قرار دادن برنامه‌های نهادهای مردمی واقعی تا سرحد امکان آن را منحرف کرده و کنترل آن را در دست قدرتمندان و دولت نگه دارند و به نوعی نهادهای مردمی برای کسب قدرت را تبدیل به نهادهای مدنی برای تداوم قدرت کنند. آنها می‌خواهند با جایگزینی ان جی اوها به جای نهادهای مردمی، به نوعی سیستم شورایی و تصمیم‌گیری از پایین را با سیستم تصمیم‌گیری از بالا جایگزین کنند و از آن جا که قدرت و ثروت و سرمایه در دست آنها است با کمک‌های بی‌دریغ به ان جی اوها و تبدیل آن‌ها به نهادهای بوروکراتیک، تمام تلاش خود را به کار می‌برند که نهادهای مردمی را از ماهیت واقعی تهی کنند.

نمونه‌های دیگری از این سیاست‌ها را در سراسر جهان می‌توان مشاهده کرد. سرمایه‌داری در آن هنگام که احساس کرد نهادهای ان جی او در مصر در مسیر انحراف از برنامه سرمایه‌داری حرکت می‌کنند به شدت با آن برخورد کرد و در ظرف چند روز تعداد زیادی از افراد این نهادها را دستگیر کرد (مراجعه به مقاله ان جی اوها در مصر) زیرا آن جا که تضاد طبقاتی شدید است، مردم این نهادها را در خدمت خود گرفته و این نهادهای ساخت سرمایه‌داری را به سرعت به مانعی در جهت حفظ و گسترش قدرت نظام سرمایه‌داری تبدیل می‌کنند و آن جا که توان سرمایه‌داری برای پوشاندن تضاد طبقاتی به آن اندازه هست که بتواند نهادهای واقعی مردمی را از محتوا تهی کند، به ایجاد آن دست می‌زند.

در نپال با گسترش نهادهای تقلبی مردمی، تلاش می‌کنند تا آن‌ها بدیل نهادهای واقعی مردمی‌ای شود که در جریان مبارزه و از پایین بوجود آمده و تعیین‌کننده و به نوعی بدیل قدرت دولتی محسوب می‌شوند. در این میان برخی از رهبران مائوئیست با گرایش‌های راست در مقاطعی،

او چیست؟ کم نبودند نهادهایی که در مقطع دهه نود و شروع قرن بیست و یکم با استفاده از امکانات بدست آمده برای دموکراتیک کردن فضای سیاسی، در جهت نغلتیدن به دامان کشورهایمانند آمریکا، هند و چین و بازگشت‌ناپذیر کردن شرایط برای رژیم سلطنتی گام برداشتند. بودند نهادهای دموکراتیکی که به کشاورزی مشترک و خودگردانی کمک کردند. احزاب کمونیست از این نهادها برای جذب نیرو استفاده کردند و حزب کمونیست نپال با کمک به رشد انجمن‌های صنفی برآمده از دل این نهادهای مدنی، در ایجاد رابطه بین جامعه مدنی و جامعه سیاسی تلاش بسیار کرد. (تشکیل انجمن‌های صنفی در حرفه‌هایی مانند وکلا، پزشکان، مهندسين، روزنامه نگاران، معلمان و دانشجویان) ^{۳۵}

در واقع می‌توان سه نوع تشکل در نپال مشاهده کرد: نهادهای مدنی مثل ان جی اوها، اتحادیه‌های کارگری وابسته به احزاب و اتحادیه‌های کارگری وابسته یا عضو نهادهای بین‌المللی کارگری. این نهادها در کنار تشکل‌های مردمی که کنترل مناطق آزاد شده را در طول جنگ به دست گرفته بودند، قرار دارند. این که این نهادها چه ارتباطی با هم دارند و چگونه با هم همکاری می‌کنند و این که چه تاثیری در تغییر شرایط زندگی مردم و کارگران و کشاورزان نپالی داشته‌اند موضوعی است که باید به آن پرداخته شود و نیاز به اطلاعات بیشتر در مورد آنان دارد. روشن است که نمی‌توان همه‌ی این نهادها را تنها با یک تصویر کلی مورد بررسی قرار داد. زیرا هر یک از این نهادها با اهداف و انگیزه‌های متفاوت تاسیس شده‌اند. ولی می‌توان در کل گفت آن بخشی که در پیوند تنگاتنگ با جنبش اجتماعی مردمی بودند در جهت دست یابی به اهداف عدالت اجتماعی عمل کرده‌اند و احزاب سیاسی در چارچوب این نهادهای مدنی به فعالیت‌های علنی خود پرداخته‌اند و در بسیاری از موارد نهادهای مدنی مردمی در شرایط مناسب دموکراتیک در احزاب سیاسی ادغام شدند ولی در مورد نهادهایی که وابستگی مالی به نهادهای بین‌المللی نولیبرالیستی دارند و برنامه‌های آنان را اجرا می‌کنند، نمی‌توان این گونه تحلیل کرد. ^{۳۶}

اتحادیه‌های صنفی و سندیکاها مطابق اساسنامه شان موظف به فعالیت صنفی هستند و بهتر شدن دستمزد، مزایا، بازنشستگی، محیط سالم کاری با ایمنی خوب را خواستارند و در قالب انقلابی و سیاسی عمل نمی‌کنند. مهم‌ترین دستاورد این جنبش فشار بر دولت برای پذیرفتن مقوله‌نامه‌های سازمان جهانی کار است. اما باید به این نکته دقت کرد که اگر خط و مرزهای تشکلهای کارگری روشن نشود و تا زمانی که تشکلهای کارگری واقعا مستقل نباشند، هیچ مکانیزمی برای به اجرا در آمدن این مقوله‌نامه‌ها وجود ندارد.

کارگران و زحمتکشان می‌تواند راهگشای نهادهای واقعی مردمی باشد و به اصطلاح سره را از ناسره متمایز کند.

زیرنویس‌ها

۳

تسلیم حاکمیت سرمایه‌داری شده و دست از نهادهای انقلابی برمی‌دارند و در برابر هجوم سرمایه‌داری سپر می‌اندازند. تداوم این امر بسیار خطرناک بود و به سرمایه‌داری امکان می‌دهد تا خود را بازسازی کند.

از یک سو، درهم تنیدگی این نهادها و از سوی دیگر چالش میان آنان، شرایط دشواری را می‌نمایاند که تنها هوشیاری و آگاهی طبقاتی و علمی

Asia Pacific Media Services

مخفی‌تان در این دوره بود و در مقابل، بدون در نظر گرفتن شرایط مردم بی‌دفاع، ما را خشن و بی‌رحم محسوب می‌کردید و در مذاکرات ما را به رسمیت نمی‌شناختید. این حق شما است که از هر طرف که تمایل دارید دفاع کنید... شما هر کاری می‌کنید که در این روند اخلاص بوجود آورید ولی طنز تاریخ آنجاست که بدترین کشتار جمعی در عراق و جاهای دیگر انجام می‌دهید و به جای پرداختن به اعمال خودتان برای کودکانی اشک تمساح می‌ریزید که بر اثر تصادف در مدرسه‌ای در کاتماندو کشته شدند. اگر کسانی توسط ارتش سلطنتی کشته می‌شوند، در خبرهایتان می‌آورید که مائوئیست‌ها کشته شدند ولی زمانی که در درگیری کسی کشته می‌شود شما از آن‌ها تحت عنوان روزنامه‌نگار، فعال مدنی و معلم یاد می‌کنید. تظاهرات پنجاه تا صدها هزار نفر در خیابان‌ها را نادیده می‌گیرید (همانند دو آوریل در کاتماندو، ۲۲ آوریل در جانکاپور، ۲۶ آوریل در دنگ و یک می‌در گورکا) ما این تظاهرات را سازماندهی کرده‌ایم و همه نهادهای بین‌المللی عکس‌العمل نشان دادند به جز سفارت شما و دولتتان. دولت شما فقط به فکر سه کشور است (چین هند و آمریکا). ما از خارجی‌ها متنفر نیستیم، اما می‌دانیم که امپریالیسم چگونه کار می‌کند.

<http://www.sarbedaran.org/hagh/hagh25/h25->

zahmatkeshane%20nepal.htm

<http://www.sarbedaran.org/mozuat/jang/jahan/h36znnepal.htm>

<http://www.hawzah.net/fa/maqart.html?MagazineID=۴۴۷&MagazineArticleID=۴۴۷&MagazineNumberID=۴۴۷>

برای ساخت این جاده داوطلبانی از سایر نقاط جهان نیز به نپال رفتند. اولین بریگاد بین‌المللی کمک به ساختمان جاده در منطقه آزاد شده رولیا واقع در غرب-نپال، که شامل هفت داوطلب از استرالیا، بریتانیا، کانادا، کلمبیا، آلمان و نروژ بود در نوامبر ۲۰۰۵ به این منطقه سفر کرد. دربار و برخی از رسانه‌ها سعی کرده اند با اکاذیب خود سهم گرفتن در ساختن راه را به عنوان "کار اجباری" معرفی کنند.

۳

تمام مبارزه ما بر سر عبور از فئودالیسم سلطنتی و گذار به دموکراسی است و در این مبارزه دولت تمامیت خواه سلطنتی از تمامی قدرت‌های خارجی و همسایه از جمله چین و هند و آمریکا حمایت می‌خواهد ولی ما از شما فقط می‌خواهیم در امور داخلی ما دخالت نکنید و بگذارید مردم نپال خودشان آینده شان را انتخاب کنند و ما خواهان ارتباط با تمامی دول در آینده هستیم. جوهر دموکراسی قبول و پذیرش تفاوت‌ها است." ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۳

<http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/asia/nepal/9049032/Nepali-Maoist-leader-adopts-millionaires-lifestyle.html>

حزب کمونیست مائوئیست نپال تا سال ۲۰۰۶ در لیست تروریستی آمریکا قرار داشت. در نامه‌ای سرگشاده طولانی توسط نیروهای اجتماعی به سفیر آمریکا مایکل ملبنوسکی نوشته شده، چنین آمده است:

پارچاندا هنوز رهبر حزب کمونیست مائوئیست هست .
<http://www.ndtv.com/article-prachanda-to-india/nepal-maoist-leader-today-359532-visit-india>

Nepal's Fiscal Cliff: November 15 Mikel Dunham
www.mikeldunham.blogs.com

<http://census.gov.np>

[08Qk#v=onepage&q=Maharjan%20%27the%20maoist%20insurgency%20and%20crisis%20of%20governability%20in%20nepal%27&f=false](http://www.voanews.com/content/a-13-2009-05-04-voa8-15)

68802427/412188.html

Version.pdf%۰%http://un.org.np/sites/default/files/English-

http://www.dellchallenge.org/sites/default/files/users/4638/profile_docs/repot_agriculture.pdf

مجموع بحثهای مابین نیروهای مائوئیست و سفارت در کتاب پادشاهی در مقابل دموکراسی
"Monarchy vs Democracy " The Epic Fight in Nepal"
Randhir Singh Samkaleen Teesari Duniya-New Delhi 2005

- Baburam Bhattarai Monarcy vs. Domcracy p 145 – 146^{۱۷}

<http://www.doingbusiness.org/data/exploreconomies/nepal/employing-workers>

[http://www.jasjoo.com/books/countries/%D%A%BE%D%۸۶%۹](http://www.jasjoo.com/books/countries/%D%A%BE%D%۸۶%۹http://www.jasjoo.com/books/countries/%D%A%BE%D%۸۶%۹)

۸۴
۲۰ - مبارزه طبقاتی و جنگ خلق در نپال - پالین - ژانویه ۲۰۰۵ - نقل از
آمار منتشر شده سازمان ملل در سال ۲۰۰۴ و بانک جهانی ۱۹۹۹ تا
۲۰۰۳

۲۱ - Multi-lateral Investment Guarantee Agency-

۲۲ - روناک مدائن نپال: ضرورت انقلابی دیگر! ۲۰۰۷

۲۳ - همان منبع

۲۴ -

[/http://en.wikipedia.org/wiki](http://en.wikipedia.org/wiki/country_List_of_minimum_wages_by)

[country_List_of_minimum_wages_by](http://en.wikipedia.org/wiki/country_List_of_minimum_wages_by)

۲۵ - مرگ ۵۰۰ کارگر نیالی در کشورهای حاشیه خلیج

http://www.sholajawid.org/farsi/shola/shomaraha_html/shomara14.html

-www.karafariny.com-^{۱۶}

"شرکت زنان در جنگ خلق در نپال"، "پارواتی" چاپ شده در نشریه

"کارگر" شماره ۴

^۱ - Listening to people living in poverty in Nepal – Book for Change publication 2004

^۲ -

[http://fa.wikipedia.org/wiki/%D%A%BE%D%۸۶%۹](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D%A%BE%D%۸۶%۹http://fa.wikipedia.org/wiki/%D%A%BE%D%۸۶%۹)

<http://fa.wikipedia.org/wiki/%D%A%BE%D%۸۶%۹>

^۸ - انقلاب مشروطه نپال در سال ۱۹۵۱ خواستار تغییرات در جامعه فئودالی نپال شد. در ۱۹۵۸ پادشاه نپال در نشست پانصد نفر از نمایندگان اجتماعی در کاتماندو اعلام کرد که تزلزل سیاسی جامعه باعث عدم پیشرفت جامعه شده بنا بر این نیاز است که تغییراتی در ساختار قانون اساسی داده شود و شورای مشورتی انتخابی و مستقل در زمانهای قبل از انتخابات بدون نظارت نخست وزیر تشکیل شود.

در سی آوریل ۱۹۵۱ در کاخ سلطنتی نپال، در کنفرانسی با شرکت نمایندگان پنج حزب سیاسی وی از هر حزب خواست تا نمایندهای را برای شورای مشورتی کاندیدا کنند. موضوع کاندیداها به مطبوعات کشیده و به یک جنجال سیاسی تبدیل شد.

- Democratic Innovations in Nepal, Bhuwam Lal Joshi and Leo E. Rose University of California Press p 214 to 216

http://en.wikipedia.org/wiki/Caste_system_in_Nepal^۹

http://en.wikipedia.org/wiki/Caste_system_in_Nepal^{۱۰}

The Local Self Government Act (1999) (UNDP 2001 p.72^{۱۱})

^{۱۲} - جنبش ناگزالباری، که در هند به عنوان Naxalite Movement

شناخته می‌شوند و اعضای آنها را به عنوان ناگزالبیت می‌نامند، بعد از انشعاب در جنبش حزب کمونیست هند (مارکسیست)، گروهی از دهقانان در منطقه‌ای در ایالت بنگال بنام ناگزالباری دست به مبارزه‌ی مسلحانه زدند و بعدها با تدقیق شرایط هند با چین به قصد "محاصره‌ی شهرها از طریق روستا" به ایجاد هسته‌های دهقانی دست یازیدند.

^{۱۳} - Krishna Hachhethu, Moaist Insurgency in Nepal

http://books.google.ca/books?hl=en&lr=&id=pgASTMGL9GIC&oi=fnd&pg=PA136&dq=Maharjan+%27the+maoist+insurgency+and+crisis+of+governability+in+nepal%27&ots=98IXVCVtkQ&sig=7uC_ur43RYZaUSRYSBFZZQg

۲۷_ گزارش یونیسف ۲۰۰۵

۲۸_

[http://www.bbc.co.uk/persian/world/
an_nepal_workers_persian_gulf.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/world/an_nepal_workers_persian_gulf.shtml)

[http://sapkotac.blogspot.ca/2012/10/nepal-has-highest-minimum-wage-
in-south.html](http://sapkotac.blogspot.ca/2012/10/nepal-has-highest-minimum-wage-in-south.html)

<http://www.ntuci.org.np/ntuci-resource.php?rid=4>

<http://www.decont.org>

بنیاد ابرت در سال ۱۹۲۵ از طرف حزب سوسیال دمکرات المان برای کمک های انسانی تأسیس می شود ؛ در صد کشور دنیا دفتر دارد و قدیمی ترین بنیاد خیریه جهانی است. http://en.wikipedia.org/wiki/Friedrich_Ebert_Foundation

http://www.gefont.org/page.php?name=plan_of_action_for_2009-2013
[http://www.democracy-
asia.org/countryteam/krishna/Civil%20Society%20and%20Polotical%20Par
ticipation.pdf](http://www.democracy-asia.org/countryteam/krishna/Civil%20Society%20and%20Polotical%20Participation.pdf)

http://www.eias.org/documents/EIAS_Report_2011-06-07.pdf
[http://www.democracy-
asia.org/countryteam/krishna/Civil%20Society%20and%20Polotical%20Par
ticipation.pdf](http://www.democracy-asia.org/countryteam/krishna/Civil%20Society%20and%20Polotical%20Participation.pdf)

Krishna Hachhethu – Civil Society and Political Participation^{۲۶}

[http://www.democracy-
asia.org/countryteam/krishna/Civil%20Society%20and%20Polotical%20Par
ticipation.pdf](http://www.democracy-asia.org/countryteam/krishna/Civil%20Society%20and%20Polotical%20Participation.pdf)

۳۷

xxxviii